خطی اهدائی	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۳۷۱	

لوائح القمر تالیف حسین البیهقی المعروف بالکاشفی

۳۷۱

بازدید شد
۳۷ - ۶

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب لوائح القمر
مؤلف
جلد (۳۷۱) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب ۲۱۰۱۸

خطی اهدائی	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۳۷۱	

بازرسی شد
۶ - ۳۲

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب لوایح القمر
مؤلف
جلد (۳۷۱) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب ۲۱۰۱۸

خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۳۷۱

لوایح القمر تألیف حسین البیهقی المعروف بالکاشفی

۳۷۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بید حکمته ازمة الاختیار و بقبضة قدرته اعنة الاقتدار
والصلوة علی حبیبه محمد الامین المختار المنعوت بآیات و ربک یخلق ما
یشاء والسلام علی آله الامجاد الاطهار و صحبه الاخیار الابرار ما دار
الفلک الدوار و سایر الامع السیار بعد ادای ثنای قادر مختار جلت
عظمته و علت کلمته که دست اختیار از قفل اعمال کارخانهٔ ابداع و مشیت
و تصرف در خزانهٔ اسرار قدرت و ارادت او کوتاه هست که یفعل الله ما
یشاء و یحکم ما یرید و آثار انوار ثوابت و سیارات و اطوار ادوار
افلاک دایرات بر صنایع قدرت و بدایع فطرت او گواه ان فی ذلک لذکری
لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید و ارسال صلاة صلوات بموا[قل]
مطهره و مشاهد منوره سالکان مسالک دین و ناهجان مناهج یقین
که مطالع اقمار هدایت و طوالع آفاق درایت بودند علی الخصوص بران

سیارة

سیان اوج سبحان الذی اسری ستاره برج والنجم اذا هوی قطب سپهر
اصطفی حضرت محمد مصطفی صلعم و ابلاغ نسایم تحیات فایحات و شمایم دعوات
رایحات بر روضات زاهرهٔ ازاهیر حقایق علوم و مشاهیر ممالک اصحابی کالنجوم
بایهم اقتدیتم اهتدیتم فبعد چنین گوید فقیر حقیر حسین ابن علی البیهقی المشتهر
بالکاشفی ایده الله باللطف الخفی که چون بمدد دستیاری رفیق توفیق پای
مردی معادن تحقیق شش رساله که آثار انوار آن احاطهٔ جهات ستة نموده
در علم نجوم ساخته و پرداخته شد بدین ترتیب که اندر رساله مواهب زحل
افتتاح ابواب مداخل این علم شریف بروجوه مستفتحان بابهای اعمال و احکام
باسهل وجوه میسر گشت و از کتاب میامن مشتری اثر حسن حسان جام
ارقام تقویمی بعمل و جدول و تسهیلات تحقیقات بر مناظر ظهور و عرفات
بروز بجلوه جلا نمود ارشد و ببرکت تسخیر سواطع المریخ جواهر اصداف اعمال
موالید در رشتهٔ انتظام بدست نظام فکرت نظامی هر چه تمام تر پذیرفت
و صحیفهٔ منیعه لوامع شمس باشعه اشعار لطایف آثار انوار احکام سنین
عالم را بر عالمیان چون روز روشن گردانید و بیمن دفتر مناهج الزهره
مراسم احکام موالید حالا و مالا ببهجتی هر چه کاملتر متبسم گشت و دیباچ

مناهج عطارد خفایای زوایای ضمایر را از تحقیق مسائل طالع مسئله و تدقیق
غوامض آن انکشافی تمام و وضوحی ما لا کلام است بخشید و وقت آن آمد
که با مداد رساله لوایح القمر اعنی حقایق اختیارات و انموذج دقایق آن بایدی
فارسان مضامیر دانشوری و شهسواران میادین حکمت پروری رسد
و بدین لامعه جهان افروز سبعه کاشفه که لمعات سبعه سیارات پرتوی
انشعاع شموع طلوع اسرار ایشان تواند بود رقم اتمام و سمت اکمال پذیرد
و دجی غایله شبهت و منطقه بتست این بضاعت مزجات و فتحی بدولت
مزجات خواهد رسید و این دیباجه حقیر کاهی پرتو نور علی نور خواهد
یافت که بشرف مطالعه خدام آستان سعادت فرجام آصف ایام دستور
الانام ملاذ الامراء شرقا و غربا معاذ الوزرا اینا و کسبا نقطه دایره
الایاله منطقه ذروة الجلالة مدبر دفاین العدل با الاضافات الفلکیه
مقرر قوانین الفضل بالاشراقات الملکیه مرآة الممالک الخاقانیه امین
الحضرة السلطانیه شعر عند السلاطین عزیز مطاع : لدی الخواقین مکین
امین نظم شهسوار عرصه رفعت که در مقدار قدرت : ابلق ایام رام رایض
احکام اوست : آصف جاه مجد الدین محمد کامیاب : در مقام احترام از زمین خدام اوست

لا زال الله بنیان دولته مؤید الدعائم و ارکان حشمته مؤکدة المعالم مشرف
گردد و بنظر ارتضا و عین الرضا ملحوظ و محفوظ شود و اگرچه عقل دوربین
بیقین میداند و خرد رهنمای تحقیق میشناسد که اهدای این تحفه محقر که حکم
نقل التمر الی هجر دارد غایت مباسطت و نهایت جرأت و فی الحقیقه این تحفه
نیز استحقاق نظر خداوندی که محل علوم و نقاد ارباب فهوم است ندارد
اما رجاء واثق و یقین صادق است که بعوارف مسکین نوازی و عواطف
درویش پروازی انظار میامن آثار متوجه این محقر ساخته بمحل رضا و موقع
قبول رسانند شاید که بمقصدی که تالیف این مجموعه بافاضات مراضی خاطر
فیاض و اشراقات عاطفت ضمیر مقدس از حضیض خمول و ادبار باوج عزت
و اشتهار مترقی گردد و از محض الطاف واضحة الآثار و عین اعطاف لایحة الانوار
برقصی اجزاء و قسمی اعم اشتمل متحلی شود شعر منی اتاک الذی املت من املی : ان
لم انل منک ما املت من املی نظم کرم بگوشه چشمی شکسته وار ببینی : فلک
شوم بهر دو مشتری بسعادت : و من الله نیل المطالب و المقاصد
هو مراد کل طالب و قاصد و وضع اساس این رساله بر مقدمه و دو مقاله
و خاتمه لایق افتاد چنانچه در فهرست موضح موضوع میشود مقدمه

در تعریف اختیار و موضوع و مبادی آن و فوایدی که بر استعمال آن
مترتب میشود بر سه فصل فصل ۱ در تعریف اختیار فصل ۲ در موضوع
و مبادی این علم فصل ۳ در فایده اختیار مقاله اولی در بیان شرایط
کلیه اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه اسباب کمال اختیار
بود و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد فصل ۱ در شرایط کلیه
که اختیار بی آن نشاید فصل ۲ در هرچه احتراز از آن در هر اختیار لازم
بود فصل ۳ در شرایطی که سبب کمال اختیار بود مقاله ثانیه در اختیارات
جزئیه و آن صد و پنجاه و سه اختیار است که بترتیبی لایق ایراد کرده
میشود و در مبحث مقاله در جدول مفصل خواهد شد تا هر که مطلوب
باشد بزودی بنظر اطلاع در آید خاتمه در بیان اختیارات
متفرقه مشتمل بر بیست فصل فصل ۱ در اختیارات بر اتصال قمر
با کواکب فصل ۲ در اختیارات نزول قمر در بروج خالی السیر و اختیارات
حالات او فصل ۳ در اختیارات قمر بحلول او در منازل فصل ۴
در اختیارات منازل بعمل ابوریحان فصل ۵ در اختیارات منازل
بمذهب حکماء فصل ۶ در اختیارات منازل جهت فتح قلاع فصل ۷

در اختیارات درجات مخصوصه فصل ۸ در اختیارات درجات بمذهب
فرانی فصل ۹ در اختیارات نزول کواکب در حدود یکدیگر فصل ۱۰
در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر فصل ۱۱ در اختیارات
ایام فرس بد و نوع فصل ۱۲ در اختیارات ایام هفته فصل ۱۳ در اختیارات
سکز یولدوز و تحقیق موضع آن فصل ۱۴ در اختیارات ساعات
ثابت کواکب غیر آفتاب فصل ۱۵ در بیان اختیارات مامونی فصل
۱۶ در اختیارات ثمنی بمذهب حکمای هند فصل ۱۷ در اختیارات
ساعات بقول ابومعشر فصل ۱۸ در اختیارات کلی بمذهب جوکیان
فصل ۱۹ در اختیارات جکر جوکنی فصل ۲۰ در نکات غریبه و اسرار
عجیبه و نوادر اختیارات و بعد از توضیح فهرست شروع می رود
در مقدمه کتاب بعون الملک الابواب مقدمه در تعریف اختیار و
موضوع و مبادی و فواید آن مشتمل بر سه فصل فصل ۱ در تعریف
اختیار صاحب روضة المنجمین آورده است که اختیار پیدا کردن
وقت مسعود است جهت مهمی که مناسب آن باشد و نزدیک باین
سخن است آنکه حکیم فاضل کیا کوشیار گوید اختیار طلب سعادت

وقتی مختار بود که آن وقت موافق مطلوب و مقصود باشد
و همانچه صاحب غرض با خداوند طالع مناسب و پسندیده و امام
علامه فخر الملة والدین الرازی قدس سره فرموده که اختیارات
عبارتست از برگزیدن وقتی که آن بهترین وقتها باشد که یافته
شود از آن اوقات که موافق مقصود وی بود در آن مدت که
آن وقت در وی طلب کنند و محصل این تعریفات همانست که
اختیار طلب وقتی است مسعود مناسب مطلوب و موافق مقصود
صاحب کفایة التعلیم آورده است که اختیار گزیدن مزاج آسمانست
برای آغاز کارهای زمین تا حکم آن کار بر وفق آن مزاج حاصل
آید اگر آن کار در وقت آن مزاج کرده شود و بدین سبب واجبست
که نخست در اسباب کلیه آن کار تامل نمایند و از مبادی باز جویند
که آن مهم از جمله ممکناتست یا مستحیلات اگر ممکن باشد آنگاه اختیار
کنند تا فایده آن بر آن مترتب گردد و در اختیارات باخرزی
آورده است که چون برای کسی اختیار می کنند اگر طالع آن کس
معلوم باشد باید که اول در طالع اصل و انتها و تحویل او نظر

که بر آن مهم دلیلی هست یا نه مثلا شخصی را اختیار تزویجی می باید اول بباید
دید که در طالع بر تزویج دلیلی هست یا نه اگر آن دلیل قائم باشد آن
گاه در اختیار آن شروع باید نمود و الا در آن خوض نباید کرد تا محال
طلبی نکرده باشد و تضییع اوقات ننموده و اگر طالع اصل معلوم نباشد
طالع مسئله را قائم مقام طالع اصل دارند بشرایطی که در رساله
مناهج عطارد مذکور شده و هم حکیم اسمعیل باخرزی فرموده است
که سلطان معز الدین سنجر ماضی انار الله برهانه منجمان را امر کرد
که اختیار سفری کنند و مدتی در آن اختیار میان اهل این صناعت
منازعتها رفت تا بر یک اختیار اتفاق نمودند و بعد از اختیار سلطان را
از آن سفر پشیمانی افتاد و فسخ عزیمت نمود و همه رنج ایشان ضایع شد
پس شرایط آن بودی که از روی طالع اصل و انتها و تحویل پادشاه
بدیدندی تا آن سفر وقوع یافت یا نه تا همه آن رنج نکشیدندی و از
بعض از کتب اخبار مسطور است که چون حکماء در طالع ذو القرنین هیچ
دلالت ندیدندی بر سفر و دلیل نحوستی نیز در طالع بود قریب سه سال
اجازت ندادند که سفر کند و اختیار را موقوف داشتند و او نیز چون

دویم

صورت حالی معلوم کرده بود از سخن حکماء عدول ننمود **فصل دویم**
در موضوع و مبادی این علم موضوع هر علمی آن چیز باشد که در آن علم
از عوارض ذاتی او بحث کنند چنانچه در علم طب از احوال بدن انسان
از حیثیت صحت و مرض و موضوع این علم افلاک و کواکب است از ین
روی که از قوت بفعل آرند آن چیز را که اختیار برای او کرده باشند
و مبادی هر علمی آن باشد که موقوف علیه شروع در مسائل آن علم
و مبادی این علم بالجمله که امام آورده است قضایای تجربی بود و
قضایای مقبولی نه همین مجربات و بس چنانچه مذهب جمعی است چه
مقرر است که هرگاه قمر یا صاحب طالع متصل نباشد بکوکب غرض
اختیارات هر اینه باید که ایشان را متصل گردانند بکوکبی از ثوابت
که بر مزاج کوکب آن غرض باشد تا مقصود حاصل گردد و معلومست
که تجربه بمعرفت طبایع ستارگان ثابته نرسد زیرا که کمترین شرطی
در صحت تجربه آنست که یک فعل از یک کوکب در یک درجه بارها
ببینند و این وقتی ممکن باشد که عمرها آن وفا کند که ثوابت دو دور
یا بیشتر تمام کنند و مقرر است که یک دوره ایشان بقول اصح در

در مدت بیست و چهار هزار سال تقریبا تمام شود پس عمر قلیل
بتجربه احوال کثیر ایشان وفا نکند و اخبار از طبایع ستارگان ثابته
معلوم است جز بوحی و الهام بحیطه فهم در نیامده و این از قبیل مقبولاتست
پس محقق شد که در مبادی این علم بقضایای مقبوله حاجتست چنانچه
بقضایای مجربه **فصل سیم** در فایده اختیار و ناچار است که قبل از مقصود
تمهید مقدمه کردن که در ظهور فایده مفید باشد بدانکه حکیم بطلمیوس
در ثمره آورده است که انما ینفع بالاختیار اذا کانت قوة الوقت زائدة
علی فضل ما بین القوانین فاما اذا کانت مقصرة عنه فلیس یظهر اثر الاختیار
وان کان ما یستعمل فیه مؤدیا الی الصلاح و خواجه نصیر الدین طوسی قدس
سره در شرح این کلمه میفرماید که هر طالع که همه دلایل او منحوس و ضعیف
باشد خداوند این طالع را مانندی نبود در شر و شقاوت و این هر دو
یا غیر موجود باشد یا نادر الوجود پس اکثر طوالع را دلائل از هر دو طرف
بود و بعد از تکافو دلائل خیر و شر هر حال که بر آن قرار گیرد و آن را
قوام آن دلایل خوانند و چون جهة شخصی اختیاری کنند آن کس را طالع
اصلی باشد و طالع تحویلی با دلائل خاصه و ایامی که اختیار در آن ایام

کند و هر یک را قوامی باشد پس اگر قوامین یعنی قوام طالع اصل و تحویل در طرف سعادت متساوی باشند و سعادت اختیار موافق با آن ضم شود انتفاع آنکس دران اختیار در غایت تمام باشد و اگر هر دو قوام در همین طرف متفاوت باشند و سعادت اختیار اندر تفاوت زیاده باشد هم چنان باشد که اول اما سعادت اختیار مساوی قدر تفاوت باشد ازان اختیار اثر سعادتی محسوس نشود و اگر کمتر از آن باشد همچنین و اگر چه در هر دو صورت استعمال اختیار معقول نبود اگر باشد و برین قیاس باید کرد و آنجا که یک قوام در طرفی بود و دیگر قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف نحوست و حکیم احمد مهندس در شرح این کلمه ایراد کرده است که چون دلائل طالع شخصی و وقت اختیار متفق باشند در صلاح حال صاحب اختیار میفزاید و اگر مختلف باشند بر یکدیگر غلبه کنند و آنچه قوی‌تر بود قوت او ظاهر گردد زیرا که صاحب اختیار بتن ماند و تن بدان چیز سودمند که بتن درآید از غذا و دوا چنانچه دارو بتن درآید و تن را صحیح یابد صحت بر وی نگاه دارد و اگر صحیح نیابد بدن را باعتدال باز دارد

واگر تن

و اگر تن بروی غلبه کند اثر وی در بدن هیچ پدید نیاید اگر چه اندک از بیماری بشکند همچنین طالع وقت اختیار با طالع اصل مولود یا برج انتها یا طالع تحویل درین قسم بیرون نبود و یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس یا یکی سعد و دیگری نحس اگر هر دو سعد باشند هر آینه سعادتی عظیم حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند بیشک نحوستی عظیم پدید آید و اگر یکی سعد باشد و یکی نحس این نیز بر سه قسم است یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو متساوی باشند اگر سعد غالب باشد آنچه ازوی برابر اسباب نحوست بود دفع آن نحوست بکند و آنچه فاضل آید سبب حصول سعادت شود و اگر نحس غالب بود آنچه ازوی با اسباب سعادت متساوی باشد منع آن سعادت بکند و آنچه زیاده بود سبب حصول نحوست گردد و اگر هر دو متساوی باشند آن شخص را نه سعادت حاصل آید نه نحوست و چون این قاعده معلوم گشت که اختیار نیک سودمند است زیرا که اگر طالع اصل یا برج انتها یا طالع تحویل نیک باشد و طالع اختیار که در غایت سعادت بود بدان پیوندد آینه سعادت زیاد گردد و اگر آن طالعها بد باشد طالع اختیار که

بغایت مسعود بود آن نحوستها را زایل کرده باشد که سبب مزید سعادت گردد پس اختیار کردن نزدیک عقل اهم مهمات بود والله اعلم بالصواب **مقاله اولی** در بیان شرایط کلیه اختیار و آنچه احتراز ازان لازم باشد و آنچه سبب کمال اختیار بود و این مقاله نیز بر سه فصل اشتمال دارد **فصل ا** در شرایط کلیه که اختیارات را شاید بدانکه اختیارات هفت است چنانچه سلطان الحکماء استاد البشر خواجه نصیر الحق والدین محمد طوسی روح الله روحه آن را بدین نسق نظم فرموده اند

نظم اختیار هر چه خواهی هفت شرط آور بجای ۰ تا بود کار تو نیکو زین همه اندر غرض؛ حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش؛ حال طالع صاحبش حال غرض بیت الغرض؛

و این هفت شرطست که چون وقت مساعدت کند رعایت مجموع لازم است **اول** صلاح حال قمر و این بر شرایط دیگر مقدم است در جمیع اختیارات از برای آنکه او نزدیکترین ستارگان است بزمین و تاثیر او درین عالم زودتر و بسیارتر است از دیگر ستارگان اما آنکه گفتیم تاثیر او زودتر است درین شبهه نیست که حرکت قمر اسرع از حرکات دیگر کواکب و حوادث

عالم

عالم پیوسته متجدد میگردد پس اضافت این حوادث بحرکات سریعه تر کردن انسب بود و دیگر آنکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار ستارگان را بیکدیگر آمیخته کرده اند و امتزاج ایشان سبب حدوث حوادث گردد بنوری اما آنکه گفتیم که تاثیر قمر درین عالم زیادتست آن نیز از غایت وضوح احتیاج بشرح ندارد مثلا از رنگ گرفتن میوها از شعاع او و تاثیرات او است در کتان و سبزه و زکام شدن چون پرتو او بدماغ رسد بیّنا ظاهر است دیگر از تاثیرات او آنست که چون از اجتماع روی باستقبال نهد و درین محل بعضی او را زاید النور گویند تا رسیدن باستقبال هر نباتی و غله که بدروند و ببرند چون بنهند در روی جانوری پدید آید باندک مدتی و آن را از یکدیگر ببرند و چون از استقبال بازگردد تا باجتماع درین اوقات هر چوب و غله که ببرند و بدروند در روی جانور پدید نیاید و یکچندی هم بران حال بماند و این مجربست دیگر بوقت آنکه ماه را با آفتاب اجتماع یا استقبال باشد مصروع را صرع افتد زیادت از اوقات دیگر و چون دو وقت گذرد بهتر گردد و دیگر اجتماع و استقبال آب دریاها و رودها در اضطراب افتد تا آنگاه که ما

از آفتاب برگردد ساکن شود جز در مد دریای محیط از طلوع و غروب
قمر ظاهر است و کرة بعد اخری مشاهده کرده اند که چون ماه بر افق
مشرقی ظاهر گردد آب دریای محیط بساحل بر آمدن گیرد تا آنکه قمر
بوسط السماء رسد باز چون از میان آسمان در گذرد آب باز پس
شدن گیرد و بتدریج میرود تا چون قمر بافق غربی مختفی شود باز
بر آمدن گیرد و چون قمر از وتد الارض در گذرد آب دیگر باز گردد
و باز پس شود تا چون قمر بافق مشرقی رسد باز آب بر آمدن گیرد
و دیگر چون قمر از ستاره برگردد و بستاره دیگر پیوندد که طبعش
برضد آن ستاره اولین باشد در هوا تغییر پدید آید و بخارهای رطب
و یابس بجنبش در آید و از باد و باران آنچه مقتضای وقت باشد ظاهر
گردد پس بچندین دلیل روشن شد که تاثیر قمر درین عالم اسرع
و اکثر از تاثیر دیگر کواکب است لاجرم صلاح حال او در اختیارات
اولی باشد و در روضة المنجمین آورده است که اصلاح قمر بنزد او در
هر اختیاری که بود ضرورت است چه دلالت او بر احوال جزئیه از همه
پیداتر و سریع تر است و مراد از لفظ صلاح علی الاطلاق یا حصول

سعادت است یا عدم نحوست اما سعادت قمر از بیست وجه است اول
آنکه شمالی صاعد باشد و آن بعد از تجاوز است از نقطهٔ راس تا وصول
او بنقطهٔ ذنب دویم آنکه در برج مستقیم الطلوع و آن از سرطان تا جدی
سیم آنکه در وتدی از اوتاد او بعد باشد الا در طالع و در مایل الاوتاد
نیز نیکو باشد و حکیم اسمعیل باخرزی گوید که ماه خداوند خانه او نیز با
که در اوتاد افتند کار بفساد انجامد و در اکثر اختیارات این ملاحظه
باید کرد در نفس طالع نیز نشاید و این سخن از غرابتی خالی نیست و
اعتماد را نشاید چه اقوال اکثر الحکما بر خلاف اینست چهارم آنکه خداوند
خانه قمر بوی ناظر بود چه اگر میان ایشان نظر نباشد دلیل دشواری
و رنج بود و این عمل باتمام نرسد مگر که سعدی او را مدد کند و
نظر خداوند خانه بوی از وتد باید آسان تر و تمام تر باشد ٥ آنکه
از سعدی برگشته شود و بسعدی دیگر متصل بود ٦ آنکه در روز
تحت الارض بود و در شب فوق الارض و این را حیز گویند ٧ آنکه
اثنا عشریه موضع او با سعدی بود موافق آن عمل باشد یا اثنا عشریه
آن سعد با وی بود ٨ آنکه منتقل باشد از سفلی بعلوی یعنی از ستارهٔ

آنکه قمر از برجهای غریب در قوس زیاده ضعفی دارد چه از هبوط
بیرون می آید و بوبال میرود و اگر در جوزا و حوت بود ضرورتش کمتر
چه از خانهای غریب جوزا مر قمر را مناسب تر است که از شرف بیرون
آمده و بخانه متوجه شده ١٤ آنکه جنوبی هابط باشد یعنی از نقطه
ذنب تجاوز کرده باشد و بنقطهٔ راس نرسیده ١٥ آنکه در محلی
باشد که وبال او است ١٦ آنکه در ششم یا هشتم یا دوازدهم باشد
از سهم السعادة ١٧ آنکه ناقص النور بود ١٨ آنکه ناقص العدد
باشد ١٩ آنکه ناقص الحساب بود ٢٠ آنکه در درجات مظلمه و قیمه
در درجات آبار بود ٢١ آنکه ناقص خالی السیر بود یعنی در اوایل
برج بکوکبی پیوندد و در آن برج دیگر بهیچ کوکب اتصال نکند
٢٢ آنکه بعید الاتصال بود یعنی در برجی در آید و در اوایل برج
هیچ کوکب را نه بیند و در آخر بیند و آن دلیل تعویق است و
تعطیل کارها باشد شرط دویم صلاح حال این بیت که قمر در وی
و آن از سه وجه است ١ باید که سعدی در آن موضع بود یا بد و ناظر
دویم باید که خداوند خانه ناظر بود بماه و اگر نحس بود باید که از

اوتاد ناظر بود سیم باید که از نحوس و نظر نحوس سلیم باشد شرط سیم
صلاح حال صاحب آن خانه که قمر در وی است و آن نیز از سه وجه است
اول باید که در موضعی نیک حال بود و سعود بروی ناظر و نحوس از وی
ساقط که گفته اند چون قمر محمود باشد و صاحب خانه اش مذموم اول
اکار پسندیده و آخرش نکوهیده دویم باید که بقوتهای ذاتی چون
بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا ربعی که سایر باشد با وج یا صعود
در شمال یا استقامت و سرعت سیر و زیادتی آن آراسته باشد و بقوتهای
عرضی چون بودن در اوتاد و مائلی و فرح و حیز و مانند آن سیم
باید که قمر بوی ناظر باشد و این اصل تمامست در همه عملها شرط چهارم
صلاح حال طالع و آن از هشت وجه است ١ شایستگی او مر غرض را چنانچه
کارهای ثابت را بروج ثابته و کارهای منقلب را بروج منقلبه و آنچه بین
اثنین باشد و کارهای را که بنوبت کنند بروج ذو جسدین ٢ باید
که بطبع موافق عمل مقصود باشد چنانچه کارهای را که تعلق بآتش دارد
بروج آتشی و عمل آبی را بروج آبی و قس علی هذا ٣ آنکه مراعات زمان
نیز کرده شود چنانچه کارهای را که در روز خواهند کرد بروج نهاری

برکرده و بستان پیوند د که فلک ستاره متصل الیه بالای فلک ستاره
منصرف عنه باشد الا در حروب و شرب مسهل که بر عکس بود
نهم آنکه در خانه سعدی بود یا در شرف وی یا در حد وی
دهم آنکه شمس بوی ناظر باشد بنظر مسعود ۱۱ آنکه در درجات
مضیئه و منیره باشد ۱۲ آنکه سریع السیر بود یعنی سیرش از سیر وسط
که آن ۱۳ است زیاده باشد ۱۳ آنکه زائد النور باشد و زیادتی نور قمر
وقتی است که از تربیع اول شمس در گذشته بتربیع دوم نرسیده باشد
و بعضی گفته اند قمر از اجتماع تا استقبال زائد النور است و از استقبال
تا اجتماع ناقص النور ۱۴ آنکه قمر زائد الحساب و آن وقتیست که
در نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و در نطاق اول و دوم باشد
از تدویر و نقصان حساب وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد
از تدویر و در نطاق اول و دوم باشد از خارج ۱۵ آنکه زائد النور
باشد در عدد و آن وقتی باشد که در نطاق اول و دوم باشد هم
از خارج و هم از تدویر و نقصان عدد وقتی بود که نطاق سیم و چهارم
باشد از خارج و تدویر ۱۶ آنکه در خانه یا شرف یا مثلثه یا فرح خود

باشد

باشد ۱۷ آنکه مقارن بسعود یا کوکبی مسعود بود ۱۸ آنکه در شرف
شمس باشد ۱۹ آنکه از نحوس پاک بود ۲۰ آنکه متصل بود بکواکب
مؤنثه چه در آن حال ویرا قوتی عظیم باشد چنانچه اتصال آفتاب بکواکب
مذکر موجب قوتست مر او را اما نحوست قمر از بیست و دو وجه است
۱ آنکه تحت الشعاع بود یعنی میان او و آفتاب کمتر از دوازده درجه
باشد از درجات سوا ۲ آنکه منخسف باشد ۳ آنکه در مقابله آفتاب
بود ۴ آنکه بتربیع آفتاب بود ۵ آنکه در مقابله و تربیع و مقارنه
نحوس باشد ۶ آنکه محصور بین النحسین باشد ۷ آنکه میان او و ذنب
دوازده درج باشد یا کمتر و مطلق عقد تین گفته اند و آن معمول علیه
و معمول به نیست ۸ آنکه در طریقه محترقه باشد ۹ آنکه در بیوت
و حدود نحوس باشد ۱۰ آنکه در اثنا عشریه نحوس باشد یا در مقابله آن
۱۱ آنکه در زائد الوتد باشد مکر در سیم که آن فرح اوست و
از همه بدتر آنکه در نهم بود ۱۲ آنکه بطیء السیر باشد یعنی سیرش از سیر
وسط کمتر بود ۱۳ آنکه وحشی باشد یعنی ببرجی در آید و بیرون رود
که بهیچ کوکب اتصال نکند و بدتر اینکه در برج قوس وحشی باشد بجهت

اختیار کنند و کارهای لیلی را ببروج لیلی و از بروج دوازده کانه اول
نهاریست و دوم لیلی تا آخر و کفته اند که برجهای ناری کارهای
روز را نیکست و برجهای آبی کارهای شب را عم آنکه رعایت طبقات
خلایق کنند چنانچه کارهای ملوک ببروج ملوکی و علی هذا القیاس
بنسبت سایر مردمان و دیگر کارهای را که تعلق بمردان دارد
ببروج مذکر اختیار کنند و مهمات اناث را ببروج مؤنث و صفات
بروج از تذکیر و تانیث و نهاری و لیلی و طبایع و جهات هر یک
بشرحی مستوفی در رساله مواهب زحل مسطور شده از آنجا تحقیق
توان نمود پنجم آنکه طالع از برجهای مستقیم الطلوع باشد تا آنکار
برمراد باتمام رسد ششم آنکه سعود را از طالع حظی تمام باشد چنانچه
طالع بیت یا شرف یا حد ایشان باشد هفتم آنکه سعود بوی ناظر باشد
و نحوس از وی ساقط که نظر نحس بطالع دلیل دشواری باشد و
نظر سعود دلالت بر کمال آن کار کند و اگر هم سعود ناظر باشند و هم
نحوس دلیل توسط بود هشتم اوتاد بسعود آراسته باشند و نحوس
از آن ساقط و رعایت این معنی بعد از طالع اول بعاشر باشد پس

بسابع پس برابع مکر در امور سلطانی که اول بعاشر نکرند پس بطالع
و سابع و رابع شرط پنجم صلاح حال صاحب طالع و آن از پنج وجه است
اول آنکه ناظر بود بطالع و بهیچ وجه ساقط نشاید چه اهل این صناعت
متفقند بر آنکه طالع اختیار بمنزله بدنست و خداوند او بمنزله روح پس
باید که روح ببدن متصل باشد تا اسم حیات بر او اطلاق توان کرد
از اینست که طالع را بیت الحیوة خوانند و بطلمیوس کفته است که هر آن
ستاره که ناظر نباشد بخانه خود همچنان باشد که کسی از منزل خود دور مانده
باشد او را بمحافظت خانه قیام کردن متعذر بلکه متعسر بود پس باید
که صاحب طالع ناظر باشد بطالع بهر نظر که باشد و اگر نحس بود باید
که بنظر مودت بطالع نکرد چه نظر نحوس از تسدیس و تثلیث و نظر
سعود از مقابله و تربیع بد نباشد دویم آنکه سعود بوی ناظر باشند
سیم آنکه سهم السعادة مقارن وی باشد چهارم آنکه بقمر ناظر بود
اما اگر نحس باشد باید که نظر او بقمر در اوتاد طالع نبود پنجم آنکه
قوی حال باشد بقوت ذاتی یا عرضی شرط ششم صلاح حال کوکب غرض
یعنی ستاره که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلا کارهای سلطانی را

آفتاب و شغل دهقانی را زحل و تجارت را عطارد و باقی بر این
قیاس و آن از شش وجه است اول آنکه ناظر بود بطالع اما اگر نحس
بود باید که از مقابله و تربیع ناظر نبود دوم آنکه ناظر باشد بخانه حاجت
چنانچه آفتاب و عطارد بتاسع سیم آنکه ناظر باشد بصاحب طالع
که در روضه آورده است که نظر خداوند حاجت که آنرا کوکب الغرض
کویند بخداوند طالع بهتر باشد از نظر او بطالع و حکیم ماشاء الله
مصری بدین رفته است عم آنکه قوی حال بود و حظوظ خویش بود
پنجم باید که از ضعف و نحوست سلیم بود ششم آنکه باید همانجا مجهود
بود میان خداوند خانه حاجت و خداوند طالع اصل صاحب اختیار
و خداوند طالع اختیار که دلیل حسن عاقبت باشد شرط هفتم صلاح بیت
الغرض یعنی خانه که تعلق بمهم و مطلوب داشته باشد چنانچه چهارم
زراعت را و نهم سفر را و دهم اعمال و اشغال و مانند این و آن
از سه وجه است اول آنکه از خانه حاجت سعدی قوی حال بود یا ناظر
باشد بدو دویم باید که خانه حاجت در اصل مولود سعود بوده باشد
و قوی سیم باید که خانه حاجت از طالع اصل صاحب اختیار ساقط

نباشد و در اصلاح حال کوکب الغرض و بیت الغرض و خداوند او
استقصاء باید نمود که حکما کفته اند چون خانه غرض و خداوند او تباه
شود صلاحیت دیگر دلیلها هیچ سود ندارد و فایده ندهد والله اعلم
فصل دوم در آنچه احتراز از آن لازم باشد بدانکه چیزهای که در اختیارات
از آن اجتناب باید نمود و آنرا محن و آفات کلیه کویند چنانچه شرایط
فصل سابق را مشروطات کلیه و آن سی و هشت چیز است اول حذر
باید کرد از آنکه ماه در طالع باشد خاصه در شب الا در بیع و شری
که چون ماه مسعود باشد و در طالع باشد این معنی روا داشته اند
و حکیم فایق یعقوب بن اسحق کندی بهیچ وجه جایز نداشته در بودن
قمر در طالع و کوید قمر منافاتی دارد با طالع و بعضی از حکماء کفته اند
چون ماه در غایت تریت و قابلیت قبول اثر دارد بسرعت لاجرم
اثر سعادت و نحوست زود در وی پدید آید پس وقتی که در طالع
باشد تغیرهای عظیم در مزاج آنکس ظاهر کردد و بعضی کویند بودن
قمر در طالع جایز است چه او در طالع طبیعت زهره دارد و زهره
در طالع مذموم نیست و ابو معشر در اختیار سفر خاصه قمر در طالع جایز

ندارد و در بودن شمس نیز در طالع اختلاف کرده اند اکثر منجمان
روا داشته اند بودن شمس در طالع و بعضی جایز ندارند وحق آنست
که بودن هیچ نیر در طالع اختیار مناسب نیست و این رباعی که بمقتضی
خاطر یکی از فضلاست بدین حال ایمائی میکند رباعی از قول حکیمان بجهان
در سمر است * نیر که بود بطالع اندر ضرر است * این کار جهان از
چنین با خطر است * کاندر درج طالع هر چون که خور است * ۲ حذر
باید کرد از آنکه ماه از طالع ساقط باشد دویم ۳ حذر باید کرد از نحوست
ماه با مریخ در اول ماه و اول روز سیم ۴ حذر باید کرد از نحوست
قمر با زحل در آخر ماه و آخر روز ۵ حذر باید کرد از آنکه ماه را
با خداوند خانه او نظر عداوت باشد چه آن دلیل مضادت و خصومت
بود در آن کار و در کارهای زنان سهل باشد ۶ حذر باید کرد
از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا با آفتاب یا با ماه یا
کوکب الغرض هفتم حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع با ستاره حاجت
راجع باشد یا محترق یا محصور بین النحسین یا مجاسد کید یا معزبی
هشتم ۸ حذر باید کرد از آنکه نحوس در اوتاد باشند خاصه در طالع

واگر

واگر چه ستاره حاجت باشد که نحوست وتد صاحب حاجت اختیار را
از مطلوب باز دارد ۹ حذر باید کرد از آنکه خداوند هشتم در وتد
باشد که صاحب این اختیار را افتقار رسد دهم حذر باید کرد از
آنکه خداوند خانه قمر از وی ساقط باشد و منحوس بود که دلالت
بر فساد اختیار کند و صلاح حال قمر درین باب سودمند نباید
یازدهم حذر باید کرد از نحوست قمر بهر وجه که باشد ۱۲ حذر باید
کرد از آنکه صاحب بیت الغرض در اوتاد باشد اگر نحوس بود اما
باید که بطالع ناظر باشد از حادی عشر یا تاسع یا ثالث یا خامس مگر
وقتی که طلب شر و فتنه کند ۱۳ حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع
نحس بود از وتد بطالع نگرد که آن دلیل فساد اختیار بود و صاحب
اسرار النجوم آورده است که نظر صاحب طالع که نحس بود بطالع از
غیر وتد باید و سقوطش از طالع بهیچوجه نشاید ۱۴ حذر باید
کرد از آنکه طالع یکی از درجات آبار باشد یا صاحب طالع نیز در یکی
از درجات آبار باشد ۱۵ حذر باید کرد از روزهای شوریده و
آن بوقت راجع شدن ستارگان باشد یا هبوط احتراق ایشان یا

روزی که در او تغییر کلی باشد چون بلای عظیمی یا حربی یا بیماری
عام و مانند آن ۱۶ حذر باید کرد از آنکه طالع برجی باشد از بروج
معوج الطلوع خصوصا در مهمات ملکی که آن کار بر سنن استقامت
نرود ۱۷ حذر باید کرد از آنکه قمر در برجی معوج مگر که از نظر
سعود حظی تمام داشته باشد و زائد النور بود چه اگر ناظر نحوس
بود رنج مضاعف گردد و کار در آن شود و جز کلفت و مشقت روی
ننماید ۱۸ حذر باید کرد از ایام نحس و آن هفت روز است
قبل از کسوف و هفت روز بعد از آن و سه روز پیش از محاق
و سه روز پس از او هیجدهم ۱۹ حذر باید کرد از ساعات بست
آفتاب که منسوبست باهل ثامل حکیم اسمعیل باخرزی در اختیارات
خود ساعات بست را محترقه گوید و آورده است که استادان
این صناعت اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کاری نتوان نهاد از
مهمات ملکی درین ساعت محترقه و حکیم ابو معشر را درین باب
مبالغتی عظیمست و میگوید که هرگاه کسی آغاز کاری از کارهای
بزرگ درین ساعت چون بر تخت نشستن و روی بحرب آوردن

وعلم بربستن

وعلم بر بستن و بر مسند وزارت نشستن و غیر آن جز پشیمانی بار
نیارد و جز ندامت روی ننماید و هر چیزی اختیار کنند آنست که حال
این ساعات را بتحقیق بدانند تا ناشناخته کاری آغاز ننهد که عاقبت
بوخامت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال آن در رساله
میامن المشتری ببسطی کامل سمت ثبت یافته ۲۰ حذر باید کرد از
آنکه ماه از کوکبی علوی منصرف باشد و بکوکب سفلی متصل که آن
دلیل بزیان آمدن مطلوب باشد و انصراف از کوکبی صاعد و اتصال
او بکوکبی هابط همین حکم دارد و اگر از کوکبی برگردد که در وتد بود
و بکوکبی پیوندد که از طالع ساقط باشد همین معنی دست دهد و
اگر اینصورت در اختیار حرب بود روا باشد چه دلیل قوت شاخص
و ضعف خصم او بود بیستیکم حذر باید کرد از آنکه طالع اختیار ششم
و هشتم و دوازدهم طالع اصل صاحب اختیار بود که آن سبب بیماری
و خوف و غلبه اعدا باشد و در طالع تحویل و انتها نیز همین حکم است
و اگر طالع اصل معلوم نباشد مسئله بدل آن بکار دارند بیست دوم ۲۲
حذر باید کرد از نحوست طالع اجتماع مقدم که حکما گفته اند که چون طالع

اجتماع مقدم تباه باشد ونحوس بر آن مستولی باشند پرهیز باید
کرد از کارهای که دوام آن مطلوب باشد بیست سیم حذر باید کرد
از درجات تاسیسات که دران ساعت قمر بدان درجات رسد
بغایت نحس ومذموم وناشایسته است وتاسیسات مراکز بحران
باشد وعرب آن را تاسیسات گویند وآن هشت تاسیس باشد
تاسیس اول از اجتماع در بعد دوازدهم درجه است وتاسیس ثانی
سی وسیم وثالث چهل وپنجم ورابع چهل وپنجم وپنجم سی وسیم و
دهم آن نقطه استقبال است وتاسیس اول از استقبال در قرب دوازدهم
درجه است ودوم سی وسیم وسیم چهل وپنجم وچهارم وچهل وپنجم
وپنجم وسی وسیم که بنقطه اجتماع رسد وتفصیل تاسیسات
وکیفیت استنباط آن از رساله میامن المشتری موضح گردد ۲۴
باید حذر کرد از ایام ناقصه وان در اول روز بیست وهفت
ماه عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماه گیرد وبعد از ان تا تمام
یازده روز ایام زیادت بود پس از ابتدای روز دوازدهم تا نیمه
روز نوزدهم ایام نقصان بود وبعد از ان تا آخر روز بیست وششم

ایام زیادت باشد ۲۵ حذر باید کرد از ایام مکروهه وان اسباع
ماه عربی که نهم وهیجدهم وبیست وهفتم است ۲۶ حذر باید
کرد از ایام مذمومه وان اسباع عرب باشد وان روزهای بحران
ماه بود چون هفتم وچهاردهم وبیست ویکم وبیست وهشتم وبا
بلیان درین چهار روز اختیار روا ندارند بیست هفتم حذر باید
کرد از ایام منحوسه در ماههای فارسی وان هفت روز است
که از برای همه کارها بد است وچهار روز دیگر است که در هر روزی
کاری معین ممنوع است وخواجه نصیر الدین آن را در سلک نظم کشیده است
نظم بقول جعفر صادق خلاصه سادات : ز ماه پارسیان هفت
روز مذموم است : نخست روز سیم باز پنجم وپس از ان : چه روز
سیزدهم وروز شانزدهم شوم است : دگر نه عشر سیم بیست ویک چه
بیست وچهار : چه بیست وپنج که آن هم بنحس موسوم است : بجز عبادت
کاری مکن درین ایام : اگرچه نیک وبد هم چه روزی مقسوم است :
بماند بیست وسه روز خجسته مختار : که در امور همه آن بخیر موسوم است :
ولیک چارم وهشتم سفر مکن زنهار : که خوف وهلک درین

هر دو نیز مختوم است : بروز پانزدهم پیش پادشاه مرو : اگرچه
سنگدلش بی تو نرم چون موم است : کوی نیز درین روز ناپسند
آمد : که ره مخوف وهوای خلاص مسموم است : مکن دوازدهم
با کسی مناظره تو : که در خصومت این روز صلح معدوم است :
ز روزهای ستوده همین چهار است آنکه : درین حوایج در سلک
نظم منظوم است ۲۸ حذر باید کرد در وقت انصراف ماه از محاق
از شهادت مریخ واتصال بد وخاصه از مقارنه یا تربیع بیست نهم
حذر باید کرد در وقت استقبال از شهادت زحل واتصال او بقمر
که او دلالت کند بر غایت تباهی سی ام حذر باید کرد از نحوست قران
یعنی چون اجتماع در جزو قران علویین واقع شود یا اجتماعی دیگر و
گفته اند تا وقت استقبال از جمله ابتدا آن حذر باید کرد واگر ضرورت
باشد قوت آن اختیارات در نحوس باید جست اما اگر قران سعدین
در ان جزو بوده باشد ونحوس مستولی باشند آن نحوست زایل شود
وآن ماه کارها شایسته باشد سی یکم حذر باید کرد از آنکه خداوند
طالع یا کواکب الغرض یا صاحب حاجت یا خداوند قمر غریبی باشند که

عاقبت آن وخیم بود سی دوم حذر باید کرد از آنکه قمر در مقابله زحل
بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری بدحال یا در تسدیس زهره
بدحال از برای آنکه در وضع بروج مودت این کواکب را با قمر همین نظرات است
پس بوقت اختیار نشاید که چون آن کواکب منحوس بود قمر را با او همان
نظر باشد که نحوست مضاعف گردد وبعضی نظر سعدین را در محل تجارب
داشته اند وحکیم سجزی این قول را پسندیده وحق اینست که چون
در اصل وضع قمر را با سعدین همین نظر است ودر اختیار نیز همین
نظر بود وسعدین قوی حال باشند در سعادت بیفزاید واگر سعدین
بدحال باشند هنوز از سعادت چیزی باقی ماند سی سیم حذر باید
کرد از انصراف ماه از نحوس مگر در وقت فرار که آن بهتر باشد
سی چهارم حذر باید نمود از اتصال ماه بنحوس مگر که آن نحس قوی حال
باشد واو را شهادتی باشد نزدیک ماه چنانچه خداوند خانه وی
که آن گاه دلیل حصول مراد باشد اما پس از خصومت وبی رضای خداوند
حاجت سی پنجم حذر باید کرد از نحوست اجتماع در طریقه محترقه
چون جزو اجتماع از نوزدهم درجه میزان باشد تا سر درجه عقرب

در اثناء از ابتداء امور کارها اجتناب باید کرد که بلائی بزرگ آرد
سی پنجم حذر باید کرد از ابتدای امور چون اجتماع از اول روز یا
اول سال بوده باشد یا شهادت مریخ سی ششم حذر باید کرد از افتتاح
اعمال چون استقبال در آخر روز یا آخر سال بوده باشد با شهادت
زحل سی هفتم حذر باید کرد از شهادت سهم زحل و سهم مریخ
و نظر خداوندان ایشان بسهم حاجت و خداوند او نیست آنچه در باب
اختیارات حذر کردن لازم است فصل سیم در آنچه سبب کمال
اختیارات باشد و آن هفده نوع است نوع اول آنچه تعلق با بتداآت
و انتهاآت امور دارد و در این باب اصل تمام ملاحظه حال اجتماع
و استقبال مقدم است باحوال قمر و آن چنان بود که جزو مقدم در
طالع اختیار از سه حال بیرون نباشد یا در اوتاد باشد یا در
مایل یا در زایل اما چون جزو مقدم در یکی از اوتاد باشد خالی
از آن نیست که قمر در آن استقبال یا اجتماع یا سعدی بوده است
یا با نحس یا با فارغ بوده از اتصال سعد و نحس اگر با سعدی بوده
باشد بعد از انصراف از وی بسعدی دیگر پیوستن دلیل خوبی آن

کار

کار بود هم از ابتداء هم در انتها اگر بنحس پیوستن باشد دلیل خوبی ابتداء
و تباهی انتها باشد و اگر با نحس بوده باشد و چون از او برگشتن بسعدی
متصل شده باشد دلیل تباهی ابتداء و خوبی انتها بود و اگر بنحس پیوستن
بوده دلیل تباهی آن کار باشد هم در ابتداء و هم در انتهاء اما اگر جزو
مقدم در یکی از بیوت مایل الاوتاد بود اقسام چهارگانه مذکوره
میانه باشد و اگر در زایل الوتد بود اقسام اربعه ضعیف بود الا در نجات
شر نیز اگر اول سعادت هرچند بد حالتی باشند نحوست ایشان بیشتر
بود و اگر قمر از اتصال فارغ بوده باشد و جزو در وتد بود دلیل توسط
آن کار باشد مایل بنیکوئی و اگر در مایل بود آن کار در درجه توسط
باشد و اگر جزو در زایل بود اندک و بضعیف مایل باشد و گفته اند
که طالع و صاحبش و سهم سعادت و خداوند سعادت و آن ستاره که
قمر بدو می پیوندد دلیل ابتدای کارها بود و برج چهارم و صاحبش و
اثنا عشریه ماه و خداوند خانه قمر و خانه چهارم از درجه قمر و صاحب
سهم السعادة دلیل انتهای کارها بود پس اگر خوبی ابتدا و انتها خواهد
ملاحظه این دلایل بکند و ایشان را مسعود سازد و در مواضع نیکو

بنهد و در کتاب سر النجوم آورده است که از اختیارات از اصلاح
در باب عواقب غافل نباید شد از برای آنکه اعمال تمام نکردد الا
بعواقب و صاحب سر السرایر آورده است که اصلاح حال دلایل
ابتدا بی‌صلاح حال عاقبت سبب تلف صاحب اختیار بود و در جامع
مذکور است که حکماء متفقند بر آنکه ماه دلیل ابتدا است و خداوند
او دلیل عاقبت پس در ابتدای کارها حال ماه یا صاحب بیتا و یکی
از چهار قسم تواند بود اول آنکه قمر در وتدی بود از اوتاد طالع
و خداوند خانه بوی ناظر باشد و این دلیل تباهی ابتدا و خوبی انتها
باشد چهارم آنکه قمر در وتد نبود خداوند خانه بوی ناظر نه و این
دلیل تباهی ابتدا و انتها باشد نوع دوم آنچه تعلق باحوال دلایل طالع
اختیار دارد باید دانست که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی بود
بر طالع و شهادت او بیشتر باشد و در برهان الکفایه آورده است
که دلایل آن چند بدین ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب شرف پس صاحب
حد پس صاحب مثلثه اولی پس صاحب وجه پس سهم پس صاحب اثنا
عشریه طالع پس کوکبی که درجه طالع بوی متصل باشد پس کوکبی که در

خوبی ابتدا و تباهی انتها
باشد سیوم آنکه قمر در وتد
نبود اما خداوند خانه بوی
ناظر باشد و این دلیل صح

طالع

طالع بود

طالع بود از این جمله هر کدام را که شهادت بیشتر باشد بوی دلیل
بود و اولا عاشر و سابع و رابع و سایر بیوت بدین دستور پیدا توان
کرد و این ادلا را بهر وجهی که مقتضای مقام باشد از صعب و قوت
رعایت باید نمود نوع سیم آنچه تعلق بملاحظه طالع اصل دارد با طالع اختیا
حکماء گفته اند که اگر ممکن بود طالع اختیار باید که طالع اصل باشد یا عاشر
اصل بشرطی که از نحوس پاک و بسعود قرین و اگر میسر نشود حادی عشر
اصل را طالع اختیار باید کرد و طالع تحویل را چون طالع اصل بکار توان
داشت و برج انتها نیز توان اگر ششم و هشتم و دوازدهم اصل نباشند
و پاک باشند از نحوس و بعضی خامس و تاسع و ثالث طوالع ثلثه را روا
داشته اند که طالع اختیار بود و گفته اند باید نگریست تا کوکبی که والی
یکی از طوالع ثلثه است سعد است یا نحس اگر ستاره سعد بود باید که
در یکی از اوتاد طالع اختیار باشد یا در مایل و بهتر آن بود که فوق
الارض باشد مسعود و قوی حال و سالم از نحوس و اگر ستاره نحس بود
در مایل باید کرد اگر در وتد افتد حاجت معوق ماند و در زایل خود
نشاید و گفته اند باید که میان طالع اختیار و طالع صاحب اختیار ممازجت

محمود ومتعلق مسعود باشد واکر در طالع تحویل همین معنی دست دهد
موجب زیادتی سعادت کردد **نوع چهارم** آنچه تعلق بدلائل حاجات
دارد بدانکه دلیل هر حاجتی کوکبی بود که در خانه حاجت باشد یا اورا
دران خانه حظی وکفته اند که دلیل حاجت قمر است وسهم الحاجت و
صاحب ساعت اختیار وهر کوکبی که دلالت بران کار دارد چون
شمس بر امور سلطانی وزحل بر کارهای دهقانی واصح اقوال آنست که
بزرکترین دلیل خداوند بیت الحاجة بود پس قمر پس سهم الحاجه پس کوکبی
که به بیت الحاجة ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی که بالطبع دلیل
آن کار است وچون اولا مسعود باشند ودر مواضع نیکو افتند آن
حاجت بر وفق مطلوب مهیا کردد وکفته اند خداوند بیت الحاجة از
طوالع ثلثه اختیار باید کرد که در برجی که طالع اصل بوده باشد بکنند
که حاجت تمام شود بی رنجی وکفته اند اکر در برجی کنند که طالع تحویل
بوده حاجت تمام کردد اما کم نفع باشد ودر برج انتها میانه باشد
در نفع ودر جامع شاهی آورده است که اکر در طالع اصل بود دلیل
فساد حاجت باشد باید که عنایت بر اصلاح خانه حاجت از اختیار مصروف

پس صاحب شرف او پس صاحب خداوند پس صاحب سهم الحاجه صح
بود پس کوکبی که به بیت الحاجة صح

داری وخداوند آن اقوی حال کردانی وکفته اند که در طالع اختیار
مراعات اصلاح کوکبی باید کرد که در طالع اصل دلالت کند بر حصول
آن حاجت که اختیار بجهة اوست واین از جمله ارکان اختیارات است
مثلا یکی را طالع سنبله است وصاحب طالع وصاحب شرف عطارد
وخانه هفتم حوت وصاحبش مشتری وخداوند شرفش زهره ومشتری
در طالع وعطارد از قوس که چهارم طالع است بطالع ناظر این طالع
دلالت میکند بر وقوع تزویج پس در اختیار تزویج بعد از اصلاح طالع
اصلاح مشتری باید کرد که صاحب سابع است واز جهت محمود میان
مشتری وعطارد نکاه باید داشت وعطارد باید که مقبول باشد
از مشتری واصلاح زهره نیز درین باب از مهمات است که کار تزویج
منسوب بدوست وباقی بر این قیاس **نوع پنجم** آنچه تعلق بمقصود اختیار
کننده دارد باید که در هر باب اختیاری که بکند غرض اصلی ومقصود
اختیار کننده ملاحظه کند تا آن اختیار نیکو آید مثلا در اختیار عقد
نکاح چند صورت متصور است شاید که این عقد برای آن عزیمت
میبندد که هرکز زفاف دست ندهد وشاید که خواهد زفاف بزودی

فراهم آید وروا است که میخواهد که زفاف زود باشد وممکن است که
غرض اصلی ازین نکاح فرزند باشد وشاید که خواهد که فرزند در
میان نبود وماننداین پس باید که تفحص غرض او کند تا اختیار ملایم
مقصود وی بود دیکر چنانچه جماعتی مختلف الاغراض روی بسفر
آرند وهر یکی را دران سفر مقصدی ومقصودی دیکر است پس
اکر همه را یك وقت اختیار کند مناسب اغراض ایشان نیفتد **نوع
ششم** آنچه تعلق بسهام دارد بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان
کمال اختیارات است حکما کفته اند بهترین اختیاری آنست که سهم
السعادة بماه ناظر باشد وخداوند سهم السعادة قوی حال بود وآن
سهم منسوب بدان حاجت که مطلوب اختیار کننده است مسعود باشد
ورعایت حال سهم الغیب وخداوند او نیز باید کرد واز ملاحظه سهم
المشتری وسهم الزهرة وخداوندان ایشان غافل نباید بود وکفته اند
اکر خداوند سهم السعادة ساقط باشد از طالع هیچ مضرتی حاصل نشود
وچون سهم السعادة بماه ناظر باشد وچون صاحب السعادة را از طالع
اصل یا تحویل در طالع اختیار یا دیکی از اوتاد نهند بغایت ستوده

باشد اما بشرطی که آن کوکب سعد یا مسعود باشد اما اکر نحس یا منحوس
بود در مائلی نهادن اولی بود **نوع هفتم** آنچه تعلق بقرانات وادوار
وانتهاآت وتحویلات دارد باید که یاری خواهد بخواندن ادوار
وانتهاآت در تحویل سالهای عالم که شهادت ایشان در اختیارات
اثر تمامست وباید که هر کوکبی را که بوقت قران صغری قوی بوده
باشد آنجا نیز همچنان باید در موضع محمود کوکبی که در تحویل سال قوی
حال بوده باشد آنجا نیز همچنان باید غلام زحل کوید صاحب تحویل
سال را نصیبی ده در طالع اختیار واکر طالع سال را خانه حاجت سازی
زودتر مقصود حاصل شود **نوع هشتم** آنچه تعلق باجتماع واستقبال دارد
بدانکه اجتماعات واستقبالات را در اختیارات اثر بسیار است تا
حدی که کفته اند آن برج که استقبال یا اجتماع در وی اتفاق افتد
بمثابه طالع باشد وخانه دوم بجای بیت المال وهم برین قیاس بیوت
دیکر را اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال
اختیار کاری کنی جهد کن تا جای قمر یا طالع وقت برجی باشد لایق آن
کار چنانچه اکر بنای اختیار کرده شود باید که موضع قمر با طالع وقت

خانهٔ چهارم باشد که از برج اجتماع یا استقبال مقدم و باقی بر این
قیاس و گفته‌اند که باید اولای فلکی در وقت اختیاری مداخلی باشند
با اولای برج فلکی در وقت اجتماع یا استقبال مقدم چه آن دلالت
کند بر کمال آن کار و باید که سعدی را که در اختیارات رعایت
میکنند سعدی باشد که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم مستولی
بوده باشد و اگر چنانچه آن سعد خداوند حدی باشد که اجتماع یا
استقبال در وی واقع بوده باشد بهتر بود که در جامع شاهی آورده است
که بهترین اجتماعها آن باشد که با شهادت سعدها بود خصوصا زهره
و بهترین استقبال‌ها آن بود که با شهادت سعود بود بتخصیص مشتری
چه این وضع دلالت کند بر صلاح کارها در اثناء و گفته‌اند بهتر آنست
که اجتماع یا استقبال در برجی بوده باشد که طالع اختیار بود و در اختیارات
باید که خداوند اجتماع یا استقبال قوی حال باشد که آن دلالت بر اتمام
آن کار و بقا و دوام کند و باید که از باب مثلثه اجتماع یا استقبال
در موضع نیکو باشند از طالع و بطالع ناظر و باید که خداوند حد جزو
مقدم در وتدهای طالع اختیار باشد یا در خانهٔ شرف خود یا در حدی

سعود که آن دلالت بر خوبی آن کار کند و احمد بن عبد الجلیل آورده است
که هر گاه نیرین مجتمع باشند در درجهٔ شرف شمس تا دیگر اجتماع در تمامی
اختیارات سعادات عظیم روی نماید اما بشرط آنکه چون قمر از آفتاب
منصرف شود و بسر درجهٔ ثور برسد ابتدا کند نوع نهم آنچه تعلق
باسابیع دارد در جامع شاهی آورده است که هفتهٔ اول از ماه موافقست
هر کارهای را که براستی و عدالت کنند و هفتهٔ دوم مناسب خصومت
و مباحثه و محاربه را و هفتهٔ سیم شاید بیع و شری را و بکارهای
دشوار قیام نمودن و هفتهٔ چهارم لایق بود هر کارهای پوشیده و
پنهان را پس در هر هفته اختیاری که لایق باشد باید کرد و بعضی ثقات
این معنی را از ضعفی خالی ندیده‌اند نوع دهم آنچه تعلق باوقات دارد
از فصول ابعد و ازمان باید که در اختیار هر کاری ملاحظهٔ اوقات
بکند چنانچه مثلا اختیار فصد و مسهل بوقت غلبهٔ حرارت و برودت
نشاید و در ایام باحور نیز نباید گرفتن و بیست روز قبل از طلوع
شعری یمانی و بیست روز بعد از آن مسهل نباید خوردن و بر این قیاس
در رعایت این نوع دقیقه نامرعی نباید گذاشت مگر یکی از مهمات

ضروری باشد ولی آن صحت متصور نبود که اختیار در این اوقات
جهت دفع حاجت باشد نوع یازدهم آنچه تعلق بساعات دارد بدانکه ساعات را
در اختیارات اثری تمام است پس باید که ملاحظهٔ آن کرده شود
چنانچه کارهای خیر را ساعات مشتری اختیار کنند و اعمال سلطانی را
ساعت آفتاب و علی هذا القیاس و رعایت ساعات نیز که بعد از ساعات
بیت آفتاب بود باید نمود و آن چنانست که بعد از ساعات بیت
دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است و آن شایسته بود عملهای
زهره وی را و بعد از آن دوازده ساعت دیگر نصیب عطارد است
و پسندیده باشد کارهای عطارد برا و همچنین حال باقی کواکب
و اختیار این ساعات علی حده در خاتمه سمت اصدار خواهد یافت
نوع دوازدهم آنچه تعلق ببروج دارد ملاحظهٔ کیفیت بروج را مدخل تمامست
در اختیار از برای آنکه کاری که میکند اگر از آن قبیل است که بزودی
سپری خواهد شد چون بیع شری و سفر و مانند آن بروج منقلبه باید
اختیار کردن بجهت موضع قمر و جهت طالع وقت و از برای منقلب
قوی تر جدی است پس سرطان و میزان با اعتدال نزدیک تر است و

بثبات نزدیک تر حمل است و اگر کاری بود که پایداری را شاید چون
بنا نهادن و آنچه در آن ثبات مطلوبست قمر در بروج ثابته باید و
اسد از همه ثابت تر است و دلو نیز همچنین و ثور خوشحال تر و شایسته تر
و عقرب سبک تر و اگر کاریست که بین اثنین باشد چون شرکت و مانند
آن قمر در برج جسد باید و حکماء گفته‌اند چون بوقت اختیار قمر در
بروج منقلب بود بزودی فساد در آن کار که مطلوبست بدید آید
خصوصا چون نحسی نظر افکند و چون بهر وقت قمر در یکی از این بروج
افتد باید که جهد کند که تا خداوند طالع در برجی ثابت افتد و چون
قمر در بروج ثابته بود کار بخلاف بروج منقلبه بود یا آنکه بزودی فساد
نکند امید خیر در او بیشتر بود و چون قمر در بروج جسد بود در میان
کار نوعی از تلون بدید آید و آخر الامر بهمان باز رود که بوده باشد
و گفته‌اند که کارهای عظیم برجهای کواکب علوی باید و کارهای حقیر را
برجهای کواکب سفلی و در کارهای سلطانی برجهای ملوکی بکار باید
داشت و برجهای مثلثه ناریست و ضد آن مثلثه آبی باشد و گفته‌اند
قمر بنده را در بروج آبی باید یعنی مستقیم و کارهای خود را برخی

مطیع شاید یعنی معوج **نوع سیزدهم** آنچه تعلق بحدود دارد بدانکه حدود را
در باب اختیار اعتباری عظیمست پس باید که درجهٔ طالع و مواضع نیرین
و کواکب الغرض حدود سعود باشد و ارباب حدود موافق آن کار باشند
و خداوندان حدود بیکدیکر و بنیرین ناظر بنظر سعد تا آن مهم بوجه
دلخواه باتمام برسد **نوع چهاردهم** آنچه تعلق بنیرین چون مدار غلبه اختیارات
نیرین است و بعد از آن شمس پس موضع ایشان از طالع نیکو باید و باید
که در حدود سعود باشند بیکدیکر ناظر بودن و باقی حالات ایشان
کفته شده است **نوع پانزدهم** آنچه تعلق بثوابت دارد که در اختیارات مدد
خواستن از کواکب ثابته فرو نکذارد از برای آنکه چون کوکب الغرض
مسعود نباشد و بصلاح آوردن وی متعذر بود میباید که درجهٔ
یکی از کواکب ثابته که بر مزاج آن کوکب بود بر مزاج سعدی بر درجه
طالع یا عاشر یا آنجا که خواهند نهند تا آن غرض زود باتمام رسد
و مراد درجهٔ طلوع است اکر در طالع بود و درجهٔ مراد اکر در عاشر افتد
و درجهٔ غروب و اکر در سابع بود درجهٔ تقویم او و این درجات را
در هر تاریخی بقانونی که در زیجات مسطورات استخراج باید کرد

و در اتصال قمر و سهام حاجات بیکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی
باشند و بودن ایشان در وتد عاشر یا سایر اوتاد خاصیتی عجیب و فایده
عظیمست احمد بن عبد الجلیل کوید که چون اجتماع در جزوی و یکی از کواکب
ثابته که در عظم اول باشند آنجا بود تا دیکر اجتماع هر اختیاری که
مناسب طبیعت آن کوکب باشد در غایت قوت و کمال **نوع شانزدهم**
در آنچه تعلق بنحوس دارد باید که بنحسها یاری خواهد در وقت احتیاج
چنانچه خواجه نصیر الحق و الدین در شرح بطلمیوس بجا آورده در این کلمه
دوازدهم که استخدام النحوس فی الاختیارات و استعملها فی الموضع الذی
یلیق بها کما یستعمل الطبیب الحاذق من المسمومات فی الدوا المقدار الکافی
میکوید که اطباء در ادویهٔ مولمه مخدرات بکار برند دفع ایلام را
بر وجهی که معادن باشند چیزی را که دفع مضرت مخدرات کند و اکرچه
مخدرات از سموم شمرند همچنین منجم باید که در اختیارات نحوس را بکار
دارد و در موضعی که بآن لایق بود مانند خانه دوازدهم در دفع اعدا
و هشتم در دفع خصوم و اثرا از دلیل مطلوب و خانه مطلوب دور دارند
و از اوتاد ساقط کردانند تا در حصول مقصود خلل نیفتد **نوع هفدهم**

در آنچه تعلق باصلاح دلایل دارد و آن از ارکان معظم اختیارات
چه شاید که تاخیر میسر نشود تا وقتیکه دلایل بصلاح آید پس حکما این را
چاره کرده اند و کفته اند که چون یکی از سعدین در طالع یا وسط السماء
باشند دفع فساد دلایل کند و این سخن نزدیک حکیم عمر فرخان طبری
پسندیده نیست و کوید نوع اختیار در کارهای راست باشد که
در وی طلب ثبات و دوام کنند چه در چند روز سعد و اثر این
اختیار باطل کردد اما آن کارها که دوام وی مطلوب باشد تمام
نکردد الا وقتیکه قمر از نحوستها پاک کردد و ذورثیوس میکوید که
چون ناظر اختیار را ممکن نبود تا وقت صلاح ماه ماه را از طالع
ساقط کند و سعدی در طالع بنهند و ازین نکته غافل نباید بود که
چون قمر را نیکو حال نتوان کرد او را از طالع و سایر اوتاد و صاحب طالع
و خانه حاجت و خداوندش ساقط باید کرد و اکر چنانکه میسر نشود باید
که از دهم و یازدهم ساقط باشد حکیم عاصم که یکی از قدماء علماء این
فن است میکوید که چون در طالع اختیار بعضی از دلائل بصلاح نتوان
آورد باید که هود و نیر را بیکدیکر نظری باشد که آن دلیل را

بر کمال قوت آن اختیار خصوصاً اکر قمر با راس باشد ابو علی خیاط کوید که
چون قمر منحوس بود و نحوست او دفع پذیر نباشد نحس نیکو حال را خداوند
طالع باید کرد در طالع باید نهاد و حق آنست که اکر قمر نیک حال باشد
بطالع یا صاحبش ناظر باید شد و اکر بد حالت ساقط و نظر نیرین
بیکدیکر و بصاحب طالع بودن مصلح قویت و بودن سهم سعادت
در موضع مطلوب بغایت نیکوست و بودن سعدی در طالع یا بیت
الحاجه اصلاح همه فسادها بکند و این فقیر در اختیارات مهمات کلی ملاحظه
کرده که چون سعدی در طالع بود با وجود بسیاری از دلایل مفسده نتایج
نیکو داده و مضرتی ظاهر بران مترتب نبوده و الله اعلم بحقایق الاحوال این
بود آنچه سبب کمال اختیار باشد و از آنجمله که در فصول ثلثه این مقالت
ذکر کرده شد هر کس که بخاطر قوی و طبع راست باشد استنباط اختیارات
جزو ازین اصول تواند کرد چه هرچه در اختیارات جزوی کفته میشود
فرع این اصولست صاحب کفایة التعلیم کوید که مرجع اختیارات جزئیه
دلایل کلیه است و بدین سببست که هر که دلایل کلیه بشرط نکاه دارد از
دلائل جزئیه مستغنی کردد اما چون اوقات بعضی باستخراج این دلائل

واستنباط این مسائل وفا نکنند لاجرم در مقالهٔ ثانیه اختیارات
بعضی از جزئیات که احتیاج بدان بیشتر است آورده میشود بر ترتیب
بیوت طالع بنقط از کتب افاضل چون کتاب المعانی ودر رسالهٔ اتصالات
واختیارات المتعلمین وجامع شاهی ومجمل الاصول وکفایة التعلیم
وروضة المنجمین واختیارات علامه وکتب النکت وشرح ثمرهٔ
نصیری وشرح کاتب واختیارات امام محی الدین مغربی واختیارات
باحزنی وتحفة الملوک واختیارات طبری وغیر آن ودیگر از
رسایل متفرقه والله ولی التوفیق وهو رجاء الآملین حقیق تعالی
ثانی در اختیارات جزئیه اختیارات که بترتیبی لایق ایراد
کرده شود در جدولی نهاده آمد تا یافتن آن آسان شود بعون
الله وحسن توفیقه والله اعلم

۱ افتتاح وابتدای کارها ۲ بگرمابه رفتن را
۳ موی سر باز کردن را ۴ نوره بکار داشتن وپاکیزه کردن تن
۵ آهن باندام بردن ۶ کشتی ساختن وخریدن
۷ ناخن چیدن را ۸ موی لب باز کردن را

۹ کشتی از آب افکندن را ۱۰ داروی کسی بجهت مفصل کردن
۱۱ صیاقت زر وسیم ۱۲ صنعت اکسیر
۱۳ خریدن چیزها ۱۴ فروختن چیزها
۱۵ شرکت کردن را ۱۶ مال تجارت فرستادن را
۱۷ وام خواستن از کسی ۱۸ وام دادن به کسی
۱۹ نگاه داشتن مال وپنهان شدن از عدو ۲۰ فروختن غلهها
۲۱ نگاه داشتن آنچه بخورند ۲۲ وقت خوردنیها
۲۳ عمل محبت وعزیمت دوستی ۲۴ عمل عداوت وعزیمت دشمنی
۲۵ تعویذ نوشتن را ۲۶ عقد اللسان کردن
۲۷ گریختن وپنهان شدن ۲۸ پوشیدن کارها
۲۹ پیدا کردن کارها ۳۰ زیارت احباب واخوان
۳۱ تعلیم فقه وامور دینی ۳۲ تعلیم ادب ودبیری
۳۳ تعلیم رود واغانی ۳۴ تعلیم سیاحت کردن
۳۵ نامه نوشتن ۳۶ رسول فرستادن
۳۷ کبوتر بنامه بری فرستادن ۳۸ فرزند بمکتب دادن

۳۹ ابتدای پیشها آموختن ۴۰ نقل وتحویل کردن
۴۱ اخراج موذیات بافسون یا دارو ۴۲ بنیاد افکندن وبنا نهادن
۴۳ بنای شهرها وحصارها ۴۴ ویران کردن بناها
۴۵ خریدن باغ وبستان وضیاع ومزرع ۴۶ خریدن آنچه مسکن را بباید
۴۷ کندن چاه وکاریز وچاه وجوی وحوض ۴۸ آب راندن در جویها
۴۹ درخت نشاندن ۵۰ تخم افکندن
۵۱ تخم قریه در کو کردن ۵۲ باجارت دادن زمینها
۵۳ دفینه نهادن ۵۴ دفینه بیرون آوردن
۵۵ ودیعت نهادن وامانت سپردن ۵۶ ناودان وآبراهه ساختن
۵۷ وقت مباشرت ۵۸ طلب فرزند کردن
۵۹ بیرون آوردن طفل مرده از رحم ۶۰ شیر دادن کودک را
۶۱ فرزند بدایه سپردن ۶۲ از شیر باز گرفتن کودک
۶۳ بگهواره نهادن کودک ۶۴ نو بریدن وپوشیدن وفرش کردن
۶۵ بمهمانی رفتن را ۶۶ نرد باختن را
۶۷ شطرنج باختن را ۶۸ چهارپای خریدن جهت سواری

۶۹ چهارپا خریدن جهت بار یا نتاج ۷۰ تماشا کردن بر خشکی
۷۱ تماشا کردن بر آب ۷۲ تماشا کردن در آب
۷۳ شراب ریختن را ۷۴ شراب خوردن را
۷۵ چوگان زدن را ۷۶ طیب وعطر آمیختن را
۷۷ هدیه فرستادن را ۷۸ خضاب وزینت کردن را
۷۹ ابتدای علاج را ۸۰ علاج اعضا کردن را
۸۱ علاج اجناس امراض را ۸۲ علاج بیماریهای قدیم را
۸۳ علاج دست وپا ابرو وجمع ونقرس ومفاصل ۸۴ داروی مسهل خوردن
۸۵ داروی که سودا را دفع کند ۸۶ داروی که صفرا را دفع کند
۸۷ داروی که بلغم را دفع کند ۸۸ داروی که اسهال عظیم کند
۸۹ داروی که کار قی کند ۹۰ داروی که اخلاط کم آورد
۹۱ داروی که علت چشم برد ۹۲ حب خوردن را
۹۳ مطبوخ خوردن را ۹۴ جوارش خوردن را
۹۵ غرغره وقی کردن را ۹۶ داروی که علت نفخ بیاورد
۹۷ دارو در گوش وبینی چکانیدن ۹۸ علاج سفیدی درد چشم

۹۷ دست کاری چشم باهن را | ۹۸ حقنه کردن را
۹۹ داغ کردن را | ۹۹ فصد کردن و دندان کندن
۱۰۰ مجامعت کردن را | ۱:۱ خون بسیار برداشتن را
۱:۲ ختنه کردن را | ۱:۳ چهارپای خصی کردن را
۱:۴ بنده آزاد کردن را | ۱:۵ نکاح کردن را
۱:۶ بنده خریدن را | ۱:۷ بنده فروختن را
۱:۸ نفاق کردن را | ۱:۹ قبالۀ زن نوشتن را
۱:۱۰ بجنگ رفتن را | ۱:۱۱ تاختن و شبیخون بردن
۱:۱۳ سلاح خریدن و ساختن | ۱:۱۴ ویران کردن حصارها
۱:۱۵ فرستادن لشکرها | ۱:۱۶ طلب دزدین و گم شده و گریخته
۱:۱۷ مناظره و مباحثه کردن | ۱:۱۸ وصیت بیمار و وصیت نامه نوشتن
۱:۱۹ سفر کردن بر خشکی | ۱:۱۲ سفر کردن در آب
۱:۱۳ کشتی در آب روان کردن | ۱:۱۴ در شهر و خانه نو شدن
۱:۱۵ بیعت و قبول تخت و تاج | ۱:۱۶ کرو بستن را
۱:۱۷ لوا کشادن را | ۱:۱۸ استفتاح مزاج مجنایت

طلب

۱:۲۹ طلب عمل کردن را | ۱:۲۰ ولیعهد ساختن را
۱:۲۱ رفتن بعمل را | ۱:۲۲ دیدن ملوک و اکابر را
۱:۲۳ عرض کردن منشور و دفتر سلطان | ۱:۲۴ بار دادن و عرض کردن لشکر
۱:۲۵ بحکومت و امارت نشستن | ۱:۲۶ نظر کردن کار رعایا
۱:۲۷ قضیه و خصومت سلطان رفع کردن | ۱:۲۸ محاسبه و کلا کردن را
۱:۲۹ ابتدا اعمال و اشغال دیوان | ۱:۳۰ اوقات دعا کردن را
۱:۳۱ حاجت خواستن را | ۱:۳۲ دوست گرفتن و عقد مودت بستن
۱:۳۳ بیرون شدن بصید | ۱:۳۴ صید مرغان کردن
۱:۳۵ صید بهایم و سباع کردن | ۱:۳۶ صید کردن در
۱:۳۷ مرغان شکاری خریدن و آموختن را | ۱:۳۸ سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن
۱:۳۹ کرو بستن و لعب باختن | ۱:۵۰ اسب را ریاضت دادن
۱:۵۱ طرح عداوت و نزاع افکندن | ۱:۵۲ بندی نهادن و در حبس کردن
۱:۵۳ طلب صلح کردن را

افتتاح و ابتدای کارها مشروطات وی پنجست اول باید که طالع برج و جای ماه مستقیم الطلوع باشند تا آن کارها باسانی برآید

دوم باید که قمر شمالی و صاعد شیم باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد تا آن شغل زود بتمام رسد چهارم باید که سعدی در طالع یا در خانه حاجت باشد پنجم باید که خداوند حاجت در وتد باشد و سعود بود تا آن زود برآید و نیک و بد و محذورات وی چهار است اول نشاید که نحس در طالع یا در یکی از اوتاد بود دوم نباید که صاحب طالع راجع باشد و منحوس و محترق باشد سیم چون صاحب طالع ستارۀ نحس باشد زود شود که در وتد افتد چه آن حال دلالت بر تعویق و تاخیر مهم کند چهارم حذر کند از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا در مجاسد نیز بین که آن بغایت ناپسندیده باشد ب بگرمابه رفتن مشروطات وی ده است ۱ باید که قمر در برج آبی یا آتشی باشد خصوصا حمل و عقرب و صاحب سر السرایر در بروج هوائی نیز روا داشته است حکیم شهرمردان جبلی آورده است که قمر در خانهای مریخ باشد نیز باید که بغایت پسندیده است اما بشرطیکه بزحل متصل شود ب بهتر آنست که اگر قمر در سرطان باشد بیکی از سعدین نگرد بنظر مودت

که آن دلیل

که آن دلیل نیز یاد فی آسایش بود ج باید که قمر در سیم طالع وقت باشد د باید که قمر در حوت بود بزهره پیوندد تا کمال مطلوب بحاصل آید ه باید که طالع وقت یکی از بروج آبی باشد یا آتشی و اگر ماه در عقرب بود باید که متصل باشد بمریخ بنظر مودت و مریخ نیز در یکی از اوتاد باشد که آن دلیل زیادتی جمال بود ز باید که سعدین در اوتاد باشند ح باید که صاحب طالع و قمر از نحوستها پاک باشند ط باید که سعدی بطالع ناظر باشد ی در سر السرایر آمده که باید که قمر در دوازدهم آفتاب باشد و بعضی گفته اند که آفتاب در ثانی یا ثانی عشر طالع باید و محذورات وی پنجست ۱ روا نبود که مقارن عطارد یا زحل بود و پارسی گفته که اتصال قمر بزهره و زحل روا نبود چه اتصال بدین دو کوکب در این اختیار نکرده است و از اتصال قمر بزهره دیگر کواکب پاک نبود و سبب منع اتصال بزهره با آنکه کوکب نیست و نظافت است معلوم نیست مگر آنکه اتصال موجب غلبه رطوبت بدن بود و غلبه رطوبت موجب سستی اعضا و آن مؤدی بضعف و ملال بود ب نشاید که قمر در بروج خاکی

و بادی باشد و گفته اند که در خانهای زهره و زحل نشاید ج اگر ماه
در برج منقلب بود نشاید که عطارد در طالع باشد که بیمار زود
بیرون آید د نباید که ماه متصل بود بزحل و زحل در وتدی باشد
که آن دلیل دلتنگی و شماتت بود ه حذر کنند از آنکه قمر با مشتری
متصل بود خصوصا از قوس که در گرمابه تشنه شود و جراحت
بدید آید و گفته اند اگر این اتصال بمریخ باشد دلالت بر غلبه حرارت
و صفرا کند ۵ موی سر باکردن مشروطات وی پنجست ۱ باید که قمر در
برج مجسد باشد الا در سنبله و محمد ایوب در میزان و دلو و ادام
و حکیم کوشیار گوید در برجهای آبی باید دویم باید که قمر متصل بمشتری
بود که آن موی در شادی برآید سیم باید که ماه و صاحب طالع
هر دو مسعود باشند ۴ بهتر آنکه قمر بزهره پیوندد و باتصال محمود
ناخن می افزاید و در هیئات صفا بدید آید و موی نیکو ببالد اما
بشرطیکه قمر از میزان یا دلو بزهره نکرد پنجم باید که ماه یا خداوند
طالع از صاحب هشتم یا از برج هشتم ساقط باشند و محذورات وی چهار است
اول نباید که ماه در برج منقلب باشد خاصه جدی زیرا که موی دیر

برآید و در عقرب روید و در برج ثابت نیز نشاید و در میزان دو قول است
دویم اتصال ماه بزحل روا نبود که سبب ملال بود سیم نشاید که
قمر با یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصا مریخ که زیان رساند
چهارم حذر کنند از اتصال قمر بمریخ که آن دلالت بر نزاع و خصومت
کند در آن حال ۶ نوره بکار داشتن مشروطات وی نه است ۱ باید که ماه
تحت الشعاع باشد از آفتاب منصرف شده و اگر منصرف نشده باشد
باید که بسعدی متصل بود تا آن موی دیر براید و شادی افزاید ۲ باید
که قمر در بروج آبی بود و محمد ایوب در برجهای ارضی جایز داشته است
و صاحب اسرار النجوم گوید قمر در بیوت عطارد و مشتری نشاید ۳
باید که ماه متصل باشد بستاره کان هابط یا محترق یا راجع تا موی دیر روید
و کم برآید ۴ باید که خداوند طالع منحدر بود از وسط السماء بوتد الارض
۵ بهتر آنکه قمر در عقرب باشد بمریخ ناظر و از زحل ساقط بود ۶
باید که قمر بیکی از سعدین ناظر باشد ۷ باید که سعدین در اوتاد طالع
باشند تا زیانی نرسد ۸ آنکه اگر تحت الشعاع نبود باید که از آفتاب
ساقط بود تا نوره بدن را نسوزد ۹ باید که قمر ناقص الضوء باشد

تا موی کم براید و محذورات وی آنست که قمر با آفتاب نه نکرد و در
برجهای کثیر الشعر نباشد چون حمل و ثور و اسد و جدی ۷ ناخن چیدن
مشروطات وی پنجست اول باید که ماه در خانهای زهره یا مریخ یا
خانه شمس یا خانه خود بود و از ینجمله ثور و عقرب و سرطان بهتر است
دویم باید که طالع وقت یکی از بروج ثابته باشد اولاد لو و از
منقلبه سرطان نیز جایز است سیم باید که ماه زاید باشد در نور یا در
حساب ۴ باید که قمر متصل باشد بستاره مشتری که آن ستاره
در حساب زاید بود پنجم باید که صاحب طالع مسعود و قوی حال
باشد و بطالع ناظر که آن دلیل سلامت و عافیت باشد و محذورات
وی چهار است اول حذر کنند از آنکه ماه در جوزا بود بجهت ناخن
دست یا در حوت باشد بجهت ناخن پای و آنکه بودن این دو برج جای
قمر نشاید بجهت آنست که دست منسوبست ببرج جوزا و پای ببرج حوت
و بودن قمر در برجی که منسوب بعضوی باشد و مانعست مر رسانیدن
آهن را بدان عضو چنانکه بعد از این بیاید و در این اختیار بودن
قمر در میزان و دلو نیز مکروه است دویم نشاید که مریخ مقارن باشد

باشد یا مریخ در طالع بود که خطر بریدن گوشت یا ناخن باشد سیم
حذر کنند از مقارنه ماه بزحل خصوصا در برج هوائی که امکان مخاطره
بود و زحل در طالع وقت همین حال دارد ۴ روا نباشد که ماه
بستاره راجع پیوندد خاصه چون در هبوط بود که دلیل است بر آنکه
آفتی در ناخن پدید آید ۸ موی لب باکردن مشروطات وی همان مشروطات
ناخن چیدنست و آنچه خاصه او است آنست که باید قمر متصل باشد
بعطارد یا مشتری یا زهره و در یکی از خانهای ایشان باشد و محذورات
وی نیز همانست الا آنکه در این اختیار قمر در جوزا و حوت شاید و
در حمل جایز نبود ۹ آهن باندام بدن مشروطات وی پنجست ۱ باید که ماه
در برجی باشد که منسوب بدان عضو نبود که آهن بدو میرسد و علت
اند این همانست که خواجه در شرح ثمره آورده است که چون قمر
در برجی باشد رطوبات بدن متوجه بدان عضو گردد که منسوب
بدان برجست و غلبه رطوبات اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت
رسانیدن با حصول رطوبات افزونی و استعداد تعفن مودی
کند بضرر باشد و در رساله مواهب نحل مبین شده است که سر

منسوبست بحمل و کردن بثور و همچنین سر منسوبست بطالع و کردن
بثانی تا آخر و کیا کوشیار کوید که اکر سعدی قوی حال دران
برج باشد یا قمر آهن بدویدن روا باشد ۲ باید که ماه ناقص
النور باشد وانحوس سلیم بود ۳ باید که ماه متصل باشد
ومشتری فوق الارض بود الادر دوازدهم و در اختیارات طبری
آمده است که زهره درین معنی بهتر از مشتری باشد خاصه وقتیکه
زهره بطئ السیر باشد ۴ باید که قمر با آفتاب ناظر بود و نور از وی
قبول کند که آن دلیل زودی صحت بود ۵ باید که یکی از سعدین
در طالع وقت باشد و محذورات وی سه چیز است اول نشاید
که ماه مقارن آفتاب باشد دویم نباید که قمر بتربیع و مقابلهٔ مریخ
بود که کوشت از اندام میبرد و از ان جراحت ضرر رسد و کفته‌اند
نظر مودت مریخ ضرر نکند سیم حذر کند از آنکه قمر با نحل بود
که دلالت بر بطؤ التیام آن جراحت و سبب زحمت صاحبش بود و
نیکو بود در کشتی ساختن و خریدن و مشروطات آن هفت است اول باید که
هر دو سعد در وتد باشند و اکر یکی در عاشر بود و یکی در رابع

بهتر بود دویم باید که سعدین بماه ناظر باشند سیم باید که ماه زاید
النور والعدد باشد چهارم باید که ماه در حدود سعود بود پنجم
باید که صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور و سریع السیر و در
وتد بود ششم صاحب چهارم نیز باید که قوی حال و مسعود باشد
هفتم باید که آفتاب در مثلثه یکی از سعدین باشد و محذورات
وی پنجست اول نشاید که قمر بمریخ ناظر بود خصوصا از وتد که آن
دلیل تباهی کار باشد واکر درین حال ماه در برج آبی بود دلیل
هلاکت اهل کشتی باشد از غرق واکر در برج خاکی بود دلیل شکستن
کشتی باشد دویم نباید که ماه در دلو باشد بمقابلهٔ آفتاب یا مریخ
یا بتربیع ایشان که دلیل وخامت عاقبت باشد سیم حذر باید
کرد از بودن مریخ در وسط السماء که دلیل صاحب کشتی است یا حادی
عشر که دلیل مالست و از اینمعنی هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت
رکوب در کشتی و هم در وقت کشتی در آب افکندن غافل نباید
بود که وی دلیل تسلط دزد است بر کشتی و بودن مریخ در غیر این
دو خانه کمتر مضرت رساند ۴ نشاید کواکب ثابته که بمزاج مریخند

چون قلب العقرب و راس الغول و دبران و منکب الاسد مقارن باشند
یا در طالع و حادی عشر که آن دلیل سوختن کشتی باشد یا آنچه در
وی است پنجم نشاید که مریخ در یکی از اوتاد نیرین باشد که آن
دلیل تباه شدن کشتی باشد ط کشتی در آب افکندن بدانکه ماه در طالع
هر دو دلیلند بر کشتی و خداوند طالع دلالت کند بر راکب کشتی و
کفته‌اند حمل دلیلست بر روی کشتی و ثور بر جای نشستن کشتی و
جوزا بر کنارهای او و سرطان بر هر دو پهلوی او و اسد و جدار او
و سنبله شکم او که در آبست و میزان جانب او و عقرب چوبهای او
و قوس بادبان و جدی سینهٔ او و دلو خانهٔ او و حوت دنبال او پس
ازینجمله آنچه خواهی مسعود کن بماه و صاحبان خانه و سعود و
چون این معنی مفهوم شد بدانکه مشروطات جزئیه وی چهار است
اول باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع دویم باید که ماه مبا
عطارد باشد و عطارد نیک حال بود سیم باید که نیرین متصل
باشند بسعدین ۴ باید که قمر در اول حمل باشد یا در وسط
ثور یا در آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله یا در اول میزان

یا در میانهٔ عقرب یا در آخر جدی یا در دلو اکر سعدی بوی ناظر باشد
و محذورات وی نیز چهار است اول نشاید که نحوس در اوتاد طالع
باشند خصوصا در وسط السماء که دلیل در ماندن یا غرق شدن
باشد و در اوتاد نیرین نیز نشاید دویم نشاید که ماه در قوس و حوت
باشد سیم حذر کند از بودن مریخ در عاشر و حادی عشر که آن دلیل
تلف شدن مالی باشد که در کشتی بود چهارم نشاید که طالع حدود
نحوس باشد که خطر کلی بود ی روی کشتی بجا مقصود رسانیدن و کردن مشروطات وی چهار است
اول باید که جای ماه و طالع بروج ثابته باشند و مسعود دویم
باید که نیرین پاک باشند از نحوس سیم باید که زهره و مشتری در
اوتاد باشند خاصه در طالع و عاشر چهارم ملاحظهٔ ساعت کوکب
سعد کردن اولی باشد که آن دلیل سلامتی مکان کشتی بود و محذورات
وی اینها باشد و دیکر آنکه نشاید که مریخ در وسط السماء بیت الحرام
باشد باعث مسافرت از رو سیم مشروطات وی پنجست اول باید که ماه در برج
ناری باشد دویم باید که قمر با آفتاب یا مریخ ناظر باشد بمودت سیم
باید که صاحب طالع صاعد باشد چهارم باید که قمر بیکی از سعدین

بود بهتر اتصال که باشد پنجم باید که قمر در بروج مجسد باشد و بهتر آنکه
مستقیم بالطلوع بود و نحس و رامث وی آنست که نشاید قمر در برج آبی
باشد یب صناعت اکبر مشروطات وی پانزده است اول باید که اوتاد اربعه
از نحوس خالی باشند دویم باید که جای ماه برج ذوجسدین سیم باید
که طالع نیز یکی از بروج مجسد باشد چهارم باید که صاحب طالع در عاشر
یا حادی عشر بود پنجم باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر باشد بنظر
مودت ششم باید که طالع اجتماع یا استقبال مقدم مسعود بوده
باشد هفتم باید که صاحب جزو مقدم مسعود باشد هشتم باید که طالع
حادی برج آتشی باشد نهم باید که طالع وقت و تدی باشد از طالع
جزو مقدم دهم باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بسعدی
متصل یازدهم باید که عطارد مسعود و قوی حال باشد دوازدهم باید که خداوند
خانه نیرین مسعود باشد سیزدهم باید که قمر در بروج مستقیم الطلوع
باشد چهاردهم باید که در اعمال ذهبی صلاح حال شمس رعایت کنند و در
اعمال فضی صلاح حال قمر پانزدهم باید که در هر عملی اتصال قمر با کوکب
مناسب آنست در لون ملاحظه کنند چنانچه اگر عمل در چیزهای ابیض

اللون میکند چون رصاص و سفیداب و مانند آن باید که قمر بزهره پیوندد
و اگر عمل در چیزهای زرد و سرخ میکند چون شنجرف و مرداسنج باید
که قمر با آفتاب متصل بود در تثلیث یا در تسدیس و اگر عمل بر چیزهای
سیاه میکند چون آهن و سرب اتصال قمر بزحل باید تا نیک آید و اگر عمل
در چیزهای ملون میکند باید که قمر بعطارد پیوندد تا موافق بود و اگر
تیز ابها و تصعیدها میکنند قمر را بمریخ متصل کردانند بنظر مودت بشرطی
که مریخ قوی حال بود و نحس و رامث وی هشت است اول نشاید که عطارد
منحوس بود دویم بپرهیزد از آنکه طالع برج معوج الطلوع باشد سیم حذر کند
از آنکه طالع حد نحوس باشد چهارم روا نبود که صاحب طالع در مقابله و
مقارنه نحسین بود یا بذنب مجاسد باشد پنجم بپرهیزد از آنکه نحسی در طالع
باشد و ذنب نیز نشاید ششم نشاید که خداوند طالع بنحوس ناظر باشد
بنظر دشمنی هفتم نشاید که نیرین از طالع وقت ساقط باشند هشتم نشاید
که این عمل در ساعات کند که مهم بزیان آورد و بیشتر آن باشد که با تمام
نرسد بخریدن چیزها درین باب علی الاجمال بباید دانست که ماه از آن وقت
که از اجتماع باز کردد تا تربیع اول دلیل بود بر عدل و انصاف در معامله

و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول مقصود بایع و از مقابله تا
تربیع ثانی دلالت کند بر نیکوئی حال مشتری و از تربیع دوم تا مقارنه
نیک باشد خریدن چیزهای پنهان و کفته اند قمر دلیل مبیع است و
کوکبی که قمر از وی منصرف شده باشد دلیل بایع و کوکبی که قمر بدو متصل
بود دلیل مشتری و اگر قمر را در اینوقت انصراف و اتصال نباشد بطالع
و خداوندش نکرد که هر دو دلیلند بر فروشنده و غارب و صاحبش بر
خریدار و وسط السماء بر ثمن و وتد الارض بر مبیع از هر جنس که باشد
از خرید و فروخت مجملا ملاحظه این دلایل باید کرد و هرچه از نجمله
خواهد بسعود مزین باید ساخت اما در خریدن علی التفصیل هشت شرط است
اول باید که ماه در بروج مستقیم بود که خریده را فایده بسیار رسد
دویم باید که قمر زائد النور والعدد باشد سیم باید که سهم السعادة را
در خانه مشتری بود متصل بسعود و اگر در وتد افتد بهتر باشد و خریده
بیش از عزو شنه و انفع بود چهارم باید که ماه بسعود متصل باشد تا در
آنچه میخرد سود کند پنجم باید که دوم و صاحبش نیکو حال باشند ششم
باید که مریخ از عطارد ساقط باشد هفتم باید که ملاحظه کالائی خریدنی

بکند اگر برده باشد موضع قمر و طالع برجی انسی باید کرد و اگر ستور بود
بهیمی و اگر ضیاع و عقار بود ارضی و باقی بر این قیاس هر یک علیحده در باب
او کفته خواهد شد هشتم باید کوکب ساعت مسعود باشد و نحس و رامث
چهار است اول نشاید که ماه در برج معوج باشد که خریده را زیان
افتد دویم نباید که قمر مجاسد ذنب باشد که عاقبت بوخامت انجامد
سیم حذر کند از آنکه قمر ناقص النور والعدد بود و متصل بنحوس که
خسران عظیم افتد چهارم روا نبود که قمر بمریخ بپیوندد که مریخ در بیع و شری
دلیل خصومت و مشقت باشد و عاقبت بنزاع انجامد ید فروختن چیزها
مشروطات وی ده است اول باید که ماه از سعدی منصرف باشد
و بسعدی متصل و در جامع شاهی کوید که قمر از سعدی منصرف باید و
بنحس ناظر تا فروشنده را بهتر بود دویم باید که قمر در شرف یا مثلثه خود
بود سیم باید که جای قمر و طالع برج معوج باشد تا فروشنده را نفع
رسد چهارم باید که ماه ناقص النور والعدد باشد تا جانب بایع راجح بود
پنجم باید که آن دو کوکب که قمر از یکی منصرفست و بدیگری متصل بدو سعد
بهم بپیوندند تا میان بایع و مشتری موافقت افتد و رضای جانبین حاصل آید

ششم باید که ثانی و صاحبش سعود و قوی حال باشند هفتم باید که
سهم السعادة ناظر بود بسعود و ساقط از نحوس هشتم باید که صاحب
طالع در وتدی باشد خالی از نحوس و بکوکبی راجع متصل بود نهم باید
که عطارد سریع السیر بود و سعود باشد دهم باید که قمر با عطارد
باشد و محترقات وی سه چیز است اول نشاید که طالع و موضع قمر
برج منقلب باشد که فروشنده را زیان رسد دویم نباید که عطارد
تحت الشعاع یا بطی السیر باشد سیم حذر کنند از آنکه قمر از سعدی باز
کردد و بنحسی پیوندد و بقول اصح در شرکت کردن مشروطات وی هشت
اول باید که اوتاد اربعه نیکو باشد بجهت آنکه طالع دلیل آنکس باشد
که ابتدا کند بانبازی پس اول بیشتر باشد و آنکه ثانی بیشتر دارد و هفتم
دلیل دیگر انبازی بود و هم دلیل آنچه میان ایشان خواهد بود و
اندازه شود و چهارم دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه را سعود
باید کرد و خداوندان ایشان را در جایها قوی باید نهاد دویم باید که
طالع و جای ماه بروج ذوجسدین باشد چه آن دلیل بود بر امانت و
اعتقاد و ثبات و شرکت و بعضی از حکماء اسد و جدی را روا داشته اند

وحکیم سنجری در جامع شاهی آورده است که در وقت شرکت کردن اگر قمر
در حمل باشد زود جدائی افتد خصوصاً که بنحسی ناظر باشد و در ثور عاقبت
کار بد بود و فایده حاصل نشود و در جوزا دلیل دوستی و امانت باشد
و در سرطان دلیل دزدی و غدر و خیانت بود و در اسد نیکوئی
و منفعت باشد و در سنبله سودی بسیار رسد و بعضای یکدیگر از هم
جدا شوند و در میزان زود کار هر دو بتباهی انجامد و در عقرب دلیل
جنگ و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت است اما با خصومت و در جدی
هر دو از یکدیگر شاد شوند و اگر بسعدی ناظر بود بهتر باشد و در
دلو زیان رسد و در حوت هر دو راستی ورزند و نظر سعود در دلایل
خیر بیفزاید و از دلایل شر نقصان کند و نظر نحوس در دلایل شر بیفزاید
و از دلایل خیر نقصان کند سیم بهترین نظرها درین باب آنست که سعود
با قمر باشند یا در طالع یا ناظر باشند از مثلث بطالع یا بماه که دلیل نیکوئی
و منفعت و شادی باشد چهارم اگر خداوند خانهٔ ماه ناظر باشد بماه بنظر مودت
دلیل کند که ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند و در آن شرکت
سود کنند و نظر صاحب طالع بطالع همین حکم دارد بهتر آنکه صاحب طالع

در طالع باشد تا فایده یابند و عند الضرورة ناظر بطالع باید پنجم باید
که طالع و ثانی و هفتم مسعود باشند خاصه بمشتری ششم باید که قمر
زائد النور و العدد باشد تا هر دو شریک را فایده رسد هفتم سهم
السعادة در دوم یا در دهم با سعدی باشد و محترقات وی اضداد
اینها باشد با چهار چیز دیگر هشتم اول نباید که نحوس در اوتاد باشند
نهم ۲ حذر کنند از آنکه خداوند خانهٔ ماه بماه از مقابله و تربیع نکرد یا
ساقط باشد از وی که آن دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت مفارقت
دهم ۳ بپرهیزد از آنکه قمر و صاحب طالع با زحل بود که آن دلیل دروغ و
خیانت باشد دهم ۴ روا نبود که خداوند طالع بمریخ پیوندد خصوصا
از نظر عداوت که آن دلالت کند بر نزاع و خصومت و نظر نحسین بطالع
دلیل افتراق و کذب و نزاع باشد یازدهم در وام دادن و ستاندن مشروطات وی
پنج است اول باید که ماه و عطارد هر دو مسعود باشند دویم
باید که ماه بعطارد متصل بود سیم باید که بیت المال و بیت الرجا
و خداوند هر دو نیکو حال باشند چهارم باید که قمر در جوزا یا سنبله یا
ثور یا سرطان باشد پنجم باید که قمر در خانهٔ وتد بود و ساقط از مریخ

تا مراد تمام یابد و محترقات وی اضداد اینها باشد دوازدهم در وام خواستن مشروطات
وی ده است اول حکماء گفته اند اصل الباب درین اختیار آنست که قمر را
بسعود نظری باشد بجهت آنکه طالع دلیل وام ستاننده باشد و سابع باشد
دلیل وام دهنده و قمر و عطارد دلیل نفس وام پس چون قمر را بسعود
اتصال بود در آن وام سهولتی باشد دویم حال عطارد هم چنین ملاحظه
باید کرد که بسعود متصل بود و از نحوس ساقط سیم باید که ماه در
عقرب یا قوس یا اسد یا دلو یا حوت باشد چهارم باید که ماه متصل طالع
یکی ازین برجها باشد پنجم باید که ماه ناقص النور و الحساب باشد ششم
باید که ماه متصل بود بعطارد مسعود و از نحوس بری باشد هفتم باید
که صاحب طالع و صاحب سابع متشاکل یکدیگر باشند و از نحوس پاک
باشند هشتم اگر قمر با عطارد بود و در آن مریخ آن وام بزودی گذارده
شود نهم بهتر آن بود که عطارد در طالع بود و سعدی بدو ناظر
و نحسین از وی ساقط و خداوند هفتم با او یا با خداوند خانهٔ او قوی حال
تا آن کار باسانی تمام گردد و در این حال قمر نیز در طالع روا داشته اند
دهم اگر خواهد که وام ستد پنهان ماند باید که ماه تحت الشعاع باشد

منصرف از آفتاب و متصل بسعدی و محذورات وی هفت است
اول نشاید که ماه بمریخ ناظر باشد خصوصا از تربیع دویم نباید
که قمر در مقابلهٔ زحل و آفتاب بود سیم حذر کنند از آنکه ماه مقارن
زحل باشد و این از همه بتر است چهارم نشاید که عطارد بزحل نکرد
که در ادای آن وام تعویق و تاخیر افتد پنجم روا نبود که عطارد بمریخ
پیوند دکه آن دلیل آشکارا شدن وام و در زبان مردم افتادن بود
هفتم پرهیز دان ساعت زحل و آفتاب که بغایت ناپسندیده است
بوام بکسی دادن مشروطات وی بد و چیز است اول باید که ماه بمشتری
ناظر باشد که آن دلیل شادی و زود باز یافتن وام است دویم باید که
عطارد نیز بیکی از سعدین پیوندد تا آن وام بخوشدلی باز رسد و
محذورات وی هشت است اول نشاید که قمر در طریقهٔ محترقه باشد
که آن را موضع مظلم گویند دویم نشاید که ماه عدیم العرض باشد سیم
حذر کنند از آنکه ماه جنوبی هابط باشد چهارم روا نبود که ماه در اول
درجهای جوزا و اسد و قوس باشد پنجم نشاید که طالع یکی از این درجه
های مذکور بود ششم حذر کنند از نحوست قمر و عطارد و همچنین از
بپیوندد که آن دلیل خصومت بود ششم نشاید که قمر چون از نحاق بیرون آید بمریخ

بازحل

بازحل که آن دلیل بطوء باشد هفتم نباید که ماه و عطارد بمریخ پیوندد
که آن دلیل خصومت باشد هشتم بپرهیزد از ساعت آفتاب و مریخ که در آن
هیچ خیر نبود دیگر نگاه داشتن و باز داشتن از هم مدیون مشروطات وی چهار است اول باید
که خانهٔ دوم و صاحبش بصلاح باشد دویم باید که مشتری قوی حال بود
که او بالطبع دلیل مال است سیم باید که دلیلها در برجهای ثابت باشند
و طالع نیز برج ثابت باشد چهارم باید که مشتری و ماه و سهم السعاده
و سهم المال و طالع از نحوست پاک باشند خاصه از مریخ و محذورات
وی اضداد اینها باشد که فرو ختن غلامها مشروطات وی شش است اول باید
که قمر زاید السیر باشد دویم باید که موضع قمر برج زاید بود یعنی برجی که
ارتفاع آفتاب در او زیاده میشود سیم باید که طالع برج معوج باشد
چهارم باید که صاحب طالع نیز در یکی از این بروج بود پنجم باید که عاشر
و خداوندش از نحوست دور باشند ششم باید که قمر با عطارد باشد و عطارد
مشرقی و سریع السیر بود و سالم از نحوستها و محذورات وی اضداد اینها
باشد که نگاه داشتن آنچه بخورند مشروطات وی هشت است اول باید که
مشتری در یکی از بروج معوجه باشد دویم باید که قمر مقارن عطارد

بود و هر دو ناقص السیر باشند سیم باید که خداوند وسط السما دور
باشد از نحوس چهارم باید که عطارد نیز از نحوس سلیم بود پنجم باید که ماه
در یکی از دو ربع مؤنث باشد ششم باید که صاحب طالع ناقص باشد
در سیر هفتم باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشند هشتم باید که طالع
از نحوس بری بود و محذورات وی ضد اینها بود و دیگر آنکه نشاید
که قمر در بروج مستقیمه بود و زاید باشد در حساب که هرچه ذخیره کند
ظاهر شود و بر آن اطلاع یابند که وقت خوردن بینها مشروطات وی یازده است
اول باید که سعدی در طالع وقت باشد تا غذا موافق آید و هرچه
خورد زیان ندارد دویم خداوند پنجم در طالع باید خصوصا که کوکبی سعد
بود سیم اگر قمر در پنجم طالع مسعود بود موافق تر آید چهارم اگر مشتری
در پنجم باشد غذا نیک هضم شود پنجم اگر قمر در حمل و جدی باشد
و متصل شمس یا مشتری خصوصا که در حمل گوشت گوسفند خوردن نیکو
باشد کسی را که از همه چیز پرهیز میکند ششم اگر قمر در سنبله باشد
متصل بکوکبی سعد خصوصا زهره همه نوع میوها و ترها خوردن
موافق باشد و زیان ندارد هفتم اگر قمر در جوزا و میزان و دلو باشد

متصل بعطارد گوشت مرغ خوردن مناسب باشد هشتم چون قمر در ثور
باشد با اتصال زهره گوشت گاو خوردن زیان ندارد نهم چون قمر
در میزان و دلو باشد و از زحل مقبول خوردن شیر و ماهی را موافق
بود دهم اگر قمر در حوت باشد متصل بمشتری خوردن ماهی تازه و
شور با مناسب بود یازدهم اگر قمر متصل باشد بآفتاب یا مریخ از تثلیث
خوردن آنچه ناگوار بود زیان ندارد و زود بگوارد و محذورات
وی نه است اول نشاید که طالع وقت نحس باشد که غذا موافق نیفتد
دویم حذر کنند از آنکه خداوند خامس نحس بوده باشد یا منحوس که خوف
هلاک گردد سیم نباید که قمر در پنجم طالع منحوس که البته خورنده را
تب کرد چهارم چون قمر در سنبله باشد منحوس و بمریخ یا زحل متصل آنچه
خورد زیان دارد و از امعا دشوار گذرد پنجم اگر قمر متصل باشد
بهر اتصال که بود گوشت نمک سود و قدید خوردن مضرت رساند
ششم اگر قمر بتربیع زحل یا مقابلهٔ او باشد گوشت وحش و انواع
صیدها خوردن بد بود خصوصا که قمر در اسد باشد هفتم اگر قمر در
قوس بود منحوس و طالع هم قوس بود و مریخ در دهم طالع بود خوردن

کوشت شکاری بسیار زیان مند باشد هشتم اگر قمر در اسد بود متصل
بمریخ هر طعامی که بطبع گرم باشد زیان دارد و معده تباه کند
نهم اگر قمر در حمل بود متصل بمریخ و طعامهای گرم خورد در
سر و مغز حرارت پدید آرد و یبوست و اگر متصل بزحل باشد از برودت
و یبوست مضرت رسد و اگر قمر در حوت باشد این علل در پایها
پدید آید و سایر بروج دلیل سایر اعضاست و فی الجمله در این ابواب
ملاحظه سعادت و نحوست قمر باید کرد و در اتصال او بسعد و
نحس نیکو تامل باید نمود تا ضرری نرسد که عمل محبت و دوستی مشروطات
وی چهارده است اول باید که طالع برج ذو جسدین باشد دویم باید
که این کار در ساعت زهره کنند و خاصه در روزش سیم باید که
زهره خالی باشد از نحوستها چهارم باید که زهره ناظر بود بطالع و بقمر
پنجم باید که زهره خداوند حد طالع باشد ششم باید که زهره
متصل بود بعطارد هفتم صلاح حال عطارد رعایت باید کرد
که در همه عملها ممد و معاون است هشتم اگر عمل برای ذکور کنند
طالع و خداوندش مذکر باید و بجهة اناث مؤنث نهم چون عزیمت

خواهند کرد برای کاری بنگرند تا آن کار را از کدام ستاره حاصل
شود و بکدام عضو تعلق دارد پس بوهم آن ستاره را بران عضو مسلط
باید کرد تا مقصود حاصل گردد و هر چند وهم قوی تر بود کار زودتر
برآید و این سخن اگر چه در علم نجوم و اختیارات مدخل ندارد اما
چون اکابر در اختیارات خود آورده اند بنابر تتبع ایشان ذکر کرده
میشود دهم دلیل آنکس که عزیمت در حق او خواهد کرد باید شناخت
تا اگر ستاره او مذکر بود آن کار در ساعت ستاره مؤنث کنند
و اگر مؤنث بود در ساعت ستاره مذکر کنند که زودتر فائده دهد
یازدهم باید که دلیل عزیمت کننده قوی تر باشد از دلیل آنکس که عزیمت
برای اوست تا کار بمراد او رود دوازدهم باید که قمر در آخر سرطان
باشد یا در اول ثور یا میان سنبله و صاحب سر السرایر گوید بهتر
از همه آنست که قمر در منزل نثره باشد سیزدهم باید که قمر در حدود
زهره بود از بروج منقلبه تا عمل بزودی فایده رساند و تخلف نکند
و در توقف نیفتد چهاردهم باید که آفتاب مع الراس باشد و ابو معشر گوید
که قمر با ذنب باید در این عمل از عملها و این سخن از غرابتی خالی نیست

و محذورات وی چهار چیز است اول نشاید که این عمل در ساعت و
ایام زحل و مریخ کنند دویم نباید که نحسین بزهره و قمر نگرند سیم
نشاید که زهره و مریخ در اوتاد باشند چهارم حذر کند از آنکه نحسین
بر مواضع سعدین مستولی باشند که عمل عداوت و عزیمت دشمنی مشروطات
وی دوازده است اول باید که طالع برج منقلب باشد دویم باید که
ماه نیز در برج منقلب بود و جدی از جمله مناسب تر بود سیم باید
که یکی از نحسین بماه ناظر بود و نظر زحل اولی بود چهارم این کار در
ساعت زحل باید کرد خصوصا در روزش پنجم باید که زحل در
وسط السماء و قوی حال بود ششم باید که نیرین بزحل ناظر باشد هفتم
باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند و بعضی مقابله جایز داشته اند
هشتم باید که طالع وقت حد زحل باشد نهم رعایت بروج باید کرد
در تباینت و تنکیر چنانچه در عمل محبت سبق ذکر یافت دهم صاحب
سر السرایر گوید در اعمال بغض باید که قمر با راس باشد یازدهم اگر عمل تفرقه
و تخریب میکند رعایت احوال مریخ کند چنانچه در زحل شرح داده
شد دوازدهم تسلط باید کرد ستاره عمل را بر عضوی یا خلطی که تعلق بدوست

بوم درست چنانچه سابقا مذکور شد مثلا مریخ را بخون گمارد و قمر را
ببلغم و قس علی هذا و این عمل خاصه حکماء هند است محذورات وی
دو چیز است اول باید که حذر کرد از ساعات زهره و عطارد در وقت
عمل دویم نشاید که قمر ناظر بود بیکی از سفلیین بنظر مودت که
تعویذ نوشتن مشروطات وی شش است اول باید که اصلاح حال قمر
و عطارد کنند دویم باید که قمر بطالع ناظر باشد سیم باید که عطارد
صالح الحال و قوی و مسعود باشد چهارم باید که زهره قوی حال بود
و قمر بدو متصل پنجم باید که طالع یکی از بروج مستقیم باشد ششم
باید که صاحب طالع محصور بین السعدین باشد و اگر با راس مجاسد
باشد و بمشتری متصل باتصال محمود نیکوتر بود و محذورات وی
آنست که نشاید عطارد منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از
یکدیگر ساقط که عقد اللسان مشروطات وی چهار است اول باید که
طالع برج مستقیم الطلوع باشد دویم باید که سعدین بطالع ناظر باشند
یا بصاحب طالع سیم باید که عطارد بمشتری پیوندد بنظر مودت
چهارم باید که کواکب سعد و طالع باشند و محذورات وی است

اول نشاید که طالع برج معوج الطلوع باشد دویم حذر کند از آنکه
قمر ضعیف حال بود دوم بپرهیزد از آنکه سعدین از طالع ساقط باشند
کنز کنجی ونهان شدن مشروطات وی چهار است اول باید که ماه از
اجتماع باز کشته بود وهنوز تحت الشعاع بود واکر چنین نباشد
فوق الارض باید متصل بسعدی که تحت الارض بود دویم باید که خداوند
طالع ورب بیت قمر نیز تحت الشعاع باشند یا متصل بکوکبی که
تحت الارض بود سیم بهتر آنست که نیرین وخداوند طالع در وتد الارض
بود چهارم باید که قمر از نحسی منصرف بود وبسعدی متصل که کار بمراد
ساخته شود ومحذورات وی دو است اول نشاید که نیرین بطالع
یا بصاحب طالع بنظر عداوت ناظر باشند دویم نباید که نیرین یا صاحب
طالع یا خداوند موضع قمر بر وسط السماء باشند که آن دلیل ظاهر
شدن باشد کم بوشیدن کردن کارها مشروطات وی چهار است اول
باید که ماه تحت الشعاع باشد دویم باید که خداوند طالع نیز تحت
الشعاع باشد سیم باید که نیرین از طالع ساقط باشند چهارم باید
که نیرین از یکدیکر ساقط باشند پنجم باید که نیرین تحت الارض

باشند ششم بهتر آنکه تمامی دلایل تخصیص کوکب الغرض تحت الارض
باشد هفتم باید که مریخ از طالع ساقط باشد هشتم باید که ماه متصل
باشد بخداوند موضع خویش یا بصاحب رابع نهم باید که صاحب طالع
از وسط السماء ساقط باشد دهم باید که ماه متصل باشد بعطارد
یازدهم باید که عطارد تحت الشعاع باشد دوازدهم باید که خداوند چهارم
ساقط بود از خداوند عاشر واز صاحب طالع تا نیک پوشیده کردد
سیزدهم اکر خواهد که مرکز آشکارا نشود که قمر روی باجتماع نهاده
بود ودر رابع طالع بود چهاردهم اکر خواهد که بعد از مدتی آشکارا شود
باید که قمر از اجتماع منصرف بود وصاحب طالع فوق الارض متصل بسعدی
تحت الارض بود ومحذورات وی اضداد اینها بود کم پیدا کردن چیزها
مشروطات وی هفت است اول باید که ماه در یکی از بروج منقلبه
باشد دویم باید که طالع وقت مسعود باشد سیم باید که نیرین بیکدیکر
ناظر باشند از مودت چهارم باید که نیرین بطالع ناظر باشند بمودت
چه نظر دلیل بود بر ظهور وشهرت وسقوط دلالت کند بر خمول وخفا
پنجم بهتر آنکه آفتاب ناظر بود بصاحب طالع از تثلیث ششم باید

که یکی از نیرین در وسط السماء باشد هفتم باید که اکثر کواکب فوق الارض
باشند خصوصاً ستارهٔ غرض ومحذورات وی اضداد اینها باشد کم
زیارت احبا واخوان مشروطات هفت است اول باید که قمر قوی حال باشد
دویم باید که برج سیم مسعود باشد سیم باید که خداوند خانهٔ سیم
در وتد باشد یا در مایل چهارم بهتر آنکه برج سیم خانهٔ سعدی باشد
پنجم باید که خداوند طالع پیوسته باشد بصاحب سیم بنظر مودت
ششم باید که ماه بزهره متصل باشد که آن دلالت بر شادی وخرمی
کند ودوستی زیادت شود هفتم اکر برادران از وی مهتر اند زحل
بصلاح آرد واکر کهتر اند عطارد واکر بدیدن خواهران میرود
زهره را وهمچنین طبقات را ملاحظه باید کرد وکوکب آن طبقه را
بصلاح آورد ومحذورات وی آنست که نشاید که خداوند طالع
ساقط باشد از خانهٔ خود ودر وبال قمر که دلیل است بر غایت مراد
لا تعلیم وآموختن مشروطات وی چهار است اول باید که سیم وصاحبش
مسعود بود دویم باید که طالع یکی از دو خانهٔ مشتری باشد سیم
باید که زهره که کوکب است نیکو حال بود در سیم یا ناظر بسیم چهارم

باید که مشتری ونیرین قوی حال باشند ودر مطلق آموختن تعلیم
که عطارد مسعود ونیک حال باشد تا در آموختن سعی کند ودر
علوم دقیق النظر بود ومحذورات وی آنست که نشاید که نحسین
در اوتاد باشند خاصه در طالع لب تعلیم آداب ودبیری مشروطات وی یازده است
اول باید که نیکو حالی ومسعودی عطارد ملاحظه کند دویم باید
که قمر در بروج انسی باشد وبهترین خانهای عطارد بیت خصوصاً
سنبله سیم باید که قمر بعطارد متصل بود چهارم باید که عطارد مستقیم
السیر باشد در بروج مستقیمه پنجم باید که عطارد بمشتری بپیوندد بمقارنه
یا تثلیث یا تسدیس ششم باید که مشتری در یکی از اوتاد طالع باشد هفتم باید
که عطارد در طالع باشد که فرح اوست یا در یکی از اوتاد هشتم باید که طالع
برج انسی باشد وبهتر آنکه سنبله بود چه حظ عطارد در او بیشتر است نهم
باید که خداوند طالع در بروج آتشی باشد ناظر بطالع که آن دلیل کمال حدس
باشد دهم باید که عطارد نیز در برج آتشی باشد واکر در خانه وشرف خود
بود بهتر باشد یازدهم اکر قصد نظر دقیق دارد در علم چنان باید که دلایل
علم که مشتری وعطارد است بیکدیکر ناظر باشند وبخانهای یکدیکر

بنظر مودت ومحن ووات وی دو است اول آنکه نشاید که مریخ
در طالع بود که خوانندهٔ دشمن آن علم شود دوم نباید که زحل در
طالع بود که هرچه بخواند فراموش کند و بعضی گفته اند جایز است
نظر زحل بطالع اما نظری پسندیده که آن دلیل فکر دقیق است وحکیم
باهزنی آورده است که یکی شیخ الرئیس را گفت ترا عطارد در طالع
نیک حال افتاده است تا منصب تو در علم بدین درجه رسیده است
شیخ انکاری عظیم کرد و گفت اثر عطارد چیزی ضعیف تواند بود مرا
مشتری در خانهٔ علم افتاد و زحل بتثلیث او ومشتری دلالت بر سداد او واضاعت
داشت و زحل بر فکر دقیق لح تعلیم دود داغان مشروطات وی سه چیز است
اول باید که طالع از برجهای هوائی بود دوم باید که ماه متصل باشد
بعطارد یا زهره ویا از یکی منصرف باشد وبدیگری متصل یا در خانهٔ یکی بود
وبدیگری متصل سیم بهتر آن باشد که سفلیین وقمر در یک وتد باشند
تا آنچه خواهد زود بیاموزد ومحن ووات خلاف اینها بود لد تعلیم حساب
مشروطات وی نه است اول یعقوب قصرانی گوید که جای ماه جوزا یا
سرطان یا سنبله یا قوس یا حوت باشد که این بروج شناکننده را مانند

بحود بالت

برو بالست چه دلالت بر مواضعی کنند از بدن که مناسبتی با این
صنعت دارند مثلا دو دست که این صنعت بدو واست می آید منسوب
بجوزا باشد و سرطان بچند وجه مناسبست یکی آنکه برج آبی است
دوم آنکه منقلب سیم بجهت سرعت سیر صاحبش وسنبله بجهت آنکه
خانهٔ عطارد است وعطارد دلیل صنعتهاست وناف آدمی که واسطهٔ
تن است منسوب بدوست وقوس نیز دلیل حرکت است وهر دو ران که
درین باب رکن اعظمند منسوب بدو دست هم بجهت آبی منسوب
بهر دو قدم که دفع آب بدیشان کنند نسبت بدو دارند دوم باید
که طالع نیز یکی از بروج مذکور باشد سیم باید که ماه از نحوس وعقدتین
دور باشد چهارم باید که صاحب طالع نیز از نحوست سالم باشد پنجم
باید که قمر بعطارد ناظر وعطارد از رجعت واحتراق دور ششم باید
که عطارد در وسط السماء باشد و بعضی بجای عطارد قمر را گفته اند
هفتم باید که سعود در طالع باشند هشتم یا در اوتاد طالع یا در اوتاد
قمر باید که قمر بسعدین متصل باشد بمودت نهم سنجری گوید وقت
تعلیم سباحت از رسیدن آفتاب بود بپانزده درجهٔ جوزا تا رسیدن

او بپانزده درجهٔ سنبله واگر ماه در طالع وقت بود باکی نباشد
واحتراز از اضداد این مشروطات باید نمود له نامه نوشتن
مشروطات وی بیست ودو است اول کوشیار گوید که باید طالع
برج منقلب بود دوم محمد ایوب گوید طالع باید برجی باشد که عطارد را
دران نصیبی بود سیم باید که قمر نیز در یکی از بروج منقلبه بود
چهارم باید که عطارد را در طالع یا عاشر حظی بود واگر این میسر
نشود باید که ماه یا رب بیت قمر در حظی از حظوظ عطارد باشند
پنجم باید که عطارد در حظ خویش باشد واگر در سنبله بود بهتر
چه دلالت کند بر یافتن مراد و رسیدن بمقصود ششم باید که طالع
وصاحبش از نحوس سالم باشند هفتم باید که خداوند طالع در وسط
السماء بود یا روی بوسط السماء دارد یا متصل بود بصاحب وسط
السماء هشتم باید که عطارد مشرق باشد ومستقیم در اوتاد باشد
ومقبول از خداوند خانهٔ خود نهم باید که ماه با عطارد مسعود
باشد یا متصل بر او دهم محمد ایوب گوید در این اختیار بهتر بود آنکه
قمر از آفتاب برگردد بعطارد پیوندد یا از عطارد منصرف شود

وبآفتاب

وبآفتاب متصل گردد که بسیار غایت رسد یازدهم اگر نامه برای حاجتی
مینویسد باید که ماه متصل بود بدان ستاره که مدبر آنکس باشد
که مکتوب الیه است ومقبول بود از آن ستاره چنانچه نامه سلاطین را
باید که ماه با آفتاب متصل باشد ونامهٔ قضات را بمشتری وباقی برین
قیاس دوازدهم باید که کوکب دلیل از رجعت واحتراق وسایر مناحس دور
باشد ۱۳ اولی آن باشد که ابتداء نامه نوشتن وقتی کند که ماه در حد
از حدود عطارد باشد ۱۴ باید که ماه زاید النور والحساب باشد
۱۵ باید که قمر صاعد باشد در شمال تا نامه بجوابی برسد ۱۶ باید که
اوتاد از نحوس پاک باشند وسعود بر ایشان خصوصا بطالع ۱۷ باید
که قمر در بروج مستقیمه باشد ۱۸ باید که قمر سریع السیر بود تا نامه
زود برسد ۱۹ بهتر آنکه خداوند طالع سعدی بود و در عاشر باشد
ناظر بسعدی دیگر ۲۰ باید که خداوند سابع بصاحب طالع ناظر باشد
بمودت بیست یکم باید که این عمل در ساعت زهره ومشتری کند بشرط که
ایشان را در طالع نهند یا وسط السماء کب باید که طالع حدّی از
حدود سعود بود وحدّ عطارد نیکوتر باشد کج باید که قمر و

عطارد هر یک در برجی باشد یا در مائلی و اکثر این مشروطات
کتاب و تعلیم و محاسبه را نیز بغایت پسندیده است و محذورات
وی پنج چیز است اول نشاید که عطارد راجع باشد یا تحت الشعاع
یا منحوس که آن دلیل وخامت و ملالت بود در آن کار ۲ نشاید که
در یکی از اوتاد نحس باشد که دلیل توقف و تعویق بود ۳ حذر
کند از ساعت زحل و مریخ که کار بمراد نرود ۴ نشاید که قمر تحت
الشعاع باشد که آن نامه بمکتوب الیه نرسد پنجم بعضی گفته اند باید
ماه در خانه مشتری باشد و سر این سخن نیک ظاهر نیست در رسول فرستادن
در این اختیار دو حال باید نگاه داشت یکی حال رسول و میزان
آن به اختیار سفر است و بجای خود ذکر نموده خواهد شد دوم حال
مرسل و رسول و مرسل الیه اما مرسل دلیل وی طالع است و
صاحبش و آن کوکب که قمر از وی باز گشته بود دلیل رسول پنجم طالع
و خداوندش و قمر و عطارد دلیل مرسل الیه هفتم است و صاحبش
و آن کوکب که قمر بدو می پیوندد و آن کوکب که مدبر آنکس است
و شرط کلی آنست که دلیل فرستنده رسول قوی باشد اما مشروطات

جزئیه وی یازده است اول باید که قمر متصل باشد بکوکبی که مرسل
الیه با او مناسبتی دارد چون مشتری وزرا و علما را و زحل مشایخ و
دهاقین را و باقی برین قیاس و نظر قمر بران کوکب بمودت باید از خانه
یا شرف خود دویم باید که قمر و آن کوکب که تعلق بمرسل الیه دارد
هر دو ممازج بسعود باشند و از نحوس سالم سیم باید که قمر در یکی
از حمل و جوزا و سرطان و سنبله باشد که بسیار پسندیده بود و
در ثور و اسد و میزان و قوس میانه بود و در بواقی بد باشد چهارم
باید که طالع وقت برج آبی باشد پنجم باید که موضع قمر برج مستقیم
الطلوع باشد ششم باید که قمر متصل باشد بزهره هفتم باید که قمر
در حساب و نور زاید باشد هشتم باید که اوتاد طالع از نحوس پاک
باشند نهم باید که خداوند طالع و ماه و عطارد از مناحس سالم
باشند دهم باید که عطارد در وسط السماء باشد مسعود و قوی حال
یازدهم باید که صاحب طالع بر صاحب سابع مستعلی باشد یعنی در دهم
یا یازدهم وی باشد و محذورات وی دو چیز است اول نشاید که
قمر در عقرب و جدی باشد خصوصاً با اتصال نحسین دویم نباید که

قمر در وبال و هبوط باشد یا در موضعی ضعیف حال بود در کبوتر بنامه
فرستادن مشروطات وی چهار است اول باید که قمر سریع
السیر باشد تا آن کبوتر از خوارج بسلامت ماند دویم باید که طالع
وقت برج مستقیم الطلوع باشد تا راه گم نکند سیم باید که طالع
وقت برج آبی باشد چهارم باید که قمر در برج آبی بود متصل بزهره تا
هر جا باب برسد و محذورات وی هم چهار است اول نشاید که
قمر بکوکب محترق متصل باشد که کبوتر را خطر بود دویم نباید که
قمر بعطارد پیوندد که عطارد کوکب بسیار آفت است سیم حذر
کند از اتصال قمر بمریخ خصوصاً که مریخ در برج هوائی بود که کبوتر را
از مرغان شکاری آفت رسد ۴ بپرهیزد از پیوستن قمر بزحل که
کبوتر راه گم کند و ممکن که از تشنگی هلاک شود در فرزند بمکتب دادن
مشروطات وی دوازده است اول باید که طالع وقت برج آتشی
باشد خصوصاً خانهای عطارد دویم باید که طالع و صاحبش بری
باشد از نحوس سیم باید که خداوند طالع متصل باشد بسعدی
در وسط السماء یا حادی عشر چهارم باید که ماه مقبول بود از عطارد

پنجم باید که خداوند خانه عطارد بعطارد ناظر باشد ششم باید که
صاحب بیت قمر بخانه او یعنی خانه عطارد پیوندد هفتم باید که صاحب خانه
ماه بماه ناظر باشد تا کار تعلیم بآسانی از پیش رود هشتم باید که ماه
و عطارد هر دو از نحسین ساقط باشند نهم باید که قمر زاید النور بود
تا زود چیزی آموزند دهم باید که عطارد مستقیم و مشرقی و صاعد بود
یازدهم بهتر آنست که صاحب طالع در عاشر باشد و سعود بوی ناظر
دوازدهم باید که قمر مقارن عطارد بود یا متصل بوی و اگر سعدی بدیشان
متصل باشد بسیار زیبا بود و فرزند در مکتب آرام گیرد و همت بر آموختن
مصروف دارد و محذورات وی هفت است اول نشاید که ماه بزحل و
مریخ ناظر باشد دویم نباید که قمر در مقابله و تربیع آفتاب بود سیم
روا نبود که قمر در ششم و دوازدهم طالع افتد چهارم حذر کند از آنکه
عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط بود پنجم نشاید که عطارد
در هبوط باشد یا راجع بود که از تعلیم بگریزد و چیزی نخواند ششم حذر
کند از آنکه عطارد تحت الشعاع بود که فرزند از مکتب نفور بود هفتم
بپرهیزد از آنکه قمر در وبال باشد و منحدر و ناقص النور که این همه

دلالت کند بر آنکه فرزند بدشواری چیزی آموزد و دایم از مکتب
فرار کند و برخواندن قرار نگیرد **ط ابتدا پیشها آموختن** مشروطات
وی سه چیز است **اول** باید که ماه در خانهای زهره و عطارد بود
و در حمل و حوت نیز جایز است **دویم** باید که طالع نیز یکی ازین
بروج باشد **سیم** باید که صاحب طالع نیکوحال باشد ناظر بطالع
و حذر کند از آنکه قمر در خانهای زحل و نیرین و عقرب و
قوس باشد خصوصا که در نیمهٔ آخر قوس که چیزی نیاموزد **ی نقل**
و تحویل کردن بدانکه اکثر منجمان فرق میکنند در اختیار میان سفر و میان
نقل کردن از موضعی بموضعی و از ملکی بملکی و بعضی ازین منکرند
و میگویند هرگاه که میان سفر و میان انتقال از ملکی بملکی فرق باشد
پس پادشاه را حرکتی که افتد اختیار سفر نباید کرد بلکه اختیار نقل
و تحویل باید کرد چه حرکت او همه در ملک و ملک او باشد بر هر
تقدیر مشروطات وی شانزده است **اول** باید که قمر در ثور و
اسد و دلو و حوت باشد که بغایت پسندیده است و در باقی بروج
بجز میانه بود **دویم** باید که قمر و خداوند خانه او بسعود پیوندد

سیم باید که قمر در سیم باشد **ع** باید که قمر زاید النور و العدد باشد **پنجم**
باید که صاحب ثانی از نحوس دور بود و مقبول از خداوند خانه خود **ششم**
باید که قمر بخداوند خانه خود متصل باشد بمودت که آن سبب کمال اختیار
بود **۷** باید که طالع و سابع و صاحب ایشان از نحوس پاک باشند **هشتم** باید
که ثانی و ثامن و خداوندان ایشان نیز مسعود باشند و از نظر نحوس مبرا **نهم**
باید که صاحب ثانی در طالع باشد یا در وسط السماء یا در بیت الرجاء چه آن
معین در این کار بغایت باشد **دهم** بهتر آنکه سعود در سابع باشند که آن دلیل
یافتن مرادها باشد **یازدهم** باید که رابع برج ثابت باشد خصوصا ثور و اسد
که آن دلالت بر نظافت و نزاهت آن مکان کند **دوازدهم** باید که صاحب طالع
در برج ثابت باشد **سیزدهم** باید که سعدی بطالع یا بوتد نظر کند یا بصاحب
طالع ناظر باشد **چهاردهم** باید که یکی از سعدین در رابع بود و اگر زهره در
رابع بود و مشتری در عاشر غایت کار باشد **پانزدهم** باید که آفتاب از
نحوس پاک بود و در مکان نیکو افتاده باشد از طالع **ع۱** باید که کوکبی
که ماه بدوی پیوندد شمالی باشد و صاعد و زاید در نور و عدد
و محذورات وی پنج است **اول** نشاید که قمر در حمل و سرطان و میزان

و عقرب و جدی باشد **دویم** نباید که نحسی بطالع یا صاحب طالع و صاحب
ثانی نظر عداوت کند **سیم** روا نبود که نحسی در چهارم باشد یا بچهارم
ناظر که آن دلیل رنج و ملال بود **ع** حذر کند از آنکه در ثانی نحسی
باشد که بیم تلف اموال بود **پنجم** بپرهیزد از نحوست طالع و صاحبش
و قمر و رابع و صاحبش و آفتاب که در نحوست این دلایل خطری عظیم
باشد **یا آموختن باقتون** مشروطات وی پنج چیز است **اول** باید که قمر در
خانهای زهره و عطارد باشد و در جدی و حمل نیز جایز است **دویم**
باید که طالع یکی ازین بروج باشد **سیم** باید که سعدین هر دو بقمر متصل
باشند **ع** بهتر آن بود که یکی از سعدین در طالع باشد **پنجم** باید که
خداوند طالع ناظر باشد بطالع سعدین و محذورات وی سه چیز است
اول نشاید که قمر در خانهای نیرین باشد و در عقرب و دلو نیز
ممنوع است **دویم** نشاید که طالع یکی ازین بروج بود **سیم** روا نبود که
نحسی در طالع وقت باشد **یب بنیاد افکندن و بنا نهادن** در این اختیارات
سه چیز است **اول** ملاحظهٔ حال زحل است و در این باب صاحب کفایه
فصلی مشبع آورده و حاصلش آنست که چون خانه بنا نهی چنان ساز که

صاحب چهارم زحل افتد و وی صاعد باشد در فلک اوج مستعلی در هیئات
طالع و کثیر الارض در شمال و ناظر با آفتاب و مشتری تا آن خانه بزرگ
و بلند و باشکوه آید و اگر در برجی دراز مطالع باشد هم بلند آید اما
اگر زحل در برج کوتاه مطالع باشد پست آید و بروج دراز مطالع از
اول سرطانست تا آخر قوس و زاید المطالع نیز گویند **دویم** باید که ماه در
بروج خاکی بود و قصرانی گفته است که در بروج مجسد باید و بهترین
سنبله است و محمد ایوب گوید که باید در برج ثابت باشد و بهترین اسد
و ثور هم نیکوست و حکیم غزنوی گوید بهترین برجها برای بنیاد دلو است
و میزان برای ارتفاع نیک است اما منقلبات **سیم** باید که ماه زاید
باشد در نور یا در حساب یا در هر دو **چهارم** باید که قمر صاعد باشد
در شمال و اگر با این حال سریع السیر بود نهایت کار باشد **پنجم** باید
که قمر متصل باشد بکوکبی سعد که آن کوکب قریب العهد باشد بتشریق
و اگر آن سعد خداوند خانهٔ قمر باشد و مقبول از او اولی بود بشرطیکه
در وتد باشد یا در مایلی باید که قمر بروز تحت الارض بود و بشب فوق
الارض **ششم** باید که ماه رو بشرف نهاده باشد از هبوط **هفتم** باید که

قمر در برجهای زاید مطالع بود که آن دلالت بر نیکوئی بنا و اتمام
کند هشتم باید که آغاز بنا از هفتم ماه بود تا چهاردهم که در وقت
کمال ازدیاد نور است نهم باید که ماه متصل بود بسعد از تثلیث
یا تسدیس یا مقارن ایشان بود دهم باید که سهم السعادة در یکی از
اوتاد بود مسعود بسعدی و مقبول از خداوند خانهٔ خویش بنظر
مودت و اگر در چهارم بود آن بنا مبارک و میمون بود یازدهم باید که
وتد الارض را چندانکه تواند اصلاح کند که صلاح خانهٔ چهارم
که دلیل مسکن است یکی از شرایط کلیه گرفته اند پس باید که از نحوس
دور باشد و بسعود قرین ۱۲ باید که خداوند طالع و رابع و قمر
و صاحب بیت قمر معاون یکدیگر باشند بنوعی از انواع قبول ۱۳
باید که قمر بمشتری پیوندد و مشتری در وسط السماء باشد یا در یازدهم
تا آن بنا بخیر و خوبی کرده شود چهاردهم باید که زحل بیخطر و خلل باشد
در رابع و زهره و قمر با او بمودت ناظر که در آن خانه آب روان
حاصل آید خاصه که استعلاء قمر را باشد چه اگر زحل مستعلی بود آب
ایستاده پدید آید پانزدهم باید که زهره در چهارم یا دهم باشد بقران

کتابخانه مجلس شورای ملی

عطارد تا آن بنا منزه باشد و بتصاویر آراسته گردد شانزدهم اگر زحل
در چهارم نتواند کرد باید که او را خوشحال کرده اند و متصل سازند
بطالع و رابع و خداوندان ایشان تا آن بنا استوار و پایدار بود ۱۷
باید که خداوند طالع در بروج ارضی باشد و مشرقی بود و دور از نحوس
هجدهم باید که طالع یکی از بروج ارضی بوده باشد و آتشی نیز جایز داشته اند
نوزدهم باید که خداوند رابع همچنین بود که خداوند طالع را گفتیم بیستم
باید که قمر از عقدهٔ جوزهر دور گشته بود بیشتر از سر در حجر و بمشتری
متصل بود بیست و یکم باید که خداوند خانهٔ ماه ناظر باشد بماه از تربیع که آن
دلیل بقا بود و در مقابله این خاصیت نیست ۲۲ اگر قمر در ثور باشد
و زهره خوشحال بنا بر خداوندی مبارک باشد ۲۳ گفته اند که بهترین
شروط آنست که ذنب در دوازدهم طالع افتد و سر این سخن بحقیقت
معلوم نیست مگر آنکه راس در ششم دلیل صحت و سلامت است ۲۴
باید که ثوابت ستارگانی که بر مزاج مشتری داخل باشند در یکی از
اوتاد باشند یا با ماه یا سهم السعادة ۲۵ باید که خداوند جزو اجتماع
یا استقبال مقدم در وتدی افتد یا مایلی و مشرقی و مسعود بود ۲۶

کتابخانه مجلس شورای ملی ۱۳۰۲

باید که سعدین یا یکی از هر دو در وتد الارض باشند و یکی در عاشر و
دیگری در رابع پسندیده باشد و دلالت کند بر دوام سرور و بسیاری
از خیرات ۲۷ باید که خداوند طالع ناظر بود و بقمر و تحت الشعاع
نبود و پاک باشد از نحسها ۲۸ پسندیده تر آنست که در بناها طالع
وقت یکی از بروج ثابته کنند و بروج مجسده نشاید که طالع باشد
مگر قوس که چون طالع قوس باشد آن بنا تمام شود و بعضی گفته اند
حوت نیز جایز است که خانهٔ مشتریست و در بروج منقلبه اصلا نشاید
بیست نهم اگر خواهند که بنا بلند بود باید که اتصال دلیل بکوکبی فوق
الارض اختیار کنند و غایت آن بود که بسمت الراس نزدیکتر بود
و باید که آن کوکب صاعد بود و در افلاک و در عرض شمال و دلیل هم
صاعد و مسعود باید و اگر بنا پست خواهند اتصال قمر بکوکبی تحت الارض
اختیار کنند هابط و دلیل هم هابط باید در جنوب و محذورات وی
شانزده چیز است اول احتیاج از مریخ چه الها بر گفته اند دوم باید که
مریخ را هیچ حصه نباشد در بنیاد نهادن که آن دلالت کند بر تباهی
کارها و ویرانی عمارتها پس نشاید که قمر و خداوند خانهٔ او و سهم

کتابخانه مجلس شورای ملی

السعادة منحوس باشند بد و اگر اتفاق افتد که او را نظری باشد
بطالع یا بیکی از دلایل باید که زهره خوشحال باشد و بدو متصل زیرا
که میان زهره و مریخ صداقتست و نظر بزهره تدارک نظر او کند
سیم نشاید که میان زهره و زحل اتصال چهارم نشاید که قمر با زحل و
یا ذنب باشد که بسیار نکوهیده بود پنجم در جامع شاهی مذکور است
که اگر زحل قوی حال باشد مضرتی نرسد بلکه نافع بود چه زحل مدبر
عمارتست ششم نشاید که زحل بد حال و منحوس در رابع بود یا طالع
که آن دلیل رنج و مصیبت و خرابی و تیرگی و غم باشد هفتم نشاید که خداوند
خانهٔ قمر ساقط بود از قمر یا خداوند طالع از طالع که آن دلیل تمام
ناشدن بنا باشد هشتم نشاید که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر تحت
الشعاع بود یا منحوس که دلیل موت صاحب آن بنا باشد پیش از اتمام
نهم نشاید که ماه ناقص النور و الحساب باشد نقصان حساب در
قمر وقتی بود که هابط بود از ذروه دهم نشاید که مریخ بوتدی ناظر
باشد بعداوت یا در وتدی بود خصوصا طالع و رابع که دلالت
کند بر سوختن بنا و واقع شدن جنگها در آن موضع و در آمدن دزد

وفتنها وخون ریختن یازدهم اگر شمس وخداوند چهارم هردو تحت الارض
باشند یا یکی از نیرین منکسف بود یا هر دو در درجهٔ مظلمه باشند یا قمر
رابع محترق باشد آن بنا تاریک ودلگیر وبی هوا آید دوازدهم نشاید که
صاحب طالع هابط بود یا در دوم باشد که آن خانه از بهر ادای دین
فروختن شود سیزدهم در جامع شاهی آورده است که زهره ومشتری
بهم پیوندند بهر اتصال که باشد واین سخن بسیار نادر افتاده
وسر آن مفهوم نیست بدترین حالها آن بود که ماه جنوبی هابط باشد
وگفته اند بدتر آنست که ما بین المیزان والجدی بود چهاردهم نشاید که
صاحب طالع وخداوند خانهٔ قمر راجع ومحترق باشند که هیچکس در آن
بنا آرام نگیرد پانزدهم نشاید که صاحب ثامن بطالع وخداوندش ناظر باشد
که آن دلیل محنت وآفت بود شانزدهم نباید که خداوند هشتم بقمر نیز متصل
بود واگرچه سعدی باشد چه در اینحالت بالعرض نحس شود که آن خانهٔ
مرگ وخرابیست هفدهم در خداوند سادس نیز همین رعایت باید کرد
که بطالع وصاحب طالع وقمر ناظر نبود در ویران کردن بناها مشروطات وی
چهارده است اول باید که قمر هابط باشد در جنوب دویم باید که قمر

از نحوس منصرف بود وبسعود متصل واولی آن آنکه آن سعد که قمر
بدو پیوندد مشرقی باشد وصاعد ومستقیم واگر میسر نشود باید که
قمر متصل شود بخداوند خانهٔ خویش بمودت تا آسان تر ویران توان
کرد واگر از تربیع یا مقابله بنگرد دشوارتر باشد سیم باید که طالع
برجهای هوائی یا آتشی باشد چهارم باید که ماه وخداوند طالع در
یکی از بروج هوائی وناری باشد پنجم بهتر آنکه طالع برجهای زایل
مطالع باشد ششم پسندیده تر آنکه خداوند طالع مغربی بود وناقص
در سیر ومتصل باشد بستارهٔ ناقص السیر که هابط بود هفتم باید که قمر
مشرقی باشد وناقص هم در نور وهم در حرکت هشتم باید که از ثوابت
آنها که بر مزاج نحسین اند چون منکب الاسد ومانند او در حاق درجهٔ
طالع یا عاشر یا اوتاد دیگر باشند ویا با ماه ودرین باب از شعری شامی
که بر مزاج مریخ وعطارد است خاصیتی عجب دیده اند نهم باید که قمر زایل
بود از طالع ومتصل بود بکوکبی که زایل بود از طالع دهم باید که اگر
ماه فوق الارض باشد دفع تدبیر خود بستاره کنند که تحت الارض باشد
واگر تحت الارض دفع تدبیر خود بستاره کند که فوق الارض باشد وهر کوکب

که بکوکب دیگر پیوندد گویند تدبیر خود بوی داد خصوصا اگر بخداوند
خانه پیوندد که او را در آن خانه حظی باشد چون شرف وحد ومثلثه
ووجه ومانند آن یازدهم باید که ابتدای این عمل از بیست وسیم ماه باشد
تا آخر که وقت کمال انتقاص نور است چه روشنائی او کمتر از نیم جرم
او باشد ١٢ اگر خواهد بنا باز کرده شود باید که ماه بخداوند خانهٔ خود
وبآفتاب ناظر بود که اگر از ایشان ساقط باشد هرگز آباد آن نگردد ١٣
طبری آورده است که اگر طالع اسد باشد وقمر در عقرب بود واز آفتاب
ساقط ممکن بود که هرگز آن جای آبادان نشود الا ما شاء الله ١٤ باید که
زحل در اوتاد باشد ساقط از قمر وضعیف ومنحوس بود محن وراث
وی سه چیز است اول نشاید که ماه بستارهٔ راجع پیوندد ٢ نشاید که
خداوند طالع راجع یا محترق باشد سیم نشاید که صاحب ثامن در طالع
بود که ویران کننده را بد افتد در خریدن باغ وضیاع مشروطات وی هفده
چیز است اول باید که ماه در برج ارضی باشد دویم باید که اوتاد ثابت
باشند بسعود مزین واگر سعود را در آن حظی باشد اولی بود واگر
خداوند برج وشرف باشند بهتر سیم باید که نحوس از طالع ساقط باشند

واگر مریخ در ششم باشد وزحل در دوازدهم موافق تر وبرعکس نیز
باکی نبود چهارم باید که قمر متصل باشد بسعود ٥ باید که زحل ناظر باشد
بسعود وبعضی از خوشحالی زحل احتراز کنند ودر آن محق نیستند چه اگر
زحل بمشتری ناظر بود دلیل آبادانی وزیادتی زحل باشد ٦ باید که
قمر در اول ماه بر تثلیث زحل یا تسدیس او باشد هفتم باید که زحل
در یکی از حظوظ خود باشد هشتم باید که قمر وزحل از مریخ ساقط باشند
نهم باید که نیرین فی حال باشند ودر وتد یا مایلی ومسعود بنظر
سعود دهم باید که رابع وخداوندش مسعود باشند ودر اصلاح رابع
بغایت باید کوشید بدو وجه یکی آنکه خانهٔ عاقبت است دوم آنکه
خانهٔ ضیاع وعقار وغلق بدو دارد وگفته اند درین اختیار اصلاح
هر چهار وتد ضروریست زیرا که طالع دلیل زمین است وعاشر
دلیل دخل وی ورابع دلیل برزگر وسابع دلیل زراعت وصلاح
حال آن پس هر چهار باید که صالح باشد والیس اسکندرانی گوید
طالع وخداوند دلیل زمین است وعطارد وآن ومشتری وستاره
که ماه از وی برگشته است دلیل خریدار ووسط السماء دلیل درختان

بود ثالثاً و سابع دلیل نباتی که از وی خیزد و رابع و صاحبش دلیل
عاملان و مزارعان و آنکه ماه بد و پیوسته است دلیل عاقبت
پس هر دلیل که قوی‌تر بود حال مدلول او نیکوتر بود و بالعکس
بالعکس یازدهم باید که ماه در حساب زاید بود و اگر در شرف خود
باشد یا در وسط السماء و خداوند طالع بد و نگرد بهتر بود دوازدهم
باید که ماه و خداوند خانه‌اش خالی باشند از نحوس سیزدهم باید که
طالع برج خاکی باشد و اگر ثابت بود اولی چهاردهم باید که سهم السعادة
و خداوندش مسعود باشند تا خیر و برکت یابد پانزدهم باید که خداوند
اثنی عشریه قمر را بسعود نظری باشد شانزدهم باید که صاحب ثانی نیز
از سعود محفوظ باشد هفدهم باید که سهم الضیاع در موضعی نیکو افتد
و قوی حال باشد محذورات وی چهار است اول نشاید که نحسی
در یازدهم باشد یا در چهارم دوم نشاید که وتد الارض برج آتشی باشد
یا کوکب آتشی آنجا بود که ضیاع از آن خلل پذیرد سیم نباید که خانهٔ
چهارم برج آبی بود و زحل در وی یا از وتدی ناظر بوی که آن نیز
سبب تباهی زرع بود چهارم روا نبود که وسط السماء برج آبی باشد

و مریخ در وی یا از وتدی ناظر بوی که دلیل فساد میوه باشد نوع بیست و
یکم مسکن ساختن شاید مشروطات وی هفت است اول باید که وتد الارض که تعلق
بمواضع مسکون دارد برجی ثابت باشد دوم باید که سعود در اوتاد
باشند خصوصا در رابع سیم باید که خداوندان اوتاد مشرقی باشند
و زاید در سیر و صاعد در شمال که این دلیل استقامت کار و دوام و
ثبات باشد و در این مسکن شادمانی روی نماید چهارم باید که ماه بسعود
پیوسته بود و زاید بود در حساب و صاعد در شمال پنجم باید که طالع
و خداوندش مسعود باشند ششم باید که صاحب طالع بقمر ناظر بود هفتم
باید که نیرین بمودت بیکدیگر نگرند محذورات وی دو است اول
نشاید که چهارم بمریخ منحوس بود که بیم آفت عظیم باشد چون خرابی و
سوختن و در آمدن دزد و حرب و فتنه و امثال آن دوم نشاید که
رابع بزحل منحوس گردد که سبب تباهی و فساد آنجای بود بزلزله و خسف
و مانند آن نوع بیست و دوم کندن کاریز و جوی و حوض مشروطات وی دوازده است
اول باید که ماه تحت الارض باشد و در خامس یا ثالث و اگر فوق الارض
بود باید که در حادی عشر باشد دوم باید که سعدی بماه ناظر باشد

از برج ثابت و اولی آنکه مشتری از وسط السماء بد و نگرد و اگر مشتری
میسر نشود بجای وی زهره پسندیده باشد با آنکه گوید که اگر اتصال
قمر بمشتری میسر نشود باید که مشتری در عاشر افتد که بودن مشتری
در عاشر دلالت کند بر دوام آبادانی کاریز و جوی و اگر مشتری نیز میسر
نشود زهره را در عاشر نهادن نیکو بود سیم باید که زحل مشرقی بود و
مستقیم السیر چهارم باید که ماه بزحل ناظر باشد از تثلیث یا تسدیس تا
نیک آید پنجم باید که ماه در برج آبی بود در اسد و دلو نیز روا داشته‌اند
چه نیمهٔ اول اسد و تمام دلو از بروج امطارند ششم باید که زحل در
یازدهم باشد از طالع و سعدی قوی حال بود با وی بود سنجری گوید
که اگر ماه نیز با آفتاب باشد و ناظر بود بسعود بسیار پسندیده
بود هفتم باید که خداوند چهارم در موضعی نیکو بود مسعود قوی
حال هشتم باید که ماه زاید النور باشد تا زود تر باب رسد نهم
باید که طالع وقت برجی باشد خاکی یا آبی و بدین کار جدی و حوت
شایسته‌تر بود دهم باید که نحسین بالای زمین باشند و بطالع ناظر
از تثلیث یا تسدیس یا کوکبی سعد بر ایشان ناظر بود بنظر مودت

یازدهم باید که صاحب بیت قمر در برجی ثابت باشد بقمر ناظر و در برج
ذوجسدین هم روا بود محذورات وی چهار است ۱ نشاید که ماه
مقارن مریخ باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته‌اند نشاید
که قمر را با مریخ اتصال باشد بهیچ وجه ۲ نباید که یکی از دو نحس در وسط
السماء افتد که بیم ویران شدن جوی و انباشتن چاه باشد ۳ چهارم
نشاید که خداوند طالع بنظر نحس بود یا راجع یا هابط یا تحت الشعاع باشد
که بسیار خلل افتد و گفته‌اند که بودن او در مقارنه نحسین بیم ویرانی
باشد یا آنکه بناحق از دست او بیرون رود ۴ پانزدهم نشاید که نحسین
تحت الارض باشند خصوصا در وتد رابع که نکوهیده بود و خرابی آرد
نوع بیست و سیم آب راندن در جویها مشروطات وی همان شروطات کاریز کندنست
و آنچه خاص این اختیار بود آنست که باید قمر میان طالع و دهم و یا میان
چهارم و هفتم باشد که هر یکی از آن بربع مذکر است و اگر قمر تحت الارض
باشد باید که متصل بود بستاره سعد که فوق الارض بود و قمر و آن
ستاره هر دو در برج ارضی یا ماثی باشند که بسیار پسندیده بود
و آن آب پیوسته روان بماند محذورات وی همان محذورات

باب سابق است چه قمر در این دو برج بود آبها شروع در نقصان رود
تناقص کند چنانکه مصنف در فصل اول از مقالهٔ اولی در صلاح
حال قمر تفصیل داده و آنچه خاصهٔ وی بود آنست که حذر کند از
بودن قمر در برج جدی و آن میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم
بود چه آن معنی دلالت کند بر آنکه آب از آن بوی باز ایستد و بی
نفع بود **مط درخت نشاندن** مشروطات وی بیست است **اول** باید که ماه
در برج آبی بود یا خاکی کوشیار گوید که طالع و خانهٔ ماه برج ذو جسدین
باید و بهترین حوت است اما حکیم سجزی گفته است که قمر در بروج ثابت
باید و بهترین برجی از ثوابت ثور است آنگاه دلو صاحب کفایه گوید
که قمر در برج دراز مطالع باید تا آن درخت از نفع تمام یابد و آن
برج ثابت باید تا ثبات داشته باشد و طالع نیز برج ثابت دراز مطالع
باید **دوم** باید که ماه در طالع باشد تا درخت زودتر براید **سیم**
باید که ماه متصل باشد بسعدی که آن سعد در طالع یا عاشر یا شرف
خود بود تا درخت نیکو ببالد و ثمرهٔ او نیکو بود و بهتر باشد **چهارم**
باید که خداوند طالع مشرقی و صاعد باشد که دلیل زود رستن است

وزود بار گرفتن و این وقتی باشد که بطالع ناظر باشد که اگر ناظر نبود
فایده ندهد و اگر مشرقی نبود مثمر نباشد **پنجم** باید که زحل قوی حال
باشد در وتد یا مائل و او وادر ان طالع یا در آن موضع که باشد حظی
بود **ششم** بهتر آنست که طالع یا خانهٔ ماه برجی باشد که دلیل آن درخت
بود و در رساله مواهب زحل در منسوبات بروج سبق ذکر یافته
۷ اگر ماه در برجی باشد ثابت باید که خداوند خانهٔ او بدو ناظر بود
از برج آبی تا آن درخت خلل نپذیرد یا بد **هشتم**[۸] باید که ماه و طالع بنظرها
سعود آراسته باشند **نهم** باید که ماه ناظر باشد بزحل از تثلیث
یا تسدیس **دهم** باید که زحل در خانه یا شرف یا فرح خود بود **دهم**[۱۱]
باید که قابل تدبیر قمر سعدی باشد در بروج هوائی و ناظر باشد بطالع
یازدهم[۱۲] باید که رابع و عاشر هر دو مسعود باشند **۱۳** باید که قمر زائد
النور والحساب باشد و دور از شعاع تا درخت خشک نشود **سیزدهم**[۱۴]
باید که خداوند خانهٔ ماه بماه ناظر بود تا آن صاحب درخت از آن
نفع گیرد و همچنین بود چون صاحب طالع بطالع نگرد **چهاردهم**[۱۵] باید که
مشتری ناظر باشد بزحل بنظر مودت از خانهٔ خود یا از شرف یا از

موضعی که او وادر ان حظی باشد **پانزدهم**[۱۶] اگر قمر در ثور بود و بسعدی
ناظر بود از تثلیث یا تسدیس از میوهٔ آن درخت نفع تمام بمردم
رسد اگر قمر در برج بادی باشد و بسعدی متصل درخت زودتر
براید و بهتر ببالد و میوه بیشتر دهد **شانزدهم**[۱۷] اگر درختی میکارد که
بقای آن مطلوبست چون خرما و جوز و مانند آن اولی آن باشد
که قمر در بروج ثابته بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی از این بروج
بود و صاحبش نیکو حال و اگر درختی می نشاند که بار ندارد چون
سرو و چنار و مانند آن باید که قمر در جدی باشد تا نیک آید و
محذورات وی هفت است **اول** نشاید که زحل متصل باشد بکوکبی
هابط که بیم تباهی درخت و فساد حال صاحبش باشد **دوم** نشاید که
ماه متصل باشد بمریخ یا بآفتاب بتخصیص از بروج ناری که آن
دلیل خشک شدن درخت بود از بی آبی **سیم** نشاید که خداوند
خانهٔ ماه منحوس بود بنظر یکی از نحوس که صاحب آن درخت از میوه اش
نخورد و ممکن که آن را بفروشد **چهارم** نشاید که صاحب طالع غریب
منحوس باشد که درخت دیو شاخ زند **پنجم** نشاید که خداوند خانهٔ

ماه محترق باشد که نشانندهٔ درخت را ظلمی رسد **ششم** حذر کند از نحوست
و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحبش از آن درخت برنخورد **هفتم**
حذر کند از نظر مریخ بطالع بهر وجه که باشد بسیار ناپسندیده بود **ع**
بنای شهرها و حصارها شرایطی که در باب بنا نهادن گفته شد اینجا ملاحظه
باید کرد و آنچه خاصهٔ این بابست هیجده امر دیگر است **اول** بطلمیوس
گوید که چون خواهند که در موضعی شهری بنا کنند بباید نگریست
تا آن زمین از کدام اقلیم است و دلیل آن اقلیم کدام کوکب است و
او سعد است یا نحس و کدام برج حصهٔ اوست هر کوکب که باشد باید
که در آغاز بنا مشتری مقارن وی باشد یا در وتد باشد و اگر مشتری
کوکب دلیل باشد باید که یکی از ثوابت باشد که بمزاج وی باشد
دوم باید که ماه را بصلاح آورد و بمشتری و زهره ناظر باشند و
یعقوب قصرانی میگوید که در این اختیار اصلاح حال قمر از اصلاح
صاحب طالع موافق تر است **سیم** باید که ماه بر تثلیث طالع بنا
افتد که آن دلالت بر نیکوئی حال کند **چهارم** باید که طالع یکی از خانهای
مشتری باشد **پنجم** باید که خداوند ساعت بنا سعدی قوی حال باشد

ششم باید که خداوند طالع کوکبی سعود و قوی بود و اگر خداوند
حد خداوند ساعت بود بهتر باشد هفتم باید که ستارهٔ دلیل آن
شهر در شرف یا فرح بود هشتم باید که آفتاب در برج ناقص المطالع
باشد نهم باید که آفتاب در حد سعدی بود دهم باید که سهم
السعادة و خداوندش در برج سعد باشند یازدهم باید که قمر با سهم
السعادة بود یا بصاحبش ناظر که آن سبب فراخی نعمت بود در آن شهر
و نیکوی کار ساکنان آن شهر دوازدهم باید که سهم الفواید و صاحبش
نیکوحال بود که چون سهم السعادة تباه بود در این باب سهم الفواید
بجای او بکار توان داشت سیزدهم باید که زحل را بزهره و مشتری بصلاح
آرند که آن دلیل کند بر دیر ماندن شهر و آبادانی و بسیاری مردم
در آن شهر و کثرت خیرات و صلاح کار متوطنان آن شهر با مقدار
قوت مشتری چهاردهم باید که اثنی عشریه ماه در موضعی مسعود باشد
و قوی بود بنظر سعود پانزدهم باید که اثنی عشریه والی یعنی کوکبی که
دلیل آن شهر است نیز مسعود باشد و قوی بود بنظر سعود شانزدهم
حکیم بطلیوس گوید که در بنای شهرها باید که ثوابتی که بر مزاج

زهره و مشتری باشند در اوتاد افتند که ثبات و بقای آن شهرها
در بسیار سالها بر حال پسندیده و عدم تغیر از آن حال حاصل شود
از جهت سعادت مزاجها و بطوء حرکات در بناء سرایها که آن را ثبات
و بقا ممکن نباشد کواکب متحیره که بطبع سعد باشد بکار دارند هفدهم
باید که در بنای حصنها از ثوابت رجل الجوزا و مسک الاعنه یا کواکبی
که بر مزاج علوی باشند بر حاق درجهٔ طالع افتند یا عاشر یا درجهٔ
سهم السعادة تا نیکو پایدار بود هیجدهم بهتر آنستکه در مثل این بناها طالع
وقت اسد کنند که برج ملوکیت و ثبات او زیاده از عقرب و دلو است
و دیگر بروج ثابته نیز شاید اما با نظر مشتری باید تا نیکو آید و محذورات
وی همان محذورات باب سابق است و آنچه خاصه این اختیار باشد
هشت چیز است اول نشاید که طالع برجی باشد که مریخ را در او حظی بسیار
بود دویم حذر کند از آنکه خداوند ساعات بنا راجع یا محترق باشد
که دلیل کثرت بیماری و فرار ساکنان آن شهر باشد سیم روا نبود
که ماه بمریخ پیوندد که دلالت بر قلت خیر و تباهی حال مردم آن شهر
کند چهارم نشاید که ماه بزحل بد حال پیوندد که دلالت آفت و رنج ساکنان

آن بلده کند پنجم نشاید که مریخ بسهم السعادة و خداوندش متصل بود
که آن دلیل خرابی و فساد حال متوطنان آن شهر و تنگی نعمت باشد ششم
نشاید که زحل با سهم السعادة بود که در آن شهر خیر اندک بود و دشمن
هر وقتی قصد آن ولایت کند هفتم اگر زحل و مریخ هر دو با سهم السعادة
باشند یا با صاحبش یا با صاحب طالع و یا با خداوند خانهٔ والی یعنی
کوکبی که دلیل آن شهر است پیوسته در آن شهر جنگ مشقت بود هشتم
طبری گوید که جهد کن تا مریخ را ساقط کنی از نیرین و از طالع در ابتدای
بنای شهرها و اگر میسر نشود باید که مشتری را قوی کنی که قوت مشتری
دفع آن خلل بکند در تخم افکندن بباید دانست که حبوب ثور و راست و تخم
افکندن سنبله را و دریدن جدی را و ذوذرینوس گوید کشتن جگر
راست و درخت نشاندن ثور را پس بصلاح آوردن هر یک از اینها
از شرایط کلیه باشد اما شروط ده است اول باید که طالع برج ذو جسدین
باشد و خاکی بهتر دویم باید که خداوند طالع در برج منقلب بود
سیم باید که صاحب طالع بری باشد از نحوس و ناظر بود بطالع و
بخداوند خانهٔ خویش چهارم باید که ماه در برج منقلب باشد خصوصًا

سرطان و جدی نیز نیکو بود پنجم باید که قمر زاید بود در عدد و
حساب ششم باید که قمر از تحت الشعاع دور بود و از مناحس سلیم بود
هفتم باید که رابع و خداوندش مسعود باشند هشتم باید که صاحب
طالع زاید النور باشد ناظر بطالع نهم اگر ریاحین و بقول کار
و باید که قمر در حوت باشد متصل بزهره تا بمراد او بر آید و در اختیار
اخری که رنگ و بوی دهد چون زعفران و معصفر همین رعایت باید
کرد اگر قمر در برج بادی باشد و بکوکب بعد متصل رستنیها بر آید
اما بالیدنش متوسط بود و اگر در بروج آبی بود زود بر آید و بهتر
ببالد و محذورات وی چهار چیز است اول نشاید که قمر ناقص النور
باشد که آن تخم تباه شود با حرزی گوید در این اختیار اگر قمر را وجهی
نقصان باشد هیچ چیز از آن تخم بصلاح نیاید و منفعتی بخداوند کشت
نرسد دویم نباید که نحوس را بطالع و بصاحب طالع نظری باشد که
آفت رسد آن زرع را سیم نباید که قمر بزحل متصل بود بنظر عداوت
که هر چه بکارند دیر بر وید و نشو و نما اندک پذیرد چهارم نشاید که
قمر بمریخ نگرد بهر نظر که باشد آن کشت از نجا آبی تباه شود در تفبارشت

وقت مباشرت مشروطات وی هفت است اول باید که قمر در حمل و اسد
و میزان و جدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط و بقای قوت
دوم جهد باید کرد تا قمر متصل بود به زهره که آن دلیل است بر خرمی
و زیادتی شهوت سیم باید که ماه ناظر بود به مریخ بنظر دوستی که
آن دلالت بر قوت تمام کند چهارم بهتر آن بود که قمر از مریخ منصرف بود
و به زهره متصل و برعکس نیز نشاید پنجم اگر قمر با آفتاب متصل باشد
دلیل بود بر دیگر که باره رغبت کردن و از دیاد محبت و کثرت لذت
ششم اگر خواهد که فرزند پدید نیاید باید که قمر در بروج عقیم باشد
که آن جوزا و سنبله و اسد است و طالع نیز بروج عقیم باید و قمر از سعد
ساقط هفتم اگر قمر در حوت بود لذت زیادت باشد خصوصا با نظر
مشتری نیکو حال و در بروج بادی نیز همین خاصیت دهد اما در بروج
آتشی زن را لذت و نشاط و خرمی بیفزاید و محذورات وی دو چیز است
اول نشاید که قمر به زحل متصل باشد که آن دلالت کند بر سستی
و انقطاع دوم نباید که زحل در سابع باشد که آن دلیل تباهی و خلل
بود لذت و بریدن بدانکه در این اختیار چاره نیست از احتیاط تمام کردن چه

نو بریدن

نو بریدن و پوشیدن را در وی اثر عظیم است و علی الاطلاق در این
باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب زینت است و خوشحالی
او بسیار نیکو بود و نباید که ماه در اسد باشد که بسیار بد بود و
اکثر عوام منجمان گفته اند که ثابت ترین برجها اسد است و چون ماه
در اسد باشد جامه نتوان پوشیدن که بسیار با صاحبش بماند سخنی
تمام نیست از برای آنکه بسیار مشاهده رسیده است که کسی نادانسته
جامه نو پوشید و ماه در اسد بود چون بر آن حال وقوف یافت فی
الحال بیرون کرد و دیگر نپوشید و اگر بر این حال وقوف نیافتی بی
بر نیاید که بوجه شنیع آن جامه از وی بر کنند پس اسد را خاصیتی دیگر است
در این معنی بیرون از شدت ثبات او و خواجه نصیر الحق و الدین قدس
سره در شرح کلمات بطلمیوس در تفسیر این کلمه که الملابس الجدد مکروه
عملها و استعمالها و القمر فی الاسد و اعظمها اذا کان منحوسا او علی مقابله
الشمس محاق آورده که مراد از عمل قطع جامه نو است و بعضی خیاطت و بیخ
نیز مکروه است داشته اند و اولی آنست که ابتدای خیاطت نکنند
و از آغاز بیخ اما استمرار در عمل محتاج نباشد باختیاری و چون ثبات

در جامها مذموم است و استبدال محمود پس در ابتدای عمل و آغاز استعمال
یعنی پوشیدن و بدان زینت کردن قمر در بروج ثابته نشاید و ثابت
ترین اسد است چه به سمت راس نزدیکتر و مطالع در بلاد شمال
بسیار و صورت اسد دال باشد بر توحش و تسلط و بعد از اسد عقرب
ثابت تر باشد و در این باب مذموم تر هبوط قمر است و خانه مریخ
و بعد از آن دلو که خانه زحل است و زحل دلیل ثانی و ثابت و از همه
کم غایلتر ثور باشد که خانه زهره است و شرف قمر و کاتب الحروف
حکیم احمد بن یوسف المهندس المصری در شرح همین کلمه فرموده است
که بروج ثابته مکروه است در ساختن و بریدن و پوشیدن جامه
و اسد از همه بدتر است زیرا که او قهر کند هر چه را آنجا و را او بود و
دراز دستی نماید در هر چه نزدیک او باشد پس معلوم شد که منع
اسد نه برای شدت ثبات است و پس و گفته اند طبع اسد آتشی است
گرم و خشک و طبع جامه زهره ویست سرد و تر و نرم پس طبع اسد ضد
طبع جامه بود میگویند یا میسوزدش و از سبب طبع آتشی سوخته شود
و از سبب طبع سبعی دریده گردد و نیز تا آن جامه دارد دلش مقبوض

و درمانده

و درمانده بود از آنکه اسد دلیل دل و سینه است حکیم اسمعیل باخرزی
آورده است که در رحل و دری دیدم که معروفی یکی از نزدیکان خود را
قبای بخشید و یکی را کلاهی و دیگری را موزه و هر سه روزی پوشیدند
که قمر در اسد بود و در آن روز احتراق زحل در اسد و ماه در محاق
از هر سه را تحذیر کردند که روزی بغایت منحوس است از دو کس
که کلاه و موزه داشتند بدیگری بخشیدند و آنکس که قبا داشت آن
روز قبا بیرون کرد و پس از آن بروزی چند بپوشید پس آنکس که
کلاه پوشیده بود چهل و پنج روز بیمار شد بیماری مخوف و بغایت
از آن مرض بصحت رسید و آنکس که موزه پوشیده بود سی و سه روز
بیمار شد و باخر صحت یافت و آنکس که قبا پوشیده بود هفتاد روز
بیماری کشید و او را از ری بهمدان بردند یک روز در همدان خفتی
یافت و در آن حال خطایی کرد سبب نکث شد و سیم روز هلاک گشت
و ظن چنان می افتد که آن مرض نکث بدان سبب افتاد که او دیگر بار
مراجعت کرد و جامه بپوشید و غرض از این حکایت آنست که مراجعت
با آن لباس بدتر از حال اول است و بزعم بعضی از حکما اعتماد در بریدن

و پوشیدن جامه بی منازل قمر است و در بعضی منازل که از نو بریدن
و پوشیدن منع کرده اند و در کتب نجومی ثبت شده در آن باب خطا
کمتر محافظند و اما اختیارات منازل را بعد از این بتفصیل ذکر خواهیم
کرد انشاء الله تعالی و اهل هند حکم جامه پوشیدن و بریدن و بار
افکندن بر ساعتها کنند و بدان ایمائی خواهد رفت و آنچه حکماء از
جزئیات در این باب شرط کرده اند هفده چیز است اول باید که قمر
در بروج منقلب باشد خصوصا حمل و سرطان و میزان الاجدی که
در وی مکروه داشته اند و در ذوجسدین نیز شاید بتخصیص حوت که بغایت
پسندیده بود دوم باید که خداوند سابع ناقص السیر باشد و منحدر در
جنوب سیم باید که ماه زاید النور و الحساب باشد چهارم باید که قابل تدبیر ماه
ساقط و ضعیف بود پنجم باید که قمر متصل باشد بزهره و اگر اتصال مودت
باشد بهتر بود ششم باید که بریدن و پوشیدن در ساعت سعود اتفاق
افتد و اگر آن ساعت مشتری بود جامه پاک بماند و در ساعت زهره بشادی
و خرمی گذرد و در ساعت عطارد مسعود نیز نیکو باشد اما اگر
ساعت شمس بود باید که سعدی در طالع بود تا موجب شرف و بزرگی

گردد و اگر ساعت قمر بود باید که قمر بسعدی متصل باشد تا بخرمی و شادی
گذرد و اگر بنحس متصل بود نشاید هفتم باید که سعدی در طالع وقت
باشد و اگر زهره باشد بهتر هشتم اما اگر ماه در عاشر باشد بهتر بود
از آن جامه بها و جمال بیفزاید نهم باید که ماه بدان سعد که در طالع است
مسعود باشد که آن اختیار در غایت خوبی بود دهم باید که زهره قوی
حال باشد و مستقیم یازدهم خواجه در نکت آورده است که در این اختیار طالع
و یازدهم باید که مسعود باشد دوازدهم باید که ماه بخداوند خانه خویش
ناظر بود سیزدهم باید که خداوند خانه ماه قوی حال و از نحوس مبرا و بسعود
ناظر بود [illegible] باید که طالع سرطان بود یا اول میزان و قمر نیز در این دو موضع
بهتر باشد در آخر دلو و اول ثور نیز جایز داشته اند چنانچه حکیم [illegible]
گوید که آنچه نص کرده اند که قمر در برج منقلب باید موضع چند است در برج
منقلب که چون ماه در وی باشد جامه پوشیدن را بغایت ستوده است
و در ماه اول ثور که برج ثابت است جامه پوشیدن را بغایت ستوده است
و با آخر دلو هم چنان و در برج حوت سراسر هیچ قصوری ندارد پانزدهم
باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب طالع از او منصرف بود و آن کوکب

منصرف شود که صاحب طالع بد و متصل بود [illegible] باید که قمر در وتد بود
و از زایل بوتد هفدهم باید که صاحب طالع مسعود بود در موضعی نیکو
و ناظر بطالع و بسعود و آنچه از وی احتراز داشته اند هشت چیز است
اول نباید که ماه در برج ثابت باشد و تباه تر همه اسد است
چنانچه سبق ذکر یافت دوم نشاید که قمر مقارن نحوس باشد یا در
مقابله و تربیع ایشان که آن دلیل نامرادی باشد در وقت استعمال آن
جامه بمقتضای الطبیعت از نحوس خصوصا که قمر در برج ثابت بود سیم حذر
کند از مقارنه و مقابله آفتاب که آن دلالت کند بر آنکه آن جامه با رنج
و ملال کهنه شود و نامرادی بود از جهت ملوک و سلطان چهارم بپرهیزد
از ساعت زحل که جامه دود چرکین گردد و تا آن جامه در بر دارد غمگین
و دژم باشد پنجم حذر کند از ساعت مریخ که جامه زود دریده گردد
و از سباع بر آن خللی رسد ششم روا نبود که قمر در طریقه محترقه باشد
از بهر آنکه در وی نحوستی مؤثر است هفتم بطلمیوس گوید حذر کند
از پوشیدن جامه وقتیکه قمر در بروج آتشی باشد و این سخن غریب است
هشتم حذر باید کرد از آنکه ماه هابط باشد و خالی السیر و ضعیف حال

که قصور تمام بدو راه یابد تتمه فصول پیرهن کوی کردن مشروطات وی پنج است اول
باید که قمر در برج کثیر الولد باشد و آن مثلثه آبی و جدی است و بزعم بعضی
میزان نیز بسیار فرزند است دوم باید که طالع نیز یکی از این بروج باشد
سیم باید که صاحب طالع نیکو حال باشد و بطالع ناظر چهارم باید که
سعدی در رابع باشد یا در خامس پنجم باید که صاحب خامس را با صاحب
طالع اتصال قبول بود و اگر بخداوند چهارم نیز نظر مودت بود در غایت کمال
باشد و محذورات وی دو است اول نشاید که نحسی در طالع
باشد یا در وتدی خصوصا وتد الارض دوم نباید که قمر تحت الشعاع
باشد و در طریقه محترقه نیز بد است باجاره دادن و فیها مشروطات
وی هشت است اول باید که طالع مسعود باشد چه او دلیل موجر است
و ماه دلیل مستاجر و وسط السماء دلیل بدل الاجاره و چهارم دلیل عاقبت
پس اگر طالع قوی باشد و اجاره دهنده را نفع تمام باشد و اگر طالع منحوس باشد
پشیمانی بار آورد و سرانجام کار بد و انکار در پیش کشد دوم باید که قمر
نیک حال باشد و در بروج ارضی بود تا اجاره ستاننده منتفع گردد سیم
باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی که آن هر دو سعد یکدیگر

ناظر باشند و نظر مودت اول بود چهارم باید که ماه بخداوند خانهٔ خود
ناظر بود پنجم باید که خداوند خانهٔ ماه از مناحس دور بود ششم باید
که اوتاد بسعود متمکن باشند خصوصا وسط السماء یا اسعادت یا نفع و دو لختی
باشد و کار برمراد رود و مستاجر عقد رسیا رد و در ادای بدل اجاره عند نمائد
هفتم باید که خداوند طالع ممازج با مقارن صاحب سابع باشند و سعدی
بد نشان ناظر هشتم اگر رابع قوی باشد و خداوندش نیکوحال و بطالع ناظر
اجارت مبارک آید و محذورات وی اضداد اینها است دفینه نهادن مشروطات
وی هفت است اول باید که قمر تحت الشعاع باشد تا آن پنهان بماند دویم
باید که طالع و خداوندش هر دو مسعود باشند سیم باید که قمر بخداوند طالع ناظر
بود بمودت چهارم باید که خداوند عاشر و سابع هر دو ساقط باشند از نظر
پنجم باید که صاحب ثانی قویحال باشد و مسعود و متصل بخداوند طالع با تصال
محمود تا اغال ضایع نشود ششم باید که قمر در بروج منقلبه بود و اگر بتثلیث
زحل بود نیکو آید هفتم باید که خداوند بیت المال صمیمی بود و اگر وتد الارض
بود بهتر و محذورات دو چیز است اول نشاید که قمر در عقرب و قوس باشد
که پسندیده نبود دویم نشاید که قمر و خداوند او و خداوند طالع و ثانی

محوی

منحوس باشند دفینه بیرون آوردن مشروطات وی سه چیز است اول باید که
قمر و صاحب طالع متصل باشند بدلیل دفین با تصال قبول دویم باید که
صاحب ساعت نیز بدلیل دفین پیوسته بود بمودت سیم باید که سعدین
در اوتاد باشند و محذورات وی بودن نحسین است در اوتاد که موجب بناء بود
با مانعی پدید آید و دیگر نهادن مشروطات وی دو است اول باید که قمر
به یکی از سعدین یا العطارد مسعود متصل بود دویم در تحفه آورده است
که قمر در بروج منقلبه باید و در دلو نیز جایز است و محذورات وی خلاف
اینها بود و دیگر احتراز باید کرد از ضعف مشتری که آن دلیل امانت است
و چون نیک حال نبود قصوری واقع شود ناودان و آب راهه ساختن
مشروطات وی چهار است اول باید که قمر در بروج آبی باشد دویم باید
که طالع یکی از این بروج باشد سیوم باید که سعدین بطالع ناظر باشند
چهارم باید که روی آب راهه و ناودان بجانب مشرق و شمال باشد
و این نکته در باب نجوم چندان مدخل ندارد اما اکابر در کتب اختیارات
برای این موجب ذکر کرده اند و گویا بتجربه معلوم کرده اند که چون
چنین باشد خیر و برکت در آن موضع پدید آید محذورات نشاید

که روی ناودان و آب راهه بجانب جنوب و مغرب کردن که ناپسندیده باشد
و قت صحبت مشروطات وی هفت است اول باید که قمر در اسد و حمل و میزان
و جدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط و بقای قوت دویم جهد باید
کرد تا قمر متصل بود بزهره که آن دلیل است بر خرمی و زیادتی شهوت سیم
باید که ماه ناظر بود بمریخ بنظر دوستی که آن دلالت بر قوت تمام کند چهارم
بهتر آن باشد که قمر از مریخ منصرف بود و بزهره متصل بود و بر عکس نیز نشاید
پنجم اگر قمر با آفتاب متصل باشد دلیل بود بر دوکی باره رغبت کردن و از دیاد محبت
و کثرت لذت ششم اگر خواهد که فرزند پدید نیاید باید که قمر در
بروج عقیم بود که آن جوزا و سنبله و اسد است و طالع نیز بروج عقیم
باید و قران سعدین ساقط بود هفتم اگر قمر در حوت بود لذت زیاده
باشد خصوصا با مشتری نیکوحال و در بروج بادی نیز همین خاصیت دارد
و اما در بروج بادی داشتن زن را لذت و نشاط و خرمی بیفزاید
و محذورات وی دو چیز است اول نشاید که قمر بزحل متصل باشد که آن دلالت کند
بر سستی و انقطاع دویم نشاید که زحل در سابع باشد که آن دلیل نا امیدی است
طلب فرزند کردن مشروطات وی شانزده است اول باید که

قمر در بروج کثیر الولد بود چون سرطان و عقرب و حوت دویم باید که
طالع نیز یکی از این بروج بود سیم باید که قمر بمریخ ناظر بود بمودت چهارم
بهتر آنکه قمر از سعدی منصرف باشد و بسعدی متصل پنجم باید که سعدی
در طالع یا وسط السماء یا بیت الرجا باشد ششم باید که صاحب خامس بصاحب
طالع ناظر بود بمودت هفتم باید که خامس بصاحب طالع ناظر بود بمودت هشتم
باید که قمر در یازدهم بود و صاحب خانه اش بوی ناظر نهم صاحب بو معان الکفایه
گوید بهتر است که آفتاب در جوزا یا سرطان بود دهم اگر فرزند نرینه
خواهد باید که قمر در بروج نرینه باشد و در مثلثه شمس و خداوند طالع
و صاحب بیت قمر و خداوند خامس در بروج بالدیاع مذکر باشد و اگر مادینه
خواهد این دلایل در بروج یا ارباع مؤنث باید یازدهم باید که در طلب مذکر
عدد ساعات معوجه ماضیه از روز یا شب فرد باشد و در طلب مونث عدد
آن ساعت زوج بود دوازدهم طلب ذکور باید که در رابع اول روز بود که شمس
زاید است و در این وقت نطفه بهتر گیرد و طلب اناث باید که در رابع آخر شب
باشد سیزدهم در طلب بنین خداوند ساعت کوکبی مذکر را باید در بروج
مذکر و در طلب بنات بر عکس چهاردهم باید که خداوند خامس شرقی و نیکو

حال بود بانزدهم باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد شانزدهم باید که قمر از احتراق
دور بود و محذورات وی چهار است اول نشاید که قمر در درجات محترقه باشد
دوم نشاید که خداوند ساعت در طالع و خامس بود سیم بپرهیزد از رجعت
و احتراق و نحوست صاحب خامس چهارم حذر کند از قران زهره که دلیل تباهی حال
فرزند باشد اخراج طفل مرده از رحم مشروطات وی پنجست اول باید که ماه ناقص النور
بود دوم باید که قمر بزهره و مشتری ناظر باشد بنظر مودت و تربیع نیز جایز
داشته اند سیم بهتران باشد که قمر جنوبی هابط بود چهارم باید که خداوند طالع
و قمر در بروج مؤنثه و مستوی الطلوع باشند پنجم باید که قمر در یکی از این
بروج باشد و سعدی بوی ناظر و محذورات وی اضداد اینهاست شیر دادن کودک
مشروطات وی چهار است اول باید که قمر بسعود خصوصا بزهره متصل باشد
دوم باید که زهره در فلک خویش منحدر بود و محذورات رجعت و احتراق
زهره است فرزند بدایه دادن مشروطات وی شش است اول باید که
طالع وقت جوزا باشد یا سنبله یا اوایل قوس دوم باید که طالع و صاحب
مسعود باشند کان دلیل حسن تربیت بود سیم باید که قمر از مناحس
باشد کان دلالت بر قبول غذا و نشو و نمای طفل کند چهارم باید که قمر بصاحب

خانه

خانه خود متصل بود پنجم باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند بمودت تا مولود بر تربیت
تمام بیاید ششم باید که قمر محصور بین السعدین باشد تا دایه را بر او شفقت بود
و محذورات وی پنج است اول نشاید که یکی از نیرین منحوس باشند خصوصا بنحسی که
صاحب ثامن یا رابع بود که کودک را خطر باشد دوم نشاید که نحسی در دوم بود که
غذا دشوار پذیرد سیم حذر کند از انکه قمر محصور بین النحسین باشد که طفل تربیت
تمام نیابد و دایه بروی مهربان نبود چهارم روا نبود که زهره و قمر از طالع ساقط
باشند که دایه را بیم بود پنجم نشاید که صاحب رابع و عاشر بد حال باشند و از
طالع یا صاحب طالع ساقط که دایه و کودک هر دو را بیم بود از شیر باز کردن کودک مشروطات
وی پنج است اول باید که ماه دور باشد از شعاع افتاب بهفتاد درجه و بعضی
بنود درجه گفته اند دوم باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه خویش یا بخداوند
طالع و در کتاب تحفة الملوک آورده است که در این اختیار باید که
قمر خداوند خانه خود را نه بیند مگر که خداوند خانه وی افتاب بود که
نظر ایشان بیکدیگر پسندیده بود سیم باید که خداوند خانه ماه یا صاحب طالع در بروج
ارضی بود و دنبال حال چهارم باید که طالع یکی از دو خانه مشتری بود پنجم باید که ماه در بروج
ابی مسعود بسعود و محذورات وی اضداد اینهاست و دیگر انکه نشاید که طالع خانه زهره بود
کان دلالت کند بر انکه مادر آن فرزند بجز آن فرزند هیچ فرزند دیگر را آن شیر

باز نگیرد کودک بگهواره بستن مشروطات وی پنج است اول باید که
ماه در بروج مسعود بود و بعضی گفته اند حمل و ثور و سرطان و میزان
نیکست و در جوزا و سنبله و دلو میانه و باقی بد دوم باید که قمر محصور
بین السعدین باشد ۳ باید که طالع و اوتاد از نظر نحوس پاک باشند ۴
باید که قمر در وتد یا مایل باشد پنجم باید که مستولی بر طالع یکی از سعدین
باشد و اگر هر دو بهم ناظر بوند اولی بود محذورات وی دو چیز است اول
نشاید که خداوند ثامن و سادس و ثانی عشر بطالع ناظر باشند یا در یکی از
اوتاد بوند دوم نشاید که قمر و خداوند طالع را بصاحب ثامن و سادس و ثانی
عشر نظر بود که آن موجب رنج بود طفل را و ممکن که بمخاطره کشد به
مهمانی رفتن مشروطات وی هشت است اول باید که ماه متصل باشد
بیکی از سعدین خاصه بنظر مودت دوم باید که قمر بعطارد ناظر
باشد تا در مجلس از ادب و حکمت و شعر و لطایف کند و خورد منها
از هر نوع پیش آید سیم اگر قمر بزهره متصل بود با وجود اتصال عطارد در
ان مجلس با قومی دانا و تازه روی و لهو و لعب و سرود گوی و نشاط انگیز
ملاقات کند چهارم اگر قمر با وجود نظر عطارد بمشتری پیوندد در آن
محفل با فقها و اصحاب دیانت و ارباب ورع مصاحبت کند پنجم باید که

عطارد

عطارد خوشحال بود و متصل بمشتری تا کار برمراد رود ششم اگر عطارد مسعود
بزهره ناظر باشد در آن ضیافت نشاط و خرمی باشد و هیچ غایله بدید نیاید هفتم
باید که قمر در بروج ذوجسدین باشد تا امتزاج نیکو بود هشتم باید که از
ثوابت اینها که بر مزاج زهره و عطارد اند در یکی از اوتاد باشند یا با سهم السعادة
و صاحبش یا با ماه و آن ستاره کان بما کثر اندر سر واقع در ردف و مانندان
تا در نشاط بیفزاید و نام نیکو حاصل اید و محذورات وی چهار است اول نشاید
که ماه با عطارد بمریخ ناظر باشند خصوصا بنظر عداوت که در آن مجلس جنگ جویان
و مخالفان بدید ایند و طعامهای ناساز کار پیش اید و بدان دعوت رفتن
بنود دوم روا نبود که قمر یا عطارد بزحل ناظر بود که در آن مجمع با قوم دون حقیر
ملاقات کند و سخنان موحش دلگیر شنود و موجب شامت شود سیم نشاید
که یکی از نحسین در وتد بود که مجلس نه برمراد کند چهارم حذر کند از انکه
طالع وقت عقرب باشد که در مجلس مخالفت بدید آید و عیش منقص گردد
نرد باختن بدانکه عطارد دلیل بازیهاست پس بهمه حال باید که رعایت حال
او بکند و طالع و صاحبش دلیل ابتدا کننده بود و سابع و صاحبش دلیل حریف
و ماه دلیل کهتر است و مشتری و افتاب دلیل مهتر پس هر کدام از این دلایل
که مسعود و قوی حال باشند صاحب آن ببرد و هر کدام ضعیف و منحوس باشند

جنس بماند و در کفایة التعلیم اورده که یکی از نموزهرمس است که می‌گوید
از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقیست و از ده درجه اسد تا ده
درجه عقرب جنوبی و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی از ده
درجه دلو تا ده درجه ثور شمالی چون مریخ در ربعی از این ربعها باشد
اهل آن ربع در حرب غالب آیند برای آنکه مریخ با ایشان باشد چنانچه اگر قمر
در ربع مقامری باشد او غالب آید پس ملاحظه این حال که اصلیست در این
باب غافل نباید بود اما مشروطات یکی بیست و دو است اول باید که
در طالع سعدی باشد تا کار بر مراد رود دوم باید که صاحب طالع در عاشر بود تا
آغاز کننده ببرد سیم باید که در سابع نحسی بود تا آغاز کننده غالب شود چهارم اگر
ماه متصل باشد بسعدی آنکه آغاز کند غالب آید پنجم اگر متصل بود بنحسی آنکه اول
بازد مغلوب شود ششم اگر خواهند که هر دو حریف برابر بازند خداوند سابع و طالع
هر دو در وسط السماء افتد هفتم اگر ماه و عطارد هر دو نیکو حال باشند حریفان
هر دو راست بازند و دغای نکنند هشتم قصرانی گوید در آنجا باید نشستن که
قمر در برج آنجا نباشد از شمال و جنوب و مشرق و مغرب را مدخل نیست و اگر چنان
اتفاق افتد که در جانب موضع قمر بنشیند بحسب دلالت آن موضع بر جهات اربعه چنانچه
ماه در برج حمل بود و حمل دلیل بر مشرق است در جانب مشرق نشیند و باقی بدین قیاس

هم نیکو بود هشتم بباید دانست که مشرق یا شمال بود و مغرب حادی
جنوب پس در نشستن ملاحظه این حساب کنند تا غالب آیند نهم باید که
مریخ در آن جانب بود که مصاف بود بجهة آغاز کننده تا غلبه کننده بود دهم اگر
صاحب طالع نحس کند پس صاحب سابع را غلبه در جانب آغاز کننده بود یازدهم
اگر صاحب طالع و سابع مقارن باشند در بیت الحیاة و مشتری در طالع بود
باختن ایشان برابر باشد و برابر برخیزند دوازدهم اگر خداوند سابع و طالع
در عاشر باشند و زهره در طالع هر دو حریف بخرمی و نشاط بازند و چون فارغ شوند
خوشدل و خرم باشند سیزدهم اگر طالع برجی ذو جسدین باشد و خداوند طالع نیز در
برجی مجسد باشد هر دو ربعها راست کنند و دغا نبازند چهاردهم باید که قمر در برجی
منقلب الا در جدی و حوت نیز موافقست پانزدهم باید که قمر متصل باشد بزهره یا عطارد
یا مشتری که بازی نیک آید شانزدهم باید که طالع برجی ذایدالمطالع باشد و اگر سنبله
شرطیکه عطارد بوی ناظر باشد بهتر بود هفدهم باید که قمر زایدالنور و العدد بود
هجدهم اگر خواهند که بازی دیر کند در طالع برجی ثابت کنند چه اگر منقلب کنند
بازی زود کند نوزدهم اگر قمر متصل بود بزهره و عطارد مسعود با وجود آن مشتری
در طالع بود آغاز کننده ببرد بیستم اگر ماه از عطارد منصرف و بصاحب طالع متصل بود
دلیل کند بر حضور کسی که آغاز کننده را تعلیم دهد و اگر بعد از انصراف از عطارد بصاحب

سابع متصل شود دلالت کند بر حضور کسیکه با آغاز کننده خصومت کند و حریف او را تعلیم دهد
بیست یکم اگر طالع یکی از بروج مجسد باشد و قمر خالی بود هیچکدام بر دیگری غالب نشوند دیگر
بیست و دوم اعظم شرایط در این باب آنست که عطارد مسعود باشد و بطالع و صاحب طالع ناظر اما باشتری
بود متصل باتصال محمود و محذورات هفتست اول نشاید که خداوند طالع و خداوند
سابع بیکدیگر نگرند از مقابله که آن دلیل خصومت بود دوم نباید که صاحب سابع صاعد بود در جنوب
بلکه باید که هابط باشد در شمال سیم نشاید که چون صاحب سابع طالع در وسط السماء باشند عطارد
در طالع بود که میان ایشان جنگ بسیار رود چهارم نشاید که در همین حال یعنی با وجود بودن خداوند
سابع و طالع در عاشر مریخ در طالع بود که دروغ بسیار گویند و اخر علامت کنند پنجم نشاید که در همین
حال مذکور زحل در طالع بود که هیچیک نبرند و مسخر شوند و هر دو برابر برخیزند ششم روا نبود که قمر
در اسد و قوس و جدی باشد متصل بزحل هفتم حذر کنند از آنکه قمر در طالع باشد که هر کرا آغاز
کند او ببرند شطرنج با فقن شرایطیکه در باب نرد گفته شد در شطرنج نیز مرعی باید داشت
و آنچه خاصه شطرنج باشد دو چیز است اول آنکه باید که قمر از عطارد منصرف بود و بمریخ متصل از هر
عطارد دهنده لعبت و مریخ برنده لعبت دوم باید که زحل مسعود و قوی حال باشد و بطالع و صاحب طالع
ناظر بود و آفتاب با مشتری بوی ناظر و صاحب بیت الکفا گوید شطرنج زحل است و نرد عطارد را
شطرنج بازد نیک حالی زحل باید طلبید و هر که نرد بازد نیک حالی عطارد و بهر تقدیر ماه
مسعود باید و چون این شرایط بجا آورده شود آنکه آغاز کننده بود ببرد

و محذورات او همانست که در نرد مذکور شد باختن چوگان و گوی و تیراندازی مشروطات وی ده است اول آنکه
ستور ریاضت یافته می‌خود باید که طالع و جای ماه برج منقلب باشد اما
ذوفیلوس گوید جای ماه و طالع حمل باید یا ثور یا یکی از بروج مجسده
و بقول کوشیار ثور و اسد نیز شاید و اگر این ستور ریاضت نیافته
باشد طالع و موضع قمر نیمه آخرین اسد باید باختری گوید در این اختیار
در برج منقلب باید متصل بحمل اگر طالع برج ذو جسدین کنند بهتر باشد
و چهارپای زودتر ریاضت پذیرد و بهاش زیادت شود دوم باید که
ماه متصل باشد بکوکب مستقیم السیر و بهتر آنکه کوکب سعدی باشد
شرقی و صاعد تا در بها و نیکوئی ستور بیفزاید سیم باید که اوتاد از
نحوس خالی باشند و بسعود مزین چهارم باید که سادس و صاحبش سلیم
باشد از مناحس پنجم باید که صاحب ششم یا صاحب طالع و خداوند دوازدهم
نیز با او موافق باشند ششم اگر صاحب طالع در حمل بود بسیار نکو هیدم
باشد هفتم صاحب سر النساء گوید در این اختیار قمر در طالع وقت روا
باشد هشتم باید که قمر بتسدیس و یا بتثلیث زهره باشد نهم باید که قمر
متصل بود بمشتری یا مریخ تا تمام قوت و نیکو آید دهم طبری در باب اسب خریدن

فصل آورده است اگرچه حقیقت بعضی از این نکات ما را معلوم نیست
اما بجهت تبرک ایراد کرده میشود و آن فصل مشتملست بر دو نوع
نوع اول باعتبار اسنان اسبان و نوع ثانی الوان ایشان اما نوع اول
اگر اسب دو ساله خرد باید که قمر در عاشر باشد و هفتم مسعود بود
و اگر سه ساله خرد باید که قمر در وسط السماء بود و سابع مسعود
باشد و اگر چهار ساله باشد باید که قمر در وسط السماء بود و طالع
مسعود بود و شش ساله را میان وتد الارض و طالع باید و مسعود
اما نوع دویم اگر اسب سیاه خرد باید که زحل در طالع بود و قمر بزحل
متصل باشد تا کراهتی نرسد و اگر اسب زرد باشد باید که مشتری
در طالع بود و قوی و متصل تا از آن اسب خرم و شاد شود و اگر اصفر
یا گلگون باشد که مریخ در طالع وقت بود و قران و ساقط باشد
تا زیان نرسد و اگر کمیت بود باید که آفتاب در طالع وقت بود یا قمر
متصل با آفتاب تا بدان اسب شاد گردد و اگر اسب خنگ باشد یا جرمه
باید که زهره در طالع وقت باشد یا مشتری و متصل بود تا آن اسب فربه
گردد و نیکصورت شود اما بی رنج کشیدن قادر و توانا نبود و اگر

اسب ابلق باشد باید که عطارد در طالع وقت باشد و قوی و متصل
بود تا نیک آید و بمراد برسد و محن و آفات وی نه چیز است اول نشاید
که ماه بکوکب مستقیم متصل باشد که آن حیوان بر دل خداوند گران
و ناخوش آید دویم نشاید که قمر بزحل ناظر باشد که ستور را بیم بود و
خداوندش را ملال افزاید سیم حذر کنند از مقابله قمر و مریخ که آن
دلیل تباهی چهارپای بود چهارم نشاید که جای ماه و طالع برج سبعی باشد
پنجم بپرهیزند از آنکه قمر بکوکبی راجع بپیوندد که آن چهارپای را علتی
پدید آید و گفته اند اگر آن کوکب صاعد باشد در تن ستور نقصان
پدید آید اما در بهای وی چیزی بیفزاید ششم نشاید که قمر بکوکبی هابط
بپیوندد که نقصان برسد و گفته اند اگر آن کوکب هابط مستقیم بود
از تن ستور نقصان بخداوندش رسد اما در بها بیفزاید هفتم اگر
قمر در اسد یا حوت باشد و مریخ در وسط السماء دلالت کند که آن اسب
دندان گیرد یا لگدزن شود و از وی رنج رسد هشتم نشاید که قمر در بروج
منقلب باشد و منحوس بود از مریخ که آن چهارپای سرکش و تند و تیز
باشد نهم روا نبود که در وقت خریدن مریخ در هفتم طالع باشد

که صاحبش را نکبتی رسد ع بچهارپایان جهت نتاج مشروطات وی دو چیز است
اول اگر چهارپایان بارکش باشند چون شتر و خر باید که طالع
وقت و جای قمر نیمه آخرین قوس باشد دویم و اگر چهارپایان باشند
بجهت نتاج چون گاو و گوسفند طالع و جای قمر همین که گفتیم شاید
و نیمه آخر اسد نیز تجویز کرده اند و اگر خواهد که آن چهارپای قیمت
زیادت گیرد باید که طالع برج ذوجسدین کند و قمر را بستارگان سعد
متصل سازد و محن وی آنست که نشاید که قمر منحوس باشد و ناظر
بزحل که خلل عظیم آرد و بمریخ نیز نشاید ع تماشا کردن بجنگ مشروطات وی
هفتست اول باید که ماه در بروج مجسده باشد دویم باید که ماه
متصل باشد بسعدی و بهتر آنکه زهره باشد زیرا که موافق تماشا و طرب است
و تا باز آمدن آنکس شادمان باشد و هیچ غم بوی نرسد سیم باید که
قران سعدی منصرف شده باشد و بهتر آنکه آن سعد در طالع بود تا کار
بمراد باشد چهارم اگر ماه در برج دوم باشد و زهره را ببیند در این
نزهتگاه کسانی که باشند بدیها را ایشان شادمان گردد پنجم اگر ماه در
عاشر باشد محصور بین السعدین در آن نزهتگاه شادی بسیار دست

دهد ششم از برای تماشای بستانها باید که ماه در بروج خاکی باشد
ناظر بزهره و طالع وقت نیز یکی از این برجها باید هفتم از برای تماشای آن
مواضع که بر لب آب بود یا در آن محلها آب بسیار بود باید که قمر
در بروج آبی بود و بزهره متصل باشد و محن و آفات این اختیار دو چیز است
اول نشاید که ماه با مریخ باشد خصوصا از مقابله و تربیع که آن دلیل
اندوه و ملال باشد دویم نشاید که قمر بزحل پیوندد که آن دلالت
بر دل مشغولی و حیرت کند ع تماشا کردن بر اسب مشروطات وی هشت است
اول باید که طالع برج ارضی بود دویم باید که وتد رابع ذی اربعه
قوایم باشد چون حمل و ثور و اسد و جدی سیم باید که از سعدین یکی
در طالع باشد و یکی در عاشر چهارم اگر ماه از زهره منصرف باشد و خالی
السیر بود بهتر و قوی باشد تماشا را در آن نزهتگاه بغایت موافق آید
پنجم اگر خواهد که دور رود باید که طالع برج منقلب بود از بهر آنکه
دلیل رفتن و حرکت برج منقلب است و اگر خواهد که نزدیک رود باید
که طالع برجی ثابت کند و غرض هرچند که برج ثابتست نشاید ششم
باید که قمر در برج چهارم طالع یا در نهم یا در هفتم بود و مسعود باشد

تا تماشا بمراد کنند نهم باید که مشتری نیک حال باشد و در طالع
یا عاشر بود یا عطارد مسعود در یکی ازین دو وتد باشد که دلالت
بر شادمانی و کامرانی باشد دهم باید که وتد رابع نیز مسعود بود تا
دران مقام و محل تماشا است فایده بینند و محذورات وی سه چیزاست
اول نشاید که ماه در اوایل عقرب باشد که هبوط قمر و محل نحوست
دویم حذر کنند ازانکه در موسم باران طالع یکی از بروج آبی کنند
و قمر و زهره در عاشر که البته از باران ضرری رسد و بملال انجامد
سیم حذر کنند از نحوست طالع و سقوط صاحبا و ازو که عیش منغص
کردد عج تماشا کردن آب محمد ایوب گوید نزهت و تماشا در آب میسر نشود
وجز در زورقها و کشتیها پس باید که اختیار کشتی در آب افکندن
و روان کردن را ملاحظه نمایند و آنچه خاصه این اختیار است از
مشروطات پنج است اول باید که طالع وقت برج آبی باشد دویم باید
که زهره در طالع بود یا در دهم یا در یازدهم یا نهم تا آن کار با نشاط
و طرب بود و نیکو آید سیم اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در برج
ذوجسدین دلالت کند بر آنکه در میان آب کسانی را که بینند بدیدار ایشان

شاد شود و اگر زهره بمشتری متصل شود یا قمر بمشتری پیوندد همین
حکم دارد چهارم باید که ماه در سیم یا پنجم یا بیت الرجا باشد یعنی خانه
یازدهم پنجم اگر خواهد که دران تماشا دیر بماند طالع برج ثابت خاکی
کند یا آبی و ماه را در وسط السماء نهد تا در آن مقام سلامت بماند
و بادهای خوش و موافق آید و اگر خواهد که از ان تماشا زود باز آید
طالع برجی منقلب باید آبی یا خاکی و سعدی در وی و ماه در فرح خود
یا فرح مشتری یا معاودت بسعادت و خرمی بود و آنچه محذورات است
اضداد مشروطات عج شراب بعض بقول حکماء مشروطات وی شش است اول
باید که قمر در برج آبی باشد الا عقرب دویم باید که قمر بزهره متصل
باشد تا آن شراب طرب فزاینده بود سیم اگر قمر بعد از اتصال زهره بآفتاب
بنظر مودت بسیار کسان از ان شراب محظوظ شوند چهارم اگر اتصال ماه بعطارد
مسعود بود آن شراب بخرمی و طرب خورده شود با حریفان موافق پنجم
اگر شراب برای معالجت کنند باید که ماه در برج هوائی بود و متصل
بعطارد تا از ان فایده یابند ششم بهتر آنست که ماه بمشتری ناظر بود تا از آن
شراب منفعت عظیم رسد و محذورات وی دو چیز است اول نشاید که

قمر بزحل ناظر باشد بنظر عداوت که آن شراب غم فزاینده بود و دلگیر
و خمار آورنده و اگر نظر مقبول بود آن شراب دیر خورده شود ۲
دوم آن بود که قمر بمریخ نکرد بنظر ناپسندیده که آن دلیل شکستن خم یا ریخته
شدن شراب بود عج شراب خوردن حکما گفته اند که مشروطات وی نه
چیز است اول باید که ماه در خانهای زهره بود یا در حوت دویم باید
که مشتری در طالع بود یا وتدی دیگر سیم اگر ماه در میان دهم و هفتم
طالع باشد یا در میان چهارم و طالع در آن وقت شراب کهن خوردن
سود دارد و در ان دو ربع دیگر شراب نو سازکار و شایسته بود
و زیان ندارد چهارم اگر بینند خورد باید که ماه با آفتاب متصل باشد
بمودت پنجم و اگر شراب فانیدی و شکری خورد باید که ماه بمشتری
متصل باشد بمودت و محمود ششم اگر شراب انگوری خورد باید که
ماه بزهره پیوندد و باتصال پسندیده هفتم اگر شراب آبی خورد که
حبوبات کرده باشند چون گندم و برنج و ارزن و مانند آن باید
که قمر در برج خاکی متصل بود بکوکبی سعد تا موافق آید هشتم خوردن
همه شرابها را بهتر آنست که قمر بزهره متصل باشد از ثور یا میزان

در دین شرط باید مشرقی بود و زهره مغربی نهم اگر خواهد در شراب خوردن
با هر کس سبقت گیرد باید که دران ربع نشیند که قمر در وی است اگر
میان طالع و عاشر باشد در جانب مشرق و شمال نشیند و میان هفتم
و چهارم در جهت غربی جنوبی و میان عاشر و سابع در جانب غربی شمال
و میان چهارم و طالع در طرف شرقی جنوبی و محذورات وی دو چیز است
اول ماه در برج خاکی و متصل بزحل شراب انگوری خوردن را زیان
دارد چه طبیعت را از صوب اعتدال بیبوست و برودت کشد
دویم ماه در برج آتشی و متصل بمریخ شراب انگبین خوردن مضرت رساند
عج چوکان زدن مشروطات وی پانزده است اول باید که ماه در برج منقلب
باشد دویم باید که ماه متصل باشد بسعود یا بمریخ از نظر مودت خصوصا
تثلیث سیم باید که طالع بیرون رفتن برای چوکان زدن برج منقلب
باشد و طبری گوید درجات طالع باید که از اول آن برج باشد یا
ده درجه از برای آنکه هر برجی که منقلب است وجه اول آن برج را
از انقلاب زیادت بود و بهترین برجها جهت این اختیار حمل و میزانست
از برای آنکه هر دو برجها اعتدالند تا چوکان زدن و نشاط کردن و

واسب دوانیدن بر مراد بود و در دست ببرد چهارم باید خداوند طالع
بسعود متصل باشد پنجم
باید که صاحب طالع از احتراق و نحوس پاک باشند ششم اگر خواهد
که غالب شود گوی بدان جانب باید زدن که ماه دران جانب بود
و روی بدان جهت باید کرد بر قیاس ارباع چنانکه در اختیار نرد
باختن گذشت و باخرزی میگوید کی از آنجانب باید کرد بجهت
آنکه در نرد و شطرنج باختن در ربعی می نشیند که قمر دران ربع است
و غالب می آیند و در نشستن در روی با خصم کردن پشت با قمر میکنند
آنجا نیز همچنان باید هفتم باید مریخ قوی حال باشد و در عقرب بهتر
زیرا که او دلیل قوت اسبابست هشتم باید که عطارد مسعود بود
تا لعبتها نیکو توان نمود و کارها راسبک توان کرد نهم باید که
صاحب طالع در دهم باشد یا از دهم متصل بسعود و بری از نحوس
دهم بهتر آن بود که قمر با صاحب طالع بین السعدین باشند تا آن
کار نیکو براید محذورات وی یک است یازدهم اول نشاید که ماه در برج
ثابت باشد که آن دلیل گرانی کارها بود و در برج ذوجسدین نیز هوا

نداشته اند چندان دلالت بر افتادن مرد و مرکب کند دوم نباید که
ماه بزحل متصل باشد بهیچ نوع از انواع اتصال که آن دلیل بطوء حرکت باشد
سیوم روا نبود که ماه بخداوند طالع متصل باشد ببیاض هابط که آن
دلیل افتادن از اسب باشد چهارم محمد ایوب گوید که کواکب سعد در
وتد نشاید که این کار را موافق نبود مرا سر این سخن بیقین معلوم نیست
پانزدهم عمر فرخان گوید باید که زحل در وتد نباشد خاصه سابع که تباهی در
خلل آورد دعوت طبیب بعلاج آمدن مشروطات وی شش است اول باید که طالع حمل یا
قوس باشد دویم باید که زهره در طالع بود تا آن طبیب نیکو آید سیم باید
که قمر در مثلثه آتشی باشد و در ثور نیز جایز است چهارم باید که قمر در
عاشر بود متصل بزهره تا فایده بسیار دهد و بویش لطیف و نافع بود
و اگر قمر در طالع بود متصل بزهره همین خاصیت دهد پنجم اگر آن طبیب
بدست بکار دارند بهتر آنکه قمر در جوزا بود بعطارد متصل ششم اگر
آن طیب از بهر بخور باشد باید که قمر بمقابله مریخ و آفتاب بود تا بخور
از آتش بوی خوش باشد محذورات وی آنست که بپرهیزد از بودن
زحل در طالع که آن طیب بزیان آید و بویش منتن گردد هدیه فرستادن

هدیه فرستادن مشروطات وی هفت است اول باید که در وقت هدیه
فرستادن قمر در هفتم طالع بود و مسعود تا آن هدیه قبول افتد
دویم باید که خداوند خامس نیز در سابع بود مقبول وا زصاحب سابع
تا آن هدیه بمنت تمام پذیرفته شود و اگر خداوند هفتم در پنجم بود و
قمر در هفتم آن هدیه در محل قبول افتد و فایده تمام دهد سیم اگر
قمر از چهارم بخداوند سابع نگرد و بنظر مودت و خداوند سابع قمر را
قابل موقع آن هدیه نیک باشد و مرادش براید چهارم اگر خواهد که نیابت
از آن هدیه منفعتی بوی رسد باید که طالع برج ذوجسدین کند خصوصا
جوزا پنجم حکماء هند گفته اند هدیه به پادشاه فرستادن وقتی باید
که خداوند ساعت یکی از سعدین باشد یا آفتاب تا مقبول و پسندیده
بود ششم اگر قمر در هفتم طالع بود و بخداوند طالع و خداوند نگرد آن
هدیه بخوشدلی باز آید و در میان هیچ ملالتی نبود هفتم اگر قمر در طالع
آن وقت باشد که هدیه میفرستد و از خداوند طالع منصرف بود
و خالی السیر باشد یا بخداوند دوم بپیوندد دلیل کند که برسر آن
هدیه چیزی دیگر زیادت کنند و ببرکت باز فرستند و اگر ببیند بر عقد

بلدی فتن نیکو و با فایده باشد محذورات وی آنست که نشاید که خداوند
هفتم راجع باشد و قمر ساقط یا قمر در وسط السماء متصل بصاحب طالع که
هدیه پذیرفته نشود و وحشت و ملال بدید آید علاج جنازه بیت مشروطات وی
دواست اول باید که قمر در جوزا و حوت باشد دویم باید که ماه بزهره متصل
بود محذورات باید کردن از بودن ماه در سرطان و عقرب که ناپسندیده
باشد در بروج دیگر متوسط بود علاج بیمار نمودن مشروطات وی هشتست
اول باید که سعدی در طالع باشد تا مقصود حاصل گردد و دیگر
طبیب نیکو ظاهر شود دویم باید که سعدی در عاشر تا بیمار فرمان برد
و تخلیط نکند سیم باید که هفتم و صاحبش مسعود باشد تا بسعود آن آسته
تا بیمار زود علاج پذیرد چهارم اگر رابع نیز صالح الحال باشد یا سعدی آنجا
بود علاج نیک کارگر آید و عاقبتهم طبیب و بیمار بمراد رسند پنجم
اگر قمر از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل بیمار و طبیب از یکدیگر
راضی باشند ششم باید که طالع از بروج منقلبه بود هفتم باید که خداوند طالع
بسعدین متصل باشد هشتم باید که ماه در برج منقلبه بود تا علت زود
زایل گردد محذورات وی ده است اول نشاید که نحسی در طالع باشد

که آن علاج را خطا ظاهر شود دویم نشاید که نحسی در عاشر بود که بیمار
تخلیط کند و درمان برد و کار بر طبیب دشوار کرد ۳ حذر کند
از بودن نحسی در هفتم که بیمار از علت بعلتی دیگر رود ۴ بپرهیزد
از آنکه نحسی در سابع بود که بیمار را خطر هلاک باشد پنجم نباید که
قمر منحوس بود یا متصل بنحوس که طبیب و بیمار از یکدیگر متنفر شوند
ششم روا نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصاً بصاحبش ثامن و
بیمار را مخاطره باشد هفتم حذر کند از آنکه صاحب طالع در هشتم باشد
یا صاحب هشتم در طالع که بیمار را آفت رسد هشتم نباید ماه در طالع
وقت دارو خوردن نشاید که علت ورم پذیرد گفته اند در هیچ
وتد نیز نشاید نهم بپرهیزد از آنکه خداوند طالع محترق باشد یا محترق باشد
بد و ناظر دهم احتراز باید کرد از بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب
ششم در طالع که آن دلالت برین یا دنی مرض کند فی علاج اعضا مشروطات
وی شش است ۱ هرگاه عضوی را علاج خواهد کرد بداند که آن عضو
از منسوبات کدام برج است ۲ باید که ماه دران برج باشد مسعود
و قوی حال و دور از نحوس و این قول اختیار حکیم سجزی و امام باحرزی است

و بعضی بر آنند که ماه دران برج نشاید و این خالی از صحتی نیست پس اولی
آنکه اگر دران برج باشد البته مسعود باشد سیم اگر علاج نیمه بالا
خواهد کردن از تن و آن از فرق بود تا ناف باید که قمر میان وتد
السماء و وتد الارض بود که آنرا ناحیت علیا خوانند و اگر علاج نیمه
زیرین خواهد کرد نباید که قمر در ناحیت سعد باشد ۴ اگر مقصود
از معالجه نقصان جزویت از بدن یا استفراغ خلطی باید که ماه ناقص
النور بود و اگر علاج از بهر زیادتی باشد مانند فربهی باید که قمر زاید
النور بود پنجم شرط اعظم درین باب آنست که در طالع وقت باشد
یا نفعی حاصل آید ششم باید که قمر زاید العدد باشد تا آن کار آسان بر آید
هفتم باید که هفتم و صاحبش را مسعود سازد و از صاحب طالع با نصیب
گرداند تا معالجه بطریق احسن وجود گیرد و محذورات اضداد مشروطات
بود فی علاج امراض اخبا مشروطات وی پنج است اول بباید دانست که آن علت
از مدلولات کدام کوکبست اگر مریخ دلیل آن بیماری باشد در آن وقت
علاج باید کرد که مشتری در وتد باشد و اگر زحل دلیل بود آفتاب را
در وتد یا مثلثه باید کرد و اگر عطارد دلیل بود زهره در وتد باید و

اگر قمر دلیل بود باید که ماه در مقابله خداوند آن برج بود که ماه در
وی است در وقت استعلاج دویم باید که ماه از نحوس خالی باشد سیم
باید که قمر بسعود متصل باشد یا بعطارد و مسعود و این بهتر بود
چهارم باید که قمر سعدی در طالع بود و سعدی در رابع پنجم باید که ششم
و صاحبش را بصلاح آورده و محذورات وی نیز پنج است اول
نشاید که ماه در هبوط یا در وبال یا در طریقه که کار بمراد نرود دویم
نباید که قمر در مقابله خداوند ششم یا هشتم باشد سیم روا نبود که ماه
با آفتاب مقارن بود یا در مقابله و تربیع وی باشد چهارم حذر کند
از آنکه میان قمر و اوج او کمتر از دوازده درجه باشد پنجم اگر نحس دلیل
مرض باشد نشاید که در وقت معالجه از وتد باشد که زیان رسد فی
علاج بیماریهاء قدیم مشروطات وی سه است اول که ماه در وتد و مثلثهاء
او باشد دویم باید که قمر از نحوس پاک باشد سیم باید که سعدین در اوتاد
ماه باشند تا مرض معاودت نکند و احتراز باید کرد از اتصال قمر بزحل
که آن سبب درازی مرض است [illegible] مشروطات وی پنج است
اول باید که طالع جدی باشد یا دلو یا حوت دویم باید که قمر در یکی ازین

بروج باشد سیم باید که ماه از نحوس ساقط باشد چهارم باید که ماه بسعود
متصل باشد پنجم اگر این علاج مسهل خواهد کرد که مریخ بنظر شدید
یا تثلیث بقمر نگرد تا بقوت حرارت او باطراف رسد و فایده دهد و محذورات
وی خلاف مشروطات باشد فی دارو مسهل خوردن داروی مسهل را علی
الاطلاق شرطی چند است و با نهر مسهل را نسبت علتی که از وی صادر
شود مثل دفع صفرا یا سودا و مانند آن بشرطی چند خاصه و هر یک بجای
خود مذکور میگردد اما شرایط مسهل خوردن مطلقا سیزده است ۱
طالع باید که وقت برج آبی باشد ۲ اول باید که قمر در بروج آبی بود خاصه عقرب
و حکیم بطلمیوس و الطبائع برین قول متفق اند و خواجه از شرح ثمره آورده است
که بودن قمر در بروج آبی اقتضا حصول رطوبات کند در ابدان حیوانات
و با حصول رطوبات داروی مسهل را کفایتی نتواند بود و سیلان اخلاط
باسانی میسر گردد و بعضی گفته اند در بروج جنوبی جایز است الا جدی و جمیع
در میزان روا داشته اند که از بروج اسافل است ۳ دویم باید که ماه ناقص
النور و الحساب باشد ۴ سیم باید که قمر بطی السیر بود ۵ چهارم باید که ماه منصرف
بود از سعدی و متصل بسعدی دیگر ۶ پنجم باید که دوری ماه از ذنب بیش

از سیزده درجه بود هفتم باید که عرض ماه جنوبی باشد هشتم باید که ماه هابط
بود در جنوب تا خلط فرود آید نهم باید که قمر فوق الارض بود متصل باشد
بسیارات تحت الارض که آن سیارات در رابع نبود یازدهم خواجه در نکت می آورد
دهم باید که قمر متصل باشد بکوکبی سفلی چون زهره و عطارد و آن
کوکب اگر تحت الارض باشد بهتر بود تا دارو متوجه باسافل بدن شود
اگر مسهل بجهت علاج اندامی خوردنی باید که سعدی در آن برج باشد
که دلیلست بر آن تا بنظر دوستی بد و نکورد یازدهم بهتر آنست که قمر در حد
زهره بود ۱۳ باید که صاحب طالع بکواکب تحت الارض یا بکواکب سفلی
متصل باشد که بغایت ستوده بود و محذورات وی ده است اول
نشاید که قمر در اسد بود که بغایت تباه شود و در سنبله و جدی نیکو
نیست ۲ نشاید که قمر را با زحل اتصال بود که دارو کار نکند و نشاید
که علتها دیگر تولد کند سیم نباید که قمر بمریخ پیوندد و از نظر عداوت
که درد و پیچیدن روده بدید آید و از تثلیث و تسدیس جایز است
تا دارو نیک کار کند آید هرچند ماه بمریخ نزدیکتر بود عمل دارو بیشتر
باشد و هرچند دورتر بود کمتر و در زحل بخلافست چهارم نشاید

که ماه و مشتری مقارن باشند که اثر دارو ضعیف بود برای آنکه قمر ینبوع
قوت طبیعی است و چون با مشتری طبیعت قوت تمام نماید پنجم پس از مؤثر
عزیب بسهولت تنقیه کرده و زهره این فعل نکند چه طبع او تفریق
اخلاط و ترتیب آن باشد ششم نشاید که قمر با آفتاب ناظر بود بنظر عداوت
که زیان دارد و حرارت و یبوست زیادت شود هفتم نشاید که قمر
بکوکبی راجع متصل بود یا بکوکبی که بر وسط السماء باشد که دارو قصد
اعالی بدن کند و قی برآید هشتم حذر کند از اتصال قمر یا صاحب طالع یا
بکوکبی که در عاشر بود که دارو کار نکند و بقوت محرک گیرد نهم
نشاید که صاحب طالع منحوس و محترق بود دهم حذر کند از آنکه نحسی
در اوتاد قرار افتد و اگر ضرورت شود نظر قمر بنحس باید که نظر مودت
بود یازدهم ابو معشر گوید نشاید که ماه کثیر السعادة باشد و نیز نشاید که
کثیر النحوس بود از آنکه قمر دلیل طبیعت است و اگر طبیعت قوی بود مسهل
کار نیکو نکند و اگر ضعیف باشد زیان دارد فصل دارویی که سودا دفع کند مشروطات وی
سه چیز است اول باید که ماه در برج آبی بود دوم باید که جای ماه نیز
برج آبی بود سیم باید که قمر بسعدی متصل باشد و گفته اند بمشتری بهتر

بود و محذورات وی دو چیز است اول نشاید که جای ماه و طالع وقت
برجی خاکی بود که حال بر طبیعت سودا دست و قوت دارو باز دارد
دوم نباید که قمر بزحل متصل باشد فصل دارویی که صفرا دفع کند مشروطات وی سه چیز است
اول باید که طالع یکی از بروج هوائی بود دوم باید که قمر در برج بادی
باشد سیم باید که قمر بسعدی متصل بود و گفته اند زهره نیکوتر است
و محذورات وی دو است اول نباید که طالع و جای ماه برج آتشی بود
دوم حذر کند از آنکه قمر بمریخ یا آفتاب متصل باشد بهر نظر که باشد
فصل دارویی که بلغم دفع کند مشروطات وی سه چیز است اول باید که طالع برجی آتشی
باشد دوم باید که جای قمر نیز یکی از بروج ناری باشد سیم باید که قمر
متصل باشد با آفتاب باتصال مودت و محذورات وی سه است
اول نشاید که قمر در طالع بود یا در یکی از اوتاد که بسیار نکوهیده
باشد دوم نشاید که خانه ماه و طالع برجی آبی بود سیم روا نبود که
قمر بزهره پیوندد که زیان رسد فصل دارویی که اسهال عظیم دهد مشروطات وی سه
چیز است اول باید که قمر متصل باشد بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون
خواهد آمدن دوم باید که ماه بستاره پیوندد که در آن وقت مستقیم

شده باشد تا عاقبت بعافیت انجامد سیم باید که قمر متصل بزهره باشد
خصوصا اتصال محمود و محذورات وی دو است یکم نشاید که ماه
متصل باشد بزحل دوم نباید که قمر بستاره راجع یا رونده بتحت الشعاع
پیوندد فصل دارویی که کلی بیماری کند مشروطات وی سه چیز است اول باید
که ماه در برجهای ذوجسدین باشد دوم باید که قمر بتربیع سعدین یا بتسدیس
یا تربیع عطارد مسعود سیم باید که قمر بمشتری ناظر بود خصوصا بنظر
مودت و محذورات وی دو است اول نشاید که جای ماه طالع باشد
برج ثابت باشد دوم نباید که قمر در طالع بود که از خوردن دارو فایده
نیابد فصل دارویی که اخلاط اکثر آید مشروطات وی سه چیز است ۱ باید که در برج
ثابت بود ۲ باید که طالع وقت نیز یکی از بروج ثابته باشد سیم باید
که سعود در اوتاد باشند و اگر طالع بکوکبی سعد مزین باشد بهتر
بود حذر باید کرد از آنکه قمر در یکی از اوتاد باشد و اگر طالع بکوکبی
که خوردن دارو دشوار بود و منفعت نرسد فصل دارویی که علت از سر و چشم برد
و مشروطات وی چهار است ۱ باید که ماه در حمل و ثور باشد
دوم باید که قمر ناقص النور بود سیم باید که ماه بطی السیر باشد چهارم باید

که میان قمر و ذنب کمتر از سیزده درجه نبود و محذورات وی نیز چهارست
اول نشاید که قمر در دلو و حوت باشد دویم نشاید که ماه سریع السیر
بود سیم روا نبود که قمر از اجتماع منصرف بود و در وی باستقبال تمام
باشد چهارم حذر کند از بودن قمر با ذنب حب حب خوردن مشروطات وی
دو چیز است اول باید که قمر در بروج منقلبه باشد دویم باید که طالع
وقت نیز برج منقلب باشد و حذر باید کرد از آنکه جای ماه و طالع
برج ثابت بود مطبوخ خوردن مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع
و خانهٔ ماه برج آبی باشد دویم باید که ماه بزهره متصل باشد سیم باید
که طالع و جای ماه از بروج منقلبه بود و محذورات وی سه است
اول نشاید که طالع و جای ماه برج خاکی و آتشی باشد دویم حذر باید
کرد از اتصال ماه با آفتاب یا یکی از نحسین سیم طالع و خانهٔ ماه برج ثابت
کردن بغایت تباه بود سعوط و نشوق خوردن مشروطات وی دو است اول باید که
قمر در خانهٔ مشتری بود دویم باید که مشتری با آفتاب متصل باشد باتصال
محمود تا نفع آن بدید آید و محذورات هم دو است اول نشاید که قمر در
خانهٔ عطارد بود دویم حذر کند از اتصال قمر بزهره و عطارد غرغره و قی کردن

[illegible]

مشروطات وی هشت است اول باید که ماه در حمل باشد از دوازده درجه
تا بیست و بعضی در تمام حمل جایز داشته اند بجهت آنکه این برج معطی ست
و از ناحیهٔ سعود و علیا که آن را نصف صاعد گویند دویم باید که طالع
نیز یکی از بروج صاعد باشد سیم باید که قمر ناقص النور بود چهارم باید
که قمر متصل بود بعطارد و سعود یا بیکی از سعود پنجم باید که ماه هابط
باشد و متصل بود بکوکبی صاعد فوق الارض که مسعود بود و اتصال
قمر بکواکب علوی نیز پسندیده است ششم باید که سعدی در طالع بود
هفتم باید که صاحب طالع قوی حال بود ناظر بطالع ۸ بطلیموس گوید
علاج سر و عزعزه را قمر در مثلثه آتشی باید اما بشرطیکه مسعود باشد
بزهره و محذورات وی سه است اول نشاید که قمر متصل بمریخ یا با آفتاب
از تربیع خاصه چون در حمل باشد که در این معالجت حرارت از حد
اعتدال خود گذرد دویم نشاید که ماه بستاند راجع پیوند د مگر آن
کوکب سعد باشد سیم حذر کند از بودن قمر در محاق که بس ناپسندیده
بود سوداک که علت بنی بیا ورد مشروطات وی دو است اول باید که قمر در
حمل و ثور و جوزا باشد دویم باید که ماه بزهره متصل بود که سبب عافیت

و صحت باشد محذورات وی دو است اول نشاید که قمر در بروج اسافله
باشد که آفتها بدید آید و آن از میزانست تا حوت دویم حذر کند از
آنکه قمر بمریخ متصل باشد که ملال و زحمت کشد موی از روی در گوش و بینی چیدن
مشروطات وی سه است اول باید که قمر متصل در سرطان باشد یا
اسد یا سنبله دویم باید که طالع یکی ازین بروج باشد سیم باید که قمر
متصل باشد بسعود و احتراز باید کرد از اتصال قمر بکوکبی راجع موی علاج
سفید بود در چشم مشروطات وی شش است اول باید که قمر در ثور و حمل
نباید دویم باید که جای برج ثابت باشد که اگر بروج مجسده و منقلبه
بود دیگر باره بدستکاری حاجت افتد سیم باید که قمر بشمس ناظر بود
بمودت چهارم باید که در حد طالع و نیرین پاک باشند از کواکب نحس
پنجم باید که نیرین که دلیل عینین اند بغایت قوی حال باشند ششم
باید که قمر از نظر مریخ پاک باشد و محذورات اضداد آنها بود ملاقات
کاتب چشم با آهن مشروطات وی هشت است اول باید که قمر زاید النور
و الحساب باشد دویم باید که نحسین از طالع ساقط باشد سیم باید که
صاحب طالع مسعود باشد چهارم باید که قمر متصل باشد بسعد خصوصا

مشتری

مشتری و اگر یکی ازین دو سعد که قمر بدو متصل است از عاشر یا حادی
عشر باشد و یکی از طالع غایت کار باشد ۵ بهتر آنست که قمر ناظر باشد
بشمس ع مقبول بود از وجه آن دلیل سلامت و زود بهتر شدن
هفتم باید که قمر فوق الارض بود هشتم باید که قمر از نحس پاک شده باشد
خصوصا از نظر مریخ که آن دلالت بر بسیاری رنج کند ۹ باید که
مشتری از نحس ساقط باشد و فوق الارض بود و اگر میسر نشود در
موضعی قوی باید کرد از طالع و محذورات وی سه چیز است اول
نشاید که قمر بنحسین پیوند د یا در حالت اجتماع بود دویم حذر کند از
سقوط صاحب طالع از طالع و از نیرین سیم بپرهیزد از آنکه قمر در
برجی باشد که چشم بدان منسوب بود حکماء متفقند بر آنکه اهن
باندامی بدن که قمر از آن برج باشد که بدان منسوبست نشاید از
برای آنکه چون قمر در برج عضوی بود رطوبات بدنی متوجه آن
عضو شود و اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول
رطوبات افزونی و استعداد تعفن مؤدی بضرر باشد و حقنه کردن
مشروطات وی سه چیز است اول باید که قمر در میزان یا عقرب باشد

دویم باید که طالع برج بود از بروج اسافل بهتر آنست که ماه زاید النور
باشد متصل بسعود و محذورات وی دو است اول بپرهیزد
از اتصال قمر بمریخ که آن پیچ شکم آورد دویم حذر کند از پیوستن ماه
بزهره و زحل که آن دارو را از عمل باز دارد و منفعت نرسد قاعده داغ
نهادن مشروطات وی پنج است اول باید که قمر در برج آتشی باشد
دویم باید طالع نیز از یکی از آن بروج باشد سیم باید که قمر بمریخ یا آفتاب متصل
باشد باتصال محمود چهارم باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود پنجم باید
که خداوند خانهٔ ماه بماه متصل باشد و محذورات وی دو است
اول نشاید که قمر در برج آبی باشد دویم حذر کند از آنکه ماه در آن
برج باشد که منسوب بود بدان عضو که داغ بر آن خواهد نهاد و گفته‌اند
که اگر سعدی در آن موضع یا ماه باشد جایز بود قاعده فصد کردن و دندان کندن
مشروطات وی شش است اول باید که ماه در برج ثابت باشد تا
ضماد خطا نکند و گفته‌اند بهیچ وجه روا نبود دویم که ماه زاید النور
و الحساب باشد اگر خواهد که خون اندک بود بر دارد در آن وقت
قمر ناقص النور باید و بطیء السیر سیم باید که قمر در برج مذکر باشد

چهارم باید که طالع وقت از بروج هوائی باشد تا خون صافی بر بیاید
پنجم باید که ماه بسعود متصل باشد خصوصا بزهره تا خون فاسد
از تن بیرون آید و آن کار سبک و آسان بر آید ششم باید که سعدی
در طالع وقت باشد و اولی آن بود که آن سعد مشتری بود و محذورات
وی ده چیز است اول باید که نشاید که ماه در بروج منقلبه بود و ذو
جسدین نیز روا نباشد خاصه جوزا و حوت و هر برجی که منسوب بدان
اندام که فصد آن میکنند آن نیز نشاید دویم نباید که خانهٔ ماه و طالع
برجهای ارضی بود که برودت و یبوست دفع شود و حرارت بماند
و اگر برج آبی بود برودت و رطوبت دفع شود و حرارت بماند
و این هر دو مطلوب نیست اما اگر برج آتشی باشد حرارت و یبوست
دفع شود و اگر برج هوائی بود هم حرارت مندفع گردد و این هر دو
مطلوبست سیم در وقت اجتماع تا دوازده ساعت این کار روا نشاید
چه آن ساعت محترقست که حکما آن را ساعات بت گویند و درین
باب منافعهای عظیم کرده‌اند و از فصد خصوصا منع فرموده‌اند
چهارم حذر باید کند از زمان استقبال که آن نیز ناپسندیده باشد پنجم

نشاید که یکی از نحسین در طالع وقت باشد که آن دلیل جراحت باشد
ششم نشاید که ماه با زحل بود که بیم بدید آمدن سودا باشد و گفته‌اند
نظر زحل خصوصا از تثلیث در اول زیان ندارد هفتم و اگر ماه قوی حال
باشد و حکیم کوشیار گوید نظر زحل بهیچ حد جایز ندارد چه آن فصد
بیفایده باشد هشتم نشاید که قمر با مریخ باشد که دلیل تباه شدن آن
عضو شود و گویند سبب مزید صفرا گردد و بعضی نظر مریخ از تثلیث
و تسدیس جایز داشته‌اند چه مقابله و مقارنه و تربیع او با قمر دلیل خطا شدن
منقطع و تعویق التیام جراحتست و اگر آن اتصال از بروج ذوجسدین
باشد دلیل بود بر آنکه دو بار بیشتر منقطع گردد نهم باید بر آن ساید
نیز که خون بر نیاید دهم حذر باید کرد از آنکه زحل با مریخ از ثامن باشد
یازدهم روا نبود که زحل با مریخ در هشتم و در دوم با نیرین باشد که آن
مخوف‌تر و فتی بود در خون برداشتن را ۱۲ نشاید که قمر بطیء السیر باشد
که هیچ فایده نیابد قاعده حجامت کردن مشروطات وی پنجست اول باید که خانهٔ
ماه و طالع از بروج هوائی بود تا خون فاسد برود و صافی بماند و نفع
آن ظاهر شود دویم باید که ماه بمشتری متصل باشد سیم باید که ماه

زاید بود

زاید بود در نور و حساب و قصرانی گوید که ناقص النور و الحساب باید و
حکیم باخرزی نیز بر قول قصرانی رفته و بر هر تقدیری باید که ماه از نحوس
دور باشد چهارم باید که خداوند خانهٔ قمر را بقمر نظر مودت باشد پنجم اگر
خواهد که خون بیشتر بر دارد باید که قمر در برج مذکر بود بنظر مودت
مریخ و گفته‌اند چون قمر در بروج ارضی باشد یا در حوت نشاید که بمریخ
ناظر بود و محذورات وی نیز پنجست اول نشاید که ماه در بروج خاکی
بود خصوصا ثور که سودا پدید آید و اسد نیز بقول بعضی نشاید و در
بروج آبی نیز جایز نیست که خوف فلج و لقوه باشد دویم نشاید که در ثانی
نیرین یا در ثامن ایشان نحسی باشد که تباهی آرد سیم نشاید که ماه تحت
الشعاع بود چهارم روا نبود که نحسی در طالع باشد پنجم حذر کند از آنکه
قمر بعطارد و زحل بپیوندد و خاصه چون خواهد که خون اندک بر دارد
قاعده خون برداشتن بگیا بعد از محافظت شرایط فصد مشروطات خاصه وی سه
چیز است اول باید که قمر سریع السیر باشد دویم باید که ماه بزهره پیوندد
باتصال پسندیده سیم باید که قمر ناظر بود بمریخ بنظر پسندیده و محذورات
همانست که در باب سابق گفته شد و دیگر نباید که قمر در دوم طالع بود

و زحل در هشتم ناظر بقمر که بسیار بد باشد قمر ختنه کردن شروطات وی
هفت است اول باید که ماه مستعلی باشد بر زهره دوم باید که قمر متصل
بود بیکی از سعدین سیم باید که خداوند خانهٔ قمر خوش حال باشد چهارم باید
که قمر در برجهای شمالی باشد پنجم باید که ماه زاید باشد در نور و کوشیار
کوید که ناقص بود ششم باید که خداوند طالع صاعد باشد هفتم باید که
خانهٔ ماه و طالع برجهای هوائی بود و محذورات وی سه است اول
حذر باید کرد از بودن ماه در عقرب خاصه چون مریخ بوی ناظر بود از
اوتاد و کفته اند چون نظر مودت باشد و ماه ناقص النور بود چندان باک نباشد
دوم بپرهیزد از نظر ماه بزحل بهر وجه که باشد سیم حذر کند از بودن قمر
و مریخ در اوتاد و طالع قمر چهارپای خصی کردن شروطات وی چهار است اول باید
که قمر بیکی از سعود پیوند خصوصا مشتری دوم باید که صاحب خانهٔ قمر
بقمر ناظر بود سیم باید که ماه در بروج هوائی باشد و اکر طالع نیز چنین باشد
اولی بود چهارم باید که قمر بزهره مستعلی بود و محذورات وی دو است اول
نشاید که ماه در عقرب بود خصوصا مریخ دوم حذر کند از نظر قمر بزحل
بهر وجه که باشد قمر بنده خریدن شروطات وی شانزده است اول باید که

که ماه در برجهای هوائی و ارضی باشد الا جدی و حکیم عمر فرخان کوید در
همه برجها شاید الا حمل و عقرب و جدی و بهتر آنست که قمر در برجی بود
که بصورت مردم باشد و آن جوزا و سنبله و میزان و دلو و نصف اول
قوس بود و بعضی در حوت روا داشته اند و درین باب ذوروتیوس را
قولی مشبع و آن آنست که اکر جای ماه و طالع بوقت خریدن بنده برج
حمل باشد بنده پلید و خایف و خاین و دزد بود اکر ثور بود نصیحت کیرد
و امین و فرمان بردار و رنج کش و موافق خواجه باشد و جوزا نشاید مکر
نیمهٔ آخرین آن و سرطان روا نبود که بنده کردن کشی کند و اسد شاید
و نیکو نشو و نما یابد اما بسیار خواب برد و اندر دامعانا الان بود
و اکر سنبله بود مهربان و کار کننده باشد و چون میزان باشد امین
و راست کوی و دانا بود و عقرب نشاید که سخن چین و ضعیف دل
و خاین باشد و اکر قوس بود جلد و قوی باشد و اما کردن کش باشد
و اکر جدی بود دروغ کوی و بدخوی بود و چون دلو بود کار کننده و
باصلاح باشد و اکر حوت بود بداندیش باشد و اکر سعدی در این برجها
بود خیر و سعادت زیادت کرد اند و از نحوست نقصان کند و اکر

نحسی بود در نحوست بیفزاید و از سعادت کم کرداند دوم باید که طالع
برجی مستقیم الطلوع باشد و باخرزی کوید بهتر آنست که طالع ثور
باشد پس جوزا پس سنبله پس میزان باید که خداوند طالع و طالع سالم
بود از نحوس سیم باید که قمر و صاحب بیت قمر نیز بدین حال باشند یعنی
از نحوس سلامت باشند منافع بدین اختیار مترتب کردد چهارم باید که
خداوند سادس را با صاحب طالع ممازجتی محمود باشد تا میان بنده و خداوند
کار اتفاق باشد پنجم باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد باشد یا
در مایلی ششم باید که اوتاد طالع قایم باشند و از آثار نحوس مبرا با نوادر
سعود مزین ۷ باید که صاحب طالع در برج انسی باشد و قوی بدو پیوسته
هشتم باید که سهم العبید قوی حال باشد و صاحبش بخداوند طالع ناظر
بنظر مودت نهم اکر این مملوک بجهت آن میخرد تا او را پیشه آموزد باید
که صاحب عاشر را اتصال محمود باشد بخداوند سادس دهم اکر آن بنده
میخرد در دست او صنعتی بود باید که طالع و خانهٔ ماه نیمهٔ آخر جوزا باشد
یازدهم اکر آن بنده خاص بجهت خدمت خود میخرد باید که قمر مقبول بود
از عطارد ۱۲ اکر خداوند طالع در وسط السماء باشد پسندیده بود

مولی و بنده از هم راضی باشند سیزدهم اکر خداوند سادس در طالع بود و
قمر بصاحب طالع متصل بنده را اطاعت و فرمان برداری تمام حاصل
باشد چهاردهم اکر خواهد که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در نیمهٔ اول
میزان بود متصل بسعدی که در وتد بود ۱۵ باید که بهمه خانها سالم
و صاحبش سالم باشد از نحوس و محذورات وی چهار است ۱ نشاید
که جای قمر و طالع خانهای مریخ باشد ۲ حذر کند از آنکه قمر با نحسین
باشد و تحت الارض و در بروج منقلب که غلام کریز پای بود ۳
نشاید که قمر از نحس منصرف باشد که غلام کریزنده و بی ثبات بود و اکر بنحسی
متصل بود بدخو بود ۴ حذر کند از آنکه ذنب در ششم افتد یا با خداوند
ششم یا با سهم العبید که بنده دون همت و خسیس و ناکس باشد و از و
ضروری بمالک وی رسد قمر بنده فروختن درین اختیار طالع هر چه باشد شاید
اما باید که قمر خالی السیر باشد تا فایده رسد و اکر سعدی در طالع وقت
باشد بسیار مناسب بود و خرنده و فروشنده نفع یابند قمر بنده آزاد کردن
بباید دانست که آفتاب و کوکبی که قمر از و منصرف باشد و طالع وقت
دلیل خداوندست و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و سابع دلیل بنده

وعاشر دلیل بر سبب آزادی ورابع دلیل بر عاقبت آزادی پس ازینجمله
آنچه قوی حال وباسعود باید چنان سازند چه این از شرایط کلیه است
اما مشروطات جزئیه وی هشت است اول باید که ماه زاید النور
والعدد باشد چه از زیادتی نور رشد ستی واز زیادتی عدد ل یابد
دویم باید که ماه در بروج ثابته باشد سیم باید که قمر بسعد مشرقی
متصل باشد چه اگر مغربی بود واز پس آزادی پیوسته پشیمان شود و
ضعف بر وی غلبه کند چهارم باید که طالع وخداوندش از نحوس پاک
باشند پنجم باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا تسدیس و
هر دو از نحوس سالم که آن دلالت کند بر موافقت موالی وبنده ودوستی
بنده باخداوند ششم باید که آفتاب ووسط السماء هر دو پاک باشند
از مناحس تا خداوند را آفتی نرسد هفتم باید که ماه در برجی ثابت باشد
از نحس منصرف وبسعدی متصل که آن دلالت بر خیر ومنفعت کند
هشتم باید که قمر وصاحب طالع دفع تدبیر بسعود کنند تا سعود دفع
تدبیر بصاحب طالع کند ومحذورات وی چهار است اول حذر کند
از مقابل نیرین که آن دلیل خصومت بود میان بنده وخداوند ونظر

بتربیع میانه باشد دویم نشاید که ماه منحوس بود ودر سابع که باز بسنک
افتد سیم حذر کند از آنکه ماه در محاق باشد م بپرهیزد از آنکه ماه
از سعود منصرف باشد وبنحوس متصل که بنده را کار بدان انجامد که
او را بندگی بهتر از آزادی باشد در نکاح کردن این باب از جمله مهمات
باید که تامل واحتیاط در وی بهیچ وجه فرو نگذارد ودر تهاون وتغافل روا
ندارد چه هر خلل که در این اختیار افتد همه عمر خداوند اختیار را متعب
دارد واثر آن مدت الدهر باعقاب واولاد او رسد پس شرطست
که درین باب اهتمام تمام مرعی باشد وبعد از محافظت شرایط کلیه
آنچه از جزئیات ملاحظه باید فرمود بیست ونه شرطست اول باید که
طالع وسایر اوتاد سالم باشد از نحوس دویم باید که قمر بزهره مسعود
باشد سیم باید که زهره که کوکب الغرض است در خانهای سعود باشد
یا در حدود ایشان واگر زهره در برج مذکر باشد ومشتری در برج
مؤنث مردان را تزویج بهتر از زنان باشد وینعکس بالعکس چهارم باید
که زهره ناظر باشد بطالع وبخداوند طالع پنجم باید که زهره بخداوند
خانه خود متصل باشد واگر سعد بود واز وی منصرف باشد اگر نحس

بود ششم باید که ماه ومشتری وزهره هر سه در یک مثلثه باشند و
بهتر آنکه در مثلثه آبی باشد هفتم باید که ماه در شرف زهره بود یا
در خانهای وی یا در فرح وی تا آن مهم بخیر برآید هشتم باید که قمر مقارن
مشتری بود یا بتثلیث وتسدیس وی که آن دلالت کند بر کثرت
خیر نهم باید که قمر مقارن عطارد مسعود باشد یا متصل بوی که
آن دلالت بر کثرت فرزندان کند دهم باید که آفتاب وطالع وخداوند
طالع آن ستاره که قمر از وی منصرفست سلیم باشند از مناحس که
این همه دلیل کار مرد است یازدهم باید که ماه وزهره وسابع وصاحبش و
آن ستاره که قمر بوی متصل است پاک باشند از نحوس که این همه دلیل
کار زن است دوازدهم باید که عاشر وخداوندش نیز نیکو باشند که این دلیل
معاش ایشان باشد وباید که بهیچ حال وسط السماء از سعدی خالی نباشد
تا بنیکوئی معیشت گذرانند سیزدهم باید که رابع وصاحبش را بصلاح
آورد وسعدی در وی نهد که آن دلالت بر عاقبت کار ایشان کند
چهاردهم باید که از صلاح خانه ماه غافل نشود که آن نیز دلیل انجام کار
مناکحت است پانزدهم باید که ماه در برجی ثابت باشد ومستنیر نور واسد

خاصه از ده درجه ثور تا بیست درجه ودر اختیارات طبری آورده است
که اگر قمر در اسد باشد همه چیز آن نیکو بود والا آنست که شوهر بمال
زن مشفق نبود وزن را بر مال شوهر شفقت نباشد وهر یکی در
اتلاف واهلاک مال دیگری کوشند وحکیم کوشیار گوید در اختیار
عقد برج منقلب باید ودر زفاف برج ثابت وبعضی برای عقد نکاح بودن
وماه در سرطان جایز ندارند وگویند در وی هیچ خیر نیست اما ابو معشر
فرموده است که اگر بوقت نکاح بستن عزیمت آن دارند که زفاف
بعد از مدتی باشد برج ثابت باید واگر زفاف بزودی خواهد بود لا
محاله برج منقلب باید ودر جامع شاهی آورده است که در نکاح کردن
بودن ماه در حمل تباهست ومیانه ثور بهتر است چه اول وآخر او دلیل
فساد حال زنان باشد ونیمه اول از جوزا نیکو نیست ونیمه آخر روا
بود وتمام سرطان بدست واسد نیکست اما زن وشوهر در اتلاف
مال هم کوشند وسنبله زن شوی دیده را پسندیده بود اما زن بکر را
بد بود ومیزان نکاح را نیکست اما زفاف را نشاید واول عقرب نیکست
وآخر او تباهست چه دلالت بر مفارقت وعدم ثبات صحبت کند

وقوس میانه بود وگفته اند دعوت عروسی را اینکست واول وقتیا
جدی بدست واخر او دوابود ودلو بواسطه تیز شهوتی نیکو نبود
وحوت نیکست اما زن سلیطه وفحش گوینده بود ثامن باید که ان توابت
الجنوبی مزاج زهره وزحل اند چون شجاع وصرفه وظهر الاسد در یکی
از اوتاد باشند یا با ماه وسهم السعادة مقترن باید که میان صاحب
طالع وصاحب سابع ممازجتی محمود باشد هیجدهم اگر سعدی در هفتم باشد
بهتر بود کار بر مراد رود ۱۹ باید که دوم وهشتم وخداوندان ایشان
چندانکه تواند اصلاح کند که یکی بیت المال ناکح است ودیگری بیت
المال منکوحه بیستم اگر غرض از مناکحت طلب فرزند است باید که خانه
وخداوند ورا نیز اصلاح کند والبته پنجم را بطالع ناظر سازند و
صاحب طالع را در پنجم نهد واگر در این حال قمر در سیم بود غایت کار
باشد واگر در مکرمت فرزند دغنبی صادقست تا عطارد را مقارن
صاحب خامس باید ساخت وباید که هر دو سعد باشند در برجی از
بروج کثیر الولد ناظر بصاحب طالع بیکم که قمر زاید باشد در نور
وعدد ۲۲ بهتر انست که طالع وقت برجی انسی وانثی باشد وثابت

وگفته اند منقلب باید وانیقول صوابست ویر هر تقدیر از نحوس پاک
باید وبسعود مزین تا ان کار در غایت نیکوئی باشد ومیان ایشان
بغض وکینه نبود وازدومند یکدیگر باشند ۲۳ باید که قمر زاید باشد
در حساب که ان دلالت بر مزیدی حیز وبرکت کند ۲۴ باید که ساعت نکاح
ساعت سعدی بود وخداوندش قوی حال ۲۵ باید که راس در خانه پنجم
باشد که ان دلالت بر بسیاری فرزند کند یا عمر دراز وشادمانی بیست
ششم باید که سهم التزایج وسهم الولد وسهم المال وسهم السعادة در
اوتاد باشند یا در مایلی مقبول از خداوند خانه خویش ۲۷ باید که قمراز
وتد بسعدی نگردد که ان دلالت بر زیادت شدن مال کند ۲۸ حکیم
محیی الدین مغربی گوید اگر در وقت تزویج بعطارد بسعود ناظر بود بهتر
بود چه ان حالت دلالت کند بر آنکه زود فرزندی بدید آید ۲۹ باید
که مشتری بصاحب طالع وصاحب سابع ناظر باشد که دلیل سعادت
وعفت وخیانت است واگر نظر زهره با ایخال دست دهد غایت کار باشد
ومحذورات وی دوازده است سیم اول نشاید که زهره بنحوس ناظر باشد
وفی الجملة از فساد حال زهره که کوکب حاجت احتراز باید نمود سیم دوم

نشاید که ماه از وتد بنحوس نگردد خصوصا بنظر تربیع که ان دلالت
فرقت وخصومت بود وگفته اند اگر از مقابله نگردد از تربیع منحوس بتر
بود واگر نظر تسدیس وتثلیث بود هر دو را باهم ساختگی باشد
اما رنج وبیماری وبی برکی بدایشان رسد وگفته اند اگر اتصال
قمر بنحوس از مقارنه باشد دلالت بر هلاکت یکی از زوجین کند خصوصا
که قمر در طالع یا عاشر باشد سیم نشاید که قمر در نیمه اول جوزا ونیمه
اخر عقرب ومیانه جدی وتمام دلو باشد وقمر در سنبله زن دوشیزه را
که امکان هلاکت مرد بود چهارم نشاید که قمر در ثانی عشر افتد از طالع
یا در سادس وثامن که بیم باشد پنجم حذر کند از بودن قمر در طالع
وعاشر که عاقبت ان کار بفضیحت انجامد ششم نشاید که نحسی در طالع
بود واگر ذنب در طالع بود یا محاسد صاحب طالع بدتر باشد ومیان
ایشان دشمنی خیزد هفتم نشاید که آفتاب بنحوس متصل بود خصوصا
بنظر عداوت که میان زوجین نزاع قایم باشد هشتم حذر کند از
بودن قمر یا ذنب که کار بر مراد نرود نهم نشاید که قمر در حد نحوس
بود دهم حذر کند که قمر بد رهبر اجتماع یا استقبال نزدیک بود یازدهم

نشاید که ماه مقارن زهره باشد که دلیل تباهی حال زن بود ودرین
سخن محل تامل است ۱۲ نشاید که نحسی در پنجم باشد که ان دلیل اندک
فرزند بود وبودن ذنب در پنجم بدتر باشد قبا زفاف کردن
مشروطات وی پنجست اول باید که ماه در بروج ثابته باشد الا دلو
ودر عقرب نیز منع کرده اند اما اسد در غایت نیکوئیست ومیانه ثور
از اول واخر بهتر است ودر جوزا وسنبله نیز روا بود دوم باید که
زهره بقمر وبطالع ناظر باشد سیم باید که برج دهم بسیار فرزند بود
تا زن زود آبستن گردد چهارم باید که زهره قوی حال باشد ومریخ
ناظر بود بمودت پنجم باید که عطارد مقارن صاحب خامس بود و
هر دو مسعود باشند در هر برجی از بروج بسیار فرزند وبخداوند
طالع ناظر باشند تا سبب بسیاری فرزند گردد ومحذورات وی
سه چیز است اول نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد دوم حذر کند از
بودن قمر در ثامن وسادس وثانی عشر سیم بپرهیزد از آنکه قمر بدر حد
اجتماع یا استقبال نزدیک باشد قبر قبالچه زن نوشتن مشروط وی انست که قمر
بعدی پیوندد وازمیزان واگر ان سعد زهره بود بهتر باشد وسعد

[illegible]

نیز در طالع باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشد و با ذنب و زحل باشد

نهم بجنگ رفتن حاجت ملوك بدین باب زیاده از ابواب دیگر است و هیچ

اختیاری از اختیار حرب هایل تر نیست چه اگر در این باب خطای

واقع شود سبب استیصال ملت و دولتست و علی الاجمال قبل از شروع

درینباب باید دانست که طالع دلیل آنکس است که بجنگ خواهد

رفت و دوم خانهٔ یاران و اعوان اوست و هفتم دلیل دشمن است

و دهم دلیل انصار او و چون کسی این مسئله را مختصر باشد و در این اخبار

تامل کند و آن را که قوی حال باید ساخت و مسعود چنان سازد

و آنرا که ضعیف و بد حال باید کرد چنان کند که بر مراد رود پس

در این اختیار بابو احتیاط اتم و اکمل باید کرد و شرایط تمام بجای باید

آورد و از نحوسات بکلی احتراز باید نمود اما مشروطات وی چهل

سر است اول باید که طالع یکی از خانهای ستارکان علوی باشد

و بهترین خانهای مریخ است بدو وجه یکی آنکه نظر این ببیوت

زهره بود و چند آنکه مریخ را در باب حرب قوتست زهره را در آن باب

ضعیفست پس در اختیار کردن این خانها قوت خداوند اختیار است

وضعف خصم او و وجه دوم آنست که مریخ کوکب حربست پس در اختیار

حرب هرچه بدو نسبت دارد اولی بود دوم باید که اگر طالع یا وسط

السماء خانهای مریخ باشد مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث یا تسدیس

سیم باید که خداوند طالع در طالع یا وسط السماء یا حادی عشر باشد

و اگر نتواند در رابع یا سابع مقبول و گفته اند که در رابع و سابع نیز باید

و این قول بصواب اقربست چهارم گفته اند که ماه در برج آبی بسیار نیکوست

و کوشیار گوید ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در برج ثابت یا

ذو جسدین و محمد ایوب گوید که ماه در سرطان باید بتثلیث مریخ و بمشتری

ناظر که بسیار نیکو باشد پنجم باید که خداوند طالع مستولی و مستعلی باشد

بر صاحب سابع ششم باید که خداوند هفتم در طالع یا در ثانی عشر و نا مقبول

باشد و اگر متصل بود بکوکبی ساقط بهتر باشد هفتم باید که خداوند طالع در

برجهای مستقیم الطلوع باشد ۸ باید که صاحب طالع بخداوند عاشر متصل

بود ۹ باید که خداوند هشتم در ثانی بود دهم باید که نیرین بطالع ناظر

باشند که آن رکن بزرگست درین اختیار و اگر آن نظر مودت نست دلیل

ظفر بود ۱۱ باید که خداوند صاحب طالع شرقی باشد و بطالع ناظر بنظر پسندیده

مودت که آن دلالت بر نشاط و خوشدلی سپاه کند و دلیل یاران آن

کس باشد که ابتدای کارزار کند ۱۲ باید که ستارکان که ماه از وی منصرف

در آن وقت قوی حال باشد در وتدی و مستقیم السیر بود که این معین

طالع است ۱۳ باید که ستارکان که ماه بدو متصل است ضعیف حال

بود و در زایل الوتد که آن معین سابع است ۱۴ باید که ماه منصرف

باشد از ستارهٔ علوی و متصل بود بستارکان سفلی ۱۵ باید که قمر ناظر

باشد بطالع که دلالت از اقوی بود از دلالت خداوند طالع و دیگر

دلایل طبیعی اند ۱۶ باید که مریخ در وتد باشد و اگر در عاشر بود حرب

قوی گردد و غرض حاصل آید ۱۷ باید که طالع از سعد خالی نباشد

یا صاحب طالع از سعد خالی نبود ۱۸ باید که ثانی که خانهٔ اعوان و انصار است

و خداوندش مسعود و قوی حال باشند ۱۹ چاره نبود از آنکه بصلاح آید

کواکب حرب را و آن مریخ است و عطارد و ماه و خداوند خانهٔ وی پس

باید که همه قوی و نیك حال باشند بیستم باید که سهم السعادة و خداوندش

در طالع باشند یا ثانی کا باید که صاحب طالع فوق الارض باشد کب

باید که خداوند طالع مستعلی باشد بر زهره و ناظر بود بدو کج باید که

صاحب ثانی مسعود باشد و مریخ از وی مقبول بود که آن دلالت بر نصرت

اعوان کند کد باید که از ثوابت کوکبی بر مزاج مشتری و مریخ اند چون

ممسك الاعنه و شعری یمانی و قلب الاسد و سماك رامح و نسر طایر انجد نواند

در یکی از اوتاد کند یا مقارن ماه یا با سهم السعادة که دلیل فتح و نصرت

باشد که باید که سهم الظفر در طالع باشد و یا در ثانی یا در عاشر یا

در بیت الرجا تا نیکو آید کو باید که مریخ بخداوند عاشر ناظر باشد بر

تثلیث یا تسدیس کز باید که صاحب وسط السماء مسعود باشد و از نحوس

سالم بود که آن دلالت بر ظفر آغاز کننده حرب کند کح اگر خداوند سابع

بخداوند ثانی متصل باشد دلیل تباهی حال دشمنان باشد کط باید که

سعدی در طالع باشد و صاحب سر السرایر گوید بودن زهره در طالع اولی

که او غایة شر مریخ که کوکب حربست میکند ل باید که صاحب طالع در

برجی ثابت بود و در شرف خود قوی حال و مشرق لا باید که صاحب سابع

تحت الارض باشد و در برج منقلب در هبوط و ضعیف حال و معزول و

راجع و اگر از کواکب سفلیه باشد بهتر بود لب باید که خداوند سابع

مضغوط بین النحسین باشد و اگر نزدیك بعقده ذنب بود دلالت بر ضعف

خصم کند لج باید که از ملاحظهٔ او باع غافل نبود چنانکه در باب نزد باختر
گفتیم که از ده درجه اسد شرقیست و از ده درجه اسد تا ده درجه عقرب
جنوبی و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه دلو
تا ده درجه ثور شمالی و امام ابو الحامد غزنوی این معنی را نیز یکی از رموز
هرمس میداند و میگوید چون مریخ در ربعی باشد اندر بعها اهل آن ربع
در حرب غالب آیند برای آنکه مریخ ایشان را معاونت کند چنانچه اگر
قمر در ربع مقارن باشد او غالب آید و ابونصر مظفری که از علمای احکام
و از جمله شجعان حرب میگوید من این حکم را در بسیار حرب بیازمودم
و همه راست آمد لد باید که طالع آنکس که بحرب میرود اگر برج منقلب
باشد خداوند او در برج ثابت باشد یا ذو جسدین ناظر بدو تا ظفر در جانب
وی باشد له باید که اثنی عشریهٔ قمر فی الحال و مسعود بود که آن دلیل
عافیت است لو بطلمیوس گوید اگر قمر در سرطان باشد در تثلیث مریخ یا
مشتری هر که جنگ آغاز کند ظفر او را باشد و طبری گوید که اگر قمر
در جوزا و سرطان و قوس باشد نیکوست بشرطی که منحوس نباشد و اگر
بسعدی ناظر باشد نشانهٔ ظفر است لز اگر خداوند طالع و سابع بیکدیگر

ناظر باشند بمودت دلیل صلح بود لح اگر خواهند که هر دو خصم بیکدیگر نرسند
باید آن ساعت که ماه از وی منصرف است از طالع ساقط باشد و از آن کوکب
نیز که ماه بوی متصلست و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشد
لط اگر عطارد در تحت الشعاع بود هر دو خصم بایکدیگر حیلت سازند
م اگر عطارد بتربیع سعود باشد هر دو در وقت برابر باشند ما اگر
خواهد که بادشمن غدر کند جنگ بوقتی کند که ماه در تثلیث مریخ باشد
در وتد نباشد و مشتری بتربیع ماه بود یا در مقارنهٔ او مب اگر عطارد
بمریخ بپیوندد و مریخ بسعدی متصل بود ولایت خصم بدست آید مج اگر خداوند
ثامن بخداوند ثانی منحوس بود دلیل قوت صاحب اختیار است و ضعف
لشکر دشمن و نحوست وی نوزده است اول نشاید که خداوند طالع در
ثامن و رابع باشد دویم نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در
وتد باشد سیوم حذر کند از آنکه خداوند طالع ساقط باشد از طالع
بپرهیزد از اتصال صاحب طالع بکوکبی ساقط چهارم نشاید که خداوند طالع
محترق باشد پنجم نشاید که صاحب سابع متصل بود بخداوند رابع که آن دلیل قوت
خصم بود برای آنکه رابع آنکس عاشر خصم اوست ششم نشاید که خداوند طالع متصل باشد

بنظر عداوت بصاحب ثامن یا کوکبی که در ثامن بود که مخاطره باشد هفتم
نشاید که خداوند ثانی در سابع و ثامن باشد که نشانهٔ ضعف لشکر بود و بر
گشتن بجانب خصم میل کردن ۸ حذر باید کرد از آنکه ماه و خداوند خانهٔ
او ضعیف حال باشند که تباهی و خلل آرد نهم حذر باید کرد از فساد
اثنا عشریه ماه که او دلیل عاقبت باشد دهم نشاید که زحل در وتد خانهٔ خداوند
طالع باشد یا با خداوند طالع که آن دلیل هزیمت بود ۱۱ نشاید که صاحب
طالع بخانهٔ صاحب سابع در آید و صاحب سابع در خانهٔ خویش باشد متصل
بخداوند طالع که آن نیز دلالت بر فرار کند ۱۲ نشاید که دلیل مطلوب مایل
دلیل طالب بکند رد که آن دلیل ظفر خصم باشد ۱۳ نشاید که ماه در ثور و
سنبله و جدی و حوت باشد خصوصا ناظر بمریخ و زحل بنظر ناپسندیده
که عاقبت بوخامت انجامد و آغاز کنندهٔ حرب مغلوب گردد ۱۴ نشاید
که صاحب عاشر را بخداوند سابع نظری پسندیده باشد که خصم غالب
گردد ۱۵ نشاید که مریخ ناظر باشد بعطارد که آن دلیل اسیر شدن سپه
سالار بود ۱۶ نشاید که سابع و ثامن و خداوند ایشان نیکو حال باشد
که دلیل قوت خصم و غلبهٔ اعوان او باشد ۱۷ حذر کند از آنکه سهم السعاده

در هفتم و هشتم افتد که دلالت بر غلبهٔ دشمن کند ۱۸ نشاید که کواکب حرب
تباه باشند که سبب تباهی بقیهٔ لشکر باشد و این جمله که ذکر کرده شد
در تمامی حربها باید که ملاحظه کنند و در باب حصارها و قلعها حکمای
عجب استخراج جنگ کرده اند و منازل قمر را قسمت کرده و بعضی را داخله
بعضی را خارجه نام نهاده و بنای اختیار حرب قلاع بران می نهند و بعد
ازین بتفصیل مسطور خواهد گشت قسم دویم در شرایطی که در باب حرب گفته
شد اینجا رعایت آن از لوازم باشد و شروط خاصهٔ این عمل سه چیز است
اول باید که قمر در برج منقلب بود دویم باید که ماه سریع السیر باشد متصل
بسعدی که تحت الشعاع باشد سیم باید که سعدی در درجهٔ هفتم طالع باشد
تا مراد حاصل گردد و نحوست وی آنست که نشاید که نحسین بقمر ناظر باشد
بهر نظر که باشد و سایر نحوست که در باب حرب گفته شد اینجا نیز
ملاحظه باید نمود قسم سیم در خراب کردن و ساختن شروطات وی دو است اول باید که
مریخ در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خویش باشد دویم باید که قمر
با مریخ باشد در اواخر ماهها و اگر در مثلثه مریخ باشد بهتر بود و حذر
باید کرد از نحوست مریخ و ضعف وی قسم چهارم در ویران کردن حصارها آنچه در باب

ویران کردن بناها ذکر کرده شد اینجا مرعی باید داشت و مشروطات
خاص وی بسیار و سه چیز است اول در روضة المنجمین آورده است
که در این اختیار زحل در دلو یا در میزان باید و مشتری در وسط السما
دویم باید که قمر منحوس باشد خصوصاً بزحل سیم باید که زحل در غایت
ضعف باشد چرا اگر زحل قوی حال باشد ممکن که باز آن حصار آبادان
شود گفته اند چون در افراشتن بنا و ساختن حصارها قوت زحل
مطلوبست هر آینه در خرابی ضعف وی باید طلبید و او را قوی حال بناید
ساخت تا آن محل ویران بماند قمع قلعها و شکستن لشکرها شروطات وی همان مشروطات
حرب کردنست و آنچه مخصوص این اختیار بود پنج چیز است اول باید
که طالع برجی منقلب باشد دویم باید که خداوند طالع در مایل الاوتاد باشد
سیم باید که خداوند طالع در زایل الوتد باشد ۴ باید که آفتاب منحوس
و ضعیف حال بود و این شرطی عجیب است و سر این نیک بتحقیق نپیوسته است
پنجم باید قمر مسعود و قوی بود و محذور وی آنست که خداوند طالع در
سابع نباشد تو طلب ذریه و کم شدن ذکر آنکه کردن مشروطات اینها پانزده است اول باید که قمر
در حمل بود متصل بمریخ یا در جدی باشد ناظر بزحل دویم باید که قمر بخداوند

طالع ناظر بود بنظر مودت سیم باید که قمر بخداوند سابع نکرد ۴ باید که
خداوند سابع منحوس باشد پنجم باید که مریخ مقیم باشد و قوی بود و متصل
که آن دلیل گرفتاری گریخته بود و اگر بجای مریخ زحل بود ممکن که گریخته
محبوس گردد ششم باید که سهم السعادة ناظر باشد بدو نیرین که آن دلالت
کند بر یافتن هفتم باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشد و از طالع هم تا مطلق
بدست آید هشتم باید که نحسی در سابع باشد تا بر گریخته مظفر گردد نهم باید
که صاحب سابع راجع باشد تا گریخته باز گردد دهم اگر ماه را بتربیع یا مقابله
یا مقارنه نحس کند خاصه بزحل گریخته زود یافته شود یازدهم اگر طلب دزدیده
و گم شده میکند ماه را بسعود مسعود باید کرد تا زود بدست آید ۱۲ بهتر
آنست که خداوند خانه ماه قابل تدبیر ماه باشد در وسط السماء تا آنچه
میطلبید بیابد ۱۳ باید که یکی از نیرین در طالع باشد و اگر ماه در طالع
بود متصل بآفتاب و آفتاب در وسط السماء بهتر بود ۱۴ باید که
ملاحظه ارباع کند در روز طلب کردن ماه در هر ربع که باشد در آن
جهت طلب کند و ذکر ارباع بتجدید در باب حرب گذشت ۱۰ اگر قمر
از تحت الشعاع بیرون آمده باشد و بنحوس بپیوندد و از تربیع یا مقابله طلب کردن

کردن را نیکو باشد و محذورات وی سه است اول نشاید که قمر تحت الارض
بود خاصه در وتد الارض که یافتن متعذر بود دویم نشاید که ستاره
که قابل تدبیر ماه است در چهارم بود که آن دلیل بود بر پوشیده ماندن
حال گریخته و گم شده سیم احتراز باید کرد از سقوط نیرین از طالع و از
یکدیگر که آن دلیل تعویق باشد و فی الجمله بباید نگریست تا در وقت
گریختن کسی یا گم شدن چیزی قمر زاید النور بوده و یا ناقص النور و در
برج منقلب بود یا ثابت اگر ناقص باشد امکان یافتن بود خصوصاً که
در برج ثابت باشد و اگر زاید بود مشکل توان یافت خصوصا که در برج
منقلب بود و گفته اند بر هر تقدیری اگر در بروج ذوجسدین باشد ممکن
که گریخته بخود باز آید قبط مناظره و خشم جنبانیدن کردن مشروطات وی نه است اول باید که
قمر در بروج مجسد باشد و گفته اند در قوس روا نبود دویم باید که قمر بیکی
از سعدین متصل باشد سیم باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد از وتد
و قویحال بود ۴ باید که قمر از کوکبی علوی منصرف شده باشد که آن کوکب
مستقیم السیر و متریح باشد و در وتد مقبول و او را در آن خانه شهادتی
پنجم باید که قمر بکوکبی متصل باشد که آن کوکب ضعیف بود و در برجی منقلب

و در زایل الوتد باشد ۶ در مباحثه علمی باید که قمر ناظر باشد بعطارد
مسعود ۷ ابو معشر میگوید که در هر علم که بین اثنین بود مجادله و مباحثه
و مناظره و غیر آن باید که خداوند عاشر مایل بجانب خداوند اختیار
بود نه ببرج سابع و خداوندش تا ناظر صاحب اختیار را باشد ۸ باید که
عطارد مسعود باشد و در طالع بود یا دافع تدبیر بود بصاحب طالع
نهم باید که صاحب سابع متصل باشد بکوکبی ساقط که او را قبول
نکند یا بکوکبی که او با حراق کند و محذورات وی سه است ۱ نشاید
که صاحب سابع قویحال باشد و خداوند طالع بر و متصل دویم حذر کند از
نحوست و ضعف عطارد ۳ نباید که قمر از کوکبی ضعیف بر گردد و بکوکبی
قوی پیوندد فلک وصیت بار و وصیت نوشتن وصیت بسیار مشروطات وی هفت است
اول باید که قمر زاید باشد در نور و ناقص باشد در حساب دوم باید
که ماه بسعدی متصل باشد خاصه بمشتری سیم باید که قمر شمالی و صاعد
بود ۴ نصرانی گوید در حال وصیت طالع برجی ثابت کنند و قمر و خداوند
طالع باید که در برج ثابت باشد تا آن وصیت تغییر نپذیرد پنجم باید
بطیء السیر باشد و متصل باشد بکوکبی بطیء السیر که آن نیز دلالت بر عدم

تغیر وصیت کند ۴ باید که اوتاد از نحوس خالی باشد و مشتری و زهره
در وتد بودند و قمر با ایشان ناظر و وصیت پایدارتر بود و بعکس
که بیمار از بیماری برهد هفتم باید که صاحب طالع زاید باشد در سیر
و مسعود و متصل بسعود که آن نیز دلیل خیر بود و محن و وات وی
شرایط است اول نشاید که قمر در برج منقلب بود که وصیت تغیرپذیرد
دویم نشاید که طالع نیز برج منقلب باشد که تبدیل در وصیت راه
یابد سیم نشاید که قمر تحت الشعاع بود مکوان کوکب زیادة در نکی نکند
و زود ببرجی دیگر تحویل کند ۴ نشاید که قمر مقارن مریخ باشد یا
در تربیع و مقابله او که بیمار را خطر باشد پنجم حذر کند از آنکه مریخ
در طالع باشد یا در وتدی از اوتاد که بیمار را بیم بود و وصیت نفاذ
نیابد ۶ و اگر بجای مریخ زحل باشد بیمار را بیم بود و اما وصیت بجا آورده
میشود فصل دوم در سفر ای باب نیز مهم ترین ابواب در اختیارات و حاجت
بدین بسیار میباشد پس در این اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام
بجا آوردن اولی باشد چه اگر طالع وقت سفر منحوس بود و خداوند
طالع نیز منحوس باشد دلیل مرکت بر مسافر و اگر قمر در درجات محترقه

باشد بیم قطع است و بودن یکی از نیرین در طالع خطر قوات و مانند
این در بعضی از کتب اخبار مسطور است که روزی محتشمی از شهر بیرون
رفت و عزیمت سفر را مصمم کرد اختیار وقت نفرمود چون وی برفت
یکی از خاندان وی بصحبت جمعی از حکماء که اختیار کردندی در آمد و پرسید
که امروز سفر کردن را چگونه است حکیمان نظر کردند بتربیع نحسین بود
و مریخ روی باحتراق داشت گفتند امروز برای سفر نیکو نیست سایل
فریاد بر آورد که فلانی برفت حکیمان فرمودند که چه وقت بود گفتند
بامداد نگاه کردند روز سه شنبه بود بامداد که آن شخص رفته بود ساعت
مریخ بود و قمر در طالع وقت بود خداوند ثامن مریخ بود و او نزدیک
باحتراق رسید سایل را گفتند اگر فریاد کنی اگر فغان از امروز تا دهم
روز خبر کشته شدن او برسد سایل دلتنگ از پیش ایشان برخواست و از
هر آنکه شنیده روز بداست از کسان خویش کسی را از عقب آن شخص نفرستاد
بلکه بیگانه را بعقب او فرستاد تا او را باز گرداند چون روز دهم شد
خبر کشته شدن آن محتشم و آنکه بعقب وی رفته بود برسید و مثل آن روایات
بسیار است حاصل آن سخن آنکه در باب اختیار سفر احتیاط نمودن واجب

چون نیک نظر کرده اند در ... از طالع وقت گذشته بود ... مریخ بعین احتراق ...

و لازم است و قبل از شروع در بیان شروط باید دانست که طالع دلیل
مسافر است و ابتدای سفر و نهم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم
دلیل قوام و چهارم دلیل رجوع از سفر و قمر و عطارد کوکب سفر اند
و مریخ دلیل قطع طریق در سفر خشکی و زحل دلیل همین حال در سفر
دریا پس در حال این دلایل تامل باید فرمود و آنچه قویحال و مسعود
باید چنان ساخت تا کار بمراد رود و این ملاحظه از جمله کلیات است اما
شرایط جزئیه که درین باب بجا باید آورد چهل است اول باید که
قمر در برج ارضی باشد و اولی منقلب باشد تا سفر دراز نشود و دیر
نماند دویم باید که طالع وقت سفر و اوتاد آن طالع از نحوس خالی باشد
تا مسافر زود بمقصد رسد و آغاز سفر وقت حرکت باشد از مسکن
که اول مفارقت یابد سیم باید که سعدی در یکی از اوتاد باشد که
دلالت بر منفعت و کثرت خیر کند اگر در طالع بود در ابتدای سفر
فایده رسد و اگر در عاشر بود در میانه سفر و اگر در سابع بود فایده
هم در مقام او بود و رسد بعد از رجوع و اگر در چهارم باشد یا بوقت
معاودت که روی بمنزل آرد خیری روی نماید در اختیارات محی الدین

مغربی آمده است که اگر وقت سفر سعدی بطالع باشد کفایت بود
و جبر همه نقصانها بکند ۴ باید که صاحب طالع از نظر نحسین ساقط باشد
که در نحوست صاحب طالع مسافر را خطر عظیم بود چنانکه در اختیارات
طبری آورده که چون در وقت سفر طالع نحس باشد اگر صاحب طالع مسعود
باشد دلالت بر صحت بدن کند که چون طالع سعد باشد و صاحب طالع
منحوس دلیل مرگ مفاجات کند پنجم باید که سابع دلیل مقصد است
سعدی آراسته بود ۶ باید که صاحب سابع قوی حال باشد و از نحوست
پاک ۷ باید که خداوند نهم که بیت سفر است سعدی بود بهتر آنکه سعدی
در طالع بود و از مناحس سلیم بود ۸ بهتر آنست که ماه در پنجم طالع باشد
رنج مسافر کم بود و حاجت او روا شود و راه باسانی از پیش رود و مطالع
بسلامت ماند ۹ باید که نحوس از ماه ساقط باشند و از طالع هم و سنجری
گوید که در کتاب مغنا آورده است که در اختیارات سفر کردن نظر
نحوس بطالع سهلتر است از نظر ایشان بقمر دهم باید که ماه بمشتری یا
بآفتاب متصل بود بمودت ۱۱ باید که قابل تدبیر ماه قویحال بود
و در طالع یا در وسط السماء یا بیت الرجا باشد که آن دلیل است بر حصول

چیزهای بسیار در سفر ۱۲ باید که در اختیار سفر ملوک اصلاح خانهٔ
دوم و خداوندش بکند از جمله ضروریات و رعایت عاشر و خداوندش
نیز لازم بود ۱۳ باید که ماه بخداوند خانهٔ خود ناظر باشد ۱۴ باید که
خداوند طالع در وتدی باشد بسعود آراسته و از نحوس دور ۱۵
باید که خداوند خانهٔ ماه در وتدی باشد از مناحس سالم ۱۶ اگر آفتاب
بتربیع سعود باشد یا در مقابلهٔ ایشان دلالت کند بر آنکه زود از
سفر باز گردد ۱۷ اگر طالع مسافر معلوم است باید که صاحب طالع
وی از نحوس پاک باشد و سالم راه وی همچنین ۱۸ باید که طالع وقت
سفر و هم طالع اصل مسافر باشد یا سابع یا رابع طالع تحویل و انتها بجای
طالع اصل بکار توان داشت ۱۹ باید که قمر در یازدهم یا پنجم یا سیم
طالع اصل وی باشد و اگر در دهم و نهم بود باید قوی حال باشد
و اختیار صاحب روضه آنست که در طالع اصل بهتر بود و اگر طالع
اصل معلوم نبود باید که ضمیری کند از بهر سفر و بطالع مسئله نگرد
و آن را بجای طالع اصل بکار دارد بیستم باید که قمر زاید النور باشد
متصل بسعدی یا در خانهٔ سعدی اگر ماه زاید العدد باشد خوب تر بود

چه زیادتی

چه زیادتی عدد دلالت کند بر زود رسیدن بمقصود و مفصل در راحت
و شادکامی گذرانیدن کا باید عطارد که کوکب سفر است در حد خویش
باشد متصل بسعدی که آن دلیل آسانی سفر بود کب اگر سفر بتجارتست
باید که دوم از طالع نیکوحال باشد و صاحب وی بوی ناظر از تثلیث خواه
فوق الارض و خواه تحت الارض و گفته اند که خداوند دوم فوق الارض
باید اگر هر اندو و از دهم افتد روا بود کج باید که اتصال محمود باشد میان
صاحب تاسع و خداوند طالع تا آنچه مراد است در آن سفر بخوبی براید کد
در اختیار سفر سلاطین باید که در اصلاح رب انسر بواجبی بکوشد و کوکبی
در قران صغری محمود باشد در طالع اختیار مراعات او نیز بکند کد
باید که عطارد مسعود بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا مهمات بر موجب
دلخواه ساخته گردد که باید که کوکبی که قمر بدوی پیوندد مسعود باشد
یا مقارن سعود تا بهره تمام یابد کو باید که اصلاح بیت عرض کوشش
داشتن عرض از اوست و چون اصلاح کوکب عرض و خانهٔ عرض نکرده
باشد و خانهٔ حاجت کرده باشد مقصود فوت نشود کز اگر قمر منحوس است
باید که او را از طالع ساقط سازند تا زیاده نرسد کح چون ماه از طالع ساقط

افتد باید که خداوند طالع با خداوند خانه در اوتاد باشد کط باید که
عطارد با ماه باشد یا مقارن مشتری یا ناظر بوی از تثلیث که آن دلیل
آسانی کارها بود و اگر نظر تربیع دلیل زودی مراجعت بود ل بهتر آنست
که طالع و هفتم و نهم و هشتم و خداوند هر چهار از عداوت مریخ سالم
باشند لا باید که مریخ در فرح باشد و قوی حال و سعدین بدو ناظر
تا ضرر کمتر کند لب باید که در اصلاح سهم السعادة و سهم السفر و خداوندان
ایشان بغایت سعی نماید لج اگر طالع موضعی که در آنجا سفر میکند معلوم است
باید که سعدی در آن برج نهد تا باز رسیدن بدان موضع در وقت کا
باشد لد باید که نیرین بیکدیگر بطالع ناظر باشند له اگر سفر بجهت عملی و
منصبی است باید که خداوند ~~طالع از تحت الشعاع دور بود~~ عاشر از طالع
ساقط نباشد و دوری تکثر احتیاط فرمودن از لوازم است لو باید که
خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود لز باید که صاحب بیت قمر شرقی
بود و از احتراق دور بود لح رعایت آن کند که مسافر را روی بکدام
طایفه مردم است هر آینه باید قمر بدان کوکب که آن جماعت از منسوبات
وی اند متصل سازند باتصال پسندیده و محترز دارت وی ببیت و

بچهار است

چهار است اول نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد ۲ نشاید که ماه
در برج آبی بود خصوصاً عقرب با حزری گوید که شاید وقتی دست دهد که
جمله کواکب منحوس و بدحال باشند و مریخ قوی و نیکوحال بود پس درچنین
وقتی چون ضرورت افتد که اختیاری باید کرد قمر در عقرب از برج
دیگر بهتر بود ۳ حذر کند از نحوست ماه که او را با سفر خصوصیتی عجب است
۴ نشاید که پیوست سواقط در زوایل از طالع اصل اختیار کند که نقصان
کلی روی نماید ۵ حذر کند از بودن ماه در تحت الشعاع که خلل آرد ششم
نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس عشر افتد ۷ نشاید که عطارد محترق یا
راجع بود ۸ نشاید که عطارد مسعود در ششم یا دوازدهم افتد ۹ نشاید
که نیرین مقارن نحوس باشند یا در تربیع و مقابلهٔ ایشان خصوصاً آفتاب
که آن دلالت کند بر دیر ماندن در آن سفر و مسافر را مرض و حبس و خصومت
روی نماید و امکان موت بود از آن سفر او را مراجعت دست ندهد تا سعد
بدان درجه نرسد که آن نحس بوده باشد دهم نشاید که ماه در اول ماه متصل
باشد بمریخ که آن دلیل آفتست از زندان یا از اعوان پادشاه یا از آتش ۱۱
نشاید که ماه در آخر ماه متصل باشد بزحل که آن دلالت کند بر موانع و آفات

ونزدیک یونانیان ممانجت قمر با زحل جایز است یب حذر کند از بودن
ماه در رابع که آن دلیل دشواری راه و دوری مسافت باشد یج نشاید
که آفتاب در طالع بود که بیم مخاطره باشد و بودن نیز در طالع دلیل بیماری
مسافر بود و در راه رنج سخت بوی رسد ید نشاید که نیرین از طالع ساقط
باشند که دلیل درازی سفر یا موت مسافر است یه حذر کند از بودن
قمر در طریقه محترقه که آن دلالت بر قطع و عدم معاودت کند یو احتراز کند
از مقابله نیرین در طالع که آن دلیل رنج بود یز نشاید که صاحب ثانی تحت
الارض بود خصوصا در رابع و خامس و سادس و بعضی بر آنند که اگر صالح الحال
باشد تحت الارض جایز است یح نشاید که قمر تحت الارض بود سیما در رابع
چه در ثالث و خامس روا داشته اند یط نشاید که خداوند طالع با خداوند ثانی
قمر مقیم باشند که عاقبت کار مسافر وخیم بود ک نشاید که در ابتدای حرکت
یکی از نحوس در خانه افتد پیش از خانه قمر که از آن مشقتها خیزد کا نشاید که
یکی از نحوس در وتدی از اوتاد طالع بود که مسافر بمقصد و بمقصود نرسد
کب طبری گوید که نشاید که قمر در قوس باشد که آن موجب تعویق کارها و مهمات
مسافر کند کج حذر کند از ضعف و تباهی حال مریخ تا کار مسافر نیکو از پیش رود

وقطع نبود کد حذر کند از نحوست هشتم و خداوند آن چنانکه در کتاب ثمره
آورده است که احذر النحوس الثامن وصاحبه للخارج والثانی وصاحبه للداخل
مراد از خارج مسافر است و از دخول کسی که دخول بلد یا مسکن کند و چون سابع
مسافر را دلیل مقصد است و ثامن ثانی اوست دلیل مایحتاج و فواید او باشد
در سفر و طالع دلیل داخل بلد است و ثانی دلیل مال و غذا و منافع او و مسکن
پس بدین سبب از نحوست این دو خانه در این دو اختیار حذر باید نمود فائده
بعضی از افاضل فرموده اند که از ایام هفته هر روزی حذر باید کردن از
سفر کردن بجانبی از جوانب اربعه عالم بدین سوال نظم کرده اند نظم سوی
مشرق دوشنبه و شنبه ز وی ای برادر مبر: آدینه در مغرب آور دکینه:
روز یکشنبه است وآدینه: روز سه شنبه و چهارشنبه بفال: زوی زینهار
سوی شمال: پنجشنبه چه خوش برادر سر: رخت خود جانب جنوب مبر:
تکبه سفر کردن در آب شروطات وی ده چیز است ۱ باید که ماه در برجهای آبی
بود یا برج رطب و در عقرب مکروه است بسبب ضعف ماه در او و دیگر
سبب مریخ که صاحب اوست چه دشمن است مر ساکنین کشتی را و محمد ایوب
گوید در برجهای خاکی روا بود و زینهار از بودن قمر در هر برجی حذر باید

میگوید بودن ماه در حمل دلیل صلاح کار و نیکو رفتن کشتی بود و در ثور
از ضرر خالی نبود و در جوزا پس از هشت درجه دلیل سلامتی باشد و در
سرطان نفع بیند و از موج ایمن باشد و در اسد اگر نظر نحسی نبود ضرر
کمتر رسد و در سنبله دیر آید و درست و در میزان چون از ده درجه
بگذشت سفر بر و بحر نشاید و در عقرب احتراز اولی چه در وی از موج
تباهی کند و کشتی را ضرری رسد و در جدی پس از سه درجه باکی نبود با
این احتراز بصواب نزدیکتر است و در دلو از رنج و تعویق خالی نبود
و در حوت بی ضرر باشد و فی الجمله بنظر سعود ضرر کم میشود و بنظر نحوس خلل
میزاید ۲ باید که موضع قمر از نحوس خالی باشد ۳ باید که طالع و سایر اوتاد
مسعود باشد ۴ باید که طالع وقت برج آبی باشد و اگر بسعد ممتزج بود
بهتر باشد ۵ باید که خداوند عاشر در برج آبی بود و مسعود باشد ششم
اگر خداوند طالع در برج آبی بود نظر با سعدی غایت کار باشد ۷ باید که
زحل در وتد بود و قوی حال باشد تا آفتی نرسد ۸ باید که قمر فوق الارض
باشد و زهره بدو ناظر تا از موج ایمن باشد نهم باید که نیرین و عطارد
مسعود بطالع ناظر باشند که آن نیز دلیل سلامتی بود دهم باید که سعدی

در طالع بود تا آن سفر بمراد رود و در عاشر نیز نیکو بود و محذورات
وی یازده است ۱ نشاید که ماه بزحل پیوندد خاصه از وتد اما اگر قمر در
موضعی قویحال باشد متصل بسعود غایله زحل کم کند دوم نشاید که در
طالع ستاره مقیم بود با قامت رجعت که کشتی دیر رود ۳ نشاید که ماه
متصل باشد بستاره مقیم که کشتی در آب راست نرود ۴ نشاید که زحل در
برج آبی بود تباه حال که بیم غرق شدن کشتی بود و فساد حال زحل در سفر
دریا لایق نیست چنانکه فساد حال مریخ در سفر بیابان ۵ نشاید که طالع
حد و نحوس بود ۶ احتراز باید کرد از بودن ماه در بروج ثابته و در
درجه اول جوزا و بیست درجه آخر میزان و ده درجه اول جدی نیز نیکو
نبود ۷ نشاید که قمر تحت الارض بود خصوصا با نحس و اگر آن نحس زحل
باشد دلیل در آب افکندن رختها باشد ۸ حذر کند از نظر نحسین
بیکدیگر و نظر عطارد با ایشان که آن دلالت بر شکستن کشتی کند ۹
پرهیز کند از بودن زحل در طالع یا در تربیع و مقابله که بسیار بد باشد
احتراز کند از آنکه صاحب طالع بستاره مقیم یا هابط پیوندد که بیم بکوه
افتادن باشد دهم نشاید که نحسی در وسط السماء بود که حول و هراس عظیم

آورد و بیم دیر ماندن و غرق شدن بود و این شرایط که در سفر آب
گفته شد با مشروطات در کشتی نشستن و کشتی در آب روان کردن
بمریخ باید کرد و مشروطات اجزاء سفینه در بحر علیحده گفته میشود
وان اینست فصل کشتی در آب روان انگندن مشروطات وی سیزده چیز است اول
باید که طالع یکی از بروج آبی باشد دوم باید که قمر نیز در بروج آبی بود
و عقرب مستثنی بود درین اختیار سیم باید که ماه از عیوب پاکیزه باشد
و از تحت الشعاع دور ۴ باید که سعدین در اوتاد طالع نیز باشند
اگر از بحر تجارت در دریا می نشیند باید که ماه با عطارد مسعود باشد
تا نفع عظیم یابد پنجم باید که خداوند طالع صاعد بود و در طالع بود که
آن دلیل سرعت کشتی باشد ۶ باید که قمر زاید النور و العدد بود که آن
نیز دلیل زود رفتن کشتی بود و سلامتی آن کند ۷ باید که ماه بمشتری
ناظر بود و از سرطان یا حوت و از عقرب نشاید چه مریخ دشمنیست نشیند
دریا را ۸ باید که آفتاب مسعود بود و از نحوس سالم ۹ باید که خداوند
طالع یا خداوند خانهٔ ماه در نهم یا دهم یا یازدهم بود که آن دلیل زود
رفتن کشتی و بمقصد رسیدن باشد دهم باید که سعدین در اوتاد باشند

واکر

و اگر مشتری در تربیع ماه باشد غایت کار بود ۱۱ باید که نیرین از تربیع
و مقابله و مقارنه یکدیگر سالم باشند ۱۲ اگر ماه بزهره ناظر بود و زهره
تحت الشعاع ذات دلالت کند بر ایمنی و بسلامت و بمقصد رسیدن و محذورات
وی دوازده است ۱ نشاید که ماه در محاق باشد که موجب رنج رسیدن
بود ۲ نشاید که عطارد با زحل بود که مشقت رسد ۳ بودن عطارد
با مریخ دلیل تفرقه باشد ۴ حذر کند از آنکه یکی از نحسین بماه ناظر باشند
یا با آفتاب که آن دلالت بر بلا و سختی کند و نظر مقابله بدتر باشد پنجم
نشاید که صاحب طالع در چهارم و ششم بود که آن دلیل بطو و سیر کشتی
بود ۶ نشاید که خداوند خانهٔ قمر در وتد الارض بود که دلالت بر تعویق
امور اهل کشتی کند و در ششم نیز مناسب بود هفتم نشاید که خداوند ثانی
ماه در مقابل ماه باشد که اهل کشتی را بیماری رسد ۸ نشاید که مریخ با
توابعی که بر مزاج مریخ اند در حادی عشر یا وسط السماء باشند یا مقارن
صاحب طالع که موجب فساد کشتی و اهل کشتی باشد ۹ نشاید که طالع حد
نحوس بود که مضرت عظیم رسد و حد نحس در سفر بیابان کمتر از زیان دارد
و ان سفر دریای ۱۰ نشاید که ساعت روان شدن ساعت کوکب نحس باشد

که بیم هلاکت بود ۱۱ حذر کند از بودن ماه تحت الارض متصل بنحوی که
بکشتی و اهل کشتی آفتی رسد از جوهر آن کوکب ۱۲ حذر کند از رجعت
سعود که دلالت کند بر باز گشتن و بی مرادی اما مال تلف نشود فصل
در شهر وقلعه نشستن درین اختیار شرایط احتیاط رعایت باید کرد که این باب از
جملهٔ مهماتست که آن را در مزاج و مصالح مرد اثری تمام است و دخول
عبارت از آنست که چشم بجایگاه مقصد افتد که آن اول وصولست و
مشروطات وی نوزده است ۱ باید که قمر در بروج ثابته بود و اگر خاکی
بود بهتر ب باید که طالع و خداوندی از نحوس بری باشد ج باید که دوم
و صاحبش که دلیل معاش اند در مسکن فی محال باشند د باید که صاحب دوم
کوکبی سعد باشد ه باید که خداوند دوم فوق الارض بود الادوار نیز گفته اند اگر طالع باشد بهتر بود و اگر صاحب ثانی نحسین بود باید که
بطالع و خداوندش بنظر پسندیده ناظر باشد ز باید که قمر مقبول بود از
خداوند طالع و مسعود بود ح باید که سعدی در وتد باشد تا در ان
شهر دیر بماند و کارش بر مراد رود ط اگر خواهد که در ان شهر بسیار
مقام کند باید که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند طالع و سعدی

در وتد بود

در وتد بود دهم باید که ماه در غایت قوت بود و بکلی از مناحس دور بود یا
یب باید که سهم السعادة در طالع یا وسط السماء بود ناظر بصاحب طالع یج باید
که ماه فوق الارض باشد تا در ان شهر مشهور گردد اما اگر در ان شهر
کارهای پوشیده خواهد کرد ید باید که ماه تحت الارض بود و در تحت
الشعاع بهتر باشد یه باید که صاحب ثانی مستقیم السیر بود یو باید که صاحب
ثامن باشد و فوق الارض بهتر یز باید که ساعت دخول کوکبی باشد یح اگر کار
سلطانی یا عملی بزرگ میکند باید که قمر در دهم و یازدهم مقبول بود از
خداوند طالع و اگر خداوند دهم کوکبی سعد بود در طالع باشد و بتثلیث
آفتاب دلالت کند بر آنکه کارش را نظامی بود و رعیت وی را مطیع باشند
و دوست دارند یط باید که رابع دلیل مسکن است و صاحبش نیکو حال
باشد ک صاحب کفایة التعلیم گوید که درین اختیار میباید که زحل که کوکب
مسکن است در فرح باشد و قوی حال بود کا طبری گوید اگر کسی بطالع نا
موافق در شهری رود باید که بگذارد تا قمر تمامی منازل بیست و هشت گانه
قطع کند پس بطالعی موافق در روز سعد بیرون رود و سه روز در
بیرون توقف نماید تا قمر برج تمام برود و آن بیرون رفتن را کلی خوانند

وبیرون ماندن راجزوی پس بطالع نیک اختیار موافق اند در شهر آید چنانکه
خداوند دوم مسعود باشد و باقی شرایط رعایت کند و محن و رات وی
چهارده چیز است ا نشاید که قمر در برج منقلب باشد خصوصا که بنحس
متصل بود ب روا نبود که خداوند ثانی تحت الارض باشد و آن دلیل خوف
و دشواری بود و هیچ مقصود حاصل نشود و اگر بودن او فوق الارض میسر
نشود البته باید که بکوکبی فوق الارض متصل باشد تا دفع آن غایله بکند
ج نشاید که خداوند ثانی راجع باشد یا تحت الشعاع یا مقیم که آن دلیل
کمی نفع و زود بیرون رفتن باشد د نشاید که ماه بزحل مقارن بود که
دلالت بر مضرت کند ه نشاید که ماه با خداوند ثانی بود که کار دیر و
بسته شود و نشاید که خداوند ثانی با عطارد بود و مریخ بوی ناظر از تربیع
که آن دلیل جراحت بود و اگر بجای مریخ زحل بود دلیل ضایع شدن مال
و تعویق مهمات بود ز اگر مریخ با ماه در قوس بود یا ناظر باشد بماه از
قوس دلیل مضرت بود از آتش ح نباید که خداوند دوم در چهارم باشد
که بیم مرگ بود خصوصا که نحسی بدو پیوندد ط اگر صاحب ثانی در نهم
بود دیر مقام بکند و زود بیرون رود ی اگر خداوند دوم در ششم

داشته باشد مخاطره کار دیر و بسته بود یا نشاید که قمر در چهارم بود یا با
خداوند چهارم یب نشاید که صاحب رابع در طالع بود که بسیار بد بود
یج در کارهای سلطانی احتراز کنند از آنکه صاحب وسط السماء در چهارم
باشد یا خداوند رابع در عاشر چه آن دلالت کند بر آنکه شغل وی با تمام
نرسد و رعیت فرمان وی نبرد ید اگر شهر از آن صاحب اختیارات نشاید
که صاحب نهم در طالع باشد و صاحب ثانی در تاسع مگر که خواهد زود از آن
شهر بیرون برود فی ذکر بیعت و قبول الخراج حکما در اختیار این معانی بجهت ملوک و سلاطین
احتیاطی تمام کرده اند و اگر کسی را طالع ولایت معلوم نبوده است طالع
نشستن را بر تخت ملک اصلی بزرگ ساخته اند و بجای طالع اصل بکار داشته اند
پس باید که در شروطات و محن و رات وی هیچ دقیقه نامرعی نماند اما
شروطات وی چهل و سه است ا باید که طالع و خداوندش قوی باشد
۲ باید که ماه و خداوند خانه اش از نحوس ایمن باشد ۳ باید که طالع
وقت برج ثابت باشد و اسد که برج ملوکیت بهترین بروج ثابته است و
درین باب ابو المحامد غزنوی گفته است که روا باشد که طالع عقرب کنند
تا عاشر اسد افتد ۴ باید که جای ماه برج ثابت باشد الا عقرب که دلالت

بر جنگ و شغب و فتنه کند و ذوجسدین نیز نشاید خصوصا قوس و حوت
بشرطیکه مشتری در برج ثابت باشد متصل بآفتاب و گفته اند درین اختیار
قمر در حمل باید که شرف آفتاب است و در سرطان نیز جایز است که اوج است
پنجم باید که خداوند طالع نیز در برج ثابت بود یا ذوجسدین ۶ باید
که صاحب طالع بیکی از سعدین ناظر باشد بنظر قبول خصوصا مشتری ۷
باید که قمر و صاحب بیتش ناظر باشند بمشتری باید بتثلیث مریخ باشند ۸
باید که دلیل ملوک یعنی آفتاب قوی حال بود ۹ باید که ماه بآفتاب
متصل باشد و آفتاب بمشتری اتصال قبول داشته باشد دهم اگر خداوند
وسط السماء مشتری باشد یا وی در وسط السماء بود بغایت نیکو بود
یا بهتر آنست که آفتاب در برج ناری بود چه آن بروج تعلق بملوک
دارند و آفتاب دلیل ایشانست یب باید که اوتاد چهارگانه از سعدی یا سعود
خالی نباشد بتخصیص وتد عاشر یج باید که خداوند عاشر مازج بود بخداوند
طالع ید باید که آفتاب در وسط السماء بود یا زهره یا مشتری و بهتر
آنکه در شرف باشد یه باید که سعدین هر دو مشرقی باشند و از نحوس
و از احتراق ایمن یو باید که خداوند طالع در وتدی بود و قوی تر وتد

عاشر است یز باید که خداوند عاشر یکی از نیرین باشد که بسیار نیکو بود
یح جهد کند که قمر قوی حال بود و در وتدی افتد یط باید که صاحب
طالع در شرف خویش باشد یا متصل بخداوند شرف طالع ک باید که درجه
طالع یا وسط السماء از برجهای ناری یا هوائی بود که آن دلالت بر آراستگی
لشکر و زیادتی مهابت پادشاه کند کا باید که ماه زاید النور باشد کب باید
که سهم السعادة قوی حال و مسعود باشد ناظر به نیرین و در یکی از اوتاد
خصوصا عاشر کج بهتر آنکه طالع وتدی از اوتاد طالع قران گذشته بود
یا از اوتاد طالع سال یا طالع اجتماع یا استقبال مقدم که آن بسیار پسندیده
اند و اگر طالع وقت همان طالع قران سابق بود خواه اوسط و خواه اصغر
بهتر بود کد اولی آنکه طالع وقت عاشر طالع آن شهر بود که دار السلطنه است
که باید که عاشر و صاحبش مسعود باشند کو باید که قابل بدن قمر قوی حال
و نیکو بود و اگر قمر در خانه وی بود بهتر کز باید که مشتری که دلیل حزب ثبوت
مسعود و نیک حال باشد و دیگر قمر در خانه وی بود بهتر کح باید که قمر با
از عطارد یا از زهره منصرف بود و بشمس یا مشتری متصل که نیک پسندیده
بود و کار پادشاه و رعایا بر مراد رود کط باید از کوکب ثابته آنکه از

قدر اول است یا دوم بر دقیقه طالع بود یا وسط السماء بشرط آنکه بمزاج
سعدی بود کط باید که قران کواکب سفلی منصرف بود و بکوکب علوی
متصل بشرط آن کوکب ماه را منحوس نکند ل باید که سهم الملک السلطان
نیکوحال باشد و خداوندش در عاشر قویحال بود و در دوازده مناحس
لا باید که خداوند عاشر صاعد باشد تا دولت بر دوام بود و مهمات در ترقی
بود لب باید که راس در موضعی نیکو باشد از طالع و بهتر آنکه راس با
طالع بود لج باید که صاحب طالع بروج مشرقی بود و اگر صاعد باشد
بهتر لد باید که قران کوکب هابطی کرده و بکوکبی صاعد بپیوندد که سعد
باشد له باید که خداوند طالع متصل باشد بستاره آن اقلیم که آن مالک
در آن ملک است لو باید که ستاره اقلیم مشرقی باشد و صاعد و قویحال بود
لز باید که طالع و خانه ماه و خداوند ماه بروج مستقیم الطلوع باشد
تا کار بر مراد او میسر گردد لح باید که نیرین بخداوند طالع بپیوندند بدو
لط باید که نیرین از نحوس ساقط باشند و زحل در این باب از مریخ ضرر دفع
کند م اگر میسر شود که قمر را در اسد نهند ناظر با آفتاب بنظر مودت
و آفتاب در جای نیکو بود نهایت کار باشد مب حکیم ماشاء الله مصری

و قصرانی و کندی و جبندی که از استادان معتبرند شرط کرده اند که چون
صاحب وتد عاشر مشرق باشد و از احتراق دور مدت سلطنت دراز شود
کشد و در کامرانی و شادمانی گذرد ج باید که در اختیارات امور ملکی میان
طالع اختیار و طالع سلطان شرایطی که معتبرست نگاه دارد تا ضرری
بان نگردد و زیرا که ملک و محذورات وی چهارده است ا نشاید که ماه در
بروج منقلب باشد ب روا نبود که خداوند طالع نیز در برج منقلب باشد
که دلالت بر عدم ثبات و بقا کند ج نشاید که ماه ناقص باشد در نور
یا عدد یا حساب خصوصا متصل باشد بنحسی که دلالت کند بر سستی کارها
د حذر کند از برجی که موافق ملوک نباشد چون سرطان و عقرب
و جدی و دلو از این بروج نه طالع توان ساخت و نه موضع ماه توان کرد
درین اختیار ه حذر کند از آن بروج که در وی زحل یا مریخ یا ذنب
بود و حذر کند از فساد حال آفتاب که با وجود ضعف آفتاب صلاح
و حال هیچ دلیل دیگر سود ندارد و آن کار ناپاینده بود ز حذر کند
از آنکه نحس بطالع ناظر باشد خصوصا از اوتاد ح بپرهیزد از نحوس
حیز و اجتماع یا استقبال مقدم یا استیلاء نحسی بر آن جزو و اگر چه درجه

اختیارات این معنی را رعایت باید نمود اینجا محافظت آن اولی و انسب
ط حذر کند از اوقات کسوف و خسوف که بیان آن بود و در این
باب مبالغها نموده اند ی نشاید که ماه در زایل الوتد بود و منحوس باشد
یا نشاید که ماه از آفتاب منصرف بود که دلیل نقصان کارها باشد
حذر کند از بودن ثابته قاطع بر درجه طالع یا عاشر و از ثوابت منحوس
نیز احتراز واجبست یب حذر کند از مجاسده زحل و نظر او با صاحب
طالع و خداوند وسط السماء بهر نظر که باشد و گفته اند مقابله و تربیع
و مقارنه بدتر باشد و انظار دیگر زیان زیادت نکند یج حذر کند
از آنکه صاحب طالع در بیت زایل الوتد برافتاده بود که کار بفساد
انجامد فکو لوا بستن مشروطات وی هشت است ا باید که ماه در خانها
عطارد و زهره و مشتری باشد و اگر از برای حرب بود در خانهای مریخ
بهتر باشد و در عقرب نیکوتر است ب از آنکه برج ثابت است و مریخ
در این باب اصل و قوی تمام دارد ج باید که خداوند طالع در خانها
مشتری یا مریخ باشد د باید که ماه و خداوند طالع از نظر مریخ با آفتاب
خالی نباشد و خانه تثلیث یا تسدیس که آن بهتر بود ه باید که طالع و

خداوندی و ماه و صاحب خانه وی مسعود باشد و باید که خداوند
طالع مستقیم السیر باشد بهتر ز باید که قمر بسعدین متصل باشد ح اگر قمر
در خانه مریخ بود مقارن متصل سعدی و مریخ ناظر باشد بر آن سعد بمودت
بغایت ستوده باشد خصوصا در اواخر ماه و محذورات وی سه است
اول حذر کند از آنکه خداوند طالع راجع باشد که آن دلالت بر کراهت
لشکر کند و نصرت ایشان از سرهنگ و گفته اند اگر صاحب بیت قمر نیز
راجع بود همین عمل میکند ۲ روا نبود که ماه در سرطان بود چه آن کار را
پایداری چندان نباشد ۳ نشاید که قمر بزحل بپیوندد خصوصا بعداوت
فکو لواکشادن اگر خواهد که لوای پادشاه باز کشاید که دیگر بار نخواهد
بستن باید که هفت چیز رعایت کند اول باید که ماه در برج مجسده
باشد دویم باید که طالع نیز یکی از این برجها باشد سیم باید که ماه در یکی از
اوتاد باشد ۴ باید که قمر بسعود متصل بود پنجم باید که ماه در نور و عدد
زاید باشد ۶ باید که ماه صاعد و شمالی بود ۷ باید که طالع از نحوس سالم
باشد و اگر باز بستن مطلوب نبود خواهد که باز بسته نشود چهار شرط
بجا آورد ا باید که ماه را منحوس ساخت طالع برجی باید نهاد از بروج نحیز

وصاحبش در وی ۲ باید که ماه ساقط باشد از طالع وبهتر آنکه در ششم
ودوازدهم بود ۳ باید که قمر در برج ثابته بود در یکی از خانهای نحسین
وبهتر آنکه در حد ونحسین بود تا آنکه مطلوبست در این باب وجود کیرد
استقصا خراج وجهات مشروطات وی هشتست اول باید که ماه متصل باشد
بزحل در اول ماه در تثلیث وتسدیس دویم باید که قمر در خانهٔ زحل
باشد بشرطیکه سعود بوی ناظر باشد که آن دلالت بر دوام عمل وایصال
مال خراج کند سیم باید که وسط السماء برجی ثابت باشد وانحوس پاک تا عمل
باقی ماند م باید که یازدهم را که بیت المال العمل است چندانکه توان
اصلاح کند ه باید که صاحب یازدهم بصاحب عاشر نظری بود از مودت
وهردو بخداوند طالع ناظر باشند ششم باید که نیرین بیکدیکر نکرند بطالع
وعاشر نیز ناظر باشند که غایت کار بود ۷ باید که ثامن وخداوند نیکو
حال باشند ۸ طبری کوید بهترین اختیاری درین باب آنست که قمر در حمل
باشد یا در اول دلو وبزحل ناظر تا رعیت ترسند وپیوسته مطیع شوند
از سیاست واکر بسعدی نکرد بهتر باشد ورعیت خوشدل باشند وحذر
باید کردن از فساد ثانی وخداوندش وصاحب حادی عشر که دران کار

تعویق افتد فکا طلب عمل کردن مشروطات وی شش است ۱ باید که وسط السماء
اصلاح کنند ۲ باید که حادی عشر نیز باصلاح بود تا زود تر بمقصود رسد
وعمل او بیز رکتر کردد ۳ باید که خداوند وسط السماء در وسط السماء بود
یا ناظر بوی و وسط السماء از نحوس خالی باشد ۴ باید که خداوندان شهر
که در وی طلب عمل میکند مسعود باشد وناظر بوسط السماء وصاحبش
باید که قمر وعاشر در نظر مریخ بمودت خالی نباشد خصوصاً در آخر ماه حکیم
باحرزی کوید اکر خداوند وسط السماء وخداوند خانهٔ قمر با مریخ باشند
در آخر ماه در امثال این اختیار ودر حرب وخراج ستاندن ومانند این
پسندیده باشد ۵ باید که خداوند وسط السماء وصاحب ثانی را باهم موافقت
باشد واتصال نیکو بود ودیکر طبع آن مهتر وجبران عمل بباید دانست
واین مشروطات را در شرایطی که درباب حاجت خواستن ذکر خواهیم کرد
بمریخ باید نکرد بمقتضای مقام ومحن ودولت خلاف مشروطات باشد
قتل ولیعهد ساختن بعد از ملاحظه بعضی از شرایط بیعت وجلوس بر تخت سلطنت
که سابقا مذکور شد وقدری از شروط باب بحکومت وامارت نشستن
که بعد ازین بیاید مشروطات خاصه وی دو چیز است ۱ قمر را در برج ثابته

باید کرفتن ۲ قمر در مقارن زهره باید اختیار نمودن وساختن وحذر
باید کرد از نظر نحسین وبآفتاب از تربیع ومقابله ومقارنه قلاده فتح جبل
مشروطات وی چهار است ۱ باید که مشتری در طالع باشد یا در سابع
تا در آن رفتن خیر وشادی یابد ۲ باید که ماه بسعدی مقبول باشد
۳ باید که زهره از وقدی بماه ومشتری ناظر باشد ۴ باید که ثانی
صالح باشد وصاحبش نیکو باشد ومحن ودولت وی هم چهار است ۱ نشاید
که ماه تحت الشعاع باشد که دران کار هیچ خیر نباشد ۲ نباید که ماه
بیکی از نحسین ناظر باشد یا ذنب باشد که بیم مخاطره بود ۳ حذر کند از
آنکه نحسی در دوم باشد که کاران کسان که از وی مانده اند تباه شود ۴
نشاید که ماه وخداوند طالع منحوس باشد که او وا در راه اندوهی رسد
یا خبری موحش شنود قلب دیدن ملوک وآکابر مشروطات وی شش است ۱ باید که
طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد ۲ باید که قمر در شرف بود وبستاره
سعد متصل ۳ باید که خداوند طالع بستارهٔ سعد پیوندد واکر خداوند
طالع ستارهٔ سعد باشد بهتر ۴ باید که قمر زاید النور بود تا کار بمراد
رود ۵ باید که خداوند وسط السماء وخداوند ثانی را باهم موافقت باشد

۶ واکر قمر بمریخ ناظر باشد بنظر مودت از نجایکاه موافق بسیار پسندیده بود
ومحن ودولت وی دو است ۱ حذر باید کرد از نقصان نور که تباهی آرد
ب نشاید که نحوس بطالع وخداوندش وعاشر وصاحبش وخداوند خانهٔ
ماه ناظر باشند ودرین باب اختیار صلاح حال کوکب آنکس که پیش
وی میرود ملاحظه باید کرد وصاحب طالع وخداوند اختیار یا صاحب
طالع اختیار را بوی متصل کردانید واکر بحاجتی میرود یا شرایط باب حاجت
بمریخ باید داد واین نکته که ذکر یافت از کلیاتست اکر رعایت کرده
شود فایده بسیار دهد قلع وقمع کردن دزد وحرامی بسلطان مشروطات وی چهار است ۱ باید که
ماه در بروج منقلبه باشد الاجدی ب باید که ماه وسط السماء پیوسته بود
بسعود واکر بخداوند وسط السماء پیوندد اولی بود ج باید که قمر زاید
النور والعدد باشد د باید که قمر صاعد بود وبکوکبی پیوسته باشد او
نیز صاعد بود ومحن ودولت اضداد اینها باشد که یاد کرده شد قلد بحکومت
وامارت نشستن مشروطات وی دو است ۱ باید که قمر در بروج منقلبه باشد الاجدی
ب باید که طالع وصاحب طالع قویحال باشند ومحن ودولت وی هم دو است
اول نشاید که قمر در اسد وعقرب بود ب نشاید که مقارن نحسین باشد

بار دادن وعرض لشکر کردن

بحکومت و امارت نشستن

یا متصل ایشان بعداوت قلعه با دادن و عرض لشکر کردن اگر امیریست از خواص
پادشاه و اگر یکیست از خدام او که در موضع امارت خواهد نشست حکم
همه یکیست از خدام او که درین باب ملاحظه باید کرد که درجه عاشر
دلیلست بر عمل او و وتد مغرب بر حال خشم و ثاامن بر معزت و بند و قتل
و طالع بر خلیفه و سلطان و وتد زمین بر شهری که مقصد اوست و ع
پنجم بر رعیت او و دوم بر دبیر و سیم بر اصلا فای او و حادی عشر بر عاملی
که ان شهر را باشد از حال و مال و خراج او و نهم بر عاملی که بوده است
پیش از وی و ششم بر عبید و خدام او و دوازدهم بر ستوران و مکان او
پس تفحص این حالات بحسب سعود و نحوس و مواضع ایشان و اتصال بعضی
از ایشان ببعضی میباید کرد و فی الجمله درین باب آنچه شرط کرده اند از جزئیات
شانزده است ا باید که طالع برج ثابت باشد ب باید که موضع قمر هم برج
ثابت بود که اگر منقلب باشد ان کار را ثباتی نباشد و اگر ذو جسدین باشد
دلالت کند بر آنکه بار دیگر این عمل بوی دهند یا کسی را با او شریک کنند سیم
باید که خداوند طالع در موضع قوی حال بود یا ناظر شمس بنظر مودت ع باید
که خداوند عاشر از نحوس دور باشد ه باید که صاحب وسط السماء بخداوند

حادی عشر ناظر بود بنظر پسندیده و باید که قمر بخداوند خانه خویش نکرد
بد و سنی ز باید که قمر در غایت قوی حال و نیکو حالی باشد و اگر قمر را
نیکو حال نتواند کرد از طالع ساقط باید کرد ح باید که صاحب رابع قوی
حال باشد و ناظر بسعود ط در اصلاح یازدهم و خداوند وی سعی بلیغ باید
نمود تا مرادش بکلی بر آید و خراج آسان بدست آید ی بصلاح باید آورد
ان را بهره داده و چون خداوند وجه و شرف و وجه خداوند شرف دلیل
حال بود در ذات او و خداوند حد دلیل صلاح و فساد و معیشت او و خداوند
وجه دلیل حجاب و نوبت وی بود یا باید که سهم السعادة و خداوندش نیز
نیکو حال باشند که ان دلیل نفع تمام بود یب باید که خداوند وسط السما
مشرق باشد که ان دلیل قوت و زیادتی جاه بود یج آنکه خداوند طالع بزحل
پیوندد و بمودت یا ماه بزحل متصل باشد و زاید بود در نور دلیل ان
باشد که مدتی دراز در ان حکومت بماند ید باید که خداوند طالع
بمودت بخداوند یازدهم نکرد تا مال بآسانی بدست آید یه باید که خداوند
یازدهم از نظر نحوس دور بود که ان دلالت بر اصابت رای کند یو نظر
خداوند ثانی بصاحب حادی عشر دلیل سهولت خراج و بسیاری ان بود و

محذورات وی ده است ا نشاید که صاحب عاشر بصاحب حادی عشر ناظر
بود بعداوت ب بپرهیزد از آنکه خداوند طالع بصاحب ششم نکرد ج
نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس بود یا ناظر بخداوندان دو برج که
دلیل گرفتاری و بند و حبس باشد د حذر باید کرد از آنکه خداوند
دوازدهم بخداوند طالع بپیوندد و در وقتیکه خداوند طالع در وتد
باشد که ان نیز دلیل حبس و قید بود ه احتراز کند از اتصال خداوند طالع
و صاحب عاشر بخداوند رابع که دلالت بر زود عزلی کند و نشاید که
قمر در درجه استقبال باشد که مخالفت و منازعت پدید آید ز نشاید که
خداوند خانه قمر راجع باشد و نه خداوند طالع که ان دلیل کراهیت رعیت
و نفرت ایشان باشد از والی ح حذر کند از بودن ماه در عقده خصوصا
ذنب که ان دلیل کوبختی باشد ط بپرهیزد از بودن صاحب طالع در وبال
و هبوط یا بودن قمر در هبوط که ان دلیل نکبت و حبس میباشد ی نشاید
که در برج جهل وسط السماء زایل باشد که بغایت ناپسندیده بود قلعه کار
دعا یا نظر کردن مشروطات وی دو چیز است اول باید که قمر در خانه سعدی
باشد دیم باید که قمر در هر خانه از خانهای سعدین بود بصاحبش ناظر باسعد

و محذورات وی هم دو چیز است ا نشاید که قمر با زحل و ذنب و مریخ باشد
دیم حذر کند از آنکه قمر در خانه نحسین یا در حد وجه ایشان بود قلع و قضیه
سلطان رفع کردن مشروطات وی نه است اول باید که طالع اسد باشد
دویم باید که قمر در نور بود و در وسط السماء سیم و اگر اختیار کننده با کسی
خصومت میکند باید که قمر زاید باشد در نور و میان تربیع اول و مقابله
باشد چهارم باید که قمر صاعد باشد و متصل بسعود پنجم باید که سعود در
طالع باشند یا در عاشر یا ناظر بطالع و عاشر یا بخداوندان ایشان ششم
باید که خداوند طالع در وتدی باشد در موضع نیکو و قوی حال هفتم باید که
صاحب طالع مستعلی باشد بر صاحب سابع یا متصل باشد بد و هشتم باید که
قمر از کوکب قوی منصرف شده باشد و بکوکب ضعیف بپیوندد ۹ باید که سهم
السعادة در طالع باشد یا در وسط السماء که ظفر اختیار کننده را بود و
محذورات وی آنست که نشاید که ماه ناقص النور باشد و خداوند خانه ش
منحوس اما اگر کسی با اختیار کننده خصومت کند ان حال مرعی باید داشت
و خداوند طالع سابع نیکو حال و مسعود تا حقیقت صاحب اختیار روشن
باشد و بر خصم ظفر یابد فتح حصار کردن مشروطات وی دو است اول باید که قمر در خانه

عطارد باشد ناظر بزهره یا در خانه زهره بود ناظر بعطارد ۲ باید که قمر
یکی ازین دو کوکب که گفتیم متصل باشد و از دیگری منصرف واحتراز
کند از بودن قمر در خانه مریخ که صاحب نزاع و فتنه و ملالت باشد فصل
ابتدای اشغال و اعمال دیوانی مشروطات وی پنجست ۱ باید که طالع آن وقت برج
اسد یا قوس باشد ب باید که آفتاب و مشتری در یازدهم طالع باشند
یا در وسط السماء متصل بخداوند خانه خود یا بصاحب شرف خود یا
بارباب مثلثات خود ج باید که قمر بری باشد از نحوس د باید که
ماه متصل باشد با آفتاب یا بمشتری از اوتاد ه باید که قمر در اسد باشد
یا قوس بود یا ناظر بخداوند طالع واحتراز کند از نظر نحسین بقمر و گفته اند
از بودن قمر در عقرب درین کراهیت نیست فصل در اوقات دعا کردن این بابیست بزرگ
بسیار فاید و حکما را درین باب تصانیف بسیار است و فلاسفه این
باب را از سفها و جهال قوم پوشیده است داشتندی تا این باب دعوت
در شهوات خویش و محارم شریعت استعمال نکنند و فی الجمله آنچه مشروطات
دعاست سی و هشت است ۱ چون حکما گفته اند که مسعودترین کواکب
مشتری و زهره اند چنین فرموده اند که در وقت دعا کردن باید که یکی

ازین دو سعد

ازین دو سعد در طالع باشد و دیگری در رابع تا ابتدای کار دعا و عاقبت وی
بخوبی بود و بعضی گفته اند سعدی در طالع باید و یکی در عاشر تا کارها برآید
برآید و گفته اند سعدی در رابع بود باید بود و دیگری در عاشر تا مهمات
دینی و دنیوی ساخته گردد و بیش بعضی آنست که یک سعد در رابع باید و
یکی در تاسع تا سعادت هر دو سرای حاصل گردد ب بهر تقدیر این هر دو
سعد باید که مشرق باشند و قوی حال و از نظر نحوس و ضعفهای دیگر خالی
و حقیقت آنست که سعد اکبر مشرقی باید و سعد اصغر مغربی ج باید که قمر
قوی حال باشد و متصل بسعدین د و اگر دعا برای آخرت و طلب جمعیت
خاطر و امان و عفو باید که قمر در خانهای مشتری باشد متصل بزهره و این صورت
بتجربه پیوسته ه و اگر دعا برای کارهای دنیا است و طلب مال باید که قمر
در خانهای زهره باشد متصل بمشتری و این معنی نیز مجربست و دعا برای هر
مهمی باشد باید که ماه متصل باشد باتصال پسندیده و آفتاب نیکو حال
باشد و برای طلب علم حال عطارد ملاحظه کند و من علی هذا ۷ باید که
کواکب العرض مسعود باشد ۸ باید که سعود در خانه غرض جمع باشند
ط باید که مشتری با راس بود و اگر در عاشر باشد اولی بود ۱۰ باید که

بکواکب الغرض و از وی
مقبول بود چنانچه برای
طلب ریاست قمر بزحل یا
قمر با آفتاب متصل باشد

ماه منصرف بود از خداوند طالع و متصل بمشتری و اگر مجاسد راس باشد
یا منصرف از مشتری و متصل بخداوند طالع باتصال محمود ۱۱ باید که صاحب
وسط السماء ناظر بود ۱۲ باید که اوتاد از نحوس سالم باشند ۱۳ باید که
صاحب طالع متصل باشد بمشتری و اگر مجاسد راس باشد بهتر بود ۱۴
اگر قمر در اسد بود و آفتاب در حمل یا آفتاب در اسد و قمر در حمل بود
بزرگی و رفعت خواستن را نیک است ۱۵ اگر مشتری در خانه یا در شرف
خویش باشد و قمر بدو پیوندد از ثور یا میزان وقت اجابت دعا باشد
و بیشتر آنست که فی الحال دعا مستجاب باشد ۱۶ اگر قمر در حوت باشد زهره
در سرطان دعا بغایت مقبول بود علی الخصوص در فاعل و تزویج
۱۷ برای طلب مساکن و ضیاع و ابنیه ۱۸ باید که زحل در میزان بود
و قمر در دلو یا قمر در میزان و زحل در دلو ۱۹ برای ریاست و استعلا مریخ
در حمل باید و قمر در اسد برای طلب علم و کتابت و اشغال دیوانی باید که
عطارد در پانزدهم درجه سنبله بود و قمر در پانزده درجه سرطان یا در
پانزده درجه ثور یا عطارد در جوزا ۲۰ باید قمر در درجه شرف و آفتاب
در حمل یا اسد باشد پس عطارد ۲۱ برای قضا و اعمال دینی و طلب وزارت

باید

باید که قمر متصل باشد بمشتری چنانچه قمر در سرطان باشد و مشتری در ثور
باشد یا مشتری در سرطان و قمر در ثور و این مناسب تر است ۲۲ برای طلب
ملک و سلطنت باید که قمر متصل بود با آفتاب بشرط قبول و اگر آفتاب
در وسط السماء بود بهتر باشد ۲۳ برای کم شدن آفتاب در نوزده درجه حمل
باید که قمر در سه درجه ثور ۲۴ جاه و حرمت آفتاب در حوت باید و قمر
در سرطان ۲۵ برای موافقت و الفت زهره در بیست و هشت درجه حوت
و باید قمر در ثور یا در سرطان باشد ۲۶ بهتر آنست که طالع دعا کردن نوزده
درجه سرطان نهند تا سه درجه حمل عاشر بود و اگر سه درجه باشد طالع
کند تا بیست و یک درجه حمل بر وسط السماء افتد اولی باشد باید که از نوزده
درجه سرطان آغاز کند دعا کردن تضرع و خشوع کردن تا آنوقت که طالع
رسد باید که قطع دعا کند ۲۷ نکته مفید جامع درین باب آنست که ابو
معشر میگوید که چون خداوند طالع و اصل دلالت یا در طالع تحویل مسعود
افتد اما بسعادت صاحب تاسع تا بوقوع سعدی در طالع اصل یا تحویل
بنظر سعدی بصاحب تاسع یا بمجاسدت صاحب طالع و خداوند تاسع یا دیگر
هرگاه که چنین وضعی واقع شود وقت اجابت دعاست ۲۸ خواجه ابو الحسن

بیهقی در کتاب ذخایر الحکمة آورده است که بهترین وقتی دعا را آنست
که مشتری با راس مجاسد بود و مشتری راجع بود تا در سیر با راس موافق
بود و این را اثر نیادت بود و در اجابت دعا و اعتقاد بهبود آنست
که در ملت موسوم وقت اجابت دعا آن وقت بود که قران استقبال باز
کردد و بعدی پیوند د و بهترین استقبالات آن بود بزعم ایشان که
قمر در میزان باشد و آفتاب در حمل و این استقبال در بیت و یکدرجه
حمل و میزان افتد لا نصاری چینی کویند که وقتی که قران مشتری بکردد
و براس پیوند د وقت اجابت دعا بود لب اخبار حکمای یونان در استجابت
جمیع دعا آنست که طالع چنان اختیار کنند که مشتری و راس بمقارنه
در وسط السماء باشند و زهره در نفس طالع و مشتری و راس در وتد
در زهره در رابع یا زهره در طالع که دلیل ابتداست و مشتری در رابع
که دلیل انتها است بعد از آنکه موضع هر دو سعد نیکو بود و نحوس
از مقابله و مقارنه و تربیع ایشان ساقط باشند و قمر بدیشان متصل
و اگر یکی از این شرایط باطل باشد حکم ضعیف بود لج شرایط اعظم درین
باب ملاحظه کف الخضیب است و کف الخضیب کوکبی ثابت شمالی در قدر

سیم بر مزاج زهره و زحل و در تاریخ تالیف این کتاب که غره ذی الحجة الحرام
سنه ثمان و سبعین و ثمان مائة هجریة است موافق یازدهم شهریور ماه
قدیم سنه ثلاث و اربعین و ثمان مائة یزدجردی بمقتضای حساب زیج ایلخانی
قدس سره جامعه این کوکب در حمل است بر بیست و هشت درجه و یک
دقیقه و چهل و سه ثانیه و بمحاسبه زیج رصدی کورکانی موضع این کوکب
در همین تاریخ حمل است بر بیست و هشت درجه و سی و دو دقیقه و
استاد ابوریحان رحمه الله در آثار الباقیة آورده است که حکیم یعقوب
ابن اسحق کندی رساله ساخته است مقصود بر اوقات دعا و در آنجا یاد
کرده است که هرگاه که قمر و عطارد مقارن کف الخضیب باشند هر آینه
وقت اجابت دعا میباشد و هر دعائی که در اصلاح تن کنند مستجاب کردد
و اگر آفتاب بدو پیوندد و دعا بجهت توانگری و شجاعت مستجاب
کردد و اگر زحل نیک حال بدو پیوندد و امید اجابت دعا باشد و در
بقیه عمر سعادت یابد اما اگر زحل منحوس بود حال بر عکس باشد
و دعا کننده فقیر و درویش و بینوا کردد چه بعضی از ادعیه آنست
که منعکس میشود بر داعی و خلاف آنچه متمنی اوست حاصل میکردد چنانچه

اهل طبرستان در زمان حسین بن زید العلوی که ببلای قحط و جدب
مبتلا بودند باستسقا بیرون رفتند و هنوز از دعا فارغ نشده
بودند که حریق در اطراف شهر پدید آمد و بیشتر شهر سوخته کردید
اگر اختیار وقت دعا کردن کرده بودندی دعای ایشان منعکس نشدی
و چون مشتری پیوندد دعا کنند و نصرت خواهد بر ظالم ظفر یابد و اگر زهره
بدو پیوندد در مال خواستن دعا مستجاب شود اما چندانکه در
مال او زیادت شود از عمر نقصان کند و اگر مریخ مقارن کردد
دلالت کند بر اینکه داعی در این وقت بر مدعو علیه ظالمست اما دعا
جزما مستجاب کردد و بدین باب در امر طلسمات از عزایم و افسونها
استغاثه جویند تا اینجا سخن استاد است که ایراد کردیم لیح اگر وقتی
اجتماع نیرین باشد بر درجه کف الخضیب عظیم وقتی بود استجابت دعا
و هر کوکب چه با آفتاب بهم برین درجه بود هم وقت دعا کردن باشد
علی الخصوص که عطارد و زهره بود اما بی که گفته اند زحل و مریخ نشاید
لا اگر عطارد با راس درین موضع مقارن کردند وقتی مرجو باشد
مر اجابت دعا را و قران عطارد و مشتری همین حکم دارد لب اگر راس

با این کوکب ثابت مقارن شود هم وقت اجابت دعا بود لج اگر زحل و مشتری
با این کوکب قران کنند وقتیکه راس در جدی بود بسیار پسندیده است
لد بر ای دعای زوال الخوف و رنج می شاید که زحل مقارن کف الخضیب
باشد اما بشرطیکه شمس در درجه شرف باشد له اگر ماه بخداوند بیت
خود پیوندد حاجت زود تر و بهتر بر آید و محذورات این باب چهار است
اول نشاید که قمر متصل باشد با جرام و شعاع نحوس از عداوت دویم
حذر کند از رجعت و احتراق سعدین مکر رجعت مشتری وقتیکه مع
الراس باشد سیم حذر کند از مقارنه و مقابله زهره و زحل با کف الخضیب
که بس فایده ندهد چهارم نشاید که زحل یا مریخ با آفتاب باشند بر درجه
کف الخضیب که خلل آرد فاما حاجت خواستن از ملوک مشروطات و وسی و پنج چیز است
اول باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد اگر حاجت از سلطان
خواهد در برج ذوجسدین نیز جایز داشته اند دویم باید که قمر در برج ثابت
باشد یا ذوجسدین سیم باید که ماه متصل باشد بسعود چهارم باید که صاحب
طالع نیز بسعود پیوندد پنجم باید که ماه زاید باشد در نور و عدد و
حساب ششم باید که ماه در طالع بود و گفته اند اگر در ثور بود یا در وسط

السماء بهتر بود ز باید که ماه شمالی صاعد بود ح باید که صاحب طالع
مقبول باشد از صاحب عاشر نهم باید که صاحب طالع بطالع ناظر
بود بمودت دهم اگر ماه بخداوند بیت خود پیوند د و حاجت بهتر
آید و زود تر بر آید یا باید که قمر بسعدی متصل گردد که آن سعد
مستقیم بود و زاید در سیر تا کار بمراد بر آید یب باید که ماه با صاحب
طالع بود یا متصل بد و یج باید که ماه بخانهٔ خود نگرد از عاشر یا مایل
الوتد که آن دلیل روا شدن حاجت باشد ید باید که ماه با ثنی عشریه
خود ناظر باشد یه نظر خداوند خانهٔ نیرین بطالع یا بنیرین دلالت کند
بر روا شدن حاجت و بمراد رسیدن یو باید که سهم الرجا در موضع
نیکو افتد از طالع و در حادی عشر اولی بود یز باید که صاحب طالع
متصل باشد بکوکبی که دلیل آن چیز بود که محتاج الیه است چنانکه
سلاطین را شمس و وزرا را مشتری و علی هذا القیاس یح باید که سهم
السعادة در عاشر بود یط باید که سعدی در بیت الرجا بود و مشتری اولی
باشد ک باید که میان صاحب طالع و صاحب یازدهم قبول اتصال
باشد بمودت کا باید که صاحب طالع به نیرین ناظر بود از موضع

نیکو بمودت تا کار بمراد بر آید کب اگر این حاجت خواستن بقصد نوشتن
باشد سعادت عطارد مطلوبست و اتصال او بصاحب طالع و عاشر بدو سخن
کج باید که سابع و خداوندش که دلیل مقصدند مسعود باشند کد باید که
صاحب سابع بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا حاجت روا گردد بدلخوشی
که باید که کوکبی که قمر از و منصرف میشود با کوکبی که قمر بر و متصل شود
نظر بتثلیث داشته باشد تا آن مراد بزودی و خوبی بر آید کو و نظر تسدیس
کمتر از تثلیث باشد و در نظر تربیع و مقابله اگر حاجت بر آید با مشقت و
عنا بود کو اگر قمر در طالع یا ثانی عشر باشد تربیع سعدی در برج مجسد
حاجت بزودی روا گردد و در دوم دیرتر روا شود کز اگر طلب علمی میکند
باید که در وقت اجتماع سعدی در طالع بوده باشد و بر نزدیک استقبال
در سابع تا کار بمراد بود کح باید که صاحب طالع ممازج صاحب سابع باشد
کط باید که صاحب حاجت که کوکب الغرض است مسعود بود ل باید که اوتاد بروج
مستقیم الطلوع باشند که آن دلیل یافتن مرادها باشد لا باید که اوتاد
بسعود مزین باشند که آن دلیل یافتن مرادها باشد لب باید که اثنی عشریه
ماه بسعدی بود و اثنا عشریه آن سعد با ماه بود تا آن حاجت در ساعت

روا شود لج باید که خواستن حاجت در ساعت کوکبی سعد باشد یا
عطارد مسعود لد باید که صاحب ساعت در وسط السما باشد که
آن دلیل زود روا شدن حاجتست له باید که از ثوابت آنها که بمزاج
مریخ و زهره اند در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا با سهم السعادة یا در حد
والی طالع یا عاشر یا در حد و در سعود بشرطیکه آن سعد بدیشان ناظر
باشد که آن دلالت بحصول مراد و مقصود کند بر نیکوترین وجهی و محذورات
وی هفت است اول نشاید که قمر در مقابلهٔ طالع باشد ب روا نبود که
عطارد ضعیف و بد حال بود و متصل بزحل که اینکس مردود شود
ج حذر کند از آنکه قمر متصل بنحسی باشد که آن دلیل مشقت و عنا بود
د بپرهیزد از سقوط قمر از خداوند خانهٔ خود که آن دلالت بر دشواری
کار و تعویق مهم کند ه حذر کند از رجعت صاحب طالع که مهم ساخته
نگردد و حذر کند از آنکه دلیل حاجت راجع باشد یا منحوس بود که
آن دلیل تاخیر مهمات بود ز کلدانیان درین باب سخنی دارند و آن اینست
که چون آفتاب در میزان بود و قمر بوی متصل مقصود از پادشاهان
حاصل نشود و زحل در حمل اند رسا و مشتری در جدی انحطاط و زهره

در سنبله از زنان و عطارد در حوت از دبیران و مریخ در سرطان از ترکان
و قتی که این کواکب درین خانها باشد که هبوط ایشانست و قمر بدیشان
متصل باشد دلیل است بر روا نشدن حاجت و در توقف ماندن مقصود
و دشواری مهمات و تعویق امور و خایب ماندن قسم دوست کرفتن و عقد مواخات
درین باب اول عداوت و مودت میان بروج کواکب بباید شناخت
و ذکر آن بتفصیل در رساله مواهب زحل مذکور شده پس در طالع هر دو
اگر معلوم بود ملاحظه باید کرد که این مصادقت میان ایشان وجود گیرد
یا نه و اگر طالع هر دو ندانند یا در طالع هر دو میان کوکب و بروج سعادت
باشد حالا وضع کواکب بنوعی سازد که موجب موافقت باشد و درین باب
احتیاط تمام نماید و آنچه قانون اختیارات است کوشش باز دارد و علی الاجمال
شروطی که درین باب گفته اند نوزده است ا باید که
قمر در بروج ثابته باشد و بهتر از همه ثور است بجهت ثبات و دیگر آنکه خانهٔ
زهره است و زهره کوکب دوستی و دیگر آنکه شرف قمر است ب باید
که قمر متصل باشد بزهره بنظر مودت و اگر از خانهٔ مشتری بمشتری پیوندد
و با اتصال پسندیده بشرطیکه مشتری نیکو حال بود هم نیکو باشد و اگر نشود

قمر را در موضعی ننهند که زهره را در آن حظی باشد ج باید که ماه پاکیزه باشد
از نحوستها و قوی حال بود د اگر طالع هر دو معلوم باشد باید که خداوند
هر دو طالع را بیکدیگر نظری محمود بود ه اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند
یازدهم آن دیگر ناظر بیند بهتر بود و در طالع تحویل و انتها نیز همین معنی
رعایت باید کرد و اگر ماه را در برج زهره کنند از طالع اصل ایشان یا
طالع وقت خانهٔ زهره کنند از طالع اصل یا تحویل بسیار پسندیده افتد
ز اگر غرض ازین مصادقت کسب مالی باشد باید که سهم السعادة در
طالع بود یا در وسط السماء یا در یازدهم ح اگر مقصود ازین دوستی
طلب عمل بود باید که قمر در وسط السماء باشد از طالع اصل مقبول از
خداوند خانهٔ او که صاحب عاشر اصل است و اگر عاشر اصل دست ندهد
تحویل و انتها روا بود و اگر اینها نیز میسر نشود در عاشر طالع اختیار
نهند ط اگر این دوستی بجهت تجارتی باشد باید که قمر در سابع اصل یا تحویل
یا اختیار نهند و قمر را از نحوست نگاه باید داشت ی اگر این محبت جهت
ضیاع و املاک باشد باید که قمر را در طالع اصل یا تحویل یا اختیار نهند
و از نحوس پاک دارند یا اگر این مودت بجهت یافتن هدایا باشد یا برای

صیلت و عطایا باید که قمر در خانهٔ پنجم بود از اصل یا تحویل یا اختیار هر
کدام موافق‌تر باشد یب اگر این مصادقت بجهت طلب علم و دین بود باید
که قمر در نهم بود ازین طوالع ثلثه که یاد کردیم یج اگر این دوستی بجهت
امیدی باشد یا مایلی که از عمل بدو رسد قمر در یازدهم باید ازین طوالع
و متصل بسعود ید نیک ملاحظه کند تا مصادقت او با کدام طایفه است
قمر در برج کوکبی باید که آن جماعت از منسوبات وی باشند و قمر بصاحب
آن برج پیوسته مثلا اگر خواهد که با علماء دوستی کند باید که قمر در
یکی از دو خانهٔ مشتری باشد و مشتری در سرطان یا در یکی از خانهای خود
قوی حال و باقی بر این قیاس یه باید که طالع برج مستقیم الطلوع بود تا آن
دوستی پایدار بود یو باید که خداوند ساعت زهره بود و زهره مستقیم
السیر باشد در یکی از حظوظ خویش یز باید که صاحب حادی عشر بطالع
ناظر باشد یا بصاحبش پیوسته یا در طالع بود یح باید که سهم السعادة
قوی حال باشد و ناظر بخداوند یازدهم تا کار در غایت نیکوئی بود یط باید
که سهم السعادة الاتفاق و المحبة در موضع نیکو باشد و خداوندش متصل
بصاحب طالع و بسعود مزین و محذورات وی دو چیز است ا نشاید

که نحس در یازدهم باشد که مادا یا طالع را نحس کند چه آن دلیل است بر رنج
و سختی کشیدن از جهت دوستان ب نشاید که قمر در اوتاد نحس باشد
که آن کار بهم نرسد و اگر رسد فایده ندهد فی بیرون شدن بصید مشروطات
وی شانزده است ا باید که طالع برج ذوجسدین باشد و حوت را درین
باب منع کرده اند ب باید که موضع قمر نیز یکی از بروج مجسده باشد ج
باید که خداوند هفتم که دلیل صید است مغربی باشد و بطی السیر و ناقص
النور و منحدر در مایل الوتد تا زود بدست آید د باید که عطارد از
مایلی آفتاب بطالع نکرد و اگر منحدر باشد بهتر چه آن دلالت بر ضعیف
صید کند ه باید که قمر منصرف باشد از مریخ و مریخ صاعد بود در جایگاه
نیک از طالع و بودن مریخ در وتد سابع بغایت نیکو باشد ز باید که
قمر نیکو حال باشد که اگر قمر وقت بیرون رفتن بصید منحوس بود دلالت
کند بر آنکه کس نزدی بصاحب اختیار رسد و اگر منصرف قمر از زحل بود آن
رنج صعب‌تر باشد و از نظر مریخ که بعداوت بود باکی نباشد ح باید
که قمر بعطارد و مسعود نظری محمود کند تا زود بمقصود رسد ط باید که
قمر در مایل الوتد باشد نه در وتد چه بودن او در وتدی دلیل وقت صید

باشد و در زایل دلیل مردن و رها شدن صید ی باید که قمر زاید النور و العدد
باشد یا باید که خداوند خانهٔ مریخ قمر بدو ناظر باشد تا گرفتن صید آسان
بود یب اگر شکار کوه است باید که ماه در حمل و مثلثات او باشد و خداوند
طالع در بروج خشک تا نیک آید یج اگر شکار صحرا خواهد کرد باید که ماه در
ثور و مثلثات او باشد تا نیکو بود ید باید که زهره و ماه صالح الحال باشند
بی قصد مریخ که آن دلالت کند بر آنکه صیاد را صید مسلم شود یه صاحب
کفایه گوید در اختیار صید باید که مریخ و صاحب بیت قمر قوی حال باشد
که آن رکنی بزرگ است درین باب یو در اختیارات طبری آمده است
که بهترین نکته در اختیار صید آنست که مشتری در طالع باشد و مریخ در سابع
و زحل ساقط از طالع و از زهره و زهره در یازدهم یا در عاشر از اوتاد و
قمر بدو متصل تا آنکه کار بمراد برآید و در آن صید کردن نشاط افزاید و محذورات وی
با حرص و جلادت باشند و هیچکس را رنجی نرسد و محذورات وی شش است
اول نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد که صیدی که پیش آید در
نتوان یافت ب نشاید که قمر خالی السیر باشد یا در آخر بروج که هیچ بدست
نیاید ج نشاید که خداوند هفتم ساقط باشد از طالع که دلالت کند بر هاینی

صید پس از گرفتن د نباید که قمر در بروج منقلب بود و از خداوند بیت
ساقط که هیچ چیز در نیابد ه نشاید که در شکار کوه زحل بد حال بود
که از آن خلل پدید آید و نشاید که در شکار کوکبی که قمر بدو متصل است
در وتد باشد که صید سبقت گیرد و بیرون رود ز و نشاید که ساقط
بود که آن نیز دلالت بر گریختن صید کند و آنچه درین باب گفته شد
از مشروطات و محذورات باید که در مطلق بیرون رفتن بشکار رعایت
کند و از هر نوع شکاری را علیحده شرطی چند هست آن نیز مرعی باید
داشت چنانکه یاد کرده میشود فصل صید مرغان مشروطات وی پانزده است
ا باید که قمر در بروج هوائی باشد ب باید که قمر متصل بود بعطارد
ج باید که عطارد قوی حال باشد و از قمر مقبول تا بصید ظفر یابد
د اگر صید مرغان آبیست ه باید که ماه ناظر بود از برج بادی بکوکبی
که در برج آبی باشد و باید که صاحب طالع در برج آبی باشد یا بادی
ناظر بخداوند خانهٔ خویش ز اگر صید بچرخ و شاهین میکند باید که
طالع و جای ماه میزان باشد و قمر بزهره یا عطارد پیوندد ح اگر
صید بباز باشد باید که قمر از بروج هوائی بسفلی پیوندد ط اگر صید

بعقاب

بعقاب باشد جای قمر دلو یا قوس بهتر باشد بشرطی که بمریخ متصل بود از تثلیث
یا تسدیس ی باید که ماه در عاشر بود مسعود و اگر طالع باشد دلیل آسانی
صید بود یا اگر مشتری در طالع باشد بهتر باشد و فایدهٔ تمام پیدا بود یب باید
که زحل از طالع ساقط باشد و بودن مریخ در سابع نیکست یج باید که
زهره در وتدی باشد یا در مایلی خصوصا در حادی عشر ید اگر خواهد
که باز را بگشاید باید که قمر در دلو باشد متصل بمریخ و مریخ در عقرب تا نیک
آید یه باید که کوکبی که بماه متصل باشد در مایل الوتد بود یو باید که قمر
بزهره و بعطارد متصل باشد از برجهای هوائی تا مرغانی که خوردن را
نشاید چون کبک و تذرو و دراج و مانند آن بدست افتد و محذورات
وی پنجست ا نشاید که ماه از خداوند خانهٔ خود ساقط باشد یا منحوس بود
خاصه بزحل ب اگر قمر از برجها هوائی بزحل پیوندد دلیل بود بر مکروهی
صید و جز و در راجع دست افتادن مرغی که نتوان خورد چون بوم
و زغن و غراب و مانند آن ج اگر ماه بستارهٔ راجع متصل باشد بصید
ظفر نیابد د نباید که ماه در جدی باشد و در وسط السماء بمریخ منحوس
و مریخ در حمل زیرا که آن دلالت کند بر آنکه باز یا چرخ باز نیاید یا از صید

چیزی بدست افتد که خوردن را نشاید ه حذر کند از بودن مریخ در وسط
السماء که آن دلالت بر تفرقه مرغان شکاری کند و دور افتادن از
شکارگاه فصل صید بهایم وحشی مشروطات وی ده است ا باید که ماه در بروج
ناری باشد ب باید که قمر بمریخ متصل باشد از تثلیث یا تسدیس زیرا که
آن دلیل قوت آن جانور باشد که بدو صید کند ج باید که در سابع
نحسی باشد و مریخ اولی بود زیرا که وی دلیل قتل و خون ریختن است
د باید که ماه ناظر باشد بسعدی که آن سعد در طالع باشد
اگر صید جانورانی میکند که سم دارند چون میش و گوزن و شتر ه باید
که ماه در عاشر باشد متصل بزهره و زهره در هفتم تا ظفر یابد و اگر
صید جانوران پنجه دار میکند چون روباه و خرگوش و مانند آن باید
که ماه از مریخ مقبول بود و یکی ازین هر دو در عاشر باشد تا مراد برآید
ز شایسته تر وقتی از بهر نخجیران وقت باشد که طالع برج منقلب بود
و قمر در هفتم و زحل ساقط و قمر متصل بزهره و زهره در طالع یا در وتدی
تا کار از پیش رود ح چون یوز را بگشایند باید که قمر در اسد بود متصل
بمریخ و مریخ در خانهٔ خود تا بر نخجیر ظفر یابد و ملالتش نگیرد ط چون

سگ

سگ را خواهند گشود باید که قمر در حمل باشد متصل بمریخ که آن دلالت
کند بر آنکه صید را دریابد و اگر قصد سباع دارد چون شیر و پلنگ
و هر چه صیاد از وی ترسان باشد ی باید که اتصال قمر بسعدی باشد
و در طالع نیز سعدی بود و مریخ در طالع نبود و در هیچ وتد نیز نشاید
زیرا که اگر چنین بود در آن کار ایمن نباشد و محذورات وی چهار است
اول نشاید که قمر در ثور یا در جوزا یا در عقرب بود که آن صید غدر
کند و گرفتار نگردد و باشد که اسب از عقب او خطا کند یا لشکره را
زخم رسد ب نشاید که زحل در سابع باشد از برای آنکه زحل دلیل غدر
و حیلت است و چون وی در سابع باشد اگر چه صید را جراحت کند اما فوت
کند و از دست برود ج بوقت نخجیر گرفتن نشاید که قمر در ثور بود خاصه
که آن نخجیر از جای بلند بیفتد یا در چاه افتد و اگر قمر در جدی بود در میان
خاشاک پنهان شود د اگر قصد سباع دارد نباید که طالع وقت حمل یا
یا قوس و منحوس بود بمریخ که بیم باشد که درندگان مسلط گردند و
صید کننده را مجروح سازند فصل صید دریا مشروطات وی هشت است
ا باید که طالع برج ذو جسدین باشد و کوشیار جوزا را جایز نداشته است

وبعضی حوت را نیز مکروه داشته اند ب باید که جای ماه برج آبی باشد
ج باید که صاحب طالع در برجهای آبی بود د باید که ماه بزهره پیوندد
وعطارد با او باشد که صیدهای بزرگ بدست آید ه باید که والی
طالع یا عاشر یا رب ساعت صید زهره و ماه وعطارد باشد و
باید که زهره و قمر نیکوحال باشند تا آن صید نشاط افزاید وطرب زیاده
کند وصید بسیار بدست آید ز بهتر آن بود که قمر در سرطان باشد
متصل بمشتری ومشتری در خانهای یا حوت و میزان بود و مغرب باشند
تا صید بزرگ بدست آید که اگر مشرق بود صید خورد بود ح اگر قمر بزهره
وعطارد مسعود متصل باشد ومشتری بدیشان ناظر از برج آبی دلیل
سلامتی صیاد و بسیار گرفتن صید باشد ومحذورات وی پنجست
ا نشاید که زهره با مریخ مقارن بود که صید وی فوت بود وکم بدست
آید ب نشاید که قمر خالی السیر بود ج نباید که قمر بزحل پیوندد که هیچ
صید گرفتار نشود د روا نبود که قمر با عطارد منحوس اتصال کند که
چیزی بدام افتد که بکار نیاید ه حذر کنند از اتصال قمر بمریخ خاصه
که مریخ در برج آبی بود که آن دلیل تباه شدن آلتهای صید بود وبجای

ماندن قمر ونگاه داشتن مزرعه و کردن و آموختن مشروطات وی چهار است ا باید که قمر در جوزا باشد
یا دلو یا اسد یا قوس و در جدی نیز چون صورت نسر طایر در او است
جایز داشته اند ب باید که قمر از نحس پاک باشد ج باید که طالع وخداوندش
مسعود باشند د در آموختن مرغان باید که عطارد نیکوحال باشد
وقمر بسعود متصل ومحذورات خلاف اینها بود قسم نگاه داشتن زخمی و تعلیم کردن مشروطات
وی چهار است ا باید که ماه در اسد یا قوس یا جوزا باشد و یا در سرطان
که صورت کلب الجبار در او است تجویز کرده اند ب باید که ماه زاید باشد
در نور و عدد ج باید که خداوند طالع و ماه مسعود باشند بیکی از سعدین
یا عطارد مسعود د در آموختن ایشان سعادت عطارد خاصه ملاحظه
باید نمود اما سلک را بخصوص باید که قمر در سرطان بود و در اسد نیز
جایز است واحتراز باید کرد در همه این ابواب از نحوست قمر وعطارد قطع
کردن و کاشتن مشروطات وی سه است ا باید که قمر در برج منقلبه باشد
ب ملاحظه صاحب ساعت کردن از لوازم است چه در آن محل صاحب
ساعت در هر موضع که افتد از طالع حکمی دارد اگر در طالع باشد در
اول مرتبه است باید تا خت تا سبقت گیرد و اگر در وسط السماء بود یا حاکم

عشر در دوم مرتبه و اگر در سابع بود در سیم و اگر در وتد الارض بود
در آخر بارها ج بباید نگریست که بنگ اسبی که خواهد تاخت از منسوبات
کدام کوکبست باید که آن کوکب در وتد الارض بود و در رحاق درجه
او و اگر صاحب ساعت او بود بهتر است ومحذورات وی دو است
ا نشاید که صاحب ساعت در هبوط بود که بیم افتادن باشد خصوصا
که نحسی ناظر بود و اگر آن نظر مقابله باشد یا مقارنه بیم هلاکت ب
نشاید که قمر در برج ثابته بود که کار بمراد نرود و اسب سبقت نگیرد قسم
اسب را ریاضت دادن مشروطات وی دو است ا باید که قمر در برج منقلبه بود
ب باید که ماه متصل بسعدین باشد واحتراز باید کرد از نحوست قمر
و بودن او در برج ثابته قسم طرح علامت وبزاع افکندن مشروطات وی پنجست ا
باید که طالع برج خاکی باشد وبهتر آنکه معوج الطلوع باشد ب باید که
صاحب طالع محصور بین النحسین باشد ج باید که ماه میان زحل و
ذنب باشد و اگر از طالع ساقط بود بهتر د باید که نحس در وبال باشد
ه باید که قمر از سعد منصرف باشد وبنحسی متصل و از اضداد این مشروطات
احتراز کنند قسم بند نهادن اگر خواهد که محبوس در آن بند بسلامت بماند باید

که قمر در برج مجسد باشد مسعود نیکوحال و اگر خواهد که دیر بماند و در
رنج افتد قمر در دلو باید متصل بزحل و اگر خواهد که هلاک شود باید که
قمر در اسد یا عقرب باشد متصل بمقابله وتربیع مریخ تا آنچه مطلوب بود
بوقوع انجامد وفی الجمله آنچه درین باب میخواهد از سعادت ونحوست قمر
وثبات وانقلاب موضعش ونظر او بسعود ونحوس همه میسر است قسم
صلح کردن مشروطات وی شش است ا باید که خداوند خانه دوازدهم در
تثلیث باشد بیش طالع افتد ب باید که خداوند طالع نیز تثلیث وتسدیس
خداوند ثانی عشر باشد ومقبول بود از او ومسعود باشد در جای خود
ج باید که سعود در اوتاد باشند ونحوس از ایشان ساقط د باید که قمر در
وتد باشد یا مایل الوتد ومسعود مقبول در موضع خود ه خداوند خانه
قمر نیکوحال باید ناظر بقمر بنظر مودت و باید که قمر در سرطان وثور وحمل
و میزان باشد واتصال بیکی از سعدین و اگر بهر دو بود بهتر باشد
واحتراز باید کرد از تربیع ومقابله نحسین با قمر و اگر نظر تثلیث یا تسدیس
بود میانه باشد والبته قمر را بسعود مسعود باید کرد تا صلح با تمام رسد
واین مقاله بر لفظ صلح با تمام رسید اصلح الله حالنا وختم بالخیر اعمالنا

واللّه الموفّق بالسعادة امانا انه میسر المارب والمفضل فی المطالب خاتمه
دربیان اختیارات متفرقه واین خاتمه مشتمل است بر بیست فصل فصل اوّل
در اختیارات باتصال قمر بکواکب در بروج وقبل از شروع میکویم
که حکیم فاضل فائق احمد بن محمد ابن عبد الجلیل سجزی روحه ونوّر اللّه
روحه مراتب اختیارات را بر سیزده وجه مرتب کرده این است شش
وجه که در طرف سعادت وشش در طرف نحوس ویکی وسط امّا آن شش وجه
که در طرف سعادتست ا سعد وآن نیکو بود برای جمیع امور وشاید
باشد همه اختیارات را ب مختار وآن نحسی شایسته بود از برای بعضی کارها
دون بعضی ج محمود وآن فروتر از مختار باشد د جید وآن در سعادت
نازلتر از محمود بود ه صالح وآن فروتر از جید باشد و فراغ که در آن
وقت فراغت بهتر بود وایمن باشد اولی مراتب سعادتست امّا آن شش
وجه که در طرف نحوست است ا نحس وآن عام بود در جمیع کارها ب محذور
وآن خاص بود به بعضی امور دون بعضی ج مذموم وآن وقتی بود که در او امید خیری ندارند
د مکروه وآن از مذموم فروتر باشد ه فاسد وآن در نحوست از مکروه نازلتر بود و لا باس منه
آن وقتی بود که در او از مکروهی نترسند امّا آنچه وسط است در و مزیتی مکروهی بهند ونه امید خیری وصورتش این است

عدد	المراتب		المراتب	عدد
۱	یوم سعد		نحس	۱۳
۲	مختار		محذور	۱۲
۳	محمود		مذموم	۱۱
۴	جید		مکروه	۱۰
۵	صالح		فاسد	۹
۶	یوم فراغ		یوم لا باس منه	۸
۷	وسط		وسط	۷

جدول الاختیارات واتصالات القمر بالکواکب فی البروج الثّناعشر
فی الانظار الثمانیة

تثلیث وتسدیس قمر با زحل در بروج — تثلیث وتسدیس قمر بمشتری

٤ صالحست برای حاجت خواستن از اشراف	مختار است برای ابتدا آت وحاجت خواستن
ا مختار است برای بنا نهادن ودرخت نشاندن	مختار است برای بنای شهرها ومواضع عبادت
٠ مختار است برای طلب حاجت از قضاة ومشایخ	مختار است برای نقل وتحویل وتجارت وشرکت
ٮ صالح است برای عمارت وزراعت	سعد است برای ابتدا آت وسفر
۴ مختار است برای بنا نهادن وطلب حاجت از اشراف	مختار است برای جواهر خریدن وحاجت خواستن از وزرا
٥ نیک است برای خریدن چهارپایان وعمارت زمینها	صالح است برای نوپوشیدن وطلب حاجت از کتاب وتعلیم
و مختار است برای حاجت خواستن از اکابر	مختار است برای ساختن جامه تعاویذ وتریاقات ومعجون
ز جید است برای دارو خوردن وکاریز کندن	صالح است برای خریدن زمین وجواهر آبی
ح جید است برای بیع دواب وطلب حاجت از بزرگان	مختار است برای خریدن دواب وشرکت کردن
ط صالح است برای خریدن چهارپایان وعمارت زمینها	صالح است برای خریدن بنا وعمارت مساجد
ی نیک است برای حاجت خواستن از مشایخ	صالح است برای حاجت خواستن از قضاة ومشایخ
ٮ صالح است برای اجرای قنوات وشرب دوا	مختار است برای سفر وتجارت وشرکت در کشتی نشستن

تثلیث وتسدیس قمر بمریخ — تسدیس وتثلیث قمر با آفتاب

٤ مختار است برای صید ریاضت وسواری	مختار است برای ابتدا اعمال وحاجت خواستن از ملوک وقضاة
ا نیک است برای تغییر لشکرها وساختن اسلحه	جید است برای صناعت زرگری ودیدن اکابر

جهارم

٠ جید است برای حرب ومکر واصلاح انهر وکان	جید است برای معالجه تشکا وطلب حاجت از ملوک
ٮ جید است برای شکار دریا وسواری	مختار است برای سوار وطلب مال ودولت وطلب حاجت از وزرا
۴ صالحست برای اعمال آتشی وفصد وشکار وطلب حاجت از امرا	مختار است برای عقد الویه وبیعت وابتدا آت
٥ صالح است برای سپاه لشکر واصلاح الآت حرب	مختار است برای شکار وطلب حاجت از وزرا
و جید است برای تغییر لشکر وصید وساختن سلاحها	مختار است برای صید وفصد وخریدن غلامان
ز مختار است برای صید دریا وسیاحت دریا	صالح است برای معالجه وشکار وساختن الآت آهن باندام
ح صالحست برای اصلاح الآت حرب وخریدن اسبان	مختار است برای خریدن اسبان وحاجت از ملوک
ط صالحست برای سواری وحرب وشکار	صالحست برای عمارت زمینها وخریدن چهارپایان
ی صالحست برای شکار وبنا قلاع وعمارت سورها	مختار است برای بنا نهادن عمارت وحاجت از مشایخ
ٮ صالحست برای ساختن اسلحه وخریدن عبید ودواب	جید است برای جوهر خریدن وشرکت وسواری

تسدیس وتثلیث قمر بزهره — تسدیس وتثلیث قمر با عطارد

٤ مختار است برای تزویج وابتدا آت وسفر	مختار است برای مناظره وتعلیم وشکار
ا مختار است برای تزویج وتعلیم موسیقی	صالحست برای تزویج ونقاشی وتعلیم موسیقی
٠ مختار است برای نقل وحرکت وشرکت ونکاح	مختار است برای تعلیم وامور عطاردی
ٮ مختار است برای سفر وتفریح ودارو خوردن	مختار است برای تجارت وحرکت وصید وتعلیم

ابتدای

ب مختار است برای حلیت ساختن و تزویج و شرکت	جید است برای تعلیم و خریدن جواهر و حاجت از کتاب
ه جید است برای حیلت ساختن	مختار است برای تعلیم و شادکت و تزویج و نو پوشیدن
د مختار است برای تزویج و خریدن غلامان و اعمال ظاهر	صالحست برای تعلیم صناعت و منازعه و شکار
ز مختار است برای شرب دوا و مهمانی و شادی	جید است برای معالجه دوا و خوردن و منازعه و صید
ح مختار است برای ساختن پیرایه و شرکت	مختار است برای خریدن ضیاع و بنده و شرکت و تجارت
ط مختار است برای عمارت زمین و تعلیم موسیقی	صالحست برای خریدن عقار و چهارپا و تعلیم
ی صالحست برای عمارت بناها و خوردن اشربه	صالحست برای تعلیم فقه و حاجت از علما
یا مختار است برای جواهر خریدن و چهارپایان	صالحست برای شرکت و حرکت و خریدن جواهر
تربیع قمر با زحل در برج	**تربیع قمر با مشتری**
ب نحس است تزویج و سفر و ابتداآت	صالحست برای طلب باش و معاشقه و حاجت از اشراف
ا بالکلیت عمارت زمینها و حفر و حرکت	مختار است برای بنا نهادن و عمارت و منازعه و خریدن دواب
ب از همه کارها حذر کند	جید است برای شرکت و طلب حاجت از وزرا
ج حذر کند از نقل و بنا ابراج کردن	مختار است برای سفر و نقل و رسول فرستادن و ابتداآت
د میانه است برای بنا نهادن و جوی بریدن	صالحست برای عمارت زمینها و خریدن چهارپایان
ه مذموم است برای حرکت و شرکت و حوایج	جید است برای بیع جواهر و خریدن دواب

مه

د هیچ چیز نیست در او الا تدبیر شر و فساد	جید است برای شرکت و تجارت و نو پوشیدن
ز حذر کند از سفر و حرکت و ابتداآت	صالحست برای آوردن و حاجت از علما
ح فراغ بهتر باشد	بالکلیت خریدن دوا و حاجت از سپهسالاران
ط میانه است برای عمارت زمینها و زراعت	صالحست برای زمینها و خریدن چهارپایان
ی مکروه است ابتدا و میانه است برای بنا	جید است بنای شهرها و خریدن غلامان
یا حذر کند از سفر دریا و شرکت	مختار است برای شرکت و سفر و تجارت و خریدن جواهر
تربیع قمر با مریخ	**تربیع قمر با آفتاب**
ا مذموم است برای حرب و خصومت و امثال آن	حذر کند از خصومت و طلب حاجت از بزرگان
ا حذر کند از سفر و تزویج و ابتدای کارها	جید است برای ساختن تاج و کمر
ب بالکلیت مجادله و مناظره	هیچ کار نشاید الا سیاست و تمکین در حرب
ج بالکلیت برای صید و چوگان زدن	مختار است برای کندن جوی و کاریز
د حذر کند از حاجت خواستن از ملوک	مختار است برای [illegible] کندن میانه است برای داغ
ه مکروه است برای لقای اشراف و شرکت	مختار است برای اجرای قنوات و جوی آب
و سکون و خلوت بهتر	هیچ کار را نشاید و نباید
ز حذر کند از سفر و تزویج	مذموم است برای سفر و تزویج و حوایج و ابتداها

ح صالحست برای اصلاح آلات حرب و آشکار	بالکلیت خریدن جواهر و غلامان ترک
ط حکم او مانند حکم قوس است	صالح است برای کندن جوی و بریدن کاریز
ی سکون بهتر باشد	میانه است برای بنا نهادن
یا حذر کند از سفر کردن و در کشتی نشستن	غیر محمود است بهیچ کار نشاید سکون بهتر
تربیع ثانی قمر با زهره	**تربیع ثانی قمر با عطارد**
ب جید است برای آشتی و تعبیه لشکر و شراب خوردن	صالحست برای امانت و مجادله و خصومت
ا صالحست برای تزویج و ابتداآت حوایج	میانه است برای حاجتها و صالحست تعلیم موسیقی
ب صالحست برای لحن و تزویج و عمل نقاشان	جید است برای ابتدا تعلیم و در دریا کار فرما بود
ج نیکست برای نقل و سفر و کندن کاریز و خریدن دواب	صالحست برای تعلیم سواری و سپاه کردن
د صالحست برای صناعت و خریدن جواهر	جید است برای تعلیم و مناظره و مجادله و محاسبه و کلام و صحبت کتاب
و صالحست برای شراب و عطر ساختن و خریدن کنیزان	صالحست برای خریدن کنیزان و چهارپایان
ز مختار است برای دارو خوردن و معالجه و ترکیب ادویه	صالحست برای معالجه بیماران و خوردن دارو
ح صالح است برای خریدن ستور و جواهر	صالحست برای مناظره و خریدن دواب
ط صالحست برای دارو خوردن و برده خریدن	میانه است برای ابتداآت و دارو خوردن
ی صالحست برای بنا نهادن و برده خریدن	و بهیچ کار را نشاید

[illegible]

صالح

ه صالحست برای شرکت و سفر و حرکت	بالکلیت خریدن بندگان
مقابلهٔ قمر با زحل	**مقابلهٔ قمر با مشتری**
ب حذر کند از حرکت و ابتداآت	صالحست برای سفر و نقل و سواری
ا حذر کند از سفر و تزویج خصوصاً در آخر آن	جید است برای بنا نهادن
ب حذر کند از تجارت و سواری و حوایج	صالحست برای سفر و خریدن ستور
ج حذر کند از ابتداآت و سفر	مختار است برای سفر و نقل
د فراغ بهتر	صالحست برای بنا و ابتداها و حوایج
ه حذر کند از نو پوشیدن جامه	صالحست برای شرکت و تجارت و سفر
و حذر کند از سفر و نقاشی و ساختن عطر	صالحست برای خریدن چهارپایان
ز حذر کند از سفر و میانه است دارو خوردن	صالحست برای خریدن کنیزان و میانه است دارو خوردن
ح حذر کند از تزویج و خریدن برده و ابتداآت	صالحست برای شرکت و تجارت و سفر و خریدن ستور
ط حذر کند از سفر و تزویج و عمارات	صالحست برای تجارت و طلب حاجت از مشایخ
ی حذر کند از سفر و تجارت و بنا نهادن	صالحست برای بنا نهادن و حاجت خواستن
یا حذر کند از سفر دریا و میانه است برای ابتدای کارها	مختار است برای سفر و در کشتی نشستن و طلب جوهر آب
مقابلهٔ قمر با مریخ	**مقابلهٔ قمر با آفتاب**
ا نشاید اصلاح آلات حرب و شکار کردن	حذر کند از دیدن سلاطین و طلب حاجت از ایشان

ا بالذینت برای آراستن لشکر و استعمال مکر و حیل	حذر کند از سفر و خصومت با زنان
ب صالحست برای سیاست و نشاید سواری	حذر کند از مناظره و سواری و خصومت
ا ناستوده است برای سفر کردن	فاسد است برای ابتداآت و سفر و نقل
م غیر مختار است برای ابتداآت	مذمومست برای نقل و طلب حاجات از ملوک
ه صالحست برای صید و مناظره و جدل	مختار است برای تزویج و شرکت و تجارت
و صالحست برای شکار و مجادله	مکروهست برای سفر و ابتدای امور
ز حذر کند از سفر کردن	حذر کند از سفر و دارو خوردن
ح بالذینت با آتش کاری و تیر انداختن	بالذینت خریدن چهارپایان
ط صالحست برای خراب کردن بناها	شاید بخراب کردن بناها
ی صالحست برای شکار ماهی و شاهین	شاید بویرانی کردن
ی بالذینت بصید دریا و ساختن اسلحه	حذر کند از نشستن در کشتی و عرض کردن
مقابلهٔ قمر با زهره	مقابلهٔ قمر با عطارد
٤ صالحست برای خریدن کنیزک و چهارپای	صالحست برای مناظره و تعلم و شکار
ا مختار است برای تزویج و نقل و تحویل	نیکوست برای تزویج و نشاید مجادله و محاکمه
٠ مختار است برای تزویج و سفر و شرکت	صالحست برای ابتدای تعلیم و نقل و کوچیدن

مختار است

و مختار است برای سفر و خریدن کنیزک	صالحست برای تعلیم و صید دریا و سوار شدن را شاید
م صالحست برای مهمات و حاجت از زنان	هیچ فایده و نفع ندارد
ه صالحست برای تزویج و شرکت و خریدن کنیزان و سفر	بالذینت برای تعلیم و رفتن بحمام
ذ صالحست برای ضیافت و نقل و خریدن بندگان	صالحست برای مناظره و شکار و علمهای لطیف
ی مختار است برای خوردن دارو و استعمال نوره	صالحست برای معالجه و دارو خوردن
ک صالحست برای شرکت و خریدن چیزها	میانه است برای تجارت و حجامت
ط صالحست برای عمارت بوستانها و حرکت	و شاید معلی پسندیده نیست بهیچ کار دیرا
ی صالحست برای عمارت بناها و خریدن غلامان	بالذینت برای تعلیم کردن
ی صالحست برای حمام رفتن و سفر و شرکت	بالذینت برای حرکت و سفر کردن
مقارنهٔ قمر با زحل	مقارنهٔ قمر با مشتری
٤ مذمومست برای حاجات و سفر و ابتداآت	مختار است برای فصد و حجامت و طلب حاجات از اشراف
ا جید است برای بنا بمشارکت مشتری	سعد است از برای تجارت کردن
٠ ستوده نیست بهیچ کار	جید است برای تجارت و شرکت و حوایج و ابتداآت
م حذر کند از سفر و نشستن در کشتی	مختار است برای سفر و امور خطیره
م میانه برای امور ملکی	مختار است برای عقد لوا و بنای شهرها و حاجات از ملوک

ه بالذینت برای عمارت و زراعت	جید است برای سفر و تجارت و حاجات از اشراف
و بالذینت بنا مساجد و غیر آن	مختار است برای بنای عبادت خانها
ز صالحست برای دارو خوردن بشرکت زهره	مختار است برای ابتداها و حوایج و قصد
ح پسندیده نیست برای اعمال حاجات	مختار است برای خریدن ضیاع و عبید و حاجات از قضات
ط میانه است برای عمارت زمینها و انهدام بنیان	مختار است برای حاجات از دیوانیان
ی بالذینت بنا نهادن بشرکت مشتری	مختار است برای بنا نهادن و زمین خریدن
ی جید است برای بناء صوامع و مساجد	مختار است برای ابتداآت و حوایج و حرکت
مقارنهٔ قمر با مریخ	مقارنهٔ قمر با آفتاب
٤ صالحست برای سیاست و امور مریخی	صالحست برای کمین بودن و مکر و حیله در حرب و سیاست
ا حذر کند از سفر و ابتدای کارها	حذر کند از تزویج و ابتدای امور
٠ صالحست برای ساختن اسلحه	شاید مکر و حیلهای نهانی
م حذر کند از سفر و نقل و تحویل	شاید کمین کردن و گریختن
م حذر کند از سفر و بالذینت با شکار	شاید سیاست و تدبیرات سری
ی حذر کند از شرکت و تزویج	شاید الا پنهان کردن سرها و مطالعه کتب
و هیچ کار را نشاید	شاید عطر ساختن و نکاح پنهانی

ستوده

ز ستوده نیست بسفر و شرب دوا	شاید معالجه کردن در اعضای پنهان و تغییر کردن
ح صالحست برای خریدن اسبان و عمل اسلحه	شاید دفن کردن مال و معالجه
ط صالحست برای مخاصمه و منازعه و کارهای مریخی	شاید تدبیر شایع به پنهان و معالجه بیماریها
ی حذر کند از ابتداآت	شاید دفن مال و نهادن کنوز
ی بالذینت حاجت خواستن از ملوک	شاید پنهان کردن اسرار
مقارنهٔ قمر با زهره	مقارنهٔ قمر با عطارد
٤ مختار است برای خریدن برده و حاجات از زنان و خوردن شراب	مختار است برای تعلیم و مناظره و ابتدای امور
ا مختار است برای تعلیم تزویج و نقش و تعلیم موسیقی	صالحست برای صناعت و تعلیم و نقاشی
٠ مختار است برای شرکت و تزویج و ابتدای کارها	مختار است برای ابتدای تعلیم و صید و تزویج
م مختار است برای صید و نقل و ابتداها	مختار است برای سفر و تجارت و شرکت و ابتداها
م مختار است برای ساختن تاج و کمر زنان خواتین و ملوک	مختار است برای صید و طلب حاجات از ملوک
ه صالحست برای شرکت و لباس پوشیدن نو و ختان	صالحست برای شرکت و تزویج و حاجات
و صالحست برای تزویج و حاجت خواستن و نقل	صالحست برای نقاش و تعلیم موسیقی و نقاشی
ز مختار است برای دارو خوردن	صالحست برای دارو خوردن و شکار
ح مختار است برای شرکت و کوی باختن و شنیدن حاجات	صالحست برای خریدن مرغان شکاری

مختار است برای عمارت و منهادن و درخت نشاندن صالحست برای تعلیم و طلب حاجت از مشایخ و علما
صالحست برای بنا نهادن و عمارت مساجد صالحست برای تعلیم و شکار کردن باز
مختار است برای تاسیس دنیا و ابتداها و طلب حوایج صالحست برای شرکت و حرکت و سفر و بیع و شری

فصل دوم در بیان اختیارات نزول قمر در بروج اثنا عشر وقتیکه خالی السیر باشد و اختیارات بحالات قمر در بروج و چون اختیارات باتصالات قمر بکواکب دانسته شد شاید که وقتی قمر را در برجی بهیچ کوکب اتصال نباشد و در آنحالت اختیاری ضرورت شود پس باید که آن نیز دانسته شود تا در وقت اختیار مضطر نگردد و دیگر قمر را چهار ده حالتست و در هر حالی کار را شاید آن نیز دانستنی است اما بودن قمر در بروج خالی السیر هم حکیم سنجری درین باب جدولی آورده است و مراتب ثلث عشر من کورع وا مرعی داشته بعینه همان جدول ایراد کرده شد و هو هذا

جدول الاختیارات علی کون القمر فی البروج خالیا عن السیر

٤ میانه است برای خون برداشتن و بحمام رفتن و طلب پاکیزگی کردن
١ صالحست برای خلوت و فراغت و سکون و لهو و شرب
٠ بالتینست بجهة امور دیوانی و کتابت کردن و اشتغال بشرب

و میانه است برای استاء [؟] و طلب حاجات از سلاطین

ع صالحست برای حمام رفتن و خون برداشتن و نظافت و پاکیزگی کردن
ه صالحست برای نو پوشیدن و شراب خوردن و تعلیم کردن
و صالحست برای طلب کردن فراغت و عشرت و بازی و شرب کردن
ز میانه است دارو خوردن را و دیگر بجهة همهٔ کارها نحس است
ح صالحست ریاضت چهارپایان و فراغت و بالتینست از فصد و حمام
ط مذموست جهة ابتدا آت و طلب کارها و در فراغت بهتر باشد
ی جید است برای فراغ و سکون و خلوت کردن و شراب خوردن
یا بالتینست در سواری و حرکت و طلب راحت و خلوت و آسایش

هو الله العزیز

و آنچه خواجه نصیر الحق والملة والدین در باب اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشر وقتیکه خالی السیر باشد بصورت نظم فرموده اند اینجا ایراد کردن بطریق صواب اقرب مینماید چه اکثر طبایع را بسخن منظوم میلانی میباشد و دیگر جهة آسهل حفظ است و دیگر ببرکت انفاس شریفه ایشان بسیار است بین این باب را از آن برکت خالی گذاشتن مناسب ننمود والله هو الموصل الی المقصود و به نستعین و هو مفیض الخیر والجود

حمل

هر کجا کاید بنا شید خدای لم یزل | جرم مه در خانهٔ مریخ یعنی در حمل
نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر | جامه پوشیدن و صید افکندن بتیر
گر چه نیکست ابتدای کار خون برداشتن | بد بود بنیاد کردن خاصه تخمی کاشتن

ثور

ماه چون در ثور باشد عقد کردن راست نیکواست | تخم افکندن بباغ و نامه بنوشتن بدوست
خوب دیدار خانه نو نان و عطر آمیختن | انجمن بکریختن و در خرمی آویختن
گر چه شاید شرکت بیع بزر و باچنین | فصد کردن بد بود حمام رفتن همچنین

جوزا

چون قمر در برج جوزا جرم نور ما فشاند | بیع ترکان خطا ده که چون باشد رواست
هم توان خواندن کتاب هم توان دیدن امیر | هم توان نامه نوشتن هم توان انداخت تیر
جامه پوشیدن سزا باشد سفر کردن رواست | لیک ناخن چیدن و فصد و حجامت را خطاست

سرطان

ماه چون در برج خویش آید نیکو باشد نیکو | جامه پوشیدن سفر کردن دروی شاید دیدن بود
داروی مسهل درو خوردن عجب نبود بود | نامه بنوشتن چگویم کز همه بهتر بود
میزد گرما آمیختن تو بستردن ولیک | فصد و تزویج و بنای نو نهادن نیست نیک

اسد

ماه او سیر چون جرم افکند در برج شیر | نیک باشد عهد بستن شغل بگرفتن دلیر
قصد کار آتش حاجت ز شاهان خواستن | و ز برای تاجداران روی تخت آراستن
بیع ترکان خطا آمد و عین رضا آست | لیک نو پوشیدن و رای سفر کردن خطاست

سنبله

بعد چون از برج اسد آید بسوی سنبله | بر ره ها مون همی باید شدن با قافله
نو بریدن شاید و شاید از این بهتر نگار | خاص تعلیم علم و عامیان را کشت کار
خوب باشد بیع ترکان سمن سیما بنفشه | بد بود بد زد کری و آنکه علاج و فصد و عقد

میزان

مه چو در میزان آید نیکو بود دیگر و نیم | هم سفر هم عقد هم جو هر خری بی ترس و بیم
جامه پوشیدن نو نشیدن آنکه جام می | خاصه بر بانک سماع جانفزای چنگ و نی
لیک چون مه بگذرد از عقده هفده درج | هر که کاری کرد بیشک دید رنج بیفرج

عقرب

ماه چون در عقرب آید نیک باشد یکسره | خوردن دارو و در دو کردن طعام عزه
هم جراحت بت شاید هم معاجین ساختن | هم شدن کمابه هم بخصم بیرون تاختن

اسب را شاید ریاضت دادن و ناخن فکند — لیک دیگر کارها در وی نباشد سودمند

قوس

ماه چون در قوس آید نیک باشد چهار کار — اولش تزویج و تعلیم آخرش فصد و شکار
هر که بیع جوهر حیوان کند ناید خجل — خاصه نو پوشد بر قاضی رود سند و سجل
قرض دادن تخم کشتن مو ستردن به بود — گر کسی سهل خورد بیشک عدوی خود بود

جدی

ماه چون در جدی شد کار بن کندن درخور است — جامه پوشیدن خوش است و صید کردن خوشتر است
جادوی و ساحری و با خدا بردن پناه — میرزد خاصه عطارد را نظر باشد بماه
نیک باشد نیک مکر و حیله غدر و قصد را — بد بود بد دیدن شاهان و عقد و قصد را

دلو

ماه چون در دلو باشد کرد باید جد و جهد — از برای کشت کار و بستن و میثاق و عهد
نیک باشد نیک اگر یاری کند اقبال و بخت — بنده هند و خریدن با نشاندن درخت
حصنها و قلعها شاید درو کردن بنا — لیک نقل و فصد و تزویج زن دوشیزه را

حوت

چون قمر در حوت آید نیک باشد بیشکی — فصد کردن دست را و پای را ناخن گرفت

دعوت خود نیک باشد دیدن اشراف نیز — کوری چرخ کهن پوشیدن از نو چار چیز
هم قبا و هم کلاه و هم کمر هم پیرهن — و آنچه در حق باشد آن اجلد بخشیدن بمن
و هم در این باب گفته اند و بسیار زیبا واقع شده است و بجهت حفظ نظیر ندارد که اجرا باید او ان لایق

حمل

مه در حمل ای مهتر نیکو دیدار — شاید سفر و تجارت و فصد و شکار
زر دینار زن خواه زنو کان خاصت — دارو مخور و زن مکن و باک مدار

ثور

ماه اندر ثور عقد و شرکت نیکوست — مهمان اگر مر تو را میل بدوست
آنگاه عمارت و زراعت بد نیست — بدخط مزور مصافت اید دوست

جوزا

مه در جوزا بیشتری کار رواست — از اهل قلم حاجت دل باید خواست
رفتن سوی دیوان کتابت بد نیست — فی الجمله بنا نهادن و فصد خطاست

سرطان

مه در سرطان نشان دریا یابد — ور نیز سفر کنی مبارک آید
جوهر خری و جامه پوشی شاید — زنهار مخر بنا که نیکو ناید

اسد

مه در اسد اولی بود آتش کاری — یابی ز ملوک حاجتی کان داری
بنیاد نهی ز آنکو آید که اگر — تو دوختن و معاملت بگذاری

سنبله

در سنبله ماه را چه رفتار بود — کاری که کنی عظیم مختار بود
تعلیم خط و عمارت و زرع نکوست — زن خواستن و گذاشتن عار بود

میزان

مه در میزان خلوت و عشرت باید — ور نو پوشی و زن بخواهی شاید
تعلیم رباب و نقش تصویر نکوست — رو جنگ مکن که خصم غالب آید

عقرب

مه در عقرب جوی کن و دارو خور — بر دشمن خود مکر کن و شبخون بر
بنشان تو نهال و چوب را کار ببار — زنهار حذر کن ز تزویج و سفر

قوس

ماه اندر قوس فصد کن و رو به سفر — و آنگاه بخر اشتر و اسب و استر
پی حاجت خواه از قضات و علما — دارو مخور و جامه میر و پای ببر

جدی

ماه اندر جدی از تجارت مگریز — و بیع ستور برده میکن پرهیز
پی تخم بکار در زراعت او نیز — حاجت مطلب آب رخ خویش مریز

دلو

ماه اندر دلو نیک باشد بیخیم — و آنگاه نهادن بناهای عظیم
بنده خر و ملک ساز دهقانی کن — تزویج سفر مکن شنو پند حکیم

حوت

ماه اندر حوت جنس نفروش و بخر — نو پوش تجارت کن و کن علم از بر
دارو خور و پس حوض کن و آب ببر — از فصد و بنا و کار آتش بگذر

اما احوالات قرآن نیز در جدول نوشته شد و از اعمال آنچه در هر جا شاید و نشاید ذکر کرده اند

جدول الاختیارات علی حالات القمر

شرف نیکست بنای مساجد و مواضع عالی و تزویج و مناکحت و بیع و عمارت
هبوط هیچ کار روا نشاید الا هلاک و خرابی ابنیه و دارو خوردن
مع الراس نیکست دیدار زهاد و عباد و سفر و حج و غزا کردن و خیرات
مع ذنب هیچ کار روا نشاید الا ساختن مسمومات و مکر و حیل و هلاک اعدا

وحشی السیر نیکست خلوت و رفتن بحمام و عمارت و املاک و عفا و
بعید الاوتاد نیکست استحمام و زینت و نرافت و ناخن گرفتن و تماشا
تحت الشعاع نیکست دفینه نهادن و کارهای نهانی و غدر و مکر
بطیئی السیر بد است برای طلب حاجت و تجارت و نقل و تحویل و سفر و نیکست خلوت
زائد فی النور نیکست تزویج و ضیافت و تماشا و ابتدا آت و حرکت و سفر
سریع السیر نیکست ختنه و استحمام و خلوت و از و او دیگر هیچ کار نباید کرد
بین السعدین نیکست سفر و نو پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا
زائد النور نیکست دیدار سادات و قضاة و علما و تزویج و اکثر مهمات خیر
بین النحسین هیچ کار روا نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت
مع کید فراغت و خلوت

فصل سیم در بیان اختیارات بحلول قمر در منازل بدانکه ارباب این صناعت را
برای اختیار اعتقادی تمام است و چون قمر در یکی از منازل بیت و هشتگانه باشد
مهمی را شاید و کاری را نشاید بسته شود و حکما در این باب جدولی نهاده اند و حکیم
سنجری نیز در یکی از کتب خود آورده و ما مراتب را رعی داشته و بسته شود که ایشان را ایراد کرده اند
بعینه نقل افتاده و هو هذا جدول الصر لاختیارات بحلول القمر فی المنازل

شرطین	صالحست برای سواری و فصد و سفر دریا و دارو خوردن و ستور خریدن و حذر کند از تزویج و مشارکت و برده خریدن
بطین	جیدست برای عمارت و زراعت و کندن کاریز و فصد و دارو خوردن و حذر کند از تزویج و وصلت
ثریا	صالحست برای انتقام کشیدن و تجارت و صید بیابان و خریدن دواب و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن و سفر دریا
دبران	صالحست برای زراعت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و بنای شهرها و سفر و خریدن برده و ستور و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و حجامت
هقعه	صالحست برای تزویج و تعلیم کودکان و معالجه و سفر و خریدن بنده و حذر کند از دارو خوردن و بنا نهادن و سفر کردن
هنعه	صالحست برای حرب و محاصره و طلب حاجت و سفر دریا و فصد و حذر کند از تزویج و شرکت و دارو خوردن و نو پوشیدن
ذراع	صالحست برای تجارت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و سفر دریا و شرکت و خریدن برده و ستور و حذر کند از خریدن زمین و معالجه کردن
نثره	صالحست برای دارو خوردن و نو پوشیدن و حلی بستن و سفر دریا و حذر کند از خریدن برده و شرکت و تزویج کردن

طرف	صالحست برای انتقام کشیدن و سفر دریا و حذر کند از عمارت زمینها و سفر و شرکت و نو پوشیدن و موی ستردن
جبهه	صالحست برای عمارت زمینها و زراعت و بنا و شرکت و حذر باید کرد از قرض دادن و ستدن و سفر کردن و نو پوشیدن
زبره	صالحست برای تجهیز لشکر و بیرون شدن بحرب و مکر و هست سفر و حرکت و تجارت و موی گرفتن و نو پوشیدن و بریدن
صرفه	صالحست برای نو پوشیدن و تزویج و درخت نشاندن و سفر و شرکت و حذر باید کرد از خریدن بنده و نشستن در کشتی
عوا	صالحست برای بیرون شدن لشکر و عمارت و زراعت و تجارت و خریدن بنده و بریدن جامه و بنا نهادن و حذر باید کرد از قرض و تزویج
سماک	صالحست برای تجارت و تزویج و خریدن بنده و دارو خوردن و در کشتی نشستن و شرکت و حذر باید کرد از عمارت ساختن و زراعت کردن و سفر کردن
غفر	صالحست برای تجارت و برده خریدن و حذر کند از کندن جوی و کاریز و سفر و تزویج و شرکت و خریدن دواب و گرفتن موی
زبانا	صالحست برای ساختن نبیذ و نو پوشیدن و برده خریدن و حذر باید کرد از سفر و دارو خوردن و تجارت و غرس اشجار و زراعت کردن

	این خانه زیاده است
اکلیل	صالحست برای نو پوشیدن و بنا نهادن و خریدن چهارپایان و نشستن در کشتی و حذر کند از شرکت و بیع غلامان و بیرون رفتن لشکر
قلب	صالحست برای سفر بناحیت شرق و نشستن در کشتی و نشاندن درخت و حذر باید کرد از بنا نهادن و بنده خریدن و دارو خوردن
شوله	صالحست برای درخت نشاندن و حذر باید کرد از تزویج و بیع و شری و خریدن مملوک و سواری کشتی و مشارکت و وصلت
نعائم	صالحست برای خریدن ستور و سواری کردن و میانه است بسفر و حرکت و حذر باید کرد از شرکت
بلده	صالحست برای خریدن ضیاع و برای عمارت زمینها و عقار و دواب و شرکت کردن میانه است برای سفر و حرکت و بیع و برده
ذابح	صالحست برای دارو خوردن و فصد و سفر و نو پوشیدن و از شرکت حذر باید کرد و از تزویج و خریدن بنده و نشستن در کشتی
بلع	صالحست برای دارو خوردن و در نقب نهادن و سفر و حرکت و شرکت و دل خوشی و دخول کشتی و حذر باید کرد از تزویج کردن
سعود	صالحست برای شرب دوا و خروج لشکر و میانه است برای سفر و دخول سفینه و حذر باید کرد از نو پوشیدن و زراعت کردن و تزویج و شرکت

شوله	صالحست برای انتقام ورسول فرستادن وبنده خریدن وبنا نهادن ودخول کشتی وحذر کند از تزویج وشرکت کردن
نعائم	صالحست برای ابتداآت وطلب کارها ونشاید تزویج کردن و مواصلت وشرکت ودارو خوردن
بلده	صالحست برای تجارت ودارو خوردن ومیانه است برای سفر وحرکت وحذر کند از خریدن بنده وکشتی درآب افکندن وردروی نشستن
ذابح	صالحست برای تزویج ودارو خوردن ومیانه است برای سفر وخریدن ممالیک ودخول سفینه وشرکت کردن والله اعلم

فصل چهارم

دربیان اختیارات منازل بجدول استاد ابوریحان بیرونی بر آنکه اختیار منازل برمذهب حکمای روم وهندست وصابیان نیز بران روند وآنچه ملوک راشاید الابد باشد بر کافه خلق بر ومحتاج باشند بر منازل بنا کرده اند وحکیم اسمعیل با خزری آورده است که در مدت عمر خویش آنچند ازینباب امتحان کرده شد اکثری موافق قول ایشان آمد ودراین باب استاد ابوریحان جدولی نهاده است وآنرا ازجیبهانی روایت میکند ازحکمای هند دربیان منازل ونسبت هر منزلی

بکوکبی

بکوکبی ازکواکب سبعه سیاره وحکم هر یکی واستاد درستی درین باب مبالغه بسیار کرده است وهرچه استاد این صنعت ابوریحان گوید کس را هاوی مجال منازعت وخلاف نبود وجدول اینست

زحل	ذراع	شوله	بلده	قلب
مشتری	شرطین	صرفه	ذابح	مقدم
مریخ	ثریا	اکلیل	جبهه	بلع
شمس	هقعه	طرف	سعود	مؤخر
زهره	بطین	دبران	عوا	اخبیه
عطارد	نثره	نعائم	سماک	غفر
قمر	هنعه	زبانا	زبره	رشا

منازل زحل چون ماه بمنزلی ازین چهار منزل که منسوبست بزحل فرود آید روا نبود بخدمت پادشاه رفتن وجامه نو پوشیدن وخانهای جدید عمارت کردن وان مباشرت نیز حذر باید کرد که فرزند نادرمان آید ودشمن والدین بود وچیزی

نجاریت بکس بنماید واوکه بدست نیاید وترک سفر باید کرد اما اگر چیزی کم کرده باشند چون ماه بدین منازل رسد طلب کند بزودی باز آید منازل مشتری چون ماه بمنزلی ازمنازل مشتری رسد مختاراست خدمت ملوک وطلب حوائج ازایشان وستوده است بر سر ملک نشستن ودرخت نشاندن وکشت کردن وریاضت دادن ستوران وروا نبود حرب کردن وزینت دادن وتهیه کردن طعام درخانه خویش منازل مریخ چون ماه بمنزلی ازمنازل مریخ رسد مکروه بود خدمت پادشاه وطلب حاجت ازایشان اما هرچه تعلق بسلاح وارباب آن دارد ازخریدن وفروختن وساختن روا باشد وستوده بود بحرب رفتن وفصد فلاح کردن وکارهای سخت پیش گرفتن وبشکار رفتن وریاضت ستوران فرمودن وفصد وحجامت ونشاید نهال نشاندن وکشت کردن وجامه بریدن وپوشیدن وناخن چیدن وسرشستن منازل آفتاب چون قمر دریکی منازل آفتاب بود پسندیده بود خدمت ملوک وسلاطین وحاجت خواستن ازایشان وروان کردن آب درجویها وزراعت کردن و درخت نشاندن وناخن چیدن وروا نبود بصید رفتن ومنازعت کردن منازل زهره مذهب حکمای هند آنست که هرگاه قمر درمنزلی باشد ازمنازل

زهره

زهره چون پادشاهی برتخت ملک نشیند آن پادشاهی را دوامی وثباتی میباشد ومدتی دران بماند وبر رعیت خویش مبارک باشد وروا بود تزویج وبریدن وپوشیدن جامه وفرزند را بمعلم سپردن وحذر باید کرد ازصید وقتال وعلمای ایشان گویند که هرگاه سال نو شود وماه دریکی ازین منازل باشد اگر دران سال جنگی افتد ظفر مشرکان را باشد واین حکم عجیبست منازل عطارد چون ماه بیکی ازین منازل باشد روا بود خریدن وفروختن سلاح ومرتب گردانیدن آن وبکار زار رفتن وصید کردن وفرزند بمکتب فرستادن واگر کسی درحق کسی افترا خواهد کرد یا دزدی درخاطر دارد درین وقت بمقصود خود رسد وحذر کند ازبریدن وپوشیدن جامه وبنا نهادن که گفته اند که چون ماه دریکی ازین منازل باشد وکسی بنایی آغاز کند هرکه دران بنا بنشیند و اگر کسی حاجت دارد جز دروغ او را بمطلوب نرساند واگر کسی درین وقت بماتم بنشیند مدتی دران بماند وکسی او را باسانی مکروهی نتواند رسانید منازل قمر چون ماه درمنزلی ازمنازل خویش باشد هیچ کار را ستوده نبود وابوریحان میگوید اگرچه حقیقت آن مارا معلوم نیست که آنچه وجه توضیع این منازل کرده اند ولیکن چون درعلم نجوم امثال این بسیاراست چون حال حدود ودرجوه ونهبهرات

واشاعشریات وبترتیب ارباب الایام والساعات وغیران درین جمله را اثرها است .
انکار نمودن بهیچوجه روی ندارد وآنچه استاد البشر خواجه نصیر الحق والدین
در بیان منازل بخشی فرموده است که نظم از منازل که بین چرخ بین دارد
ماه : آنچه بخش است همین است که گفتیم حاشاک : شوله واخبیه ونثره وصرفه
دبران : بلده وذابح وکلیل وزبانا سماک : هم ازین وادی سیماید که بحقیقت
آن وقوفی حاصل نیست فصل پنجم در بیان اختیارات منازل جهة فتح قلاع حکما
این معنی را استخراج عجیب کرده اند وبیشتر تصانیف اختیارات این حالت بدانکه زحل و
مریخ وآفتاب مناسبتی دارند باکرفتن شهرها وکشادن حصارها وقلعها و منازل قمر را قسمت
کرده اند وبعضی را خارج نام نهاده اند وبعضی را داخل چنانچه درین دایره رقم یافته است میکنیم

پس چنان باید که یکی ازین سه کوکب که گفتیم یا بیشتر ناظر باشند بین منازل داخل ویا
طالع وقت حرب کردن برجی باشد که یکی ازین منازل داخل دروی باشد که البته
ظفر در جانب لشکر بیرون بود وبر اهل قلاع نصرت یابند اما اگر یکی ازین سه کوکب
ناظر بمنازل خارج باشند یا طالع وقت محاربه برجی بود که یکی ازین منازل خارج
دروی باشد دلالت کند بر آنکه ظفر اهل حصار را باشد وچون اینحال مجرّبست پس
چنان باید کرد که درین باب ملاحظه تمام کرده شود تا مؤدی بصواب باشد
والله اعلم فصل ششم در بیان اختیارات منازل بر اقوال حکما از براهمه وغیرهم
بدانکه علامه فخر الملة والدین محمد رازی قدس سره در کتاب سر المکتوم آورده است
که این اختیارات منازل از کتاب اسطوطاس که از جمله مؤلفات حکیم هرمس است
آورده شد وکتابی دیگر درین باب دیدم که آنرا مصحف قمر خوانند ومیان
هر دو کتاب در بعضی از احکام منازل اختلافی هست وامام کتاب اسطوطاس را
بر ترتیب بیاورد وبموضع خلاف اشارتی کند وحکیم سجزی در کتاب جامع
شاهی اختیارات منازل را بر دو قول ذکر کند یکی رای براهمه هند ودیگر قول
دوروتیوس حکیم وامام اسمعیل باخرزی قول دومیان را بیاورد وبعضی ازین
اقوال را که یاد کردیم ذکر کند وما این سخنان را بتمامی بر ترتیب بیاوریم ان شاء الله

۱۱ الشرطین وآن از اول حمل است تا دوازده درجه وپنجاه ویک دقیقه وبیست
پنج ثانیه واین منزلیست ناری مرکب از سعد ونحس حکیم هرمس گوید که چون
قمر در دوم درجه باشد ازین منزل شاید عمل محبت کردن ودر مصحف قمر
آورده است که طلسم دشمنی شاید ساختن ودر سیم درجه جامه نو نباید پوشید
که بیم هلاک باشد ودر چهارم درجه حذر کند از دیدن ملوک وسلاطین
که مخاطره باشد وباشد که بقتل انجامد ودر پنجم درجه شاید تزویج کردن
که زن ومرد از یکدیگر برخوردار شوند ودر ششم درجه نیک است چهار
پای وبرده خریدن ودر هفتم درجه شاید درخت نشاندن وبنیا نیکو
بود بنا نهادن وعاقبت محمود باشد ودر هشتم درجه نشاید عقد محبت بستن
ودر نهم درجه حذر کند از تجارت وعمل طلسمات واعمال کیمیاگری ورای
حکماء هند چون ماه درین منزل باشد نیکست دارو خوردن وستوران بچرا
رها کردن وسفر را نکوهست دوروتیوس گوید که خیر باشد در زدن
استوی وستور خریدن وبرده خریدن وسفر کشتی وسلاح ساختن ودرخت
نشاندن وموی ستردن وناخن چیدن وجامه نو بریدن وپوشیدن
وچون ماه از نحسها پاک باشد نشاید شرکت کردن دومیان گویند حکما

کند

کند از خدمت ملوک وطلب حاجت از ایشان چه درین وقت تغیری در طبع پادشاه
بدید آید وشاید تزویج کردن اما جامه نو نباید پوشید که البته دران
لباس جراحتی رسد وباکسی دوستی نباید گرفت که عاقبت هر دو نا محمود
بود ۱۲ البطین از آخر شرطین است تا بیست وپنج درجه وچهل ودو دقیقه و
پنجاه ویک ثانیه از حمل واین منزلیست سعد هرمس حکیم گوید شاید درین
منزل عمل محبت کردن وبخدمت ملوک پیوستن واز ایشان طلب حاجت کردن
حذر کند از تزویج وچیزی خریدن برای تجارت ونو پوشیدن وحکماء هند
گویند نیکست کشت کردن وکاریز جوی کندن وبام ساختن دوروتیوس گوید
نشاید زن خواستن وبرده خریدن دومیان گویند چون قمر درین منازل باشد
نیکو باشد خدمت ملوک کردن واز ایشان حاجت خواستن وبا ابنای جنس خود
دوستی کردن ومکروهست برده وستور خریدن وهر که درین روز جامه نو
پوشیدن اگر ماه منحوس هم باشد موجب بیماری بود ۱۳ الثریا از آخر بطین است
هشت درجه وسی وچهار دقیقه وهفده ثانیه از ثور واین منزلیست ممتزج
ممزج هرمس گوید در دوم درجه شاید عمل نیرنج محبت ودر سیم درجه شاید
عمل صنعت ودعا کردن ودر چهارم درجه نیکو باشد دیدن اشراف ونیات

دوستان و در پنجم درجه نیکست تزویج و چیزی خریدن و بنا نهادن و در دیگر
وکیل کردن غله و نو پوشیدن حکمای هند گویند نیکست بازرگانی کردن و
سفر دریا میانه بود ذوروتیوس گوید حذر باید کردن از تزویج و خریدن دواب
و برده و ریاضت ستوری و سفر آب که بیم موج باشد و شرکت و شاید صید
کردن و اعمال آتشی و نشاید درخت نشاندن و کشت کردن و نو پوشیدن
رومیان گویند این منزل نزدیک کلدانیان منزلی سعد است چون زاید ماه
در وی باشد همه کارهای خیر را پسندیده است از دوستی کردن و بنزدیک
اصحاب رفتن و حوایج خویش عرض کردن و بدرگاه حق عز و جل و علا دعا کردن
و تضرع نمودن و زن خواستن و برده و ستور خریدن و بنا نهادن و کشت
کردن و درودیدن و نو بریدن و پوشیدن والله اعلم ۴ الدبران از آخر
ثریا است تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این
منزلیست نحس هرمس گوید در وی عمل تفریق و دشمنی شاید کرد از دیدار اصحاب
و اشراف و اعمال و صحبت و دعا و زراعت و بنا و درخت نشاندن و معالجه
وکیل غلات و تزویج و سفر و حکمای هند گویند نیکست کشت کردن و دوزینه
ساختن و نو پوشیدن و شهرها بنا کردن و سفر شاید کردن تا مکر در ثلث

دردل روز که در آن سفر مکروه است ذوروتیوس گوید نشاید زن خواستن بد
فعل بود و سفر دریا که بیم غرق باشد و شاید بنده خریدن که ناصح و امین بود
و ستوران ریاضت کرده خریدن از وحل رکیند از جوی و چاه و کاریز کندن
و درخت نشاندن و لوا بستن و رومیان گویند هیچ کار را نشاید ۵ الهقعه از آخر
جوزا است تا چهار درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه از جوزا و این منزلیست مرکب
از سعد و نحس هرمس گوید در وی همه طلسمات شاید کردن و در مصحف فر گوید که
طلسم شر و تخریب و عقد الرجال را شاید و نیکو بود دیدار ملوک و اشراف و خریدن
برده و ستور و سفر کردن و حکمای هند گویند شاید زن کردن که فرزند سلامت
بماند و نیکی که عالم کرده نیکو بود فرزند به دبیرستان فرستادن و اگر راه از
نحسها سالم باشد سفر کردن نیکو بود ذوروتیوس گوید نیکو بود بنده خریدن که
امین و صالح بود بشرطیکه خداوند خانه قمر در برج آبی باشد و شاید بنا و سفر و سر
شستن و موی ستردن و غزا کردن اما نشاید شرکت با کسی که منزه باشد و رومیان
گویند نشاید در این روز بجهة خصومت زهر آمیختن و طلسمات کردن و نیکو باشد
زراعت و عمارت و تزویج و سفر ۶ الهنعه از آخر جوزا است هفده درجه و هشت
دقیقه و سی و چهار ثانیه از جوزا و این منزلیست سعد هرمس گوید که عمل محبت

را نیکو است و شاید خدمت ملوک و اشراف و تزویج و بنا و سفر و زرع و نشاندن
درخت و برده خریدن و کیل غلات و حکمای هند گویند نیکست لشکر فرستادن
و حصارها گرفتن و کارهای بد طلب کردن و نشاید سفر و زراعت و امانت
نهادن ذوروتیوس گوید نیکست کشتی در آب افکندن که بمقصد برسد اگر چه
دیر کشد و شاید شرکت کردن جز انباز ناصح و امین بود و صید کردن نیکو
باشد و حذر باید کرد از دارو خوردن و ریشها را علاج کردن و نو پوشیدن
که بیم باشد که هم در آن جامه بمیرد و رومیان گویند نیکست خدمت ملوک
و طلب حوایج و دوستی با اصحاب و ساختن طلسمات و سفر و تزویج و بنا و خریدن
برده و ستور و زرع و نهال نشاندن و اگر کسی قصد دشمن دارد آغاز قصد
این روز باید کرد ۷ الذراع از آخر هقعه باشد تا اول سرطان و این منزلیست
سعد هرمس گوید شاید در وی عمل طلسمات و کیمیا گری از درجه دوم پیوستن بخدمت
ملوک و اشراف مناسب بود الا در درجه سیم زراعت کردن و غله درودیدن
و درخت نشاندن و بیع و شری و نو پوشیدن و بریدن و سفر و در درجه
چهارم دعا کردن و تنجیز و حاجات را نیکو باشد حکمای هند گویند نیکست
شرکت و در کشتی نشستن و ذوروتیوس گوید شاید نیکو ماه بر رفتن و موی ستردن

و نو پوشیدن و ستور و برده خریدن و صلح کردن و سفر اما مکروه باشد معاجین
و دارو خوردن و زمین خریدن اهل روم جمله اعمال را نیکو دانند خصوصا
طلب حاجات از اصحاب و دوستی گرفتن و دعای خیر کردن و نکاح و سفر الا در
ثلث آخر هر روز و زراعت و ستور بچرا فرستادن ۸ النثره از اول سرطان
تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلیست مرکب
از سعد و نحس و در مصحف فر آورده است که سعد مطلق است نشاید در وی عمل
طلسمات کردن و نشاید تدبیر امور صنعت و نو پوشیدن و نو بریدن که بیم سوختن
جامه و غرق باشد هرمس گوید در این منزل شاید اعمال عداوت و طلسمات و دعا
و سفر کردن و اتصال با اشراف و سعی در حوایج و زرع و حصاد نشاید کیل کردن
غله و تزویج و برده و ستور خریدن برای تجارت حکمای هند گویند شاید دارو
خوردن و دوزینه ساختن و سفر کردن مگر در ثلث دوم شب که نیکو نباشد ذوروتیوس
گوید نشاید تزویج کردن که میان مرد و زن جدا افتد رومیان گویند این
منزل بخوست غالبست اعمال عداوت و قطعیت نیکو باشد و مکروه است تجارت
و تزویج و نو پوشیدن و معالجه بیماری و هر بنای که نهند مدتی بماند و هر
مملوک که خرند بیهوده گوی و کینه‌ور باشد و گفته اند که چون

قمر دریں منزل باشد در سفر بحر هیچ خیر نبود ۹ الطرفه از آخر نثره است تا بیست
پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه یک ثانیه و این منزلیست نحس و در
مصحف قمر آورده است که سعد است شاید در و طلسم طلب کردن و شاید معالجه
و دعا و نو پوشیدن که خطر جراحت باشد هرمس گوید دریں منزل شایسته است
طلسمات عداوت و قطعیت را نشاید خدمت سلاطین و نه زوج و خریدن
برده که موافق نباشد و زراعت که نفع نیابد و نه کیل غله که بیم غارت بود
و نه سفر حکمای هند گویند نشاید سفر و زرع و امانت دادن و طلب حاجت
ذوروتیوس گوید نشاید شرکت که ابنا زان بیکدیگر بسکالند و نباید نو پوشیدن
که بیم غرق شدن باشد بان جامه و حذر کنند از موی برداشتن و شاید جمع
کردن طعام با هر زی گوید این منزل در ترکیب نه دیکست و نثره و اهل روم
گویند نحس است و هند و عرب در نحوست این منزل اتفاق دارند و در وی
هیچ کار اتفاق نهند و هیچ مهم نفرمایند الا حرکت و حرب دشمن که ظفر
یابد و سفر آب روا بود و نکاح بکر نشاید که مفارقت افتد و نشاید خریدن
ملوک که بیباک و گریزنده باشد ۱۰ الجبهه از آخر طرفه است تا هشت درجه و
سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از اسد و این منزل سعد است آمیخته بچیزی

از نحوست و در مصحف قمر گوید شایسته است طلسمات حیات و عقاقیر را و نیک
باشد خدمت اکابر و زرع و درودن و شاید کیل کردن غله که آفت بدو نرسد
هرمس گوید نیکست تزویج و خریدن بنده و ستور و سفر و آغاز حرب کردن حکمای
هند گویند شاید سفر کردن و در زینه پوشیدن و ذوروتیوس گوید اگر انبازی
کنند زیان رسد و شاید جامه پوشیدن و موی ستردن و رومیان گویند شاید
دیدار ملوک و اشراف و حاجت خواستن و حرب کردن که ظفر ابتدا کننده را باشد
۱۱ الزبره از آخر جبهه است تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه
و این منزلی سعد است و در مصحف قمر گوید نحس است در و عمل تفرقه و عداوت
توان کردن هرمس گوید شایسته است مر اعمال محبت را نیکست پیوستن بخدمت
ملوک و اشراف و زراعت و نو پوشیدن و سفر و تدبیر حرب حکمای هند گویند
شاید رسول فرستادن و جنگ حصار کردن و سفر و زراعت اما تجارت میانه
باشد و ذوروتیوس گوید نیکست بنا و شرکت کردن و تجارت و مکروهست
نو پوشیدن و موی ستردن و رومیان گویند نیکست بنا و شرکت و تجارت و
دیدار پادشاهان و طلب حاجت و ساختن آلات حرب ۱۲ الصرفه از آخر زبره است
تا چهار درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه سنبله و این منزلی نحس است و در

مصحف قمر سعد است هرمس گوید اعمال و صنعت و ابتدای کارها و خدمت
اکابر و تزویج و نو پوشیدن اما نیکست حرب کردن و سفر و حکمای هند
گویند نیکست بنا کردن و زمین با جارت ستدن و زراعت و تجارت
و نکاح و تفال و نشاندن اما نشاید زیور بستن و نو پوشیدن و سفر کردن
در اول روز ذوروتیوس گوید نشاید وام دادن که بزحمت باز یابد و حذر
کند از نشستن در کشتی که بکشتی رسد و شاید زیور بستن ساختن و بنده
خریدن چون ماه در اسد بود که اگر قمر در اسد باشد بنده بسیار خوار بود
و از آنجهت بیماری کشد اما جلد و خویشتن دار بود و کسی را کردن ننهد و رومیان
گویند دریں منزل نشاید جز عداوت کردن و کناره کردن از اجناس مردمان
خصوصا اکابر و حذر باید کرد از نو پوشیدن که بیم باشد که از سلطان
بکشتی رسد و بد باشد ستور خریدن و در سفر دریا اگر ندی عظیم رسد
اما در شرکت سود بود ۱۳ العوا از آخر صرفه است تا هفده درجه است و هشت
دقیقه و چهل و چهار ثانیه از سنبله و این منزلیست ممتزج از سعد و نحس
شاید در او همه اعمال محبت و در مصحف قمر گوید سعد است و نیکو بود در
مصالحه هرمس گوید شاید زراعت کردن و درودن و نشاید کیل غله که

بیم تلف باشد از احکام و حذر باید کرد از حرب و اختلاط با عتدال شاید دیدار
دوستان و مخالطه با اکابر و نکاح و پوشیدن جامهای نو و سفر و خریدن
بنده و ستور و حکمای هند گویند نیکست تجارت و سفر مکروه دو ثلث دوم
از روز و پسندیده بود زن خواستن و لشکر فرستادن ذوروتیوس گوید
مکروهست خواستن زن بکر که بیم مفارقت باشد و نیک بود بنده خریدن
که ناصح و امین بود و شاید دارو خوردن و نو بریدن و بنا کردن و نزدیک
اکابر و سلاطین رفتن و موی ستردن و طلب شادی کردن و رومیان دریں منزل
سعد بر نحس غلبه دارد و بیشتری از کارها را شایسته است چون پیوستن بدوستان
و حاجت خواستن از ملوک و ستور خریدن و نو پوشیدن و سفر کردن ۱۴ السماک
از آخر عواست تا آخر برج سنبله و این منزلیست نحس و در و اعمال محبت شاید هرمس
گوید حذر کن از ابتدا آمدن ~~جمله اعمال حذر کند بهتر باشد~~ و اعمال و کشتن و
درویدن و بنا نهادن و بخدمت سلاطین رفتن و حرب و تزویج و سفر و اگر
از جمله اعمال حذر کند بهتر باشد حکمای هند گویند شاید زنان شیب خواستن
و تجارت کردن و دارو خوردن و حذر کند از امانت بکسی سپردن و ذوروتیوس
گوید نیکست بنده خریدن که مهربان بود و در کشتی نشستن که بسلامت بماند

دارا و اعمال تفرقه و عداوت روا باشد و در مصحف قمر گوید سعد است صح

وشرکت کردن که نفع یابد رومیان این منزل را میمون دانند ودر او همه اعمال قطعیت
و وحشت نفرمایند ۱۰ الغفر از اول درجه منزلیست تا دوازده درجه و پنجاه
و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلی سعد است و بیشتری اعمال شاید ودر
مصحف فرز گوید نحس است درو اعمال املاک را روا باشد هرمس گوید نیکست
سفر کردن و بدل الطیب واشراف تو سل جستن و نکاح و زفاف کردن و
برده و ستور خریدن و نو پوشیدن و زرع و حصاد و ابتدای اعمال حکمای
هند گویند نیکو باشد جوی و کاریز کندن و نقل تحویل کردن چون دوم
خداوندش نیک حال بود و نشاید زن کردن و وام دادن و سفر خشکی و دریا
و شرکت و موی ستردن ذورنیوس گوید مکروهست و تجارت و سفر که بیم
حبس و غارت باشد و اگر باز آید بمقصود کرده اهل روم گویند این منزلیست
مبارک و در بیشتری از مهمات ستوده است چون عقد مودت بستن و
بیعت کردن و حاجت خواستن از ملوک و سفر کردن و مانند آن ۱۱ الزبانا
از آخر غفر است تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه
و این منزل سعد است آمیخته بنحس شایسته است برای اعمال تفریق و عقد الرجال
هرمس گوید نیکست زراعت کردن اما نشاید سفر و حذر کند از نو پوشیدن

که بیم صرع باشد یا افتادن از جای بلند و روا بود ساختن آلات حرب و
تدبیر آن وزن و جامه خریدن دواب و دیدن اشراف حکمای هند گویند روا
بود زینه ساختن و پوشیدن اما نشاید تجارت و سفر و کشت کردن و
نهال نشاندن ذورنیوس گوید حذر باید کردن از زن خواستن خطر مردن
زن باشد و نشاید سفر بحر و بر و شرکت کردن که یکدیگر را متهم دارند بطرز
گوید نحوست بدین منزل غالبست رومیان گویند خدمت ملوک نیکو باشد
و تزویج که پسندیده بود چه زن پارسا باشد و مکروه دارند برده و ستور
خریدن ۱۷ الاکلیل از آخر زبانا است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده
ثانیه از عقرب و این منزل نحس است هرمس گوید نشاید در او ابتدای کارها کردن
چه از اعمال هیچ کدام را نیکو نیست مگر شر و تخریب و عداوت را حکمای هند
گویند نیکست چهارپای خریدن و نو بود پوشیدن بستن و در و نهر شدن ذورنیوس
گوید بنا کردن و بد و ستی گرفتن و معاجین ساختن و دارو خوردن اما نشاید
در کشتی نشستن که اهل آن را ملالی باشد و نشاید شرکت و موی ستردن
و رومیان گویند این منزل بغایت نحس است از جمله اعمال حذر کردن اولی باشد
۱۸ القلب از آخر اکلیل است و بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه

و این منزلی نیکست در وی همه کارهای حیز توان کرد و عقد اللسان و نیز نجات
محبت را شایسته است و در مصحف فرز آورده که اینمنزل برای قصد شهوت
نیکست هرمس گوید شاید سفر و کارها و زراعت و ابتدای اعمال و طلب حوائج
و خریدن برده و دواب و حکمای هند گویند نیکو بود بنا نهادن و عمارت
زمین و بستن لواها و سفر کردن بجانب مشرق و ذورنیوس گوید اگر ماه
با مریخ بود و زن خواهد آن زن را نیکو نیابد و نشاید بنده خریدن اما نیکست
در کشتی نشستن و دارو خوردن و درخت نشاندن نشاید شرکت و موی ستردن
رومیان گویند نیکست دیدار ملوک و اشراف و نو پوشیدن و دوستی کردن
با اکابر و حاجت خواستن ۱۹ الشوله از آخر قلب است تا چهار درجه و هفده دقیقه
و هفت ثانیه از قوس و این منزلی سعد است آمیخته بنحس و در مصحف فرز گوید
شایسته است مر طلسمات محبت و عمل تهیج و اعمال کیمیا گری را هرمس گوید شاید
کارهای دهقانی و نشاید سفر و زن و جامه خریدن بنده و حذر باید کرد از
نو پوشیدن که بیم تب مهلکت باشد حکمای هند گویند شاید نهرها را حصاد
کردن و با اعدا محاربه کردن و سفر نشاید اما امانت نهادن نشاید ذورنیوس
گوید حذر باید کردن از سفر دریا که خطر شکستگی کشتی باشد و از خریدن دواب

که نفع نیابد رومیان علی الاطلاق تحذیر کنند از جمله کارها و اولی آنست که
در وی در و مباشرت هیچ مهم نکند و از ابتدای اعمال بحذر باشند ۲۰ النعایم
از آخر شوله است تا هفده درجه و هفت دقیقه و سی و چهار ثانیه و این منزلی
سعد است هرمس گوید شایسته بود بد و ستی گرفتن و عمل نیز نجات محبت
کردن با ابتدا آن و دعا و زراعت و زن و جامه و بنا و زینت کردن و نیکو باشد
محاربه با اعدا چه اعادی کشته و ظفر یابد حکمای هند گویند ستور خریدن نیکو
باشد و سفر میانه بود ذورنیوس گوید نشاید شرکت کردن و شاید ستور خریدن
نیکو باشد رومیان گویند هر کاری که پیش گیرند عاقبت آن محمود ۲۱ البلده
از آخر نعایم است تا درجه اول جدی و این منزل نحس است هرمس گوید شایسته است
کارهای را که موذی باشد بفساد که مضرت و نشاید سفر و زن و جامه و زراعت و
دعا و تخالط با اکابر و حذر کند از نو پوشیدن که موجب ملالی و تنگدلی باشد
حکمای هند گویند نیک باشد بنا ساختن و صناع دواب خریدن میانه بود و ضیاعت
و نو بریدن و سفر و ذورنیوس گوید میانه باشد برده خریدن و اگر زنی را طلاق
دهند یا شوهر او بمیرد دیگر از آن شوهر نکند و شرکت شاید تا در آخر میان شرکا
مفاد بد بدید آید و اگر کسی بطریق تجارت سفری کند باز نگردد و اگر بعمل سلطان

بیرون شود هیچ چیز بد وی نرسد و شقاوت قرین او شود رویتا در او هیچ
کار روا ندارند الا عملی که از وضو روسد ۲۲ الذابح از اول جدی است تا دوازده
درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلیست مرکب از سعد و نحس
در مصحف قر گوید نحس مطلق است هرمس گوید شاید اختلاط کردن با دوستان
و زراعت کردن و نشاید سفر و نو پوشیدن که بیم جراحت باشد و حکمای
هند گویند نیکست زر بیند و زیور ساختن و دارو خوردن مکرد ثلث
آخر از روز ذو ریموس گوید نشاید تزویج که پیش از اجتماع مفارقت افتد
و اگر بهم آیند مرد پیش از یکسال بمیرد یا بدترین حالی جدا شود و زن بفسق و فجور
میل کند و حذر کند از بنده خریدن که بگریزد و بیرون آید و گریزپای بود
و نشاید شرکت کردن و در کشتی نشستن نیکست چه کشتی بسلامت ماند اما اهل
کشتی را از عقاب رنج تمام رسد رومیان گویند هیچ کار را نشاید و تحذیر
کنند از جامه نو پوشیدن که البته در آن جامه او را جراحتی رسد با خرزی گوید
بکرات بتجربه افتاده و بیان واقع است سعد ۲۳ بلع و آن از آخر ذابح است
تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه از جدی و این منزل
ممتزج است از سعادت و نحوست اعمال قطعیت و عداوت را شاید و در مصحف

قر گوید همه اعمال خیر را نیکو بود هرمس گوید مختار است سفر کردن و بخدمت
سلاطین پیوستن و زراعت و نو پوشیدن اما نشاید تزویج و بیع و شری حکمای
هند گویند نیکست مناظره کردن و قصد سلطان بد اندیش و محاکمه کردن و زیور
بستن اما نشاید امانت سپردن و سفر کردن مکرد ثلث دوم روز ذو ریموس
گوید بدست تزویج کردن و شوهر ستم کند و در میان ایشان جدائی افتد
و بنده خریدن ایشان را در کشتی نشستن و شرکت کردن ستوده است رومیان گویند
هیچ کار را نشاید الا سفر کردن و ملوک و اشراف دیدن را ۲۴ السعود از آخر بلع تا
هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از دلو و این منزل سعد است
بیشتری کارها را پسندیده باشد هرمس گوید نیکست سفر و تزویج و نو پوشیدن
و زراعت حکمای هند گویند نیکست لشکر فرستادن و طلایه کردن آشتی و دارو
خوردن و میانه باشد سفر کردن و بدست تجارت و ضیاعت و تزویج و
جامه نو بریدن و پوشیدن ذو ریموس گوید نشاید تزویج و جامه نو بریدن
و هم گوید و شرکت اما نیکست بنده خریدن و رومیان گویند همه کارها را
گزیده است چون خدمت ملوک و اکابر و بدست آوردن دلها و بد و سستی کردن
و سفر بر و بحر و زراعت و تزویج ۲۵ سعد الاخبیه از آخر سعود است تا بیست و یک درجه

و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل نحس است هرمس گوید هیچ
کار را نشاید الا عمل تخریب و تفرقه را و در مصحف قر گوید شاید مصالحه کردن
و اعمال محبت را نیز نیکست حکمای هند گویند نیکست قلعها و شهرها و حصار
ساختن و رسولان فرستادن و سفر بجانب قبله کردن و نشاید تزویج و زرع
و تجارت و ذو ریموس گوید نیکست بنده خریدن و بنا نهادن که بنیاد
استوار بود و در کشتی نشستن و نشاید تزویج که مفارقت افتد و حذر
باید کرد از شرکت که زیان رسد و رومیان گویند بغایت نحس است و هم
اعمال مومست هیچ کار را نشاید ۲۶ المقدم از آخر اخبیه است تا چهار درجه
و هفده دقیقه و هشت ثانیه از حوت و این منزل سعد است ممتزج و در مصحف
قر گوید نحس است عمل عداوت را شاید و هرمس گوید نیکست ابتدا آن
و تدبیر صنعت و معالجات کلیه و زرع و سفر و تدبیر حرب و نو پوشیدن
حکمای هند گویند شاید کارهای خیر کردن و سفر رفتن مکرد ثلث اول
از روز و نشاید دارو خوردن ذو ریموس گوید الی نیکست بنا نهادن و بنده
خریدن و سفر دریا و بدست تزویج و شرکت رومیان گویند منزل سعد است
جمله اعمال در او ستوده باشد با خرزی گوید حکمای که در عهد ملک عضد الدوله

بودند جز در این سه منزل آخر اجازت ندادندی که جامه بریدندی و پوشیدندی
و آن سه منزل مقدم است و موخر ۲۷ الموخر از آخر مقدم است تا هفده درجه
و هشت دقیقه و سی و چهار ثانیه از حوت و این منزل سعد است ممتزج بنحس
و در مصحف قر گوید سعد مطلق است هرمس گوید شاید حرب و دیدار ملوک
و سفر و زراعت و نو پوشیدن و نشاید تزویج بیع و شری و کیل غلات که
بیم تلف بود و حکمای هند گویند نشاید تجارت و دارو خوردن و دهقانی
و میانه است سفر مکرد ثلث دوم روز و حذر باید کرد از ودیعت نهادن
و وام دادن و سفر دریا ذو ریموس گوید هیچ کار لایق نیست در این منزل
رومیان اعمال قطعیت و عداوت روا دارند و در سفر نو بریدن مبالغه نمایند
۲۸ الرشا از آخر موخر است آخر برج و این منزل سعد است هرمس گوید همه اعمال
شایسته است چون زراعت و تزویج و نو پوشیدن و ابتدا آن و دیدار اشراف
حکمای هند گویند نیکست بازرگانی و تزویج و دارو خوردن و کار دهقانی
ساختن است و میانه است سفر مکرد ثلث دوم از روز نشاید امانت نهادن
ذو ریموس گوید نشاید بنده خریدن که در آن زیان و خشمگین و بدرنگ منش بود
و شرکت کردن در اول نیک بود و در آخر تباه بود و رومیان گویند منزلی سعد است

وصبارك وهمه كارهانيك بود از خدمت ملوك واشراف وطلب حاجات از
ايشان وبرده وستور خريدن وشكار كردن وچوكان زدن وحصنها
كشادن والله اعلم **فصل هفتم** دربيان اختيارات بطلوع درجات مخصوصه
بجمله اختيارات جزئيه است منقول از كتاب صور درجات فلك بر قياس
حكيم احمد بن محمد بن عبد الجليل السجزي چنانچه در جامع شاهي آورده وگفته اند
كه در هر كاري طلب كني درجهاء مخصوصه ابدان كار را درجه طالع وقت كن
يا موضع ماه يا جايگاه سهم السعادة يا جاي ستاره حاجت يا موضع سهم آن حاجت
تا قوت آن دليل زيادت كرده و زود بمراد رسي وانچه خواهي بخير و خوبي حاصل
آيد و ما آن را در جدول ايراد كرديم تا بازيافتن آسان تر باشد و چون
در نسخها اختلافي بود نسبت با درجات
و رفع و دفع آن متعسر بل متعذر
بود آنچه متفق عليه بود
از درجات بيان نوشته
شد و آنچه مختلف
فيه بود بسرخي مكتوب شد

جدول الاختيارات الجزئية على الدرجات المخصوصة

البروج	تعليم علوم	طلب ملك و جلوس بر تخت	طلب حاجت از ملوك	طلب فرزند	نكاح كردن	دارو خوردن
ع	٠لط٠ل	الرے	اه لوكط	لط	لدك	٠له رح
ا	٥ح لو٧ح ل	٣	لدلط	٣لط	الح كط كط	
٠	٧٠	٣	٥	٤ لدل	٤ لح ل كط	
٢	٥ ٣	١	٢	٣ ل	٢ل ١ح	
٥	٧	الح كط	٤ كط	١	لے٤ كط	٤ لے
و	اروح لو له يه كط كط	[illegible]	١ل	ان	وح لدمر ل	
ر	٠ لكط ل	٧٠	٢	٤ ر٣	ركو لوط كد	
٢	رح كره		٢	لط ٧	٢٢ سے كد	ح
ط	ده لط لح	٥ر لط	ركو		وح لط كط	لو
ى	٣ر كط	ر٤ كدكر	١ه	لط	ن	٤ ك
٠	٤	ل	١ كط		كحح	
ـــ						

تتمه جدول الاختيارات على طلوع الدرجات المخصوصة

البروج	طلب مال	سفر خشكي	سفر دريا	بناء عمارت	خريدن ستور	كندن جوي و كاريز
ع	كسے ح لط		١ لے ر	ط		
ا		٢		لح طر له ے	٢ ٤	
٢	طه كه	٢	له سے لط	لط ل له	ل ے ر	كه
٤	٤	ا ے	٤ كه ل ر	ك ٢٢	وط	٤ ح
٥	لر ے لو	٤ ل ر كط ل		ط لط كو	٢ ح ح	
و	طك ح		٥ ور	ر ولو ح		
ر	ح ل		له ر كه كط	لح ك	ے	
٢	٠	طله كه له ر	٣ ر	٥ ٠		
ط	ا ے	ل	ے	٢ ١ ح	٢	
ى	ط ل	در كنشه نشق مر كط	٤ ے ر	و		
٤	٤ر		وح	ـــ	ح ل	
ـــ	١	د	٥ ٣ كط ل		٤٥ ح كو	

تتمه جدول الاختيارات على طلوع الدرجات المخصوصة

البروج	برده خريدن	وام خواستن	عمارت كردن	شكار كردن		
ع		٠	٢	ك له	كح	
ا	ے لح	ح	له ٣ن كو	طله كه ١ر		
٠	٤ ح ح		٥٢		ر	
٢	له لر ر			لو كو كط		لط كط
٤	له			ك ر		٢
د	ن	٧ ٢٠			٥٩٢	
و	٠له لو ك ل	كه ل				
ر		له ك كه		لح	له كط	
٢	٤٤ ے	وطه ل كه ط ك	٤	و		
ط	١	٢	كه ن	له ح		
ى	له	٥ ر	لو ر ح			
٤		٤٢ ح و	٧		ك	

فصل هشتم در اختیارات درجات مخصوص که یعقوب قصرانی برشمرده است و گفته که چون سعود بدین بروج رسند وقت آن درجات در آن اختیار زیادت شود و چون منحوس بدان رسند فساد زیادت کنند و چون این درجات منحوس باشند از سعود دوران را در اعمال الخصم بکار دارند آن درجات و اختیارات وی اینست که در جدول نهاده شد والله اعلم بالصواب

البروج		الاعمال
حمل	٤	شاید ابتدای کارها
ثور	٠	شاید زراعت را
جوزا	٢	شاید کتابت و ادب و خدمت سلطان
سرطان	٤	شاید کندن کاریز و جوی را
اسد	٥	شاید امر و نهی را
سنبله	٦	شاید معالجه بیماری را
میزان	٧	شاید مجادلت و دوستی را
عقرب	٤	شاید خلاف و عصیان و حبس را
قوس	٩	شاید سفر را
جدی	٧	شاید طلب حاجت از سلطان و حکام
دلو	٨	شاید سفر جستن بو حضان
حوت	١٠	شاید تزویج را

فصل الثانی نهم

در اختیارات با ممر کواکب در حد و دیگر بران جمله که بنکوشش بابلی بیرون آورده است و آن آنوقت باشد که نیک حال و قوی باشند و از اتصالات بود در طالع و مواد سهم السعادة اما چون بدحال و منحوس بود باید که پرهیز کند از کارها ذکر کرده میشود و از جمله حدود این اختیارات حدود مصریان نهاده اند و کمابیش در کتب خود ذکر کرده و جدولی ساخته و درین فصل همان اختیارات را سیزده کار مذکور ملحوظات

والله اعلم

جدول الاختیارات علی حلول الکواکب فی الحدود

	زحل	المشتری	المریخ	الزهره	العطارد
الزحل	زحل نیک بود شغل و معاملت سلطان کردن	نیک بود ابتهاج و تزویج و طلب حاجت	محذور است عمل ابتدا و تزویج و طلب حاجات	حذر کنند از دارو خوردن و تزویج و طلب حاجت	حذر کنند از تزویج و حرکت و کار زنان
المشتری	غیر محذور است ابتدا و تزویج را	محذور است خریدن عبید و تجارت و طلب فرزند	نیک بود از دارو خوردن و فصد کردن	خوب است برای تزویج و تجارت	محذور است برای تعلیم علوم و مطالعه و کتب
المریخ	غیر محذور است مگر انتقام خواستن	غیر محذور است مناظره و تزویج	جنگ برای کار سلاطین و مناظره و شنود	احتراز باید کرد از تزویج و کارهای زنان	حذر کنند از خصومت و مناظره کردن
الشمس	محذور است برای ابتدا کارها و طلب فرزند	محذور است خریدن برای سفر کردن و زینت	حذر باید سفر و حرب و مناظره و حرکت	محذور است برای تزویج و کار زنان	[illegible] مناظره و کار سلطان
الزهره	جنگ است برای فرزندان پیر	جنگ است برای زن خواستن و تجارت و بناها	حذر باید کردن در ابتدای کارها و دوستی کردن	محذور است طلب [illegible]	محذور است تزویج کردن و کار زنان [illegible]
العطارد	جنگ است برای تزویج و طلب مال	محذور است و تعلیم [illegible]	سفر ده باید طلب معاش	محذور است ابتدای کارها و کار زنان [illegible]	نیک است کارهای علوم [illegible] لطیفه
القمر	حذر کنند از زن خواستن و خصومت کردن	خوب است [illegible] کارها و بناها و طلب کردن	از کارها احتراز باید کردن	خوب است از برای تعلیم علم موسیقی	محذور است از برای کارهای لطیف و علوم

فصل دهم در اختیارات بحلول کواکب در وجوه دیگر این باب نیز در اختیار اعتباری تمام دارد و چون نیک حال و قوی باشد سعادت زیادت بخواند اما چون بدحال و منحوس بود احتراز باید کردن از اعمالی و در آن باب مذکور است و درین باب جدولی نموده میشود بدین منوال

جدول الاختیارات علی نزول الکواکب فی الوجوه

البروج	الحمل			الثور		
الوجوه	وجه ١	وجه ٢	وجه ٣	وجه ١	وجه ٢	وجه ٣
الزحل	نیک بود طلب [illegible]	[illegible]	[illegible]	احتراز کنند از تجارت [illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	نیک بود طلب فرزند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نیک بود ابتداءات را
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حذر کنند از ابتداء	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نیک بود تعلیم موسیقی	حذر کنند از ابتداء و تزویج	[illegible]
العطارد	[illegible]	تعلیم علوم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]			

تتمه جدول الاختیارات علی حلول الکواکب فی الوجوه

البروج	الجوزا			السرطان		
الوجوه	وجه ١	وجه ٢	وجه ٣	وجه ١	وجه ٢	وجه ٣
الزحل	ابتدای کارهای بزرگ	[illegible]	[illegible]	طلب [illegible]	آموختن علوم دین و صنایع	[illegible] تجارت
المشتری	ابتدای کارهای نیک	کارهای [illegible] و اعمال [illegible]	[illegible]	طلب خاص از [illegible]	کار و فقها و قضات	طلب [illegible]
المریخ	نیک است سفر کردن	مناظره [illegible]	[illegible]	تزویج و طلب مال	کار وزرا و دبیران	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	آموختن موسیقی	مباح بود ابتداءات	حذر کنند از شراب
الزهره	طلب فرزند و تزویج	[illegible]	تزویج و طلب [illegible]	طلب فرزند و تزویج	تزویج و کار زنان	تزویج و طلب فرزند
العطارد	[illegible]	کارهای [illegible]	[illegible]	[illegible] باغبان	[illegible] کردن و کشتی [illegible]	[illegible] کردن و ریاضت [illegible]
القمر	کار بزرگان کردن	تعلیم علم شفا	[illegible]	[illegible] کردن	کشتی در آب افکندن	طلب مال [illegible] آبها

بقیة جدول الاختیارات علی نزول القمر فی الوجوه

البروج	الاسد			السنبله		
الوجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	کار با ارباب [illegible] و وزرا	[illegible]	ابتداءات	طلب [illegible] و داد و ستد	تعلیم [illegible]	[illegible]
المشتری	[illegible]	ابتدای اعمال و طلب [illegible]	[illegible]	کار با ملوک ابتدای [illegible]	طلب [illegible] فرزند	[illegible] وزرا
المریخ	ابتدای کار [illegible]	طلب [illegible]	کار [illegible]	[illegible]	کار با ارباب [illegible]	[illegible]
الشمس	کار با ملوک	ابتدای کار [illegible]	[illegible]	کار با ملوک و تعلیم	پل و رباط [illegible]	ابتدای کار با ارباب [illegible]
الزهره	[illegible]	نکاح کردن	کار با زنان	خریدن جواهر و پیرایه	نکاح و خریدن برده	کار با زنان
العطارد	کار با ملوک و وزرا	[illegible]	قصد [illegible]	کار با ملوک و قصد [illegible]	[illegible] جواهر	[illegible] و تعلیم
القمر	خریدن [illegible]	خریدن [illegible]	ابتداءات	[illegible] شراب خوردن	طلب [illegible] و عمارت	خریدن بنده و دواب

بقیة جدول الاختیارات علی نزول الکواکب فی الوجوه

البروج	المیزان			العقرب		
الوجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	طلب فرزند [illegible]	[illegible]	کار با [illegible]	کار با اکابر [illegible]	ابتدای [illegible]	طلب [illegible] فرزند
المشتری	معالجه [illegible]	طلب [illegible] اسباب	[illegible] اموال	[illegible] و کار با امرا	طلب [illegible]	ابتدای کار با ارباب [illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible] عمل [illegible]	کار [illegible]	کار [illegible]	[illegible]	معالجه [illegible] تعلیم [illegible]
الشمس	کار [illegible]	کار با [illegible]	کار با [illegible]	[illegible]	معالجه و تعلیم	[illegible] از ابتدا
الزهره	کار با زنان [illegible]	طلب فرزند [illegible]	[illegible]	[illegible]	طلب [illegible]	کار با زنان و معالجه
العطارد	طلب [illegible] و تعلیم [illegible]	[illegible]	خریدن [illegible]	تعلیم و کار [illegible] مملکت	فصد [illegible]	معالجه [illegible]

بقیة جدول الاختیارات علی نزول الکواکب فی الوجوه

البروج	القوس			الجدی		
الوجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	ابتدا و معالجه [illegible]	[illegible]	[illegible]	طلب [illegible] و [illegible]	کار [illegible]	طلب [illegible]
المشتری	کار با وزرا و علما	[illegible]	[illegible]	کار [illegible]	کار [illegible]	کار با ملوک و [illegible]
المریخ	ابتدای کار [illegible]	[illegible]	ابتدای [illegible]	تعلیم [illegible]	کار [illegible]	کار [illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ابتدای [illegible]	کار [illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیة جدول الاختیارات علی نزول الکواکب فی الوجوه

البروج	الدلو			الحوت		
الوجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	[illegible]	تعلیم علم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	داد و ستد و کار [illegible] وزرا	[illegible] علم [illegible]	[illegible]	داد و ستد [illegible] وزرا	کار با [illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible]	طلب [illegible]	[illegible]	طلب [illegible]	طلب [illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible] علم [illegible]	کار [illegible]	[illegible]	[illegible]	کار با ملوک [illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تعلیم علم [illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	کار با [illegible]	داد و ستد [illegible]	تعلیم علم [illegible]	[illegible]	کار [illegible]

القمر

فصل یازدهم در اختیارات ایام فرس بد دو نوع نوع اول آنچه منقولست از حضرت امام جعفر صادق و این باب بسیار معتبر است و جدولی ایراد کردیم و نام و صنعت هر روزی و آنچه شاید در او و نشاید مثبت نموده شد والله اعلم بالصواب

جدول الاختیارات علی ایام الفرس

اعداد	اسامی	صفات الایام	آنچه باید کرد	آنچه حذر باید کرد
		نام خدای تعالی است درین		
ا		روزی مبارک است نیکست بیشتر کارها	تجارت و دوستی با ملوک و مبارزت کردن	حمام و قرض و فصد و مناظره کردن
ب	بهمن	نام فرشته است موکل بر چهارپایان	شرکت و تجارت و سفر و نکاح و توکیل و زرع و نو بریدن	فصد و حجامت کردن و حمام رفتن
ج	اردیبهشت	درین روز پسر از مادر بوجود آید در روز نیکست	خود را نگاه باید داشت اما صید کردن و خریدن دواب را نیکست	هر که بسفر رود مالش میبرند
د	شهریور	روز نحس است درین روز قابیل هابیل را کشت	نیکست عمارت کردن و بنا نهادن صلح و نکاح و تجارت	حذر باید نمود از نقل و تحویل کردن
ه	اسفندارمذ	نام فرشته است که موکل است بر کوهها	خود را نگاه دارد با عمارت کردن و دارو خوردن نیکوست	جدال و مناظره
و	خرداد	نام فرشته است موکل بر حیوانات	صلح و نو پوشیدن و تعلیم و مناظره و تزویج و سفر	فصد و تعلیم
ز	مرداد	این نام فرشته است از نامهای خدای تعالی روز مبارک است	نامه نوشتن و رسول فرستادن و تعلیم و عمارت و نکاح و معالجه	فصد و حجامت و زراعت
ح	دیبادر	این نام فرشته است موکل است بر آتش اول آتش خوب آفرینش یافت	تجارت و بیع و شری و ضیافت و فصد و طلب حاجات	سفر و صید و مناظره بودن
ط	آذر	نام فرشته است موکل بر دریا در روز نوح متولد شد	دیدن ملوک و طلب حاجت و سفر کردن و کشتی رود و دارو خوردن	ملک گیرد که زود خراب شود
ی	آبان		تجارت و دوستی با ملوک و صید و بنا و عمارت و نو پوشیدن	حمام و قرض و فصد و حرب

تتمه جدول الاختیارات علی ایام الفرس

	اسامی	صفاتها	آنچه شاید بود	آنچه حذر باید بود
یا	خورشید	نام فرشته است که موکل بر آفتاب درین روز موسی متولد شد	دیدن ملوک و زرع و مناظره و صید و بنا و سفر و چهارپا خریدن	فصد و حمام و نکاح و نو پوشیدن
یب	ماه	نام فرشته است که موکل است بر ارزاق	دارو خوردن و صید و حمام و زرع و نقل و تحویل	از همه کارها حذر نیکست
یج	تیر	نام فرشته است موکل بر کواکب	با اهل صلاح بنشیند و بدعا مشغول باشد	از همه کارها حذر کند
ید	گوش	نام فرشته است موکل بر بهایم درین روز ابراهیم ع متولد شد	تجارت دیدن اشراف و تجارت شرکت و مناظره و فصد	از همه کارها حذر کند
یه	دیبمهر	نام فرشته است موکل بر عرش درین روز عیسی ع متولد	تجارت و نکاح و سفر و نو پوشیدن	از صید حذر کند
یو	مهر	نام فرشته است موکل در رحم روز نحس است	طلب حاجات و خیرات نیکوست	از همه کارها حذر کند
یز	سروش	نام فرشته است موکل نام است گفته اند جبرئیل است روز میانه است	طلب حاجات و خیرات نیکوست	از همه کارها حذر کنند
یح	رشن	نام فرشته است موکل بر آتش روز نیک است	سفر و تجارت و شرکت و زراعت و نو بریدن و فصد	از کارهای بد احتراز کند
یط	فروردین	نام ملک الموت است درین روز اسحق متولد شد	فصد و حمام و نامه و رسول و نقل و تحویل و دیدن اشراف	خون برداشتن موی تراشیدن
ک	بهرام	نام فرشته است موکل بر حربها	سفر و نکاح و فصد و موی تراشیدن	خصومت و نقص

تتمه جدول الاختیارات علی ایام الفرس

	اسامی	صفاتها	آنچه باید کرد	آنچه نباید کرد
کا	رام	نام فرشته است بد و رنج روز نحس است	خدا را یاد کنید در پناه دار و صدقه دهید	از مکروهات پناه بخدا دارد
کب	باد	نام فرشته است موکل بر ابرها	نکاح و سفر و مناظره و بیع و شری و عمارت و فصد	صید و معالجه و بگرمابه رفتن
کج	دیبدین	نام خداوند تعالی است و روز بسیار نیک است	سفر و نکاح و فصد و حمام و موی گرفتن	از فسق و فجور حذر بهتر
کد	دین	روز نحس است درین روز فرعون متولد شد	فصد کردن سود نیکوست و بس	از طعام ناساز کار حذر کنند
که	ارد	نام فرشته است موکل بر دیوان درین روز	روزی نحس است در آن خلوت باید	از همه کارها حذر کنند خلوتگاه
کو	اشتاد	نام فرشته است موکل بر آدمیان در روز مبارکست	طلب حاجت و درخت نشاندن	تحویل و سفر و عمارت و فصد
کز	آسمان	نام فرشته است موکل بر آسمان روز نیکست	نیکست سفر خلوتگاه در خواست و مناظره	فصد و صید و نکاح و خریدن چهارپای
کح	زامیاد	نام فرشته است موکل بر زمینها	سفر و خرید و فروخت و مناظره و دارو خوردن	فصد کردن و حمام رفتن
کط	مهراسفند	نام میکائیل است روز بسیار خوبست	دیدن اشراف و نکاح استوار کردن	سفر و طلب علم
ل	انیران	نام فرشته است موکل بر روزها	سفر و زرع و نکاح و فصد و گرمابه رفتن	از بدی احتراز کنند

نوع دویم در اختیارات ایام فرس از کتاب فارسیات و آن جدول بنا داده شده و هو هذا

جدول الاختیارات علی ایام الفرس

ا	نیکست طلب حاجت و سفر و نکاح و خرید و فروخت و کودک تعلیم دادن و تخم افکندن
ب	نیکست دیدار مهتران و حاجت خواستن و سفر دریا و درخت نشاندن
ج	حذر کنند از نکاح و سفر بسم خصوص
د	نیکست تزویج و معمارت و حوایج خواستن
ه	نحس است از همه کارها حذر باید کردن
و	نیکست سفر و نکاح و بیع و شری و حجامت کردن و حاجت خواستن
ز	نیکست سود تزویج و درخت نشاندن و بیع و شری اما چیزی بکسی نباید داد
ح	نیکست سود درخت نشاندن و حوایج خواستن
ط	درین روز خویشتن را از سود بد نگاه باید داشت
ی	نیکست عمل پادشاه قبول کردن و تخم افکندن و درخت نشاندن
یا	روزی نیکست اما خود را از خصومت و دعوی نگاه باید داشت
یب	نیکست حاجت خواستن و خرید و فروخت و طلب گم شده نمودن
یج	روزی نحس است حذر باید کرد از پادشاه
ید	نیکست ترک کردن و زراعت نمودن و آنچه تعلق بعمل دارد
یه	نیکست بگرمابه رفتن اما نباید موی ستردن

	تتمهٔ جدول الاختیارات علی ایام الفرس
یو	روزی نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه از سفر
یز	نباید بنا افکندن و جوی کندن
یح	روزی بد است حذر باید کردن از کر گرفتن
یط	روزی نحس است از همه کارها حذر کند خاصه نکاح
ک	روزی نحس است بپرهیزد از جرب کردن و سفر
کا	روز عزیز مختار است درین روز هیچ کار نکند
کب	روز بد است حذر کند از نکاح که زود جدائی افتد
کج	روزی نیک است درین روز خلوت و فراغت البته باشد
کد	روزی نیک است نباید بکارها اشتغال نمودن
که	روزی نیک است سفر کردن و طلب حاجت و مناظره و کرمابه
کو	نیک است سفر و خرید و فروخت و مناظره و معالجه
کز	همه کارها نیکو است الا سفر و نکاح نیز نباید کرد
کح	نیک است سفر و شرکت و زرع و نکاح و فصد از حیوانات کشتند هرچه کنند نیکو آید
کط	
ل	

فصل دوازدهم در اختیارات ایام هفته و منقول از حضرت اسد الله الغالب علی ابن ابیطالب علیه السلام و آنچه در این باب بزبان مبارک آنحضرت گذشته است بیت ترجمه هر بیت اینجا ثبت میگردد

لنعم الیوم یوم السبت حقا	لصید ان اردت بلا امتراء
نیکو روزیست پنجم روز شنبه	از بهر صید اندر کوه و صحرا
وفی الاحد البناء لان فیه	تبدّا الله فی خلق السماء
بیکشنبه بنا کن زانکه در وی	بنا کرد آسمان را حق تعالی
وفی الاثنین ان سافرت فیه	ستظفر بالنجاح وبالثراء
بدوشنبه سفر کردن چه نیکست	رسد فیروزی و مال مهیا
وان اردت الحجامة فالثلثا	ففی ساعاته هرق الدماء
دگر خواهی حجامت در سه شنبه	که آن ساعتش درین کار است زیبا
وان شرب امرء یوما دواء	فنعم الیوم یوم الاربعاء
اگر دارو خوری در چارشنبه	بود نیکو زود یابد شفا را
وفی یوم الخمیس قضاء حاج	ففیه الله یاذن بالدعاء
طلب حاجت بروز پنجشنبه	که در وی مستجاب آید دعاها
وفی الجمعة تزویج وعرس	ولذات الرجال مع النساء
بروز جمعه تزویج و عروسی	مناسب باشد و ذوق و تماشا
وهذا العلم لا یعلمه الا	نبی او وصی الانبیاء
بدین دانش نباشد راه الا	بنور او وصی انبیاء

و چون نیک درین باب تامل کرده شود مناسبت هر عملی با روزی از آن روزها که گذشت نیک ظاهر میگردد **فصل سیزدهم** در اختیارات سکن یولدوز و تحقیق موضوع آن بدانکه حکمای ترک و خطا و تمغاج شکلی تصور کرده اند و آن را سکن یولدوز نام نهاده اند گویند بصورت شتر مست است دهن باز کرده که هرچه بیند بدهان فرو کشد و بدین سبب وی را نحس دارند و اهل ایغور و خطا آن را حرکتی معین کرده اند و ابتدای دور او از اجتماع ماه با آفتاب گیرند که اول ماه ترکان باشد و هر ده روز یک دور تمام کند و ابتدا از مشرق کند و بجانب جنوب بگردد تا باز بمشرق رسد چنانچه در دایره نموده میشود والله اعلم

پس باید که اکثر در حرب و در مصاف و سفر و خصومت و امثال آن پشت بروی کنند که بر همین کنند نیز که دست راست بدانجهت نداشته باشد تا ظفر وی را بود

واگر در روز سفر یا معارضه در طرف مقصد افتاده باشد اول پشت بروی کند و اندکی برود پس متوجه طرف مقصود شود و چون فوق الارض باشد نشاید سوار کردن و اسب تاختن و چون تحت الارض باشد روا نبود دفینه نهادن و تخم کاشتن و کاریز کندن و بنا نهادن و پنهان شدن و آنچه مانند آن بوده باشد والله اعلم

فصل چهاردهم در اختیارات ساعات که بعد از ساعات بت باشد نسبت بکواکب سبعهٔ سیاره عزا از آفتاب مبدا آنکه از زمان اجتماع تا دوازده ساعت زمانی تعلق بآفتاب دارد که آن را ساعات بت آفتاب خوانند و علی الاطلاق نیز ساعات بت گویند و بعد از انقضای آن ساعات دوازده ساعت بمقیدش که نصیب زهره است و آن را بت زهره گویند و مقید کنند و بعد از آن دوازده ساعت دیگر تعلق بعطارد دارد و همچنین میرود تا بعد از انقضای هفتاد و دو ساعت باز نوبت بآفتاب میرسد و پیش ازین در فصل دوم از مقالهٔ اول گفته شد که ساعات بت آفتاب بغایت نحس است و اینجا نیز شمه گفته میشود و او هیچ کار را نشاید اما آن ساعت دیگر تعلق بکواکب سبعه یافته دارد و شایسته باشد کارها را که آن کواکب دلیل است بران چنانچه در این جدول نموده میشود و جدول این است

والله اعلم بالصواب

[illegible]	این ساعتها نحس ... بود زیرا که چهار ساعت اول دلیل هلاک جان و تن باشد و چهار ساعت دوم دلیل بیماری و تباهی جان بود و چهار ساعت سیم تباهی مال باشد
الزهره	شایسته باشد همه کارها را خاصه آنچه تعلق بزهره دارد چون نو بریدن و پوشیدن و نکاح کردن و لهو و عشرت و مهمانی و کارهای زنان و ساختن پیرایه و عطر
العطارد	درین ساعت نیکو بود هر کاری که تعلق بعطارد دارد چون اعمال دیوانی و تعلیم علوم و کتابت و محاسبه و شرکت و تجارت و خوض در کارهای جلیله
القمر	این ساعت نیکو بود برای سفر کردن و راه رفتن و نزدیک سلطان شدن و مزید و فروخت کردن خاصه که ماه مسعود باشد
الزحل	این ساعتها شایسته بود زراعت را و جوی کندن و درخت نشاندن و تخم افکندن و آنچه تعلق بزحل دارد و چهار ساعت اول عمارت و بنا را نیکست چون ماه زاید النور باشد
المشتری	این ساعت نیکست کارهای سلطنت را و شرکت و تجارت و طلب حاجت از وزرا و سادات و علما و اشراف و هرچه تعلق بمشتری دارد از اعمال خیر
المریخ	چهار ساعت اول شایسته است برای سواری و سلاح پوشیدن و حرب کردن و چهار ساعت دوم نیکست فصد و حجامت و چهار ساعت سیم بهیچ کار نشاید چه پیوسته ساعات نحس است

فصل یازدهم در اختیار ساعات مفتوح از قول حکیم ابو معشر بلخی رحمة الله علیه و در بعضی از کتب آورده است که سلطان سعید شهید بهرام شاه انار الله برهانه حکیم ابو معشر بلخی را فرموده که از برای سه روز نامه
با نجا بخزینه نزدیک بود بنجوم سالها و استقبالات نامها منسوخ بکرد و حکیم کرای اهتمام بجای آورد
و این جدول اختیار ساعات را که منسوب بکواکب سبعه سیاره تالیف کرد و در جدول بنهاد و مراد هر ساعت
اندر روز و شب که نوشته شد با نموده تا در ساعات معلوم کرده که بکدام کارها استعمال نمود و این جدول

نزد حکما این فن اعتبار دارد ما آنرا بهمان دستوری که حکیم مذکور ترتیب داده ایراد نمودیم تا فایده آن
جدول اتم باشد و هو هذا

ی ن	ا دیدن ملوک	ط [illegible]	[illegible] اسب و زین شدن	سر دیدار دانایان	هس دیدار فقها و [illegible]	و دیدار [illegible]	د [illegible]
دو	د اسب و زین شدن	ل بنا نهادن	ح دیدار امرا	ع [illegible]	س دیدار [illegible]	ه [illegible]	ر [illegible]
سه	ح عروسی کردن	س فصد و حجامت	ه نو بریدن و پوشیدن	ر [illegible]	ب نقل و تحویل	ن عمارت کاریز	ح دیدن وزرا
[illegible]	ع تعلیم حساب	ل اسب و زین شدن	ن [illegible] کردن	ح [illegible]	ع آداب سلاح آموختن	ع طلب حاجت	ه نو بریدن و پوشیدن
[illegible]	ح دیدار اشراف	ع دیدار امرا	س طلب حاجت	ه زینت [illegible]	ع دیدار [illegible]	ل [illegible]	م [illegible]
[illegible]	ه [illegible]	ع [illegible]	و [illegible]	ل [illegible]	ح دیدار و [illegible]	ع [illegible]	س [illegible]
[illegible]	ل دیدار [illegible]	ی بنا نهادن	ع [illegible]	س دیدار ملوک	ه دیدار [illegible]	ر [illegible]	و نقل و تحویل

فصل دوازدهم در بیان اختیارات ایام ماه و این جدولیست که حکیم ابو معشر جهت مامون خلیفه نهاده است
چون خواهد که در امر خطیر شروع کند و نخواهد که منجم و غیره بر آن اطلاع یابند بطریق کلی در این جدول
تامل کند اگر نیک یا میانه یابد در آن کار شروع کند و الا ترک کرده اگر چه این نوع نزدیک است بتقاویم
اما چون اکابر در کتب اختیارات ذکر کرده اند تتبع ایشان انسب و طریق معرفت این جدول چنانست
که ببیند که تا از نوروز سلطانی تا روزیکه اندیشه آن کار میکند چند روز است از آنجمله سی و
شش طرح کند تا سی و شش یا کمتر از آن بماند آن مقدار را درین جدول باز طلبد اگر در جدول ایام
سعد بود آن کار بکند که نیک آید در جدول ایام اوسط میانه بود و در جدول ایام نحس باشد ترک کند که انجام آن نیک نیاید

ایام	سعد	ایام	متوسط	ایام	نحس
۱	۱۰۴	۲	۵	۳	۶
۷	۱۰۲	۸	۱۱	۹	۱۲
۱۳	۱۶	۱۴	۱۷	۱۵	۱۵
۱۹	۲۲	۲۰	۱۳	۲۱	۲۴
۲۵	۲۵	۲۶	۲۹	۲۷	۳
۳۱	۳۴	۳۲	۳۵	۳۳	۳۶

فصل سیزدهم

فصل سیزدهم در اختیارات اشتمی که بر مذهب حکما هند و ایشان این را اوبهتر گویند و معنی این لغت ثمن باشد
یعنی هشت یک شمس را این سخن آنست که حکما هند در هر روزی از ایام هفته یکثمن را منحوس میدانند
و از نقل و حرکت و ابتدای کارها مطلوب الشباب در آن زمان احتراز میفرمایند و در عداوت و مکر
و کین و مجادله و مخاصمه نیک میدانند اوقات اوبهتر درین جدول مذکور میگردد تا بازیافتن
آسان شود و تعیین اوقات بساعات زمانیه میشود تا مجهول نماند و مقرر است که
حصه هر وقتی یک ساعت و نیم است وآن اینست

ایام	اوقات مذموم		ساعات مسعوده
یکشنبه	از چاشت فراخ تا نیم ساعت		از چهار ساعت و نیم تا شش ساعت
دوشنبه	از اول نماز دیگر تا لحظه طلوع شمس		از نه ساعت تا ده و نیم
سه شنبه	از نیم چاشت تا چاشت کودکان		از یک ساعت و نیم تا ده ساعت و نیم
چهارشنبه	از نیم روز تا میان دو نماز		از شش ساعت تا هفت ساعت و نیم
پنجشنبه	از انحطاط آفتاب تا غروب		از ده ساعت نیم تا آخر روز
جمعه	از چاشت کودکان تا چاشت فراخ		از سه ساعت تا چهار و نیم
شنبه	از میان روز تا اول نماز		از هفت ساعت و نیم تا نه ساعت

فصل چهاردهم در اختیارات کلکی بمذاهب جوکیان و معتقدان ایشان آنست که در هر روزی
که دو ساعت مدام است که در آن دو ساعت از همه کارها احتراز باید کرد مگر قلع بناء
و آنرا کلک خوانند یعنی ناشایسته در اوقات کلک از هر روزی درین جدول باز نمود

می‌آید و تعیین ساعت کرده میشود

[illegible]	اوقات مکروهه		ساعات زمانیه
یکشنبه	از چاشت فراخ و غروب شمس		ساعت پنجم و دوازدهم
دوشنبه	از نیم چاشت و میان دو نماز		ساعت دهم و ثالث
سه‌شنبه	از چاشت فراخ تا نیم روز		ساعت پنجم و ششم
چهارشنبه	چاشت میانه اول نماز دیگر		ساعت سیم و دهم
پنجشنبه	پس از نیم روز تا نماز پیشین		ساعت هفتم و هشتم
جمعه	از چاشت کودکان و نماز دیگر		ساعت چهارم و یازدهم
شنبه	وقت طلوع شمس و نماز پیشین		ساعت اول و هشتم

فصل نوزدهم در اختیارات جکرجوکنی و این باب نزد اهل هند اصلی تمام دارد و چنان باید که در هر اختیاری که کند و هر مهمی که پیش آید چون سفر و حرکت و لقاء ملوک و سلاطین و آغاز کارها این جکرجوکنی را بر دست چپ آرد یا پس پشت اندازد تا پیوسته عزیز و مکرم باشد و در همه کارها مظفر و غالب باشد و این جکرجوکنی مرا مند و آن چنان باشد که سکنه یولد و زمرتکان جکرجوکنی باعتقاد هنود قومی باشند که هر روزی در جهتی از جهات عالم ظاهر کردند و در ساعت مخصوص از آن در نسوار شوند پس در آن روز خصوصاً در آن ساعت بر مهمی که اقدام نماید

ایشان را بر پشت دست چپ میباید داشت و ماجد ولی بیاورده‌ایم و حرکات ایشان در جهتی در آنجا پیدا کنیم و ساعت سواری ایشان سازیم و جدول اینست

فصل بیستم در نکات غریبه و اسرار عجیبه در باب اختیارات این فصل محتویست بر فواید لا یحصی و مشتمل بر چهارده نکته نکته اولی روایتست از حضرت امام موسی کاظم ع که چند روزیست از ماههای رومیان که هر که در آن روز بمصاف رود بقتل آید و هر که سفر کند بمقصود نرسد و هر که زفاف کند بر خوردار نشود و آن بیست و چهار روز است در هر ماهی دو روز و چنانچه در این جدول نموده میشود

تشرین الاول	تشرین الاخر	کانون الاول	کانون الاخر	شباط	آذار
ےک	ال	طب	سل	سر	وک
نیسان	ایار	حزیران	تموز	اب	ایلول
دک	[illegible]	کا	وک	ءل	[illegible]

نکته ثانیه روایتست از امام حسن عسکری ع که از ماههای عربی از ماهی یکروز نحس است چنانچه دوازده ماه که یکسالست دوازده روز باشد و آن روزها هیچ کار را نشاید مگر طاعت و عبادت را مناسب تر باشد اگرچه سر این نوع صورتها معلوم نیست اما چون بر زبان الهام بکن نشر تقلید آن از لوازم باشد این ایام در این جدول مقرر کرده شده

محرم	بیست چهارم	صفر	دهم	ربیع الاول	چهارم
ربیع الاخر	چهارم	جمادی الاول	بیست و ششم	جمادی الاخر	دوازدهم
رجب	بیست و دوم	شعبان	بیست ششم	رمضان	بیست چهارم
شوال	دوم	ذیقعده	بیست هشتم	ذیحجه	هشتم

نکته ثالثه چون حکیم محقق ماشاء الله المصری عزیمت سفر حضرت معتصم فرمود و طوطی و وحش را که در شاخ ریاض حقایق بود از قفس آب و گل خلاصی روی نمود در خزانه کتب از صندوقی پاکیزه چون سر بگشادند در وی قدری حریر سفید بود این فصل بر وی نوشته بود بعبارتی که

که محصلش اینست هر که عملی کند و ماه در عقرب باشد یا سنبله از آن عمل پشیمان شود و هر که جامه پوشد و قمر در اسد بود مضغوط بین النحسین در آن جامه بمیرد و هر که سفر کند و قمر در طریقه محترقه باشد باز نگردد الا برنج و سختی و پشیمان باشد که با وطن بیاید و هر که تزویج کند و قمر در منزل سعد ذابح باشد در محاق قبل از اجتماع متفرق شوند اگر مرد با زن مجتمع شود هم در آن سال بمیرد یا صورت مفارقت بر وجهی که افجع از آن نباشد دست دهد هر که نکاح کند و قمر در منزل نعائم باشد در محاق زن بمیرد و دو سه کلمه دیگر هست در احکام موالید که ایراد آن در این موضع مناسبتی ندارد نکته رابعه صاحب اسرار النجوم آورده است که چون ابتدای خصومت کنی و قمر منحوس باشد غلبه تر ابود و هم او گوید که سفر مکن در حالتی که یکی از نیرین در طالع باشند که باز نگردی یا بیمار شوی و هرگاه طالع نحس باشد در وقت سفر و صاحب طالع سعود دلالت کند بر صحت بدن و هرگاه که طالع سعد بود و صاحب طالع منحوس بود دلیل است بر مرگ مفاجات و چون قمر در قوس بود سفر مکن که موجب تعویق امور شود و بتزویج مشغول میشوند در وقتی که قمر در سرطان باشد که در آن هیچ چیزی نبود موی لب باز مکن و ناخن مگیر و وقتی که قمر متصل باشد بعطارد یا مشتری در خانهای ایشان باشد و هرگاه قمر

هابط باشد یا در جنوب باشد که زود منقطع شود چیزی نویس دقیقه قمر
در طالع باشد که پسندیده نبود و چون قمر خالی السیر باشد نیکست مر صید و سواری
و فراغت و خلوت و فراغت و شراب خوردن و ضیافت را و چون قمر با رأس بود
نیکست بخدمت سلاطین و حکام رفتن و از ایشان حاجت خواستن نکتهٔ خامسه
چون قمر در حد کوکبی از سعد و نحس حکم قمر در آن حد چون حکم اتصال او باشد
بدان کوکب و هیچ کوکب دیگر را این خاصیت نیست و عطارد چون در حد کوکبی
افتد طبع او چون طبع آن کوکب شود همچنین در اتصال بکواکب چه عطارد بهر کوکب
که پیوندد طبع او گیرد نکتهٔ سادسه چون محتاج شوی در اختیارات بآنکه قمر در شرف
باشد و آن صورت اتفاق نیفتد قمر را در حد و در زهره کن که آن حال مثل آن باشد
که قمر در شرف بود و بلکه قوی تر باشد نکتهٔ سابعه صاحب کفایة التعلیم گوید اگر نحس
بتسویر در وتدی افتد چون بجهت در تثلیث یا تسدیس طالع افتد باکی نیست
بلکه مختار است چون آن نحس باید که در اختیار قوی حال بود نکتهٔ ثامنه صاحب [illegible]
آورده است که هرگاه نحوس شرقی باشد و در حادی عشر باشند و ایشان را در طالع
نصیبی باشد حکم سعود دارند و از ایشان نفع رسد و هرگاه سعد راجع باشد و از طالع
ساقط و در سیر ناقص حکم نحوس دارند و از ایشان ضرر رسد نکتهٔ تاسعه یکی از حکما

گوید

گوید آنچه منجمان در اختیارها بر میشمرند از روزهای محمود و نامحمود بجهة فصد کردن و
مسهل خوردن مثل در عقرب بودن و اول باحور و میان زمستان این فن هیچ نسبتی ندارد
و در آن فصل نوعی از فضولت منجم را سخن گفتن چه در ایامی از فصد تحذیر کرده اند
مثل چلهٔ زمستان و تابستان اگر یکی را احتیاجی گیرد و موی یا سرسامی چگونه شاید که در
فصد تاخیر کند تا ماه و هفتهٔ دیگر و این نظر نجومی اینست نکتهٔ عاشره در بعضی از کتب
حکمت آورده اند که از اول اردیبهشت ماه قدیم سیزده روز را اجاب قوس کرده
خوانند و گویند دهاقین باید که درین ایام هیچ کار زراعت و عمارت نکنند و اگر
ناچار بود عمارت و زراعت در روزهای جفت کند چون دوم و چهارم تا آخر
و این صورتی عجیب است نکتهٔ حادی عشر یکی از حکما آورده است که طالع بیت الحیوة است و او
بمنزلهٔ بدنست خداوند طالع بمنزلهٔ روحست در آن بدن و چهار وتد طالع چون
چهار ارکان بدن پس اول چیزی در اختیارات اصلاح طالع است و خداوند طالع
و اوتاد او بعد از بهر آنکه چون طالع منحوس بود خلل بجان راه یابد و اگر نحسی در وتدی
افتد خلل در آن رکن افتد که بدان وتد منسوبست نکتهٔ ثانی عشر حکیم کوشیار میگوید که
هر کاری که او را نوبتی بود که هر روزی کنند یا هر هفته باز آید چنانکه ماهی آن را احتیاج
باختیار کردن نباشد و بعضی از فضلا گویند معنی این سخن نیکو نیست زیرا که [illegible]
بر رفتن هر هفته اتفاق افتد غالبا و حال آنکه هم حکیم در اختیارات مجمل مقدم همه

کتابخانه مجلس شورای ملی ۱۳۰۲

اختیارات بحمام رفتن را شرح داده است و حق آنست که هر کاری که آنرا دیر تر کنند
و کمتر نکنند اثر اختیار در وی ظاهرتر بود و قول صاحب کفایه مؤید اینست که میگوید
که هر کار که هر هفته کرده شود و از اختیار نباشد بدان سبب که عادت شده است
و عادت طبیعت و کارهای طبیعی را که احتیاج باختیار نیست نکتهٔ ثالث عشر در اسرار
النجوم آمده است که اگر اختیاری ملاحظهٔ خانهٔ غرض و کوکب غرض کنند که ایشان را
بسعود آراسته دارند و از نحوس دور سازند کفایت باشد چه اطلاع خانهٔ غرض
از اصلاح طالع آنست و این سخن عجیب است نکتهٔ رابع عشر حکما گفته اند که آثار اختیارات
اسند لالت بدلیلهای عام و دلیلهای عام را اثر جز در حق کسانی که افعال ایشان
عام باشد ظاهر نشود و آن نباشد الا پادشاهان و بعد از ایشان ارباب مراتب
هر یکی را بحسب مرتبهٔ ایشان اثری بود و هر چند مرتبه اعلی و اکمل باشد اثر اختیار در
حق وی اتم و اشمل بود و الله جامع الاشمل و متم النور و الیه تصیر الامور

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی شهر جمادی الثانی
سنه ۱۲۳۲

بلغ المقابلة

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

۲۲۰

۲۲۸

[illegible]

فرد

[illegible]

[illegible]